

# زنان

سال نهم • فروردین ۷۶ • ۸۸ صفحه • ۲۵۰ تومان

۳۳

آیا بامداد خمار به پایان رسیده است؟

گفت و گو با فتانه حاج سیدجوادی

• پدر، بازیگری و سینما در

کپی با لیلا حاتمی

• عباس عبدی، فریده فرهی، مهرانگیزکار

از مهمترین مسائل زنان ایران می گویند

• ازدواج دانشجویی و ماجراهای آن

• جشنواره بانزدهم:

یک نفر و نصفی کارگردان زن

• از این پس می توانید دیرتر پیر شوید!





# ناسیونال برای زندگی بهتر



با ۱۲ ماه ضمانت

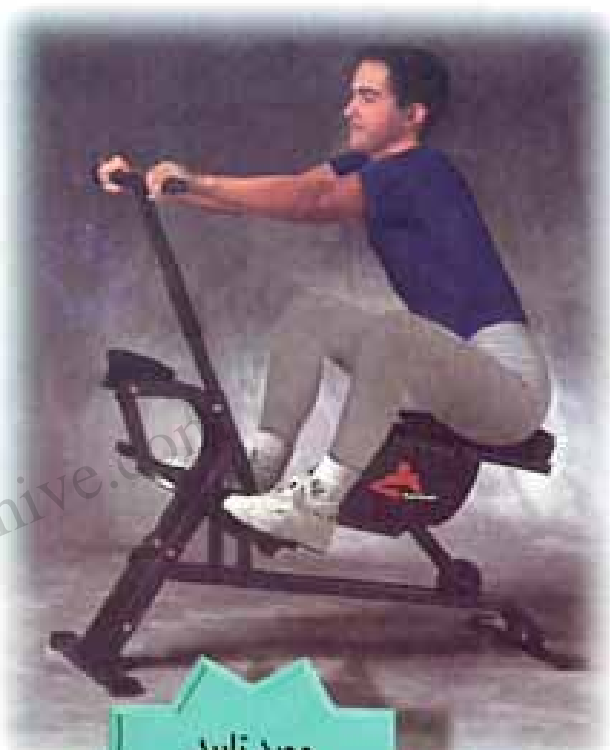


محصول مشترک ایران و ژاپن - ساخت ایران

شرکت صنایع الکتریکی ناسیونال - ولی عصر - خیابان تواتیر - شماره ۲۸  
تلفن دفتر مرکزی: ۰۲-۸۷۹۲۵۹۰۰ تلفن خدمات پس از فروش: ۸۷۷۹۸۸۰  
مراکز بخش: فروشگاههای زنجیره ای رفاه، شرکت های تعاونی و کلیه  
فروشگاههای معتبر لوازم خانگی

# تانی ورزش Tan Varz

رایج ترین وسیله بدن سازی و تناسب اندام در سراسر جهان



با نکال کاراتی



مورد نایب

پزشکان و مراکز ارتوپدی  
در ایران و سراسر جهان



نشانی : تهران خیابان میرزای شیرازی  
خیابان شاهین - شماره ۷۴ طبقه دوم  
تلفن : ۳ - ۸۸۴۳۴۹۲ - نمابر : ۸۸۲۷۴۲۵





# زنان

سال ششم شماره ۳۳ فروردین ۷۶  
زنان نشریه‌ای است اجتماعی که یکبار در ماه منتشر می‌شود.

۳ ازدواج دانشجویی و ماجراهای آن: علیرضا خاکسار  
۱۰ چرا اروپا دنیای مردان است؟: ترجمه شهلا شهریاری  
۷۶ خبر

## ادبیات

۱۲ مهمترین مسائل زنان ایران چیست؟ (میزگردی با شرکت دکتر فریده فرمی، مهرانگیز کار و عباس عبدی)  
۱۹ بدون شرح  
۲۰ فمینیسم در ایران؛ در جست‌وجوی یک رهیافت بومی: دکتر ناهید مطیع  
۵۶ هر چه از دوست رسد...

## ادبیات

۲۶ آیا بامداد خمار به پایان رسیده است؟: (گفت‌وگو با فتانه حاج‌سینجویی)  
۳۱ دریاچه و دهلیز / کمان / خانه (شعر): فرشته ساری  
۴۲ بخت (داستان): فریبا وفی  
۴۳ بهار دل (شعر): مسرور نعمت‌اللهی  
۴۴ همسفر با مسافر تهران (نقد کتاب): محمد قاسم‌زاده  
۳۶ یادی از مارگریت دوراس

۴۶ چار دیواری (داستان): مارگریت دوراس، ترجمه قاسم روبین  
۳۷ مارگریت دوراس از نگاه فرانسوا میتران: ترجمه قاسم روبین  
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: شهلا شرکت  
مدیر داخلی: رزا افتخاری

## هنر

ویراستار فنی: لیلا صمدی  
طراح گرافیک: لیلی شرکت  
۲۸ فیلم ساختن اصلاً دشوار نیست: ترجمه و تلخیص ساناز بیان  
۳۹ پدر، بازیگری و سینما در گپی با لیلا حاتمی: الهام خاکسار  
۴۲ جشنواره بانزدهم، یک نفر و نصفی کارگردان زن  
عکس‌های روی جلد: لاله شرکت

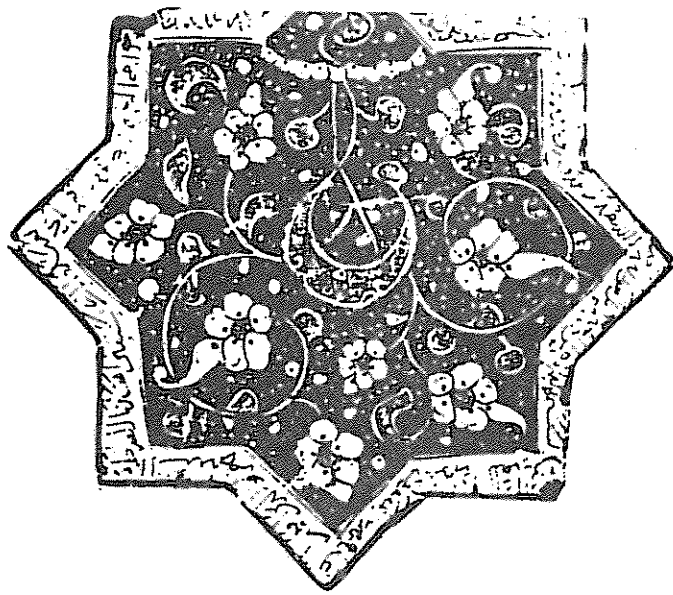
طرح روی جلد و عکس لیلا حاتمی: محمدرضا شریفی نیا  
چاپ: چاپ گستر، تلفن: ۰۲۶۸۷۱۶۰۲۶  
چاپ رنگی: آبان، تلفن: ۰۲۶۸۷۱۶۰۲۶  
سندوق پستی: ۵۵۶۳-۱۵۸۷۵  
فکس: ۸۸۳۹۶۷۲ تلفن: ۸۸۳۳۲۲۹  
شماره سریال بین‌المللی: ۲۰۵۴-۱۰۲۱  
۴۷ چرا در جشنواره فیلم نداشتید؟: رخشان بنی‌اعتماد / تهمینه میلانی  
۴۸ ده بازیگر زن در لانگ‌شات: علیرضا خاکسار  
۵۰ کودکان آب، کودکان آتش: الهام خاکسار  
۵۲ اندرونی‌های آن سوی جهان: امید بنکار / کیوان علی‌محمدی  
۵۳ اصفهان، نصف جهان: مهشید زمانی  
۵۴ یک تکه از آن آینده شکسته (یادداشتی بر گنگ خوابیده): فرشته جلالی

## حقوق

۵۸ مهریه (۱): مهرانگیز کار  
زنان در زمینه فعالیت‌های هنری، آموزشی و خدماتی آگهی می‌پذیرد.  
۶۰ درباره تصویب طرح محاسبه مهریه به نرخ روز، کارشناسان و حقوق‌دانان چه می‌گویند؟: به کوشش نازنین شاه‌رکنی  
مطالب ارسالی بازگردانده نمی‌شود.  
۶۲ وکلا و سردفتران می‌گویند...: مرجان علیزاده کرامتی  
حقوق چاپ و انتشار، نقل مطالب، طرح‌ها و عکس‌ها  
برای مجله زنان محفوظ است.

## علم

۶۸ چگونه آرام و شاد باشیم؟: ترجمه نرگس صباح‌نژاد  
۷۱ از این پس می‌توانید دیرتر پیر شوید: سودابه قریشی  
۷۴ کتابخانه زنان: کلی امامی  
License Holder & Editorial Director:  
Shahla Sherkat  
Zanan is a Persian - language Journal  
published monthly  
Each issue contains articles and reports  
related to the women's issues.



## هنوز عشق هست...

صدای کوچ می‌آید، بانگ غمگنانه «امروز» که تا فردا «دیروز» می‌شود و طنین گام‌هایی که میلادی سبز را گزارش می‌کند. بوی حسرت‌بار خاطره‌هایی که دستی آنها را از مدار ذهن می‌روید و به اعماق کهن پارینه‌ها می‌ریزد و بر این سنت، کسی می‌رود و کسی می‌آید و عمری را جاودانگی نیست. اگر تا سبزی، نبالی، در زردی آمیخته نیست.

از سیاحت سالی آمده‌ایم پر از هجوم حادثه، بیکار خانه براندازی قلم‌هایی چند با ادراک و اندیشه، به مسلخ رفتن قانون به تحریک هواداران هرج و مرج، آلودن آوازه‌های بلند به تیغ زنگیانی مست از توهم قدرت، هجرت ناگزیر سفیران عشق و خرد به غربت، زوال جرقه‌های اشتیاق به کاشتن و چیدن، و این آخری، جدال غمگنانه انسان با طبیعت بود و خون‌هایی که با برف آمیخت.

تا در هنگامه نباشی باور نمی‌آوری که حتی جذبۀ زمین نتواند تو را به خویش بخواند تا لحظه‌ای از لرزش مداوم امنیت بیاسایی و قریه‌ای و واحه‌ای برای آرامش بیایی. چه آغازی شد پر از ختم! شاید این نیز سفره‌ای باشد برای ما که فقر نیکی خود را با کاسه‌ای حس و نوازش و بخشش غنا بخشیم.

... اما نعمت نسیان را به خاطر بسپاریم که معجزه تداوم زندگی است. شکفتن را از یاد نبریم که زندگان را زندگانی باید. ببخشیم که چاره خطاها جرم‌پوشی است و فراموش نکنیم که هر حیاتی را معادی است و هر ندایی را پژواکی، کوله تجربه را برداریم و بیکرانه‌های هوشیاری را فتح کنیم.

هنوز، پیش‌رو، تپش عشق هست، نشاط تلاش هست. فرصت انتخاب، حضور در انتخاب و در تخفیف و ترفیع ارقام و در فراز و فرود منحنی افکار.

به ساعات پایانی سال نزدیک می‌شویم. یاران و هم‌دلان ما از درون و بیرون با نبضی تندتر از همیشه آخرین و بلندترین گام‌های خود را در کوتاه‌ترین دقایق باقی این سال برمی‌دارند تا در آستانه تحول احوال، دستاوردی نو به پیشگاه شما یاوران پیشکش کنند. شاید این نیز ترسیم عشق ما باشد بر جریده تاریخ

مدیرمشول

# از دواج دانشجویی و ماجراهای آن

علیرضا خاکسار

کردند اتهام را از لحاظ عقلانی مردود اعلام کنند؛ مثل شقایق - ن (دانشجوی مترجمی زبان انگلیسی):  
○ البته نیت آدمها متفاوت است اما اگر قرار باشد که من شوهر پیدا کنم، معطل کنکور نمی‌شوم که مجبور باشم مقدار زیادی درس بخوانم، خودم را خسته کنم و چهار سال به دانشگاه بیایم!

اما بسیاری از دوستان، ضمن تأیید اصل قضیه، فقط از شدت و حدت کاستند؛ مثل مینا - ب (دانشجوی معماری)، که لبخند زنان اظهار داشت:

○ اگر بگوییم که این همسریابی‌ها در دانشگاه ما نبوده که دروغ گفته‌ایم، بوده و به نظر من خواهد بود اما اگر قرار باشد متعصبانه برخورد نکنیم، باید بگوییم بودن این انگیزه خیلی هم مشکل‌ساز نیست.

مینا - ب به همراه یکی از دوستانش، فرناز - ح، به گفت‌وگو دعوت شده بود. او نیز این شیوه همسریابی را زشت و قبیح نمی‌دانست و در پشتیبانی از همکلاسی‌اش می‌گفت:

○ اگر آدم به مقطعی رسیده باشد که هدفش از زندگی معلوم باشد و ایده‌آل‌های همسرش در ذهنش باشد، فرقی نمی‌کند که شکلی از دواج تور کردن باشد یا طرق مرسوم دیگر.

● ولی تور کردن معمولاً طریقی است که وقتی راه‌های دیگر به بن‌بست می‌رسد، به‌کار می‌رود.

○ من با این نظر شما مخالفم. یعنی ممکن است باب دیگر از دواج‌ها هم بسته نباشد اما شخص

خوب می‌شوم. هم او کتاب غواص و ماهی را به‌دستم داد و اعتراف کرد که پس از تورتی، کتاب را بسته و انامه نداده است. می‌گفت: «تمام شب را در یک چهاردیواری ۳×۴ که یک دنیا خردریز جا را برای نفس کشیدن هم تنگ می‌کرد، قدم زدم. جان تو، حسابی جوش آورده بودم.» اما حالا، نگاه شوخ و خندانش نوید آرامش‌پس از طوفان را می‌دهد. دست بزرگش را که می‌فشارم، به شوخی بیادش می‌آورم که احساساتش با وزن و هیكلش متناسب نیست! البته هست، قطعاً متناسب هست.

روح بزرگی در جسم بزرگی آشیانه کرده است. بعدها هم، وقتی که فتوکی‌های این صفحه از کتاب را به‌دست دوستان دانشجو دادم و نظرشان را راجع به این اتهام‌گذاری خواستم، انتظار - و نگرانی - برآوردن و واکنش‌های تندشان را داشتم. برخی، مثل آن دوست، برآشفتمند، آرزو - ن (دانشجوی

مترجمی زبان انگلیسی)، که دخترک تند و تیز و کوچک‌اندامی بود (یعنی دقیقاً نقطه‌مقابل آن دوست)، وقتی کاغذ را زمین گذاشت، گویه

ابروهایش خشمی فروخورده را نشان می‌داد:

○ ... آدم باید خیلی بی‌ملاحظه باشد که این حرف‌ها را در مقیاس همگانی چاپ کند. من در لابه‌لای این توصیف‌های وحشیانه رد مظلومیت زنی را می‌بینم که به‌ظلم تقدیر باید همیشه انتخاب شونده باشد تا انتخاب‌کننده...

بعضی‌ها با منطق و آرامش افزون‌تری سعی

... سال اول، ما صدوپنجاه و چند نفر در یک کلاس بودیم و بی‌اغراق دخترها دو سوم پسرها بودند و پسرها هم فقط در حدود بیست نفرشان از دبیرستان آمده بودند و بقیه مردهایی بودند مجرد و متأهل، کارمند و معلم و حتی افسر شهربانی و ارتش. و یک بازرگان هم داشتیم که در چهل سالگی به فکر گرفتن دانشنامه افتاده بود و غزل هم می‌گفت و در حرف‌هایش، فاصله به فاصله، از شاعران کلاسیک نصراع و بیت می‌آورد. اما دخترها، تقریباً به‌استثنای چند نفری که معلم یا خانه‌دار بودند، از دبیرستان آمده بودند و از همان آغاز ورود، تور شوهرگیری را با خودشان آورده بودند و در سر راه ایسن و آن پنهان می‌کردند... ■■■

از کتاب غواصی و ماهی، نوشته محمود کیانوش

رفیقی دارم که خوره کتاب است. اغلب کتابفروشی‌های راسته انقلاب او را می‌شناسند. بعضی صبح‌ها که چشم‌هایش را کاسه خون می‌بینم، می‌پرسم: «فلانی، باز هم تمام شب را می‌خواندی؟» تو می‌ماند و بلندبالا و هیكل‌دار است و با تیریش دائمی و کاپشن ورزشی‌ای که همیشه زیبش را تا خرخره بالا کشیده، به تئستی‌گیرها شبیه‌تر است تا خوره‌های کتاب. می‌خندد و می‌گوید: «قرص و کیسول من همین است. وقت مریض شدن، اگر شاهکاری را دست بگیرم، زود



● خانم مشاور مرکز مشاوره دانشجویی: «من فکر می‌کنم دانشگاه بهترین مکانی است که دو جوان می‌توانند همدیگر را ببینند و با عملکرد هم آشنا شوند.»

○ پس شما با ازدواج‌های دانشجویی موافقت می‌کنید؟

● ازدواج را موافقم اما ارتباط را نه!

بخواهد انتخابش را در محیط باز دانشگاه انجام دهد که بعداً آسش را هم می‌گذاردن «تور کردن».

القبای این تردید از جانب بعضی‌ها محکم‌تر ادا شد. رضا طیبی، دانشجوی ترم آخر مترجمی، چون در طی چهار سال تحصیل سیمت نمایندگی دانشجویان را به عهده داشته و لاجرم با خلق و خوی آنها آشناست، از استادهایی می‌گفت که با مزاحی فراوان منظور و هدف خانم‌ها را از ورود به دانشگاه، بالا بردن میزان مهریه، بهبود شرایط شخصی یا گشودن بخت می‌دانند. رضا در حین خواندن این اتهام، روی کاغذ یادداشت‌هایی می‌کند و وقتی مجال صحبت می‌یابد، می‌گوید:

○ داشتم به این موضوع فکر می‌کردم که اگر تمام هدف این ورود هم یک ازدواج ایده‌آلیستی باشد، اصلاً زیر سؤال بردن و مورد اتهام خواندنش درست هست یا نه. به نظر من پاسخ منفی است چون اگر فرض کنیم که تحصیل بخشی از ساختن یک زندگی بهتر و آینده روشن‌تر است، می‌توان گفت که ازدواج هم گام مهمی در این سازندگی است و بعد از آن هم اگر فرزندان خوبی پروراند شوند، حاصل زندگی خوششان را به جامعه هم ارائه می‌دهند.

و اضافه می‌کند:

○ این انگیزه‌ها می‌تواند تقسیم‌بندی شده باشد. این دو هدف می‌تواند به موازات هم وجود داشته باشد، بدون این‌که نافی همدیگر باشد چون آدمیزاد اصلاً اجتماع همه جنبه‌هاست. با این دیدگاه من اشکالی در آن نمی‌بینم.

### دور نگه داشتن پنبه و آتش، شرط عقل و احتیاط؟

سبب‌ساز تهیه این گزارش، مطالعه کتابی در زمینه ساختمان‌سازی بود. البته ازدواج کار دل است و نه کار خشت و گِل اما اتوبیوگرافی معمار معروف مصر، حسن فتحی، یک جام لبالب از یافته‌های مردم‌شناسانه است:

«در هندوستان که برخی روستاهای آن با شیر آب تغذیه می‌شد، دخترهای جوان ترجیح می‌دادند که به لب رودخانه بروند و آب را با خمره‌های سنگین به روی سر حمل کنند. آوردن آب تنها امکان خروج آنها از خانه و در نتیجه تنها شانس بود که پسرها بتوانند آنها را ببینند. دختری که در آب‌خیزخانه می‌ماند و از آب شیر استفاده می‌کرد، نمی‌توانست ازدواج کند... اگر ما چشمه سنتی را حذف کنیم، باید وسیله

دیگری را برای تسهیل دیدارها و نامزدی‌ها پیش‌بینی کنیم و همچنین میل به حرف زدن را برآوریم. ساخت مجدد حمام (عمومی) به‌منظرم وسیله خوبی برای این منظور می‌آید. حمام می‌تواند به‌تدریج که رسم استفاده از آن برای ستیج زیبایی و اخلاق دختران دم‌بخت معیوم یافت. مکانی برای تربیت دادن ازدواج‌ها شود و یک مرکز دنیای زنانه گردد و خودنمایی دختران به بهانه آوردن آب از چاه به‌صورت یک کار بی‌هوده و یک بیگاری نامطبوع درآید...»

از کتاب ساختمان‌سازی با مردم

این رهیافت‌ها حاصل تعمق حسن فتحی در ۵۰ سال پیش است. او «حمام عمومی زنانه» را پاسخی برای نیاز آن جامعه روستایی دانسته است. ببینیم که دوستان ما برای جامعه شهری امروز چه توصیه‌ای دارند. خوب است این بار پای صحبت امیررضا پوراسدی (دانشجوی معماری) بنشینیم که به‌دلیل هم‌رشته بودن با حسن فتحی نزدیکی فکری دارد:

○ اگر بپذیریم که داد و ستد فکری دختر و پسری که قصد ازدواج دارند لازمست، به این سؤال می‌رسیم که مکان تبادل فکر این دو کیجاست؟ عده‌ای پارک‌ها و مکان‌های عمومی را انتخاب می‌کنند اما به نظر می‌رسد که محیط دانشگاه محیط استریل‌تر و قابل کنترل‌تری است. دانشگاه خوبه‌خود این دو را کنار هم قرار می‌دهد و در طول چهار - پنج سال تحصیل، زندگی این آدم‌ها به هم گره می‌خورد.

برای این‌که این دوست را یکتا به قاضی نبرده باشم، در جست‌وجوی یک استدلال مخالف بودم. چندی بعد در تابلوی خبری دانشکده‌ای آگهی یک مرکز مشاوره دانشجویی را خواندم. آن‌طور که از متن آگهی برمی‌آید، مشاوره ازدواج و همسریابی از وظایف اصلی این مرکز بود. پس لازم شد که برای گفت‌وگو اقدام کنم.

یک راه فراری دادن اتوبه مراجعانی که مشاوره مجانی می‌خواهند، قرار دادن مرکز مشاوره در طبقات بالای یک ساختمان مرتفع و بدون آسانسور است! عاقبت، با نفسی به شماره افتاده، مرکز مشاوره را می‌یابم و پشت میز آقای تندخویی را می‌بینم که پا را روی میز گذاشته و مشغول جوراب پوشیدن است. می‌گویم که تمایلی به گفت‌وگو و افشای اسرار مراجعانش ندارد. توضیح می‌دهم که لزومی به گشودن سر کسی نیست و می‌پرسم: «مگر اینجا مرکز مشاوره نیست؟ چه اشکالی دارد که من برای تهیه این گزارش مشاوره بخواهم؟» یک لنگه از دم‌پایی‌هایی را که زیر میز جفت شده، به شست

پای آب‌چکانی که هنوز جوراب ندارد، بند می‌کند و می‌گوید که راهنمایی خبرنگاران در حیطه وظایفش نیست، مضاف بر این‌که اگر قرار است ایشان را به گفت‌وگو مجبور کنم، باید درخواست گفت‌وگو را به همراه کارت خبرنگاری یا معرفی‌نامه عکس‌دار و فتوکپی‌اش به مسئولان مافوق تحویل دهم. می‌خواهد سنگ‌اندازی کند و با این‌که تهیه این مدارک امکان‌پذیر است اما من که دیگر به کلی قید گفت‌وگو با او را زده‌ام، همچنان که مراقب موقع خروج با بخاری علاءالدین وسط اتاق برخورد نکنم، می‌گویم: «مطمئن نیستم که مواجهه با شما برای مراجعان عادی هم دلپذیر باشد.» و در را به هم می‌زنم!

به اتاق مجاور - مشاوره خواهان - سری می‌زنم. یکی از خانم‌های مسئول، پس از شنیدن درخواستم، پاسخ داد: «اینجا دو خانم مشاور، هر دو فوق‌لیسانس روان‌شناسی (بالینی و مشاوره) مشغول به‌کارند. با کدام یکی می‌خواهید صحبت کنید؟» این یکی حرفی از مدارک عکس‌دار نزد، برخورد معقول‌تری هم داشت. باید از همان اول به‌صراحت اینجا می‌فتم.

خانم مشاور، شاید از این بابت که وقت ناهار و نماز مزاحمش شدم و شاید به‌دلیل نگرانی از بازتاب سخنانم، در گفت‌وگو دو دل بود اما وقتی یک نسخه از مجله را دید و از این بابت که تمام مقالات حول مسائل زنان است، شگفت‌زده شد؛ با گفت‌وگو موافقت کرد: «فقط یک ربع ساعت.» و نشان به آن نشان که ۴۵ دقیقه طول کشید.

برای این‌که بحث با ایشان به بستر مناسبی بیفتد، ناچار به مقدمه‌چینی بودم. در خلال صحبت گفت که حتی با بنگاه‌های همسریابی و آگهی‌های ازدواج مخالف نیست: «هرچند که این روش‌ها در گذشته هم زیاد موفق نبوده و اصلاً از طرف مردم استقبال نمی‌شده است.» حال دیگر وقت پیش کشیدن سؤال اصلی بود:

● با این وصف فکر نمی‌کنید که شرایط فرهنگی ما راه‌های غیرمستقیم‌تری می‌طلبد و برخورد دختر و پسر در محیط دانشگاه، یک برخورد توأم با نظارت، می‌تواند یکی از راه‌های غیرمستقیم باشد؟

○ گمان نمی‌کنم هیچ‌کدام از علما و مراجع اسلامی و قانونگذاران کشوری مخالف به‌دست آوردن این شناخت باشند اما خطری که این ارتباطات را تهدید می‌کند، برخی از کجروی‌ها و فسادهاست. مثل این‌که این روابط طولانی شود و به ازدواج نینجامد یا این‌که مسائلی در حاشیه مطرح شود که دیگر ازدواج هدف نباشد. در حال حاضر

● **بهنوش ایپکچی، دانشجوی یک دانشگاه دخترانه:** «در بین بچه‌ها یک‌جور حالت دل‌مردگی بود که سبب می‌شد در کارها آن شور و حال کافی وجود نداشته باشد. طوری که رخوت و بی‌انگیزگی از سرپای کلاس‌ها می‌بارید.»

باب ازدواج‌های دانشجویی، چهار میخه مسدود است. با معرفی یکی از دوستان پای صحبت سه نفر از فارغ‌التحصیلان رشته صنایع دستی این دانشگاه می‌نشستم. آنها متعجب بودند که در زمینه ازدواج‌های دانشجویی چه کمکی از دستشان برمی‌آید؟ «مگر شما نمی‌دانید که در این دانشگاه فقط دخترها هستند؟! طبق گفته‌های این دوستان، آن دسته از دانشجویانی که به دلیل اعتقادات شخصی یا فشار خانواده‌ها مایل یا مجبور به ازدواج سنتی بودند، در انتخاب‌هایشان این دانشگاه را در اولویت قرار می‌دادند. از ایشان خواستم خوب و بد این تکنیک را برایشان نقل کنند:

○ **مهنوش اصلحی:** ... مثلاً مسئله قر و فر در دانشگاه ما اصلاً مطرح نبود و کسی نمی‌خواست رقابت مد و آرایش و این چیزها داشته باشد. به‌عبارتی، تمرکز همه نیروها روی درس و تحصیل بود طوری که دانشجویان ممتازی داشتیم که بدون کنکور وارد مرحله کارشناسی ارشد شدند. ما در این دانشگاه اصلاً محدودیتی نداشتیم. دوستان ما باور نمی‌کردند که اینجا می‌شود به‌جای مقنعه روسری سر کرد.

● **واقعا هیچ محدودیتی مثلاً در رنگ مانتو، نوع کفش و جوراب و... نداشتید؟**

○ **بهنوش ایپکچی:** نه. اصلاً جلوی در دانشکده کسی برای مراقبت نبود. فقط سال آخر، بفهمی نفهمی، محدودیت‌ها زیاده‌تر شد که آن هم برای جلوگیری از ورود غیر دانشجویها بود.

طریق دوستی با یک زن و شوهر هم‌کلاس (در رشته مدیریت بازرگانی) آشنا شدم. با آنها روی پله‌های دانشکده‌شان نشستیم و گفت‌وگو کردیم. در خلال مدتی که آقای فریبرز - رفت و از بوفه دانشکده‌شان سه جای لپتوئن را در یک بشقاب ملایم آورد، خانم زهره - ع تعریف کرد که دوران مجرد را در خوابگاه شهرستانی‌ها می‌گذرانده و پس از ازدواج به منزل همسرش نقل مکان کرده است. پاسخ سؤال رضا طبیعی را از این زوج جوان خواستم. گفتند:

○ **فریبرز - ر:** ... ما بیش از این که همدیگر را در حیاط دانشکده پیدا کنیم، سر کلاس‌ها پیدا کردیم. ما همدیگر را خوب می‌شناختیم و درکمان از فکر و اندیشه هم جوری نبود که با دیدگاه مسئولان دانشکده در تعارض باشد. پس برخوردی نشد.

○ **زهره - ع:** شاید چون رفتار معقولی داشتیم و در گفتارمان هم حدود را رعایت می‌کردیم، تذکری نشنیدیم. دلیل دیگرش هم این بود که مخفی‌کاری نگردیم و همه مسئولان و کادر انتظامی دانشگاه موضوع را می‌دانستند.

### آنجاکه از جنس مخالف خبری

نیست...

به من توصیه شده است که با جمعی از دانش‌آموختگان یکی از دانشگاه‌های دخترانه صحبت کنم. پیشنهاد بدی نیست چون که اینجا دیگر

یک کنترلی، هرچند ظاهری، وجود دارد اما اگر آن‌طوری که شما می‌گویید بشود، کنترلش کمی مشکل می‌شود مگر این‌که ما آگاهی و بینش جوان‌هایمان را به‌سطحی برسانیم که خودشان مرز خوب و بد را بشناسند.

● **اما سیاست‌های جاری...**

○ من هم معتقدم یکی از مسائلی که به تبع جدا کردن دانشجویان دختر و پسر بحرانی می‌شود، همین مسئله ازدواج است. فکر می‌کنم دانشگاه بهترین مکانی است که دو جوان می‌توانند همدیگر را ببینند، با اخلاق و رفتار و نگرش و عملکرد هم آشنا شوند و اگر کشش یا علاقه‌ای هم ایجاد شود، در یک چارچوب عینی - اخلاقی است.

● **پس در مجموع با ازدواج‌های دانشجویی موافقت می‌کنید؟**

○ **ازدواج را موافقت می‌کنم اما ارتباط را نه!**

وقتی خانم مشاور تیز «ازدواج دانشجویی، منتهای ارتباط دانشجویی» را مطرح می‌کرد، به‌یاد گفته‌های رضا طیبی (هم‌او که به‌دلیل نماینده بودن روابط عمومی برقدرتی داشت) افتادم:

○ دانشجویان ترم‌های آخر را سراغ دارم که آشنایی‌شان در همان ترم‌های اول صورت گرفته و می‌توان گفت که یک آشنایی دیرین هفت، هشت ترمی با هم داشته‌اند و به تازگی عقد و ازدواج کرده‌اند. سؤال من این است که این دو اگر با هم صحبت نمی‌کردند، چه‌طور با هم آشنا می‌شدند؟ در آخرین روزهایی که مصاحبه می‌گرفتم، از





● امیررضا پوراسدی: «... دختران دانشجوی پزشکی می دانند که همکلاسی هایشان هفت سال باید درس بخوانند. بعد نوبت سربازی است و سپس دوره طرح... کسی که با این دشواری ها آشناست، ممکن است جدی تر روی انتخابش فکر کند.»

موفقیت های همسر را بسیار لذت بخش هم می داند. اما خوب است بینیم بقیه آقایان چه طور فکر می کنند:

○ خانم مشاور: آقایان خوب خلاً تحصیلی خودشان را با خانم پُر می کنند. یعنی علاوه بر این که از تحصیل خانم معانت نمی کنند، ایشان را تشویق هم می کنند. اتفاقاً ما در مرکز مشاوره به این جور موارد خیلی برمی خوریم. مثلاً آقای طلافرشی به همسرش می گفت: «کمبودهای مرا تو جبران کن» هر چند که بعضی از آقایان مایل به ادامه تحصیل همسرشان نیستند اما گاهی اوقات خانم شرایطی فراهم می کند که شوهرش با تحصیل او مخالفت کند. مثل لاف زدن های بیخود، تم زدن های به جا و نابه جا، خودبرتربینی، نفوذ عقیده، یعنی تو نمی فهمی، من می فهمم! من دانشجو هستم. من تحصیل کرده ام. در این شرایط آقا می گوید: «حالا که این جور می شد، درس، بی درس». یعنی ممکن است که آقایان به دلیل تعلیم و تربیت بچه شان خیلی هم مخالف نباشند اما خانم سیاست نداشته باشد.

نمی دانم ماجرای تلخی را که دوستی به نام فرزاد فرید برابم گفت، ناشی از بی سیاستی خانم بوده یا دلیل دیگری داشته است. از حادتهای سخن گفت که بلافاصله سرگذشت گاوینو لدا (زیان شناس معروف) جلوی چشمم تداعی شد. گفت که پدرش با این باور که مالک اوست و با نگاه رعب آور یک شاهین گرسنه، تندروا ساری رسد و گاوینوی کوچولو را از پشت نیمکت مدرسه بلند می کند و برای چوپانی به صحرا می برد. فرزاد این ماجرا را از زبان یک دوست شنیده بود اما مصاحبه با راوی اصلی را ترتیب داد:

○ این اتفاق پنج شنبه روزی رخ داد چون پادام است که با استاد... کلاس داشتیم. یکباره بینیم که دانشکده شلوغ شد و چون این اتفاق عجیب بود، یکی از همکلاسی ها برای پرس و جو به حیاط دانشکده رفت. قضیه از این قرار بود که آقای که همسرش دانشجوی یکی از رشته های علوم انسانی بود، گویا پس از اطلاع از این که خانم بدون اجازه ایشان به دانشگاه پا گذاشته، با یک کارد سلاحی قصد ادب کردن این زن نافرمان را در حضور بقیه دانشجویان می کند که بچه ها می کنند و رئیس دانشکده هم برای خواباندن آشوب به کمیته تلفن می کند. آنها هم به جای یک ماسک، سنا می فرستند که یکی اش این دو تا را می برد و دو تای دیگر بقیه دانشجویان را. این اتفاق بین ساعت ۱۲ تا ۱۳ رخ داد. تاریخ دقیقش را هم اگر بخواهید، می توانم پیدا کنم...

● منون از شما. ما قضیه را به همین شکل مطرح می کنیم و قصد ثابت کردن چیزی را نداریم.

● رئیس دانشکده نرسید که شما چرا حاضر به رفتن شدید؟

○ ایکچی: چرا دیگر، همه اینها مسئله شد. از یک طرف برای استاد پاپوش دوختند و از طرف دیگر خودشان زیر سؤال رفتند.

○ رهنمون: توانستند این ادعاشان را ثابت کنند.

○ ایکچی: در واقع هم از درشان افتادند و یک ترم عقب ماندند و معدلشان پایین آمد و هم حیثیشان بر باد رفت.

● چرا از درشان افتادند؟

○ اصلاحی: کارشان اصلاً تمام نشده بود.

○ ایکچی: در کار تپیل هم بودند.

○ اصلاحی: عقب مانده بودند که رفتند کارگاه استاد والا ما که در دانشگاه می مانیم و کار اضافه می کردیم، نرمان را هم گرفتیم.

### در من، جی در من!

حسین عاشق مسلک زین دوختن زیمتونه، همان کاری بی سوادی که خیالی اختیار کردن همسر با سوادی را در منخله می پروراند، اصلاً از بابت بی سوادی اش غمنی به دل راه نمی داد چرا که می پنداشت عدالت اجتماعی فقط در صورتی امکان برقراری می یابد که بی سوادها با باسوادها، بی پولها با پولدارها و خانه دارها با خانه دارها از دراج کنند.

از غراب روزگار، فلسفه چینی های این کارگر ساده با دیدگاه های آرانگارد باران - پ (دانشجوی عکاسی) اشتراکات اصولی داشت:

○ چرا باور کنیم که همیشه باید خانم ها نیلیمه باشند و آقایان لیسانسه؟ کسی که هم فکری بیشتری با من دارد، اصلاً ممکن است ربهای پایین تر از من داشته باشد. خیلی وقت ها دیگران نسبت به پیش فرض های اولیه من مترضند و می گویند: «پیرو دیدگاهت، کسی که با فرهنگ و با فکرت سازگار باشد، مسلماً تحصیلات بالایی دارد.» بمنظر من چنین شخصی حتماً خودش دنبال دیپلمش رفته است! ولی من هیچ محدودیت خاصی حتی برای زیر دیپلم نگذاشتم.

رضا علی آبادی (دانشجوی معماری) می گفت که نمونه های نزدیکی از این جور وصلت ها را در زندگی نزدیکانش سراغ دارد. مادر و خاله اش دکتر هستند در حالی که پدر و شوهر خاله، هر دو، لیسانسیند. او تأکید کرد که هر دو زندگی مستحکم و خوب بوده است. همسر او که در رشته ریاضی کاربرد در کامپیوتر درس می خواند، تابستان ها در استخرهای شنا مربی و نجات غریق است. علی آبادی علاوه بر این که با تحصیلات وی تا سقفی بالاتر از خود مخالفتی ندارد، مشاهده

● نبودن مراقب باعث مزاحمت او باش و ارادل در آن حوالی نمی شد؟

○ پوپک رهنمون: ما اصلاً این مشکل را نداشتیم و من هیچ مزاحمتی را بیاد ندارم. خیابان دانشکده باریک بود و اصلاً فضای کافی برای تجمع این آدم ها وجود نداشت.

○ ایکچی: با تمام اینها فکر می کنم در بین بچه ها یک جور حالت خفگی و دلمردگی بود که سبب می شد در کارها آن انرژی و شور و حال کافی وجود نداشته باشد. طوری که رخوت و بی انگیزی از سراپای کلاس ها می یارید.

○ اصلاحی: ما، به خصوص در ترم های پایین، از استادها زیاد می شنیدیم که: «شما خیلی کمتر از پسرها کار می کنید. ما دانشگاه های دیگر که می رویم، می بینیم پسرها گونی گونی کار می آورند.» این حرف ها باعث شده بود که ما همیشه دنبال این باشیم که پسرها چه طوری کار می کنند. یعنی سؤالی در ذهنمان مطرح شد که پاسخ داده نشد.

○ ایکچی: برخورد هایی که در آینده اجتناب ناپذیر است، می توانست از همین جا شروع و تمرین شود. بچه ها بعد از فارغ التحصیلی از اینجا مثل بره های بی خیالی هستند که بگوه گرگ های گرسنه جلویشان سبز می شوند.

● شنیده ام که این دانشگاه مسائل و مشکلات خاص خود را دارد...

○ ایکچی: هیچ مسئله خاصی در کار نبود. فقط همان دلمردگی که گفتیم، بود. مسئله ای که منجر به درگیری شود، پیش نیامد یا این که بچه ها بگویند: «وای! چرا پسرها نیستند؟! اصلاً چنین بحثی هم نمی شد.»

○ رهنمون: اگر حادثه خاصی هم اتفاق افتاده باشد، نمی گذارند به گوش دانشجویان برسد.

○ اصلاحی: چند سال پیش مشکلی پیدا شد که دلیلش هم فکر می کنم بی جنبه بودن دانشجویان بود. استاد ما متارکه کرده بود و ما با ایشان کارگاه عملی داشتیم و چون بعضی از بچه ها کارشان عقب افتاده بود، مجبور شده بودند به آلتیه استاد بروند و چون ایشان نظریات نبود، بینشان درگیری پیش آمده بود. البته برخورد محکمی با این استاد شد که حتی روز روزمان به ایشان اجازه ورود به کلاس داده نشد.

● دانشجویان چه طور این مسئله را مطرح کردند؟

○ در دفتر رئیس دانشکده. ایکچی: این دانشجویان کارشان از بقیه عقب تر هم بود و از جهت این که می خواستند نمره بگیرند یا استاد نمره نمی داد، از ایشان شکایت کردند و گفتند این استاد نظر سوتی نسبت به ما هفت - هشت نفر داشته است.



● آقایی... گویا پس از اطلاع از این که خانم بدون اجازه ایشان به دانشگاه پا گذاشته، با یک کارد سلاخی قصد ادب کردن زن نافرمان خود را در حضور بقیه دانشجویها می کنند.

### ● لجاجت با همسر دانشجو

دوستی خانم دانشجویی را سراغ داشت که همسر تحصیل کرده اش با ادامه تحصیل او میانه خوبی نداشت. هم او ترتیب دادن مصاحبه با ایشان را پذیرفت و سه روز بعد یک شماره تلفن به دستم داد. در دو تماس تلفنی با آذر - ز و همسرش، قرار و مدارها گذاشته شد اما بار آخر اظهار تمایل کرد که شوهرش حین مصاحبه حضور نداشته باشد. روزی گفت وگو، برای آن که دقیقاً سر وقت حاضر باشد، نیم ساعت در سرمای کوچک معطل مانده بود. فهم این که انسان بسیار ملاحظه کاری است، زیاد دشوار نبود. دو سالی می شود که این دانشجوی کامپیوتر با یک مهندس راه و ساختمان ازدواج کرده است.

● می شود یک مقدار توضیح دهید که چه طور با همسران آشنا شدید؟

○ به خواستگاری ام آمدند، ازدواج ستی.  
● آیا موقع ازدواج بر ادامه تحصیل تأکید داشتید؟  
○ بله، اتفاقاً چون پدرم در این مورد وسواس داشت، می خواست این مسئله در عقدنامه ذکر شود. حتی روز «بله برون» روی کاغذ نوشتند که حق تحصیل و کار باید در عقدنامه باشد. آن موقع قبول کردند اما وقتی برای عقد به محضر رفتیم، نوشتند.

● نرسیدید چرا؟  
○ گفت که ما مشکلی نداریم و به توافق می رسیم و من هم حرفی نزدیم اما پدرم خیلی ناراحت شد.  
● فکر می کنید تأکیدی بود که نمی خواستند این مسئله رسمی شود؟  
○ بله، با خودش یا خانواده اش، نمی خواستند قول سفت و سخت بدهند.  
● موقمی که محضر رفتید، پدرتان هم همراهتان بودند؟  
○ بله.

### ● و ایشان هم پیگیری نکردند؟

○ نه. شاید ملاحظه کردند. ولی بعداً به من گفتند که باید خودت می گفتی. دلم می خواست تا وقتی درس می خوانم، بچه دار نشوم ولی او خیلی اصرار کرد و گفت مادرم حتماً کمک می کند. چون قرار بود در ساختمانی زندگی کنیم که مادرشوهر و خواهرشوهرم در طبقات دیگرش بودند. گفت اگر صبر کنیم تا درس تو تمام شود، سن من خیلی زیاد می شود. آخر او نه سال از من بزرگتر است. هلمه اینها را من قبول کردم اما آنها حتی یک روز هم بچه مرا نگه نداشتند.

● یعنی شما با علم به این که در دوره تحصیلتان بچه دار می شوید، ازدواج کردید؟

○ بله، سه نه ماه بچه دار شدم.  
● فکر می کنید وجود بچه مانعی برای درس بود یا درس مانعی برای بچه؟

○ هر دو. الان نه به درسم می رسم و نه به بچه ام و دوست دارم هرچه سریع تر تحصیل را تمامش کنم.  
● دانشجو بودن شما بیشتر به عنوان حُسن مطرح شده یا مسئله ساز بوده است؟

○ بیش از آن که حُسن باشد، مسئله بوده است. البته خانواده ما به درس خیلی اهمیت می دهند اما شوهرم بی تفاوت است. البته به صراحت مخالفت نمی کند اما همیشه مرا تحت فشار گذاشته است و هیچ وقت حاضر نشده در کار خانه یا بچه داری به من کمک کند. بچه من خیلی بد خواب است و زودتر از ۱۲/۵ شب نمی خوابد اما هیچ وقت تا این حد همراهی نکرده که بچه را نگه دارد تا من بخوابم یا درس بخوانم.

● این یک جور لجاجت با همسر دانشجو نیست؟  
○ بله، فکر می کنم اگر درس نمی خواندم، این همراهی ها را می گرفتم.

### ● همین بنده نبودن نیستش است یا نوشتن؟

این روزها، در خانواده صبحی ها (سرپال خانم) مین (اربابت ها) و حسادت های یک زوج هم رفته به بحث گذاشته و حتی نتیجه گیری هم می شود. البته سانه انلیش است اگر پایان خوش این روابط را - که گفت وگوهای از پیش نوشته شده آن هیچ وقت به مشکل غامض برنمی خورد - در مقیاس همگانی تسوی دهیم اما جدا از این رقابت و حسادت ها، گفتنی های دیگری را از هم رشتگی از زبان دوستان بشنویم. خوب است نخست رشته کلام را به دست استاد دانشگاهی بسپاریم که در سن ۲۱ سالگی، سال سوم دانشکده، ازدواج دانشجویی کرده است:  
○ من نمونه نزدیکی از زوج های هم رفته سراغ دارم: خودم من و خانمم پنج روز اختلاف سن داریم. هم دوره دانشگاهی بودیم و تا الان یک زوج خیلی خوب در کار و زندگی. حاصلش هم بچه های ماست که کار جمعی را پذیرفته اند...

هم رفته بودن زمینه های مستعدی را برای زوجین فراهم می آورد. حتی در حالتی که اینها با هم همساز نباشند یا هر یک سطح فرهنگی نباشند، می تواند مفید باشد. ما عموماً می بینیم زوج های هم رفته که پروژه پایان نامه مشترک برمی دارند، نسبت به سایرین، مثلاً یک گروه دو نفره دیگر، موفق ترند.  
رضا طبیعی هم از موافقان است:

○ ... فکر می کنم بتوان در جامعه کوچک دانشگاهی بهترین انتخاب ها را داشت...

اما امیررضا پوراسدی از زاویه دیگری نگاه می کند:

○ اصلاً تحمل کسی با همان ریتم زندگی، با همان شغل، کسی که می دانید در اداره یا شرکت کار



## ● به دلیل هم‌رشته بودن با شوهرم، درد مشترک داریم! و وظایف را نصف کرده‌ایم... پس اگر غذای حاضری داشتیم یا خانه نامرتب بود، این شرایط برای او قابل درک است.

خاصی مثل کار خاصی خودتان را انجام می‌دهد، جدا از خسته‌کننده بودن، ممکن است جوروی با هم تداخل کند که این دو اصلاً با هم زندگی نکنند. مثل زن و شوهر پزشکی که فرعه شیفت شب، یک شب در میان، به نامشان اصابت کند!

من ازدواج را به قدم گذاشتن در یک سیاره جدید تشبیه می‌کنم. بعد از ازدواج شما ۴۰ - ۵۰ سال فرصت کشف این سیاره را دارید. اگر قرار باشد که تمام نقاط این سیاره، آب و هوا، اقلیم و جغرافیای آن پیش معلوم باشد، قدم زدن در آن چه لطفی دارد؟ اگر من تمام موقعیت اقتصادی، اجتماعی و فیزیکی ایده‌آل همسرم را آنالیز بکنم، اصلاً چه طور می‌توانم با آدمی که کاملاً شناختش زندگی کنم؟ هم‌رشته بودن این دلزدگی را تسریع می‌کند. لذت زندگی به تنوعات و اختلافاتش است.

شبهه‌های را که پورا سدی بیان می‌کند، با مدافعان هم‌رشته‌گی در میان گذاشتم. به‌راستی آیا هم‌رشته‌گی، مثل ازدواج با تصویر خویش در آینه، ملال‌آور است؟

○ مینا - ب: این‌که دو نفر از هم خسته شوند یا برای هم تکراری باشند، اصلاً ربطی به همکار و هم‌رشته بودنشان ندارد. این دلزدگی موقعی مجال بروز پیدا می‌کند که دیگر هیچ عشقی بین این دو نباشد که در این صورت پس از مدت کوتاهی به بی‌بست می‌رسند.

اما پورا سدی هم که مخالف هم‌رشته‌گی بود، نکات مثبتی را در آن برمی‌شمارد. این دانشجوی معماری، پیش از این، تخصصیاتی در رشته‌های پزشکی داشته و تجربه اشتغال در بیمارستان‌ها سبب شده به دشواری‌های حرفه پزشکی عمیق‌تر فکر کند:

○ ... مثلاً دختران دانشجوی پزشکی می‌دانند که هم‌کلاسی‌هایشان باید هفت سال درس بخوانند. بعد نوبت سربازی است و سپس دوره طرح که ممکن است اصلاً در شهر درافتاده‌ای گذرانده شود. یک پزشک باید شیفت‌های شب بگذراند. ممکن است شب‌ها بیایند و بپرندش بالای سر مریض. کسی که با این دشواری‌ها آشناست، ممکن است جدی‌تر روی انتخابش فکر کند.

زهرا - ع از موقعیت‌های ملموس‌تری که شخصاً تجربه کرده، سخن می‌راند و جالب این‌که به همین دلیل محاسنی را که برمی‌شمارد، به دوران دانشجویی محدود است:

○ به دلیل هم‌رشته و هم‌کلاس بودن با شوهرم، درد مشترک داریم! و وظایف را نصف کرده‌ایم. هر دو می‌دانیم که فلان تاریخ تحویل پروژه داریم، امتحان داریم و باید درس حاضر کنیم. پس اگر آن شب غذای حاضری داشتیم یا خانه نامرتب بود، این شرایط برای او قابل درک است چون خودش هم

بگذرد من با این مسئله درگیر است. علاوه بر این، ما با هم درس می‌خوانیم و اشکالات هم را رفع می‌کنیم و کمک درسی یکدیگر هستیم.

اگر کمک تحصیلی مورد اشاره ایشان، در ازدواج یک سال بالایی و سال پایینی برقرار باشد، زمینه برای غلبه فکری سال بالایی کم‌وبیش مهیاست. مینا - ب می‌گوید:

○ تردید ندارم که غلبه فکری آقا بر خانم رایج‌تر و اصلاً موجه‌تر از غلبه خانم بر آقا است. بسیاری از آقایان تحصیل کرده را دیده‌ام که چون اصرار بر بودن این غلبه فکری دارند، دنبال خانم‌هایی گشته‌اند که از خودشان پایین‌تر باشند.

فرزاد فرید (دانشجوی مترجمی) پای می‌فشارد که «غلبه فکری سال بالایی بر سال پایینی الزامی و همیشگی نیست.» آقای استاد خوش‌بین‌تر از اوست:

○ من قافیه صحیح این بیت را در این می‌بینم که سال بالایی بودن یعنی تجربه، یعنی تبحر، یعنی یک شعور محکم‌تر در حرفه. و می‌بینم دانشجویان دختری که این‌طور ازدواج کردند، در زندگی‌های حرفه‌ای موفق‌تر بوده‌اند چون ابزارهای محکمی مثل راهنمایی‌های شوهرشان را در اختیار داشتند.

اما پاران - ب با تیزهوشی تمام، به سرعت نقطه ضعف این استدلال را شناخت:

○ این پناه شغلی بودن فقط در یک مدینه فاضله امکان‌پذیر است. اشکال بزرگ این استدلال این است که ما معمولاً ظرفیت این را نداریم که مثلاً اگر با هم دعوا کردیم، این کمک‌ها را مثل چماقی بر سر همسرمان فرود نیآوریم و برای عمده آقایان هم کسر شأن است که ایرادات کارشان را از همسرشان بپرسند. پس قبل از این‌که کمک شغلی جنبه مثبت باشد، ما باید کسانی را که با این جنبه مثبت برخورد می‌کنند، بیایم.

### ● پول از من! تصمیم از من!

ضعف بنه اقتصادی اغلب دانشجویان حقیقی است. جدا از کمک‌های مالی خانواده پسر یا دختر - که تبعاتی دارد - تکلیف دخترانی که خواهان ازدواج با هم‌کلاسی‌های بی‌باعتشان هستند، چیست؟ فرناز - ح معتقد بود که جمع جبری معیارهای ازدواج باید مثبت باشد. از نگاه وی ازدواج با یک دانشجوی کم پول فقط در صورتی قابل قبول است که زنجیر محکمی از علایق جدایی این دو نفر را غیر ممکن کرده باشد. اما پاران - ب، به نکته ظریفی اشاره می‌کند:

○ اگر ما به بلوغ اقتصادی نرسیده باشیم و هر چندقدر مشکل اقتصادی‌مان حادث باشد، همان‌قدر مقابله با این شرایط سخت ما را آبدیده‌تر می‌کند و فداکاری‌ها مان هم بیشتر است. به‌خصوص موقعی

که هر دو می‌دانیم که از هیچ شروع کرده‌ایم. اما اگر من فکر می‌کنم که چنین آدمی نیستم و تحمل شرایط را هم ندارم، پس نباید این‌طور ازدواج کنم. من اگر بتوانم خودم را حمایت کنم، اگر بدانم که می‌توانم همه‌چیز را از صفر بسازم، پس ازدواج می‌کنم و می‌سازم. در بین اطرافیانم افرادی را دیده‌ام که به این شکل زندگی‌شان را شروع کرده‌اند و استدلال کرده‌اند: «ما باید کار کنیم، باید صرفه‌جویی کنیم، ما دو دانشجو هستیم که خودمان باید زندگی‌مان را بگردانیم.» و توانسته‌اند که بگردانند ولی اگر بدانیم که نمی‌توانیم، این زندگی‌ای نیست که از همان روز اول با دست به دیوار گرفتن شروع شود.

خانم مشاور هم از مشکلات اقتصادی مراجعانش گفتی‌ها داشت:

○ مثلاً برای دخترخانمی از دانشجویان دانشگاه... خواستگار آمده بود و در آن جلسه مادر داماد گفته بود: «مهریه شما فلان قدر سکه باشد چون مهریه کسی که در دانشگاه... درس می‌خواند، دیگر بیشتر از این نمی‌شود.» یعنی هم ارزش آن دختر را پایین آورده بود و هم به او فهمانده بود که تو آن‌قدر برای ما خرج داری که دیگر توقع مهریه نداشته باش. و این دختر دلخور شده و ازدواج به هم خورده بود. مورد دیگری که هم‌اکنون به خاطر آمد، مربوط به خانم و آقای است که در دو دانشکده مختلف مهندسی برق خوانده بودند. این خانم اغلب به من مراجعه می‌کرد و می‌گفت: «شوهرم مرتب مرا تحقیر می‌کند و برای پرداخت شهریه‌ها آزارم می‌دهد. او تعیین می‌کند که چه واحدهایی بگیرم و چند واحد بگیرم و تنها استدلالش این است که «چون پول درس خواندن تو را من می‌پردازم، تصمیم‌گیری‌اش هم با خودم است.»

### ● ازدواج استاده‌ها و دانشجویان

#### استفاده از امکان همجواری

برای آن‌که بحث «ازدواج استاد و دانشجو» مطلع خوش‌بینانه‌ای داشته باشد، پای صحبت آقای استاد بنشینیم:

○ علاقه یک دانشجو یا محصل به معلمش متفاوت از علاقه عادی است. محبتی که همه ما به معلم‌های خوب دوران تحصیلمان داشتیم، هیچ‌وقت از خاطرمان نمی‌رود. یک امتیاز استثنایی این است که کسی بتواند از تمام امکانات یک معلم خوب استفاده کند و اصلاً در جوار او تعریف شود.

قرار گفت‌وگو با سهیلا - ر، دانشجوی کامپیوتری که یک سال است از این امتیاز استثنایی بهره می‌برد، در محل کارش، یک شرکت خصوصی، گذاشته شد. اتاق کار او آراسته و زیبا و پُر از تابلوهای نقاشی است. یک کپی از «شب پُر ستاره»



● شوهرم مرتب مرا تحقیر می‌کند... استدلالش این است که «چون پول درس خواندن تو را من می‌پردازم، تصمیم‌گیری راجع به آن هم با خودم است.»

قصدها را همسایه‌های تحصیلی است، حتی می‌تواند مثبت باشد.

● انگیزه درونی خود خانم چه می‌شود؟  
○ اگر انگیزه‌های این خانم چیزهایی فراتر از همسر استاد داشتن باشد، زمینه برای ارتباطات ثانویه سالم با دیگران آماده‌تر هم می‌شود ولی اگر غیر از آن باشد، بی‌شک مانعی برای استاد هم هست و در همین دانشکده دیده شد که چنین مسئله‌ای باعث تعطیل شدن کار استاده شد چون آن خانم دانشجوی دیگر میل ندارد استادش به دیگران تدریس کند و او را فقط برای خودش می‌خواهد.

بعدها تحریر: دوستی پس از مطالعه پیش‌نویس این گزارش معترض بود که چرا با عینک بدبینی در ازدواج استاد با دانشجو یا دانشجو با غیردانشجو، فقط به ناکامی‌ها نگاه شده؟ پاسخ دادم: «معلم اول دبستانم را خاطرم هست که با فراست، غالباً درس‌نخوان‌ها را درمی‌یافت چون شاگرد زرنگ‌ها که به حکم زرنگی گلیمشان بیرون از آب بود.» خوشبخت‌ها هم که خوشبختانه خوشبختند! ازدواج‌های دانشجویی هم به بازی شطرنج می‌ماند. زرنگی یا تسلی، پیروزی یا ناکامی و سعادت یا فلاکت، مهره‌ای است در دست خودشان. نکته در این است که مهره‌ها را چگونه باید چید!

اما آقای استاد روی دیگر سکه را هم نشانمان می‌دهد:

○ من دشواری‌های یک استاد را در ازدواج با دانشجویش بیش از دشواری‌های دانشجو می‌دانم. چون انتخاب او کسی است که به لحاظ حرفه‌ای بسیار پایین‌تر از اوست. از لحاظ محیط کار و فضای دانشگاه هم برایش مشکل بوجود می‌آید. شما در مقام یک استاد چرا باید این ازدواج را با این تبعات منفی بپذیرید؟

● ولی بعضی وقت‌ها احساسات بر تفکرات چیره می‌شود؛ یعنی شکل و شمایل دانشجو موردپسند واقع می‌شود.

○ اگر به این دلایل سطحی باشد و بر بنیاد فکر استوار نباشد، که البته از یک آدم باتجربه این احساس کمتر برمی‌آید، آنوقت دیگر عین خطر است، عین اشتباه است. چون استاد در آینده هم امکان بهره‌بردن از مصاحبت فکری و شغلی دانشجویش را دارد اما آن دانشجو، پس از مدتی، دیگر حتی دانشجو نیست که از بهره همسر استاد بودن استفاده کند. علاوه بر این، ما یک مشکلی داریم که به ارتباط بیشتر دانشجویان دختر با استادها برمی‌گردد. حالا با این شکل که همسر یک استاد تشکیل‌دهنده این ارتباط است و پلی است مابین ارتباط بیشتر دانشجویان دختر با مردی که فقط

و نگوگ، درست بالای سر او و رویه‌روی نگاه من، قرار دارد و ستاره‌های جاقالو بدجوری چشم‌غره می‌روند! جهت صندلی‌ام را کمی متمایل و زاویه‌دار می‌کنم که تمرکز بیشتری داشته باشم اما اولب به سخن که می‌گشاید، آنقدر مغموم است که ستاره‌ها پر می‌کنند و می‌روند:

○ نقطه درخشان ازدواج من عکس‌العمل دوستان و همکلاسی‌هایم بود. آنها با این تصور که استاد را فر زدام، مرا از جمعشان طرد کردند. حقیرانه نگاهم می‌کردند و هفته‌های آخر را تنهایی سپری کردم. باید اقرار کنم که این وضع را اصلاً پیش‌بینی نکرده بودم. در مراسم عروسی‌ام همه همکلاسی‌ها را دعوت کردم اما جز یکی - دو نفر، کسی نیامد. انگار نمی‌توانستند استادشان را شوهر من ببینند...

حکایت سهیلا - ر را برای خانم مشاور نقل کردم. گفت:

○ این خانم باید توجه کند که زندگی دانشجویی، یک زندگی دوره‌ای، حداکثر چهار - پنج سال است. مسئله، آخر و عاقبت شماست. مسئله، آینده است. مسئله، ۵۰ سال زندگی است. اگر خوشبختی آدم ایجاد کند، چه اشکالی دارد که آدم یک دوره منزوی و تنها باشد یا این که تعدادی از دوستانش را از دست بدهد؟

● ما عموماً می‌بینیم زوج‌های هم‌رشته که پروژه پایان‌نامه مشترک برمی‌دارند، نسبت به سایرین، مثلاً یک گروه دو نفره دیگر، موفق‌ترند.



زنان به‌ندرت به پست‌های بالای مدیریتی دست پیدا می‌کنند و به‌ویژه بسیار نامعمول است که زنی در رأس یک شرکت تولید کننده تسلیحات دفاعی قرار گیرد اما ویلسون توانست این سد را بشکند. او که بازرگانی و اقتصاد خوانده است، با سرسختی راه خود را در شرکت «فورده» انگلیس و اسپانیا باز کرد و بعد به استخدام شرکت تولیدکننده تسلیحات دفاعی «ویکر» درآمد و در سال ۱۹۹۰، در سن ۳۸ سالگی، مسئول کنترل کیفی، سرپرست امور کارکنان و اولین زن عضو هیئت‌مدیره شرکت سیستم‌های دفاعی «ویکر» بود.

اما موقعیت انسانی ویلسون در اواخر دسامبر سال ۱۹۹۴ ناگهان دگرگون شد. رئیس ویلسون، درست زمانی که مهم‌ترین قرارداد نظامی برای تولید تانک‌های «چلنجر ۲» را منعقد کرده بود، به بهانه کاهش هزینه اعلام کرد که دیگر نیازی به مسئول کنترل کیفی و سرپرست امور کارکنان ندارد و چون با خانم ویلسون هم آشنان در یک جوی نمی‌رود و کار با او برایش مشکل است، سوژان ویلسون را که نوزند دوم خود را باوردار بود، اخراج کرد. ویلسون حرفی نزد اما با این‌که یک درصد احتمال موفقیت می‌داد، شکایت خود را همراه با شواهد و مدارک کافی به هیئت بررسی اخراجی‌ها تسلیم کرد. او مدعی بود که رئیس جوی مردانه‌ای ایجاد کرده و او برای اعمال نظیر در تصمیم‌گیری‌ها باید سرسختانه مبارزه می‌کرده است.

## چرا اروپا دنیای مردان است؟

زنان ۱۰٪ نیروی کار را تشکیل می‌دهند:

بسیاری از کشورهای صنعتی مردان دارند:

• تا ۴۰ درصد کمتر در مشاغل کارخانه‌ای

• تا ۲۵ درصد کمتر در مشاغل خدماتی

مشاغل رده بالای کشور آمریکا می‌باشد:

• ۲۹ درصد از کل مشاغل مدیریتی \*

• کمتر از ۲ درصد مشاغل مدیریت ارشد \*\*

• کمتر از ۱ درصد کرسی‌های هیئت‌مدیره \*\*

\* شامل سازمان‌های خیریه و دولتی محلی و

ایالتی

\*\* بخش خصوصی

منبع: دفتر بین‌المللی کار

ظاهراً، تقاضای ایجاد فرصت‌های زیادتر برای زنان اروپایی رو به فزونی است.

کمسیون اروپایی معتقد است که تا سال ۲۰۰۰، ۷۵ درصد نیروی کار جدید و ۵۰ درصد فارغ‌التحصیلان رشته‌های بازرگانی اروپا را زنان تشکیل خواهند داد. بنابراین، شرکت‌های اروپایی چاره‌ای ندارند جز این‌که مدیران را از میان گروه رو به فزونی زنان شاغل برگزینند و برنامه‌هایی طرح‌ریزی کنند که زنان کارمند بتوانند سرکار خود بمانند. هم‌اکنون در انگلستان هم که زنان نسبت به سایر کشورهای اروپایی موقعیت مناسب‌تری برای کار دارند، تغییرات دیگری به نفع زنان شاغل در حال انجام است.

در حال حاضر، پس از پنج سال مبارزه گروه‌های مختلف، زنان انگلیسی توانسته‌اند ۴۱ درصد کرسی‌های هیئت‌مدیره صد شرکت بزرگ را به‌دست آورند. (زنان آمریکایی ۹۵ درصد کرسی‌های هیئت‌مدیره ۱۰۰ شرکت بزرگ ایالات متحده را در اختیار گرفته‌اند.) در مجموع مدیریت ۱۲/۸ درصد شرکت‌های انگلیسی به‌عهده زنان است. در بین ۱۷ مدیر اجرایی فروشگاه‌های زنجیره‌ای «مارکس و اسپنسر» زنی نبود. در حالی‌که ۸۵ درصد از ۵۳ هزار پرسنل این شرکت را زنان تشکیل می‌دهند. تا این‌که در ژانویه ۱۹۹۶، برای اولین بار خانمی به‌عنوان مدیر اجرایی این شرکت انتخاب شد. البته، انگلستان در همه موارد مثبت

# چرا اروپا، دنیای مردان است؟

ترجمه شهلا شهریاری

راه نیافته‌اند.

روند کند پیشرفت زنان برای ورود به هیئت‌مدیره‌ها و کسب پست‌های ریاست علل بسیاری دارد؛ از کمبود مهدکودک برای کودکان زنان شاغل گرفته تا تبعیضات فرهنگی. علت دیگر نیز این است که زنان هنگام بروز مشکلات برای حفظ موقعیت شغلی خود با فشاری نمی‌کنند. تعصب هم که جای خود را دارد. در بررسی‌های متعددی مردان گفته‌اند که به‌نظر آنها بهترین جا برای زن خانه است. علاوه بر این، اداره بخش اعظم امور خانه و نگهداری از بچه‌ها به‌عهده زنان است در حالی‌که برای ساعات کاری یا نحوه مسئولیت‌های شغلی آنان هیچ انعطافی در نظر گرفته نشده است؛ چرا که بسیاری از این زنان درخواست امتیازات ویژه را ناروا می‌دانند. نتیجه این‌که شرکت‌های اروپایی با آن تقاضاهایی که زنان آمریکایی شاغل مدت‌ها پیش از شرکت‌های خود کرده‌اند، مواجه نشده‌اند. اما،

عمل نکرده و گاهی عقب‌گرد هم داشته است. مثلاً براساس گزارش پایگاه اطلاعاتی مدیریت در انگلستان، چهار سال قبل شش زن رئیس هیئت‌مدیره بودند در حالی‌که امروز فقط دو نفر در این پست شاغل هستند. در حال حاضر درآمد مدیران زن ۶۸ درصد مدیران مرد است که نسبت به سال ۱۹۹۱ (۶۶ درصد) افزایش بسیار ناچیزی داشته است.

نتیجه تحقیقات نشان می‌دهد که برای زنان اروپایی راه یافتن به هیئت‌مدیره شرکتی که در آن کار می‌کنند، بسیار دشوار است. در فرانسه ۲۵ درصد از ۲۰۰ شرکت بزرگ و مهم مدیر زن دارند. لیکن فقط دو شرکت از این ۲۰۰ شرکت در هیئت‌مدیره خود عضو زنی دارند که در عین حال مدیر شرکت هم باشد. یکی از خانم‌های شاغل می‌گوید: «عمولاً فقط همسران و دختران مالکین شرکت‌ها می‌توانند راه خود را به هیئت‌مدیره‌ها باز

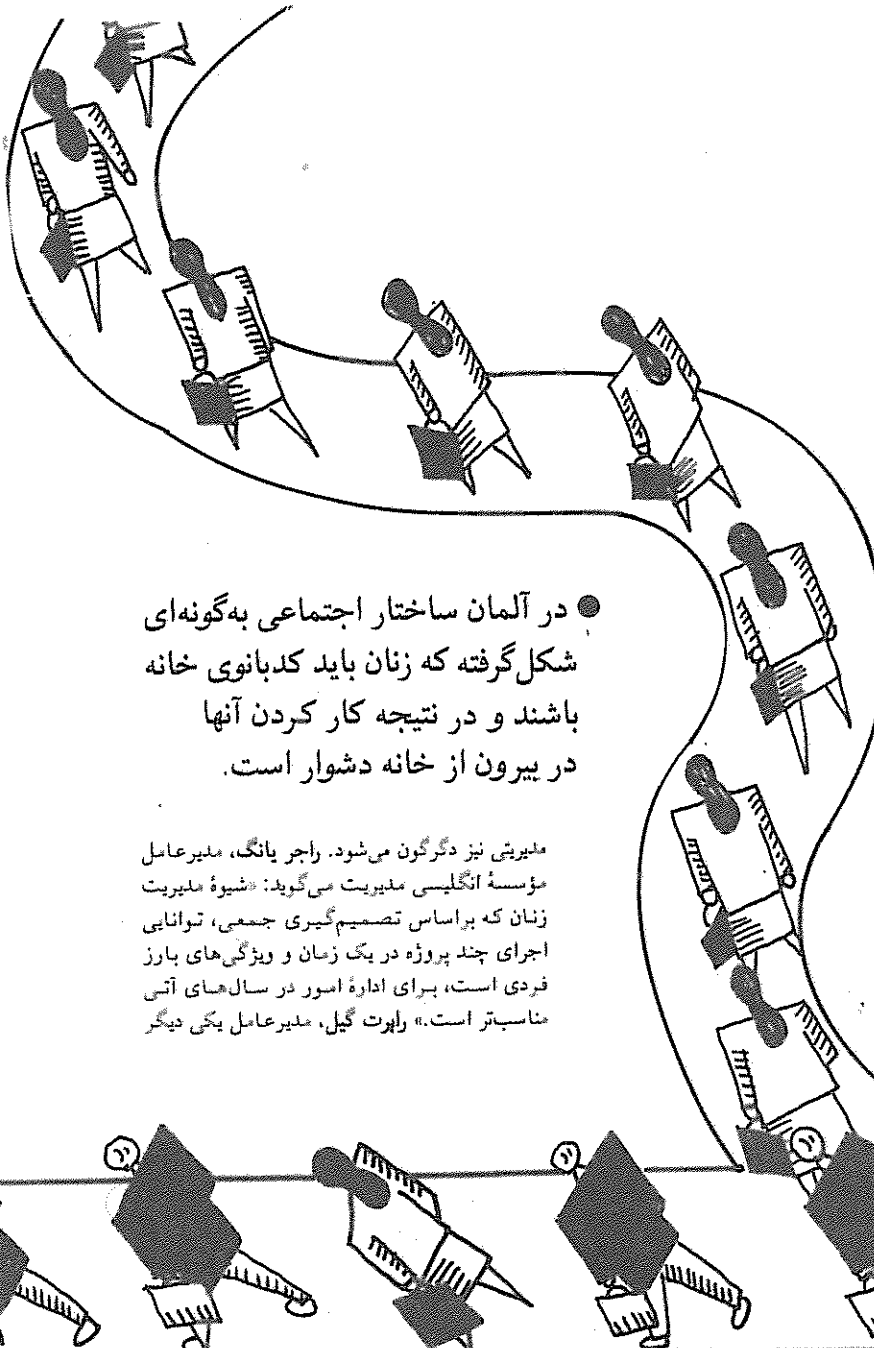
ویلسون تنها دلیل اخراج خود را «زن بودن» می‌دانست اما وکیل شرکت «ویکر» ادعای ویلسون را در مورد «اخراج به علت جنسیت و بارداری» رد کرد.

یک هفته قبل از موعد دادگاه رسیدگی به شکایت، شرکت «ویکر» بدون هیچ توضیحی با پرداخت ۱۵۰ هزار دلار ویلسون را راضی کرد که شکایتش را پس بگیرد. او در حال حاضر مجری برنامه توسعه اقتصادی در نیوکاسل است.

با آن‌که ۲۰ سال از تصویب قانون فرصت‌های برابر برای زنان و مردان می‌گذرد، اروپا هنوز دنیای مردان است. در حالی‌که ۴۱ درصد نیروی کار اروپا را زنان تشکیل می‌دهند، فقط یک درصد توانسته‌اند به عضویت هیئت‌مدیره‌ها دربیایند. در این میان وضع زنان آمریکایی، با ۵۰ درصد نیروی کار و کسب ۱۰ درصد کرسی‌های هیئت‌مدیره، به نسبت بهتر است. زنان اروپایی حتی به سطوح مدیریت نیز







● در آلمان ساختار اجتماعی به گونه‌ای شکل گرفته که زنان باید کدبانوی خانه باشند و در نتیجه کار کردن آنها در بیرون از خانه دشوار است.

مدیریتی نیز دگرگون می‌شود. راجر یانگ، مدیرعامل مؤسسه انگلیسی مدیریت می‌گوید: «شیوه مدیریت زنان که براساس تصمیم‌گیری جمعی، توانایی اجرای چند پروژه در یک زمان و ویژگی‌های بارز فردی است، برای اداره امور در سال‌های آتی مناسب‌تر است.» رابرت گیل، مدیرعامل یکی دیگر

کنند. زنان اروپایی در سطوح پایین‌تر «هیت» هم وضع بهتری ندارند. در حال حاضر فقط دو درصد مشاغل در سطح مدیریت ارشد را زنان اروپایی به‌دست آورده‌اند. (۵/۸ درصد در انگلستان، یک درصد در آلمان، ۰/۵ درصد در ایتالیا) در سطح مدیریت ارشد زنان آمریکایی هم با کسب فقط پنج درصد پست‌های مدیریت ارشد وضع بهتری ندارند. با افزایش تعداد زنان اروپایی تحصیل‌کرده در دانشگاه‌های حرفه‌ای و بازرگانی، انتظار می‌رود زنان نسل آینده اروپا در پست‌های مدیریتی با مشکلات کمتری روبه‌رو شوند. البته ممکن است این پیش‌بینی خوش‌بینانه‌ای باشد. مثلاً در آلمان ساختار اجتماعی آن‌گونه شکل گرفته که زنان باید کدبانوی خانه باشند و در نتیجه کار کردن آنها در بیرون از خانه دشوار است: مدارس ابتدایی دانش‌آموزان را برای ناهار به خانه می‌فرستد؛ تعداد کمی از شرکت‌ها تسهیلاتی مانند مهد کودک دارند؛ مغازه‌ها، طبق قانون، باید در روزهای عادی هفته بعد از ظهرها تعطیل شوند و حتی در روزهای تعطیل باید زودتر ببندند.

خانم گرتروید هوهرلر، مدیر شرکت انگلیسی گراند متروپولین و مشاور ارتباطات در شعبه برلین می‌گوید: «ما زنان بار تمام تاریخ را بر دوش می‌کشیم.» قوانینی که تماماً به دست مردان وضع شده است، می‌گوید: «زنان برای بچه‌داری و آشپزی

از شرکت‌های بزرگ انگلیسی نیز معتقد است که: «زنان روشن‌تر و قاطع‌تر تصمیم‌گیری می‌کنند و همین باعث می‌شود که نحوه اداره شرکت‌های بزرگ انگلیسی بهبود یابد.»

اما واقعیت این است که تغییرات در اروپا روند بسیار آهسته‌ای دارد. در دهه گذشته بسیاری از زنان بلندپرواز کاملاً مطمئن بودند که می‌توانند به سطوح مدیریت ارشد شرکتشان راه یابند اما به نظر می‌رسد نسل‌ها طول می‌کشد که زنان اروپایی به برابری واقعی فرصت‌ها با مردان برسند. اگر این مطلب واقعیت داشته باشد، بقیه‌ها در این دوره شرکت‌های اروپایی مدیران باارزشی را از دست می‌دهند که در آینده مجبور می‌شوند بهای گزافی برای آن بپردازند. ■

زنان می‌شود و شرکت‌ها هم مجبور می‌شوند افراد بی‌کفایتی استخدام کنند. بسیاری از زنان می‌خواهند که براساس صلاحیت و شایستگی خود شغلی را به‌دست آورند یا ارتقای شغلی یابند نه به حکم و زور دولت.

در حال حاضر زنان آلمانی که از پیشرفت کندی کاری خود خسته شده‌اند، خودشان شرکت تأسیس کرده‌اند و تعداد چنین زنانی رو به فزونی است. یک‌سوم شرکت‌های تازه تأسیس شده در آلمان متعلق به زنان است. این نسبت در سال ۱۹۷۵ ده درصد بوده است. در شرکت‌هایی که مالکیت خانوادگی وجود دارد نیز تغییراتی در حال وقوع است. تا سال ۲۰۰۰ مالکیت بسیاری از این شرکت‌ها به نسل جدید منتقل می‌شود و این نسل جدید بیشتر دختران مالکان هستند.

هرچه تعداد زنان در سطوح مدیریت ارشد شرکت‌های اروپایی فزونی می‌یابد، شیوه‌های

ساخته شده‌اند.» روشن است که تنها تعداد اندکی از مدیران ارشد مرد اعتراف می‌کنند که متقاضی شغلی را فقط به‌خاطر جنسیت او رد کرده‌اند و تعداد کمی صریحاً «بهارت‌های مدیریتی زنان را انکار می‌کنند ولی نگرانی اغلب مدیران مرد آن است که شرکت روی زنان سرمایه‌گذاری کند و نهایتاً آنها ازدواج کنند، باردار شوند و کارشان را ترک کنند. البته نمی‌توان با قاطعیت گفت که چون این زنان از پیشرفت خود مأیوسند، دیگر به سرکار بر نمی‌گردند. بسیاری از زنان فکر می‌کنند باید برای حفظ موقعیت شغلی خود ازدواجشان را به تعویق بیندازند یا باردار نشوند و اگر هم بخواهند بچه‌دار شوند، استعفا می‌دهند اما هیچ‌کدام تلاش نمی‌کنند بین کار و خانواده هماهنگی ایجاد کنند.

احتمال تغییر چه قدر است؟ بعضی معتقدند که اجرای قوانین اجباری استخدام باعث کسر شأن

اشاره: به نظر شما مهم‌ترین مسائل زنان چیست؟ یعنی اگر بخواهید فهرستی از این مسائل مهم بدهید، روی چه مسائلی دست می‌گذارید؟ این مسائل تا چه حد صرفاً به زنان مربوط می‌شود و تا چه اندازه مربوط به کل جامعه (اعم از زنان و مردان) است؟ آیا زنان جامعه ما مسائل واحدی دارند؟ این مسائل واحد تا چه حد بُعد ملی دارد و تا چه حد به همه زنان جهان مربوط می‌شود؟ و سرانجام این‌که: ریشه مشکلات زنان ما چیست؟ اینها پرسش‌هایی است اساسی که گمان می‌کنیم برای همه زنان ما مطرح است یا باید باشد. پاسخ به این پرسش‌ها، پاسخی نیست که جمعی محدود و در زمانی اندک ارائه بدهند و آن را پاسخی نهایی تلقی کنند چرا که این پرسش‌ها و نیز پاسخ آنها خصلت تاریخی دارند. همچنان‌که پرسش‌ها در طی سالیان بسیار جوانه زده، برآمده و بالیده است، پاسخ‌ها هم در یک فرآیند درازمدت و در جریان کنش و واکنش‌های جمعی آحاد جامعه‌ای که عقاید و منافع گوناگون دارد، شکل می‌گیرد و هویت می‌یابد.

جالب اینجاست که با وجود اهمیت مسئله و طرح عینی و اجتماعی آن، تا به حال، در عرصه فکری کوشش‌های چندانی برای کالبدشکافی مسئله به عمل نیامده است. این‌که چرا چنین نشده خود مسئله‌ای است مهم که شکافتنش به روشن شدن برخی از لایه‌های دیگر مسائل اجتماعی هم کمک می‌کند. آنچه در این شماره و شماره‌های آینده در همین صفحات خواهید خواند، تلاشی است که ما در قالب گفت‌وگو میان صاحب‌نظران برای طرح ابعاد مختلف این پرسش‌ها آغاز کرده‌ایم. برای شروع این گفت‌وگوها از خانم‌ها دکتر فریده فرهی (پژوهشگر علوم سیاسی)؛ مهرانگیز کار (حقوقدان) و آقای عباس عبیدی (پژوهشگر علوم اجتماعی و روزنامه‌نگار) دعوت کرده‌ایم. ناگفته نماند که این تلاش‌های آغازین، صرفاً، فراهم آوردن مجال است برای طرح خطوط کلی مسئله‌ای که «مهم» قلمداد می‌شود؛ نه بیش و نه کم. █

# مهمترین مسائل زنان ایران چیست؟

میزگردی با شرکت دکتر فریده فرهی، مهرانگیز کار و عباس عبیدی

عکس: لاله شرکت

○ فرهی: در اصل، هم زنان و هم مردان ایرانی، به‌عنوان یک شهروند در جامعه مسائلی دارند طوری‌که حقوقشان را در یک وضعیت قابل تفسیر و مبهم قرار می‌دهد و بنابراین، همیشه در معرض تسویه حساب‌ها و معاملات سیاسی هستند. این بحث کلی را من کاملاً قبول دارم. ولی، در عین حال، به‌نظر من سؤال کلی «مسئله زن در اجتماع چیست؟» سؤال مهمی است برای این‌که به ما امکان می‌دهد که راجع به مسائل دیگر هم صحبت کنیم و بتوانیم رابطه آنها را مشخص بکنیم. در تمام دنیا مسئله زن و مسائل زنان عبیده هستند، هم ابعاد اجتماعی دارند، هم اقتصادی و هم فرهنگی. منتها، به‌نظر من، در ایران امری دو بُعد مسئله زن مورد تفکیک قرار گرفته: بُعد اول، بُعد حقوقی است. یعنی، از یک طرف، زن به عنوان شهروند در قانون اساسی کاملاً قبول شده و از طرف دیگر، نابرابری‌هایی در حقوق زن وجود دارد که دائماً با این حقوق شهروندی در تضاد قرار می‌گیرد. حالا این تضاد ممکن است در مسائل خانوادگی باشد مثل وراثت، حضانت فرزند، ازدواج، طلاق، یا

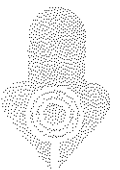
همان مسائل اصلی مردان است. وقتی مثلاً می‌رویم پای صندوق‌های رأی، دیگر بنده یا آن خانم فرقی نمی‌کند، هر دو داریم به‌عنوان شهروند رأی می‌دهیم؛ آیا حق داریم رأی بدهیم یا نداریم؟ آیا می‌توانیم به کسی که می‌خواهیم، رأی بدهیم یا نه؟ آیا می‌توانیم درباره آنچه می‌خواهیم یا نمی‌خواهیم اظهارنظر بکنیم یا نه؟ اینها مسائل مشترک ماست و مسائل اصلی جامعه ما در همین مسائل مشترک است. ولی از این حد که پایین‌تر بیاییم، زنان ما مسئله دارند، مسائل جدی هم دارند. مسائل خاص زنان آنجایی است که به‌عنوان جنسیت حضور پیدا می‌کنند یعنی در خانواده.

○ زنان: در واقع شما مسائل را اصلی و فرعی می‌کنید: مسائل اصلی را به همه آحاد جامعه مربوط می‌دانید، صرف‌نظر از جنسیتشان و معتقدید که در مسائل فرعی است که زن‌ها مسائل خاص خودشان را دارند چنان‌که مردان هم. خانم دکتر فرهی نظر شما چیست؟

○ زنان: اگر اجازه بدهید بحث را با این سؤال شروع کنیم که به‌نظر شما مهم‌ترین مسائل زنان ما چیست؟ به عبارت دیگر، اگر قرار باشد فهرستی از این مسائل بدهید، بیشتر روی چه مسائلی دست می‌گذارید؟ حال، هرکدام از دوستان که مایلند، بحث را شروع کنند:

○ کار: من پیشنهاد می‌کنم آقای عبیدی که در اقلیت قرار دارند، بحث را شروع کنند که حسن نیت زنان ثابت شود.

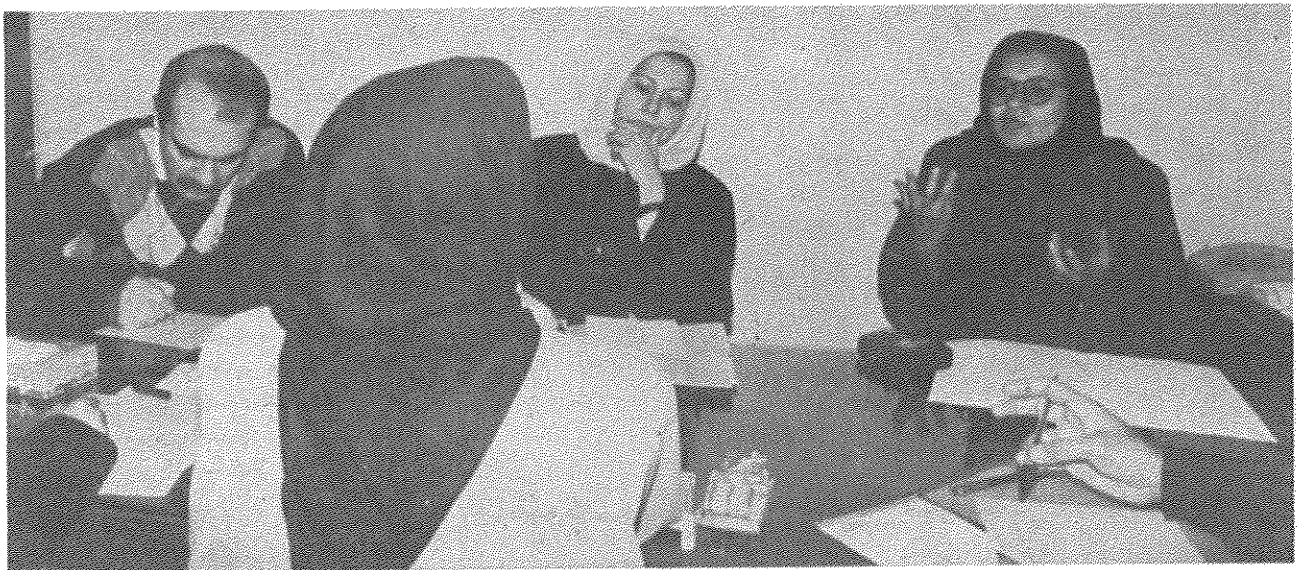
○ عبیدی: اصولاً این سؤال که مسائل زنان ما چیست، سؤال چندان درستی نیست چون شما زمانی می‌توانید مسئله یک جزء از جامعه را مطرح کنید که مسائل کل جامعه حل شود. بنابراین باید مسئله اصلی جامعه را پیدا کرد، مسائلی که هم زن و هم مرد را درگیر می‌کند. به‌نظر من، زن به‌عنوان شهروند بیشتر مسئله دارد تا به‌عنوان جنسیت، همان‌طور که مرد هم به‌عنوان شهروند ممکن است همان مسئله را داشته باشد. پس مسائل اصلی زنان



ممکن است صرفاً به حیطه خانواده محدود نباشد و مثلاً در مورد قوانین کار باشد یا قوانین مربوط به دیه یا حقوق نامساوی در عرصه سیاست. در اینجاست که برخورد قانونی نامتساوی با حقوق زن از حالت انتزاعی درآمده و به دلیل مشارکت فزاینده زنان در عرصه عمومی و عرصه اقتصادی، دارد به طور عینی و ملموس در زندگی روزمره زنان مطرح می‌شود. و اما بُعد دوم - که به علت فقدان کلمه بهتر - من اسمش را گذاشته‌ام بُعد سیاسی - فرهنگی، مسئله یکی شدن یا یکی وانمود کردن زن با فرهنگ است. استفاده از زن به عنوان نماد یا مظهر چیزی فراتر از زندگی روزمره زن شرایطی ایجاد کرده که زن در اصل وسیله‌ای باشد برای تسویه حساب‌های

زیربا گذاشته و دیگر از این زاویه که منافع ملی را کاملاً تحت‌الشعاع خواسته‌های امپریالیستی قرار داده است. هواداران این دو دیدگاه - که یکی زمینه کاملاً دینی داشت و یکی زمینه ملی - در مواردی ایدئولوژیک - هیچ‌یک مایل نبودند وارد مقوله حقوق زن شوند و از کاستی‌های موجود خورده بگیرند. روشنفکران نیز طوری از ورود به بحث حقوق زن پرهیز می‌کردند که بمنظر می‌رسید طرح آن را درون شأن خود می‌دانند. فقط تعداد انگشت‌شماری از حقوقدانان به موضوع علاقه‌مندی نشان می‌دادند که آنها هم به شدت مورد استهزا و تخطئه قرار می‌گرفتند. روشنفکران معتقد بودند که حقوق زن را نباید به‌طور خاص طرح کرد و به آن بها داد. نتیجه

در آن جلوه‌های سیاسی می‌یابیم که می‌بینیم به‌جای ورود به بحث و تبادل اندیشه و افکار، هر فرد با گروهی را که بخواهد مسائل حقوق زن را از دیدگاه برابری طرح کند یا ناشران حق‌خواهی زنان را - که ابتدا مشخصات فمینیسم غربی را برای ایران امروز پیشنهاد نمی‌کنند - در جایگاه اتهام می‌نشانند و آنها را نمادی از هجوم فرهنگ غرب معرفی کرده و اذهان ساده را نسبتاً علیه آنان بلکه علیه حقوق زن، که مفهومی عدالت‌جویانه است، برمی‌آشوبند. در نتیجه، به‌جای تحلیل موضوع حقوق زن در ارتباط با نیازهای امروزی، کار به ناسازگویی می‌گردد و موضوع اصلی، یعنی حقوق زن، در میانه دعواهای سیاسی لوٹ می‌شود. بنابراین، در حال



سیاسی و معاملات سیاسی و خود زن و بدن زن هم حیطه‌ای باشند برای بحث و جدال درباره خیلی از مسائل دیگر که الزاماً مسئله زن نیست. و اینها نهایتاً باعث شده حقوقی که قانون صریحاً به زن می‌دهد، تضمین اجرایی و قانونی پیدا نکند و همیشه در حیطه به اصطلاح قابل تفسیر و پرابهام باقی بماند.

● زنان: دکتر فرهی از بُعد حقوقی مسئله یاد کردند و تمارضی که میان حقوق اساسی و حقوق موضوعه مربوط به زن در ایران وجود دارد و علاوه بر آن بُعد سیاسی - فرهنگی زن و بدن او در جامعه ما، حال ببینیم نظر خانم کار چیست:

○ کار: چون سؤال‌ها خیلی وسیع است، سعی می‌کنم در یک چهارچوب کوچک‌تر تاریخی، یعنی همین بیست - بیست و پنج سال اخیر، موضوع را ریشه‌یابی کنم. مخالفان نظام قبل از انقلاب از در زاویه با رژیم گذشته برخورد می‌کردند: یکی از زاویه این که رژیم اصول و موازینی از شرع اسلام را

این‌که، قبل از انقلاب اساساً ورود به بحث حقوق زن با کاملاً درباری و حکومتی تلقی می‌شد و یا امپریالیستی و غرب‌گرا، بنابراین - همان‌طور که خانم دکتر فرهی اشاره کردند - قضیه حقوق زن در ایران به شدت سیاسی شد و بحث پیرامون حقوق زنان، به‌عنوان شهروندان جامعه ایران، محدود شد به همان قلمروی حکومتی که طبعاً فاقد گستردگی بود و در همین حد هم از رویدادهای سیاسی متأثر می‌شد. وقتی انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و نهادهای جدید در ایران ایجاد شد، کسانی که زنان شاغل را نمود و نمادی از سیاست‌های استعماری و سیاست‌های دور شدن از شرع و گرایش به کفر و الحاد تلقی می‌کردند، با رفتار و عملکرد خود پایه‌گذار یک دیدگاه افراطی شدند و حضور زنان در فعالیت‌های اجتماعی را مخالف با آرمان‌های انقلاب تشخیص دادند. این دیدگاه نیز اساساً سیاسی است و در برخورد با نیازهای روز و مقتضیات اجتماعی همواره ایجاد تنش کرده است. نمی‌توانیم بگوییم دیدگاه مورد بحث فقط از آداب و رسوم و سنت‌های کهن نشأت می‌گیرد بلکه به قدری

حاضر، بدون توجه به عملکرد این دیدگاه افراطی - که در واقع مغایر با اصول عدالت‌خواهانه اسلام است - نمی‌توان مسائل زنان را طرح کرد، چه رسد به این‌که راه‌حلی ارائه دهیم.

● زنان: در واقع شما به بُعد سیاسی حقوق زن به‌عنوان یک مسئله مهم اشاره می‌کنید. آیا چیز دیگری در این ردیف وجود دارد که مسئله تلقی شود؟

○ کار: البته غیر از مسائل حقوقی مسائل فراروانی در زندگی روزمره زنان، هم در چهارچوب خانواده هم در زندگی اجتماعی - سیاسی، وجود دارد ولی چون بحث به درازا می‌کشند، از آن صرف‌نظر کردم. من - برخلاف خانم دکتر فرهی - می‌گویم حتی اگر قانون اساسی زن و مرد را یکسان نگریسته باشد، چنان‌چه مدیران سیاسی عقیده نداشته باشند که زن و مرد از نظر شایستگی و توانایی اداره مملکت با حتی در چهارچوب خانواده همسان هستند، قانون اساسی را طوری تفسیر می‌کنند که برای تأمین



حقوق زنان مفید نخواهد بود. به علاوه، یک فکر رایج و نوعی زمینه و ذهنیت اجتماعی هم راجع به نابرابری زن و مرد وجود دارد که نه تنها رفتار مردان از آن متأثر است بلکه رفتار خود زنان هم از این عرف و عادت متأثر است.

● زنان: پس شما دو مسئله را به عنوان مسائل عمده مطرح می کنید: یکی زمینه سیاسی حقوق زن در ایران و دیگری نگرش های نخنگان حاکم. به این ترتیب شما و خانم دکتر فرهی، در واقع، مسائلی را به عنوان مسائل خاص زنان تشخیص می دهید. اما آقای عبدی معتقدند که ما مسئله ای خاص زنان نداریم که اهمیت درجه اول داشته باشد. به این ترتیب ایشان باید بتوانند نشان بدهند

دکتر فریده فرهی متولد ۱۳۲۲ در کرمانشاه است. او لیسانس اقتصاد از دانشگاه کالیفرنیا و دکترای علوم سیاسی از دانشگاه کلرادو آمریکا است و مدت ده سال استاد دانشگاه هارواری بوده است. فرهی چندین کتاب به زبان انگلیسی نوشته و مقالات متعددی چون انقلاب و جنسیت، مقایسه انقلاب ایران و رومیه، مطالعات زنان و انقلاب، ملاحظاتی امنیتی و سیاست خارجی ایران، شناخت تحریم آمریکا بر علیه ایران و... در نشریات متعدد ایران از جمله مجله سیاست خارجی منتشر کرده است. وی اکنون در ایران مشغول انجام کارهای پژوهشی و ترجمه کتاب است.

که اگر این چند مسئله ای را که خانم فرهی و کار مطرح کرده اند، جزء مسائل اصلی جامعه ما نمی دانند، روی چه مسائل دیگری در جامعه دست می گذارند تا در واقع بتوانیم همه آنها را به این مسئله اصلی تحویل کنیم.

○ عبدی: در درجه اول باید به تفاوت بحث کلیه ای و جامعه شناسانه توجه کنیم. شنیده اید که در ایران تا یک قتل اتفاق می افتد، فوراً می گویند کار افغانی ها بوده! علتش این است که مردم می خواهند فوراً خودشان را راحت بکنند، همان وضعی که در آمریکا هم پیش می آید که فوری به سیاهپوستان انگ می زنند. زن ها هم خیلی راحت می توانند انگ را به مرد، یعنی به جنسیت، بزنند. درست است که آن کسی که مشکل ایجاد می کند، مرد است ولی این به صفت جنسیتش نیست. اگر خانم ها فکر می کنند که زن موجود دست دوم است، من می توانم مردهایی را در این جامعه به شما نشان بدهم که یک دست هم از آنها پایین ترند و در واقع دست سومند ولی این مرد نمی تواند به صفت

جنسیت بگوید که چه کسی آن مشکل را برایش ایجاد کرده. می خواهم بگویم که مشکلات ناشی از تفوق یک جنس بر جنس دیگر - در کل کلان مملکت - نیست بلکه ناشی از چیز دیگری است که ممکن است بر هر دو جنس تفوق داشته باشد. مسئله جامعه ما مسئله عامتری است. حالا چرا من روی این موضوع تأکید می کنم؟ چون اگر مسائل به جنسیت ارتباط داده بشود، اولاً شعار جنسیتی را خیلی راحت از شما خواهند گرفت - همان طور که امروز ارتجاعی ترین آدم ها هم شعار طرفداری از زن را می دهند و کل قضیه را ماست مالی می کنند. ثانیاً به نتیجه هم نخواهد رسید. نکته دیگر این که من شخصاً اعتقاد ندارم که قانون تبعیض جدی در مورد زن و مرد دارد. اساساً مشکل این نیست که زن



وجود داشته و هیچ عیبی هم محسوب نمی شده ولی چون آن قسمت ها آثار حقوقی نداشته و تفسیر کرده، این قسمت های دیگر تبعیض آمیز جلوه می کند. به نظر من، حقوق در جای دیگری علیه زن ها است - البته نه تنها علیه زن ها بلکه علیه آدم های فقیر و آدم های کم سواد اما در مورد زن ها شدیدتر است. همین قانونی که نوشته می شود، امکان احقاق حقش وجود ندارد چون اصل را می گذارند بر این که حق هر چه هست، برای مرد است. در سیستم حقوقی گذشته هم همین طور بوده، هر چه توی خانه می آمده، مال مرد بوده ولی امروز که زن عملاً موظف است در خانه کار کند و احیاناً بیرون هم کار کند، این که زن باید ثابت کند که مالک چیزی است و اصل بر مالکیت مرد است مگر این که خلافش ثابت شود،

● کار: مسائل زنان ایران، هم از نظر قانونی و هم از نظر اجتماعی، خاص است.

● عبدی: به نظر من، زن به عنوان شهروند بیشتر مسئله دارد تا به عنوان جنسیت. مسائل اصلی زنان همان مسائل اصلی مردان است.

● فرهی: رویمان را آن طرف نکنیم و بگوییم که اصلاً مسئله خاص زن وجود ندارد.

یک امر کاملاً نابرابر است. این است آن نابرابری هایی که در حقوق ما هست نه آن چیزهایی که خانم فرهی گفتند.

● زنان: می فرمایید در جامعه ما مسائلی کلی وجود دارد که مسائل زنان و مردان، هر دو، است و یکی از آن مسائل کلی - به تعبیری - عبارت است از وضعیت حقوق سنتی در یک جامعه در حال مدرن شدن. یعنی جامعه دارد مدرن می شود و نقش ها، نهادها و آرایش اجتماعی اش در حال تغییر است اما حقوقش همان طور سرچایش باقی مانده و همین موضوع تضاد ایجاد کرده. حالا می شود این طور هم تعبیر کرد که چون این آرایش اجتماعی در حوزه نقش ها و انتظارات مربوط به زنان بیش از آنچه مربوط به مردان بوده، به هم خورده؛ بالتبع، این تعارض در حوزه زنان هم بیشتر شده است. آیا شما این تلقی را می پذیرید؟

○ عبدی: بله، هم به این دلیل و هم به دلایل دیگر. ببینید، هر چه در جامعه ای سطح سواد، درآمد و

نصف مرد ارث می برد یا از این قبیل. اگر این طور است، من هم می توانم مورد های دیگری بگویم: مثلاً دیه عاقله را مرد باید بدهد، زن نباید بدهد؛ خرجی خانه را مرد باید بدهد، زن نباید بدهد. چرا آن طرف را نگاه نمی کنید؟ اشکال اینجا نیست، اشکال این است که مجموعه قانونی ما مجموعه ای است متناسب با فرهنگ و جامعه صدر اسلام. آن موقع بسیار راحت بوده که یک زن بچاهش را شیر بدهد و بابت آن از شوهرش پول بگیرد و اصلاً هم ناپسند نبوده. یا ناپسند نبوده که فقط تمکین کند و هیچ کار دیگری هم نکند. زن خیلی راحت می توانسته بخوابد که کلفت برایش بگیرند. پس این مجموعه حقوقی برای خودش درست بوده اما بخش های عمده ای از این مجموعه، به نفع مرد، تغییر یافته و به لحاظ فرهنگی از بین رفته. امروز اگر زنی بگوید من بچم را شیر می دهم و بابتش می خواهم پول بگیرم، اساساً ممکن است که یک جای تکرار معرفی شود یا اگر زنی بگوید که من نمی خواهم هیچ کاری توی خانه انجام بدهم، می خواهم بنشینم، تو برو کلفت بیاور، احتمالاً آدم خودخواه و وحشتناکی معرفی می شود. در حالی که اینها در آن مجموعه

قدرت - و به هر حال توزیع این قبیل مواهب - نابرابرتر باشد؛ افراد سطوح پایین مشکلات بیشتری دارند. همه این مشکلات برای زنان اضافه‌تر است، هم به دلیل پس‌افتادن نظام حقوقی‌شان و هم به دلیل عدم توانایی‌شان در استیفای حق ولی اسم این را نمی‌توان «تبعیض» گذاشت. این بگ نوع «پس‌افتادگی» است. باز هم تأکید می‌کنم که نظام حقوقی ما نظام تبعیض‌آمیزی نیست بلکه می‌شود گفت نظامی «پس‌افتاده» است. این دو مسئله کاملاً جداست. ما در خیلی از زمینه‌های حقوقی - و نه صرفاً در حقوق زنان - پس‌افتادگی داریم.

● زنان: حالا مجال خوبی است برای بحث بیشتر. آقای عبدی در واقع تصور دقیق‌تر خودشان را در

● **عبدی: مشکل حقوق زن ناشی از یک نگرش پس‌افتاده است نسبت به کل واقعیت اجتماعی.**

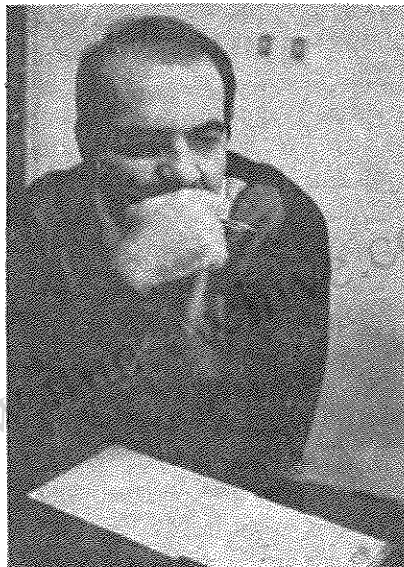
● **کار: یکی از مشخصات این مجموعه قوانین به اصطلاح پس‌افتاده تبعیضی است که در امر جنسیت مشاهده می‌شود.**

● **فرهی: بُعد سیاسی - فرهنگی مسئله زن نهایتاً باعث شده حقوقی که قانون صریحاً به زن می‌دهد، تضمین اجرایی و قانونی پیدا نکند.**

مورد آن مسائل کلی، که زنان و مردان را یکسان در برمی‌گیرد، توضیح دادند. حال باید دید آن مسائل خاص زنان که شما خانم کار و شما خانم دکتر فرهی برشمردید، چگونه ممکن است به مسئله «پس‌افتادگی حقوقی» قابل تحویل باشد؟

○ کار: من از صحبت‌های آقای عبدی این‌طور نتیجه‌گیری می‌کنم که ایشان طرح مسئله حقوق زن را به صورت انتزاعی، در شرایط کنونی، شایسته طرح نمی‌دانند یا اگر هم شایسته طرح می‌دانند - در صورتی که اشتباه نگردم باشم - خواسته این‌طور بگویند که همه باید سکوت کنیم و مسئله جنسیت را مطرح نکنیم زیرا چه‌بسا که طرح این مسئله زبان‌های زیادی دربر داشته‌باشد. من یک بخش از گفته‌های ایشان را راجع به نظام حقوقی ایران کاملاً قبول دارم و آن این است که در چنین نظام حقوقی ارائه خواسته‌های زن در جهت برابری کار دشواری است. به‌خصوص برای کسی که درباره حقوق زن مطلب می‌نویسد، سختی کار ملموس است. به همین دلیل، لازم است که متفکران اجتماعی - کسانی که اوضاع و احوال کنونی کشور را نقد و

بررسی می‌کنند - به آن مشکلاتی که در زندگی زنان ایران هست و به آن مبانی تبعیض‌آمیزی که نه فقط در قوانین بلکه در تفکر و عرف و عادت موجود در جامعه - چه سیاسی و چه اجتماعی - وجود دارد، توجه کنند و فضا را باز کنند که زن‌ها حداقل در مواردی که کاملاً به مسائل انسانی و حیثیتی‌شان ارتباط پیدا می‌کند، اظهار نظر کنند. بنظر من، این هیچ مغایرتی با نقطه نظرهای اصلی آقای عبدی ندارد که معتقدند مشکل اساسی در ایران امروز «احقاق حق» است. احقاق حق همیشه لزوماً در دادگاه انجام نمی‌شود. البته، بخش عمده مشکل این است که زن‌ها خودشان هم احقاق حق نمی‌کنند. آنها فکر می‌کنند فقط وقتی با شوهرشان دعوا دارند، باید راه بیفتند و بروند دادگاه که آن هم تازه



بعد از پنج - شش ماه می‌فهمد که قانون می‌تواند برای آنها کاری بکند و نه اهرم‌های اجرایی قانون و نه دادگاه‌ها. زن‌ها در ایران از نظر فرهنگی احقاق حق نمی‌کنند در حالی که می‌توانند و بنظر من، هیچ تقابلی هم با مردها به وجود نمی‌آورد. چه‌بسا که اگر زن‌ها از اهرم‌های فرهنگی - در همین حد موجود - بهتر استفاده کنند و با نهادهای فرهنگی کشورشان - و از جمله نهادهای مطبوعاتی - ارتباط بیشتری برقرار کنند و مسائلی را که با آن درگیرند، مطرح کنند؛ احقاق حق در فضای گسترده‌تری میسر شود. حتی نامه‌نگاری به این نهادها بی‌اثر نخواهد بود اما زنان ما از این هم امساک می‌کنند. من فکر می‌کنم اگر زمانی یک میلیون نامه از طرف زن‌های ایران به نهادهای قانون‌گذاری کشور ارسال بشود یا به مطبوعات کشور برسد، بی‌اثر نخواهد بود. زن‌ها می‌گویند: ای بابا، اینها را پایه می‌کنند، می‌ریزند دور. ولی من می‌گویم چنین نیست و احقاق حق از طرق فرهنگی و مسالمت‌آمیز همیشه مؤثر است. بالاخره باید زن‌ها یک راه‌هایی برای بیان مسائلمان پیدا کنند تا این‌طور در مگه فرار نگیرند. مسائل زنان در ایران خاص است و باید به‌طور خاص

مطرح شود و خود زن‌ها هم باید آن را به‌طور خاص مطرح کنند و آن وقت متفکران، از تمام طیف‌ها، به میدان می‌آیند و همه، به‌طور عام، شروع کنند به پیدا کردن راه‌حل. این پیدا کردن راه‌حل دیگر عام است. مفهوم این حرف این نیست که مردهای ایران مشکل ندارند. مردان و زنان، متحد مردم ایران هستند که مشکلاتشان را خودشان می‌شناسند و به‌طریقی که بلدند، بیان می‌کنند. ولی مسائل زنان ایران، هم از نظر قانونی و هم از نظر اجتماعی، خاص است و باید به‌طور احصا به آن پرداخت. نیازهای روز این ضرورت را کاملاً ایجاد می‌کند. لازم است همین‌جا تأکید کنم که نیازهای حقوقی و اجتماعی زنان ایران در محدوده مشخصات قومی، دینی و فرهنگی خودشان - البته

عباس عبدی متولد ۱۳۳۵ در تهران است. او دانش‌آموخته مهندسی شیمی (پلیمر) از دانشگاه پلی‌تکنیک است. بیشتر در دفتر مطالعات دادستان کل به پژوهش‌های اجتماعی اشتغال داشته و زمانی معاون مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری بونه است. عبدی، در کنار روزنامه‌نگاری، چند کتاب تألیف کرده است که از جمله می‌توان به آسیب‌شناسی اجتماعی، مباحثی بر جامعه‌شناسی حقوقی در ایران، آزمون فرضیه در علوم رفتاری، مسائل اجتماعی قتل در ایران و نیز مقالات پژوهشی و علمی دیگر اشاره کرد. او اکنون عضو شورای سردبیری روزنامه «سلا» و پژوهشگر علوم اجتماعی است.

متناسب با شرایط امروز جهان و ضوابط بین‌المللی - قابل طرح است. یعنی آنچه نیاز روز یک زن غربی است، لزوماً نیاز روز یک زن ایرانی نخواهد بود.

● زنان: پیش از این‌که نوبت را به خانم فرهی بسپاریم، بهتر است در بحث تجدید آرایشی بکنیم. در مطالبی که تاکنون بحث شد یک بُعد مشترک وجود دارد که بُعد حقوقی است. با این تفاوت که آقای عبدی این بُعد را عام می‌بینند و به‌کل جامعه مربوط می‌کنند ولی خانم دکتر فرهی و خانم کار این بُعد را خاص زنان می‌دانند. بُعد متفاوتی هم در بحث‌ها وجود دارد: خانم دکتر فرهی روی بُعد سیاسی - فرهنگی زن تأکید دارند و خانم کار روی نگرش نخبگان حاکم. فعلاً این را کنار بگذاریم و بحث را روی همین بُعد حقوقی مشترک متمرکز کنیم. باید دید در این بُعد حقوقی اهمیت اختلاف در کجاست. این سه تصویری که دوستان از مسئله به‌دست می‌دهند، ما را به سه نوع راه‌برد متفاوت می‌کشاند: در نگرش خانم کار به تبعیض‌های حقوق موضوعه و حقوق مدنی بین دو





جنسیت مختلف اشاره شد. راهبردی که طبعاً برای اصلاح این وضع می‌شود استخراج کرد این است که تبعیضات میان حقوق زنان و مردان برطرف شود که اسم آن را می‌گذاریم «مهندسی خرد اجتماعی». خانم فرهی در بیانشان به تعارض میان حقوق اساسی و حقوق موضوعه اشاره کردند. اگر بخواهیم برای اصلاح این وضع اقدام بکنیم، می‌توانیم اسم راهبردمان را «مهندسی میان‌بُرد» بگذاریم. آقای عبدی به مسئله‌ای اشاره کردند که زن و مرد هر دو را در برمی‌گیرد و آن نه تبعیضات حقوقی بلکه تعارض حقوق و موقعیت اجتماعی است که برای اصلاح آن باید از به اصطلاح «مهندسی کلان» یا «مهندسی رادیکال» استفاده کرد. حالا اگر موافقت، بحث را روی همان بُعد حقوقی مشترک و این سه راهبرد متفاوت ادامه دهیم.

○ فرهی: به نظر من، مسئله ما تنها مسئله سنت‌هایی که دیگر با جامعه‌ی امروزی در تفاهم نیستند یا به اصطلاح کارایی ندارند، نیست. من هم موافقم که همه‌ی جوامع جهان سوم، در گذر از به اصطلاح جامعه‌ی سنتی به جامعه‌ی مدرن دچار مسائلی می‌شوند که تبعاتی برای طبقات و گروه‌های مختلف جامعه دارد ولی - همان‌طور که مسلماً آقای عبدی هم می‌دانند - مسئله اصلی فعل و انفعالاتی بوده که این جامعه در حال گذار با وارد شدن در یک به اصطلاح نظام اقتصادی جهانی دچار شده که تبعاتی برای تمام گروه‌های جامعه به بار آورده و در مورد زن هم این تبعات خودش را نشان داده. اگر قانون نتوانست خودش را با جامعه وفق بدهد، فقط و فقط به این دلیل نبوده که سنت نتوانست خودش را با مدرنیته وفق بدهد. آقای عبدی بهتر از هر کسی باید بداند که جامعه‌ی سرمایه‌داری برای این که بتواند موضع خودش را قوی کند، همیشه از سنت استفاده کرده. بنابراین مسئله مهم ما فقط این نیست که چه‌طور بتوانیم این سنت را با شرایط جدید وفق بدهیم، مسئله مهم ما این است که بینیم مسئله زن چگونه در جامعه‌ی کنونی تبلور پیدا کرده. ببینید، ممکن است که مسائل مردان و زنان در جوامع جهان سوم نهایتاً یکی باشد، یعنی درست است که همه‌ی ما جهان‌سومی‌ها نتوانسته‌ایم خود را با شرایطی که در دنیا وجود دارد، وفق دهیم ولی در ایران، به‌خصوص، مسئله زن شکل بغرنج و پیچیده‌ای به خودش گرفته. اگر هم مسئله‌اش عام بوده، دیگر عام نیست برای این که از زن و بدن او به‌عنوان منظر چیز دیگری استفاده شده است. در این فرایند، زن مورد حمله قرار گرفته، قانون بر ضدش وضع شده، حقوقی که فکر می‌کرده گرفته، از او پس گرفته شده و... و شما نمی‌توانید بگویید که نشده. حرفی که من می‌زنم این است که بیایم یک چهارچوب حقوقی و یک فضای مناسب ایجاد کنیم تا مسئله زن صرفاً به صورت مسئله زن مطرح شود. بعد، همان‌طور که خانم کار می‌گویند، این باعث می‌شود که آن تبعات دیگر هم که در رابطه با حقوق مرد و حقوق

شهروندی هست، مطرح شود ولی رویمان را آن طرف نکنیم و بگوییم که مسئله خاص زن اصلاً وجود ندارد.

○ عبدی: من فکر می‌کنم که چون خانم‌ها بیشتر با افرادی برخورد کرده‌اند که فکر می‌کرده‌اند طرف موضع ضد زن دارد، اینجا هم هرچه که گفته می‌شود، توی همان قالب برداشت می‌کنند. بحث ما بحث فکری است نه بحث عملی. اگر بحث عملی باشد، خوب من هم می‌گویم اولین صفحه ویژه زنان را ما در روزنامه سلام راه انداختیم، من هم مسئولش بودم و به اسم مستعار هم یادداشت می‌نوشتیم. اگر هم شما خواستید راه بیفتید و به نفع حقوق زن تظاهرات کنید، بنده هم می‌آیم کمک می‌کنم. اما ما نیامده‌ایم درباره راه‌حل‌های عملی بحث کنیم، ما داریم بحث اندیشه‌ای می‌کنیم. در آن قسمت هم، دو ریافت فکری متفاوت است که ما مسائل را ناشی از تبعیض بدانیم یا پس‌افتادگی. حقوق ما کلاً دارد پس‌افتاده می‌شود و یک جزء از آن هم حقوق زنان است. مشکلی که در حقوق زن می‌بینید، ناشی از نگرش تبعیض‌آمیز نسبت به زن نیست، ناشی از یک نگرش پس‌افتاده است نسبت به کل واقعیت اجتماعی. من شک ندارم که عومر نمایندگان مجلس و حتی مسئولان این مملکت حقوقی بسیار فراتر از قانون موجود به زنانشان می‌دهند اما موقع نوشتن قانون حاضر نیستند کوتاه بیایند در صورتی که باید بر عکس باشد. این ناشی از یک نوع پس‌افتادگی است.

○ فرهی: توضیح بدهید که چرا؟

○ عبدی: این یک نوع نگرش است. یعنی وقتی من با این نگرش برخورد می‌کنم، با پس‌افتادگی حقوق برخورد می‌کنم که یک جزء آن هم در پس‌افتادگی حقوق زنان مشاهده می‌شود. اما نباید روی تبعیض جنسی تأکید کرد. این‌گار عوارض ناخوشایندی خواهد داشت و زنان را به بیراه می‌کشاند. یک مثال بزنم: همه ما می‌دانیم که رابطه مادر با فرزندش خیلی قوی است ولی قانون ما می‌گوید وقتی زن می‌خواهد طلاق بگیرد، حضانت با پدر است. من از این قانون دفاع می‌کنم و به دلیل دفاع از حقوق زن از آن دفاع می‌کنم درحالی که می‌دانم بسیار سخت است که بچه را از مادر بگیرند و بدهند به مرد. اما اگر همین امروز بگویند حضانت با زن است، خواهید دید که از فردا چه قدر طلاق اتفاق خواهد افتاد و چه قدر بچه بر گردن زن‌ها. بسیاری از مردها می‌گذارند می‌روند دنبال کارشان. درحالی که در کشوری مثلاً مثل سوئیس حقیقتاً می‌تواند این قانون را اجرا کنند. چون وقتی بچه را می‌دهند به زن، از مرد پولش را هم می‌گیرند، تأمین اجتماعی هم به زن می‌دهند. اینجا اگر امروز این کار را بکنند، اکثر زن‌ها خواهند گفت: آقا، بیا این بچه را بردار برو. بچه‌ای که من نتوانم سیرش کنم و نتوانم نگاهش دارم، چه عاطفه‌ای می‌توانم

نسبت به او داشته باشم؟ بنابراین، می‌بینم که وقتی مسئله به صورت انتزاعی مطرح می‌شود، بسیار انسانی و به‌جاست ولی در اجتماع به ضد خودش تبدیل می‌شود. چیزی که من می‌گویم از این زاویه است که حقوق ما پس‌افتادگی دارد. واقعاً تبعیض مسئله فرعی ماست. من هم به‌عنوان یک شهروند دارم ضررهای پس‌افتادگی حقوقی را پرداخت می‌کنم. البته زنان، هم به صفت زن بودنشان پرداخت می‌کنند، هم به صفت شهروند بودنشان. با این حال از لحاظ عملی، طرح مسئله زنان نه تنها ضرر ندارد بلکه خیلی هم مفید است و کار خانم‌ها هم هست. ما مردها اگر بگوییم که مشکلی حل نمی‌شود مگر روزی که آدم بخواهد رئیس‌جمهور شود و بیاید مسئله زنان را مطرح کند، آن هم برای رأی آوردن!

● زنان: شما هنوز هم تأکید دارید که پس‌افتادگی مهم‌تر از تعارض بین حقوق اساسی و حقوق موضوعه و تبعیض در قوانین موضوعه است. ولی یک بُعد دیگر هم هست که اصل بحث ما را تشکیل می‌دهد و آن این است که خود مسئله، چیست؟ چون تلقی شما از مسئله، یک تلقی پوزیتیویستی است. اما خانم دکتر فرهی به بُعد هرمنیوتیکی قضیه هم اشاره دارند. در واقع بخشی که ایشان مطرح می‌کنند این است که مسئله فقط به نحو عینی تبدیل به مسئله نمی‌شود بلکه به محض آن‌که کنش‌گران یا فعالان اجتماعی چیزی را مسئله بیندارند، ما با مسئله روبه‌رو هستیم و چون جمع کثیری از کنش‌گران اجتماعی در جهان ما، در طول مدت مدیدی، مسئله زن را مسئله تلقی کرده‌اند، پس ما با مسئله زن، روبه‌رو هستیم. به این جنبه هم پاسخی بدهید.

○ عبدی: بخشی از این بحث درست است؛ یعنی وقتی شما به یک دبیرستان دخترانه می‌روید، دخترها مسائل تبعیض‌های قانونی... را مطرح می‌کنند. ولی چون کسانی که مسئله زنان را دنبال می‌کنند، به‌طور عادی باید زنان تحصیل‌کرده‌تر، شهری‌تر و طبقات متوسط به بالا باشند، تقریباً مسائل همین بخش را منعکس می‌کنند، عیبی هم ندارد چون اینها بخش‌های رو به رشد جامعه هستند ولی بخشی از زنان جامعه ما خلاف این فکر می‌کنند برای این که آنها (زنان تحصیل‌کرده) کاری به منافع دیگران ندارند و فقط زندگی خودشان را نگاه می‌کنند و می‌گویند این‌طوری زندگی آنها راحت‌تر است. البته، واقعیت این است که چون بخش زنان تحصیل‌کرده رو به رشد است، در آینده این مسائل بیشتر مطرح خواهد بود.

کار: من می‌خواهم یک نکته‌ای را بگویم که البته ربطی به بحث ندارد. آقای عبدی مسئله حضانت را مطرح کردند و متوجه نیستند که هیچ‌وقت ما نگفته‌ایم که حضانت را بدهید به زن. ما می‌گوییم که دادگاه باید تحقیق کند و تصمیم بگیرد

که امکانات زن برای نگهداری بچه یا بچه‌ها شایسته‌تر است یا امکانات مرد. در دنیا هم این‌طور نیست که بگویند زنی که هیچ‌چیز ندارد یا اصلاً توی خیابان است یا ولگرد است، بچه را دو دستی تقدیمش بکنند. تازه گاهی می‌شود که نه زن توانایی نگهداری بچه را دارد و نه مرد. آن وقت بچه را می‌دهند به مؤسسات و جاهایی که دولت موظف و مکلف است به عنوان تعهداتی که در مقابل شهروندانش و سالم‌سازی فضای زندگی‌شان دارد، ایجاد کند. در ایران هم یا دولت باید در برابر بچه‌هایی که از نظر حضانت بلا تکلیفند، قبول مسئولیت کند یا قانونگذار، آقای عبدی می‌گویند که قوانین امروز ایران پس‌افتاده است؛ بله، ما به علت وجود این قوانین پس‌افتاده در توسعه اقتصادی،

● **عبدی: طرح مسئله زنان نه تنها ضرر ندارد بلکه خیلی هم مفید است و کار خانم‌ها هم هست. اگر ما مردها بگوییم که مشکلی حل نمی‌شود.**

● **کار: در زمینه حقوق زن امکان تحولی نیست مگر این‌که، غیر از زنان، مردان دیندار و شجاعی هم برانگیخته شوند و با آن دیدگاه غالب سیاسی به گفت‌وگو بنشینند.**

اجتماعی و فرهنگی موافقی داریم. اما، همان‌طور که خودتان گفتید، یکی از مشخصات این مجموعه قوانین به اصطلاح پس‌افتاده تبعیض است که در امر جنسیت مشاهده می‌شود. ما می‌گوییم که مردان ایرانی مثل مردان دیگر دنیا هستند - شاید مهربان‌تر هم باشند یا نباشند - ولی قوانین و ساختار حقوقی ما دست را برای خشونت نسبت به زن باز می‌گذارد. حالا اگر دائماً خطبا نصیحت کنند و نویسنده‌ها بنویسند که خشونت نسبت به زن‌ها روا نیست اما قانونگذار زمینه خشونت را باز بگذارد، مفهومش تشویق خشونت است. من کاملاً موافقم که مجموعه قوانین ما و حقوقی که الان داریم، پس‌افتادگی دارد و ما را در همه امور زندگی خصوصی و عمومی با بن‌بست مواجه کرده اما نمی‌شود بن‌بست‌هایی را که در زندگی نصف جمعیت به لحاظ جنسیتش ایجاد می‌شود، نادیده گرفت. چه بسا که اگر این بحث‌های فکری با حضور آدم‌های متفکر، اعم از زن و مرد، گسترش پیدا کند؛ بالاخره لزوم ایجاد تحول در قانونگذاری ایران پذیرفته شود، به‌خصوص که فقهای روشن‌بینی هم در این جهت نظرانی اعلام کرده و بازنگری در

قوانین پیرامون حقوق زن - مانند عیه - را ممکن دانسته‌اند. استناد می‌کنم به اظهارنظر آیت‌الله مرعشی که اخیراً در روزنامه سلام انتشار یافت.

○ **فرهی: جنبه دیگری که به این مسئله اضافه می‌شود این است که وقتی شما مسئله را به عنوان تبعیض یا مسئله ویژه زنان مطرح می‌کنید - خواه قانون پس‌افتاده باشد خواه تبعیض آمیز - حیطه‌ای را باز می‌کنید برای این‌که مسئله زن به‌صورتی که باید مطرح شود. یکی از اشکالاتی که به‌ویژه بعد از انقلاب داشته‌ایم این است که مسئله زن کاملاً سیاسی شده. بنابراین، وقتی شما می‌خواهید راجع به کوچکترین مسئله مربوط به زن صحبت کنید، یا به‌عنوان نماینده امپریالیسم در ایران مطرح می‌شوید**



● **زنان: اجازه دهید بپردازیم به سؤال آخر که به‌نحوی در پاسخ‌های دوستان به پرسش‌های قبلی هم مطرح شد و آن این است که خوب اگر فرض کنیم مهم‌ترین مسائل جامعه ما مسائل حقوقی است - اعم از این‌که این مسائل حقوقی به‌کل جامعه راجع شود یا به زنان، به‌طور اخص - حالا خود این مشکل حقوقی ناشی از چیست و از کجا ریشه می‌گیرد؟ آیا، با توجه به مباحث دوستان، این مسائل ناشی از پس‌افتادگی فرهنگی - یا به‌طور کلی‌تر - ناشی از نامتقارن بودن روندهای اجتماعی است یا ناشی از نگرش نخبگان حاکم یا عوامل دیگری چون نمادین شدن بدن زن، یا چیزهایی غیر از این موارد؟**

مهرانگیز کار متولد ۱۳۲۲ در اهواز است. وی دانش‌آموخته حقوق و علوم سیاسی از دانشگاه تهران است و علاوه بر فعالیت روزنامه‌نگاری، سال‌ها به وکالت اشتغال داشته است. از او مقالات متعددی در نشریات مختلف به چاپ رسیده است. کتاب‌های شناخت هویت زن ایرانی (با شهلا لاهیجی)، زنان در بازار کار ایران، فوشته عدالت و بچه‌های اغیاب از او منتشر شده است. مهرانگیز کار اکنون وکیل دادگستری است و کماکان، در حاشیه، به فعالیت روزنامه‌نگاری مشغول است.

○ **عبدی: اجازه بدهید قبل از پاسخ به این سؤال به بحث قبلی خانم کار اشاره کنم. مثال‌هایی که خانم کار زدند، اصلاً مسئله زنان نیست. عملاً می‌بینیم که اولاً اکثر مردم از جزئیات قوانین به صورتی که گفته شده، باخبر نیستند. ثانیاً موقع خشونت کسی چندان فکر مجازات عیه را نمی‌کند. نمی‌خواهم بگویم این قانون خوب است و باشد، می‌خواهم بگویم که بحث از چه زاویه‌ای باید مطرح شود تا اثرگذار باشد. بگذارید ابتدا یک مثال بزنم و بعد دقیقاً به همین سؤال شما برگردم. اگر مردی زنش را بزند، زن چه‌طور می‌تواند ثابت کند؟ طبق قوانین ما باید اقرار باشد یا شهادت یا بینه و اینها. بینه که نیست چون حالا مثلاً یکی می‌زند و سرخی آن هم از بین می‌رود یا مثلاً ممکن است کسی خودزنی کند. این مشکل در قوانین ما وجود دارد و در موارد بی‌شماری زن نمی‌تواند ثابت کند که کتک خورده. ولی این امر به واسطه این نیست که این قانون علیه زن و تبعیض آمیز است ما در بسیاری از موارد دیگر هم با این مشکل مواجهیم. اگر مردی هم از مرد دیگری سبلی بخورد یا به کسی پول بدهد و نتواند ثابت کند، قانون توانی برای احقاق حق او ندارد.**



یک بخش از این مشکل به دلیل این است که ما نیامده‌ایم نگرشمان را نسبت به شیوه‌های اثبات یک جرم تغییر بدهیم. به همین دلیل است که من می‌گویم پس‌افتادگی ایجاد شده و این پس‌افتادگی آثارش بیشتر گریبان زن‌ها را می‌گیرد که تحت سلطه مردها هستند و قدرتی ندارند. اما در مورد ریشه این پس‌افتادگی: یکی از علل آن این است که حقوق خصلتی باثبات دارد و به‌سادگی تغییر نمی‌کند. خصلت درستی هم هست. بنابراین حقوق همیشه از تحولات اجتماعی عقب است و به مرور خودش را انطباق می‌دهد. حالا اگر این تحولات خیلی سریع رخ داده باشد، این پس‌افتادگی بیشتر می‌شود. این عامل در تمام کشورهای جهان سوم عمومیت دارد ولی در ایران یک علت خاص هم وجود دارد و آن

مطبوعاتی و فرهنگی - حتی آنهایی هم که بسیار مذکر هستند - فشارهایی بی‌آورند و به بهانه‌های مختلف از ورود به این بحث پرهیز نکنند تا تحولات جدی در این زمینه صورت گیرد و موضوع فراموش نشود. درست است که در اصل چهارم قانون اساسی تصریح شده که تمام قوانین و مقررات باید با موازین فقهی انطباق داشته باشد اما این قانون در حد کلیت محدودیت ایجاد کرده و وارد جزئیات نشده. جزئیات را سپرده به کسانی که باید این انطباق را با موازین فقهی ایجاد کنند. اما آن گروهی که تاکنون برداشته‌های رسمی از فقه را ارائه داده‌اند، نتوانسته‌اند از برداشته‌های سنتی که مربوط به جامعه و شرایط اجتماعی صدر اسلام بوده، دور شوند و نخواسته‌اند با اتکا به اجتهاد و

بازی‌های سیاسی دوروبرشان نگاه کرده‌اند. حالا این مسئله ممکن است مسئله عمده تمام گروه‌های سیاسی ایران باشد و فقط ویژه زنان نباشد و ریشه‌اش به‌طور کلی در این باشد که تاریخ ما، تاریخ دولت‌های خودکامه‌ای بوده که همیشه نشو و نمو مشکل نیروهای داخلی را زیر فشار قرار می‌داده یا از حرکت آنها جلوگیری می‌کرده و هر نوع مشکل اجتماعی و اقتصادی را به‌عنوان مسئله فرهنگی مطرح می‌کرده و بعد این اجازه را به خودش می‌داده که به‌نام توسعه‌چی، مدرنیست یا هر چیز دیگر، بیاید جلو و مدعی شود که من می‌دانم مسائل مملکت چیست، من می‌دانم مسائل زنان جامعه چیست و می‌توانم آن را حل کنم. در این مورد زنان هم همکاری کرده‌اند که این همکاری‌شان - به دلایل مختلف - کاملاً ارادی نبوده است.

● **عبدی: شعار جنسیتی را خیلی راحت از شما خواهند گرفت؛ همان‌طور که امروز ارتجاعی‌ترین آدم‌ها هم شعار طرفداری از زن را سرمی‌دهند.**

● **زنان: در مورد نمادین شدن زن، آیا آن را ریشه این مشکلات می‌دانید، یا برای خود آن هم ریشه دیگری قائل هستید؟**

● **کار: به نظر من احقاق حق از طرق فرهنگی و مسالمت‌آمیز همیشه مؤثر است.**

نگرش نسبت به مذهب است و فقه. عده‌ای فکر می‌کنند تمام آنچه که در گذشته شده، وحی بوده و همان باید تا همیشه به همان صورت باشد و فکر نمی‌کنند حقوق دیگری هم می‌شود بر مبنای آن اصول مذهب بنا کرد که هیچ تعارضی هم با آن مبانی الهی نداشته باشد. به‌عبارت دیگر، مثلاً اگر امروز بعثت رسول‌الله ص بوده، حضرت حقوق متناسبی با امروز می‌آورد. چون این نگرش وجود ندارد، به آنجایی می‌رسد که عرض کردم. یعنی خود آقایان، در مقایسه با آن حقوقی که ارائه می‌کنند، در رفتارشان بسیار بازتر برخورد می‌کنند. و این موضوع در خیلی زمینه‌های دیگر هم وجود دارد و فقط مربوط به حقوق زن نیست. جاهایی که فشار عرصه‌های اجتماعی زیاد بوده - مثلاً در زمینه مالکیت، حقوق کار و خیلی زمینه‌های دیگر - عقب‌نشینی کرده‌اند. اینجا هم اگر فشار زیاد شود، عقب‌نشینی می‌کنند.

اوضاع و احوال کنونی جامعه ایران از برداشته‌ها و تفسیرهای دیگری استفاده کنند. آن قهقهایی هم که این برداشته‌ها را ندارند و معتقدند که با استفاده از باب اجتهاد می‌توانند قضیه را حل کنند، کمتر سخن می‌گویند. دلیل همانی است که خانم دکتر فرهی گفتند: بعد سیاسی موضوع منجر به خاموشی و سکوت می‌شود برای این که هرکس - اعم از فقیه و غیر فقیه - فکر می‌کند که اگر برخلاف این برداشته‌ها و تفسیرها اعلام نظری کند و سخنی بگوید، خواهند گفت که نماینده استکبار جهانی است و می‌خواهد فرهنگ غربی و بی‌بندوباری را در اینجا اشاعه بدهد. برای همین هم، مادامی که بردباری در رویارویی با امور اجتماعی رایج نشده، زمینه تحولی جدی در حقوق زن متصور نیست. مگر این‌که، غیر از زنان، مردان دیندار و شجاعی هم برانگیخته شوند و با آن دیدگاه غالب که سیاسی است، به‌گفت‌وگو بنشینند؛ بدون این‌که کار به ناسزاگویی بکشد. به‌خصوص، صاحبان دیدگاه سیاسی مورد بحث باید متقاعد شوند که

○ فرهی: نمادین شدن زن تاریخ طولانی دارد و هم می‌تواند علت باشد و هم معلول. یعنی مسئله زن برمی‌گردد به برخورد جهان غرب با جهان اسلام و استفاده از زن و بدن زن و ظواهر زن در این رویارویی برای تحقیر فرهنگ اسلام. غربی‌ها برای این که بگویند مذهب اسلام مذهب پست‌تری نسبت به مذاهب دیگر است، از زن و ظاهر او استفاده کردند و همین مسئله باعث شد مسئله زن و ظاهر او در شرایط اجتماعی جهان اسلام قویاً باقی بماند. انقلاب برای این‌که عکس‌العملی به این شرایط نشان دهد، به‌جای این‌که راهی پیدا کند که زن و فرهنگ اسلامی را از هم تفکیک کند، درست موضع معکوس گرفت و نهایتاً مسئله زن در مرکز این جریان باقی ماند. درست مثل دو نفر آدم می‌مانند که مشغول دعوا هستند و یقه‌همدیگر را گرفته‌اند و هیچ‌کدام حاضر نیست ول کند. ما هم به‌جای این‌که خودمان را از این مخصوصه بیرون بکشیم و بگوییم موقعیت زن یک جزء از فرهنگ ماست ولی نماد و مظهر فرهنگ ما نیست، در دام همان تضادی افتاده‌ایم که غربی‌ها می‌خواستند. این موضوع، که در تاریخ رویارویی فرهنگ اسلامی و جهان غرب ریشه دارد، نهایتاً ریشه خیلی از مسائل امروز ماست.

○ فرهی: من یک ریشه سوم هم می‌خواهم اضافه کنم و آن این است که زنان ایرانی، به دلایل مختلف، به‌صورت مشکل در ساماندهی آینده خود هیچ نقشی نداشته‌اند و به‌طور کلی، حاج و واج، به

● **زنان: خیلی متشکریم از حضور و شرکت شما در این بحث. این مباحث گرچه پایان‌ناپذیرند اما مجال صفحات مجله ما و حوصله خواننده، معیارهایی برای بریدن بحث و خاتمه دادن به آن است. قصد ما از گشودن باب این بحث طرح ابعاد مختلف مسئله است و این‌که نظرهای مختلف مجال گفت‌وگو پیدا کنند. طبعاً این مجال بسته نیست و امیدواریم از نظر سایر اهل نظر هم بهره‌مند شویم.**

○ کار: من هم با شما موافقم. باید امکاناتی در جامعه به‌وجود بیاید تا در امر قانونگذاری - راجع به همه مسائل و البته موضوع خاص مورد بحث ما که حقوق زن است - تحولاتی صورت گیرد اما این تحولات به‌سهولت پذیرفته نمی‌شود. به همین دلیل ما دائماً تضاد می‌بینیم. گاهی به‌نظر می‌آید که دارد تحولاتی صورت می‌گیرد ولی بعد که موضوع به نهادهای قانونگذاری می‌رسد، با موانع دیدگاهی بعضی نمایندگان برخورد می‌کند. پس می‌توانیم به این نتیجه مشترک برسیم که لازم است اهرم‌های

# بدون شرح!

## زنان در رسانه‌ها

✓ **حجت‌الاسلام علی‌اکبر حسینی** (نماینده تهران) ... در اشتغال اولویت با مردان است چرا که خدای متعال مرد را نوکر زن قرار داده که برود و کار کند و با دو دست متواضع پول حلال را به دامن او بریزد.

✓ **عباس عباسی** (نماینده بندرعباس) ... مرد نوکر نیست، قائم است.

✓ **شهربانو امانی‌انگنه** (نماینده ارومیه) ... این زنان بودند که شما بزرگواران را تربیت کردند.

(از مذاکرات نمایندگان مجلس)

آیا اعتقاد به برتر بودن چادر به‌عنوان حجاب و حرکت در راستای این نقطه‌نظر «مقام رهبری یعنی اجباری کردن چادر»؟

... چادرهای اجباری که همراه با نقض اولیه‌ترین احکام حجاب به سراها می‌رود... نه ارزش است و نه هیچ ارزشی را در جامعه می‌آفریند.

آیا در میان اهل علم ما که ملبس به لباس روحانیت هستند، هیچ دیده شده که این لباس را ... به اجبار به کسی بپوشانند؟

آیا اهانت و اسانه‌ای بالاتر از آن هست که دختری یا هفت قلم آرایش و زلف‌های رنگ‌کرده و آراسته با آدامسی در دهان در خیابان چادری را با خود بکشد و با دوستش قهقهه بزند و برود. هر وقت هم با او صحبت می‌شود، از چادر با لفظ «لعنتی»، «وحشتناک» و ... یاد می‌کند. آیا این یک بازی موهن و سخیف با چادر نیست؟

زن روز، ۲۹ دی ۷۵

✓ **دکتر علیرضا مرندی** (وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی) ...

... درحال حاضر ۳۵ درصد از اعضای هیئت

علمی دانشگاه‌های علوم پزشکی زن هستند. جمهوری اسلامی، ۶ دی ۷۵

✓ **دکتر نیک‌نژاد** (قائم‌مقام وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی) ...

... ۳۷ درصد اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها نیز از خانم‌ها تشکیل یافته است.

جمهوری اسلامی، ۶ دی ۷۵

✓ **دکتر بتول احمدی** (مشاور وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی) ...

... ۴۹ درصد دانشجویان شاغل به تحصیل در رشته‌های پزشکی در سال ۷۵ - ۷۴ زن بوده‌اند.

جمهوری اسلامی، ۹ دی ۷۵

✓ **دکتر نیک‌نژاد** ...

... از کل دانشجویان حاضر در دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور ۵۱/۵ درصد از خواهران تشکیل شده است.

جمهوری اسلامی، ۶ دی ۷۵

✓ **حجت‌الاسلام ناطق‌نوری** (رئیس مجلس شورای اسلامی) ...

... اشتغال بانوان به کارهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و اقتصادی نباید باعث ایجاد اختلال در وظیفه اصلی آنها نسبت به تربیت فرزندان و کانون خانواده شود.

رسالت، ۱۱ دی ۷۵

✓ **دکتر فرشته بقائی نائینی** (رئیس دانشکده دندانپزشکی دانشگاه شاهد) ...

... اگر قرار باشد مشارکت اجتماعی را به قیمت اختلاف و یا از هم پاشیدن خانواده‌هایمان به دست بیاوریم، این هیچ ارزشی ندارد.

✓ **حجت‌الاسلام سیدحسن هاشمی‌نژاد** (سخنران مذهبی) ...

... اسلام عزیز تأکید زیادی دارند که زن‌ها در اجتماعات کمتر ظاهر بشوند و لازم نیست که در منظر و دید افراد مختلف قرار بگیرند زیرا طبیعتاً خیلی از مسائل از آنجا آغاز می‌شود.

زن‌های محجبه و مؤمنه ما گوهرهای گرانبها بلکه از آن‌هم گرانبهاترند. اینها را باید حفظشان کنیم. حتی اگر در محیط‌های اداری هم هستند، نباید در جای امن‌تری قرار بگیرند که محفوظ باشند.

زن‌آورد، ۲۹ دی ۷۵



✓ **پروانه نظرعلی** (مسئول ورزش بانوان استان تهران) ...

... هدف کلی ورزش بانوان ترویج ورزش همگانی برای حفظ سلامتی زنان جامعه است و هیچ‌گونه برنامه‌ریزی برای قهرمان‌پروری وجود ندارد.

ایوان، ۲۰ دی ۷۵

✓ **ظاهر طاهریان** (معاون ورزش بانوان کشور) ...

... انگیزه ورزش قهرمانی در بین بانوان تنها ارائه یک الگوی نو به زنان مسلمان کشورهای اسلامی است.

جمهوری اسلامی، ۲۴ دی ۷۵

✓ **دکتر مریم خزعلی** (رئیس شورای فرهنگی - اجتماعی زنان) ...

... درحالی‌که ... کمبود مکان‌های ورزشی خصوصاً برای زنان جامعه مشکل‌آفرین شده، چگونه می‌توان تصور کرد میلیون‌ها تومان صرف برگزاری مسابقات لوکس ورزشی شود؟

ماهنامه صبح، بهمن ۷۵



✓ **آیت‌الله حائری شیرازی** (امام جمعه شیراز) ...

... در نظام اسلامی باید بررسی شود که چگونه می‌شود به‌جای ارتباط نامشروع و مخفی جوانان که با چهره دوستی انجام می‌گیرد، راه شرعی پیدا کرد.

... این نوع ازدواج [ازدواج موقت] باید محدود باشد و باید با وسواس در مقابلش ایستاد اما تحریمش نباید کرد.

همشهری، ۲۰ دی ۷۵

✓ **شهلا جیبی** (مشاور رئیس‌جمهور در امور زنان) ...

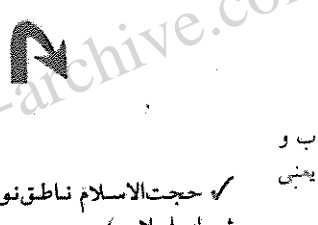
... تاکنون در مباحث فرهنگی مربوط به خانواده آنچه مطرح می‌شده، از وظایف زن، حسن خلق و ضرورت ایثار و فداکاری از سوی وی بوده است. اگرچه وجود این ویژگی‌ها بسیار مطلوب است اما این در مقابل شوهر و همسری است که متقابلاً همین ویژگی‌ها را داشته باشد.

زن‌آورد، ۶ بهمن ۷۵

✓ **حجت‌الاسلام سیدحسن هاشمی‌نژاد** ...

... عفو از انسان قدرتمند و کسی که «مافوق است، زیاتر است. چون رئیس و قیوم خانه به تعبیر قرآن مرد است، پس عفو، بزرگواری، کرامت نفس و گذشت از مرد زیاتر است»

زن‌آورد، ۲۹ دی ۷۵



دایسم، های فرهنگی و علمی چون سوسیالیسم، امپریالیسم، مارکسیسم، پراگماتیسم، اگزستانسیالیسم و... همگی حاصل جنبش‌های علمی و فرهنگی جوامع غربی بوده‌اند که شناخت دقیق و همه‌جانبه آنها مستلزم فارغ بودن از تعصب‌های نظری و داشتن وقت و حوصله است. عدم شناخت عمیق این «دایسم‌ها» در جامعه ما غالباً به دو گرایش افراطی منتهی شده است: یکی الگو برداری و پذیرش تام این نگرش‌ها و دیگری طرد تام و کامل آنها.

فمینیسم یکی از همین نگرش‌های غربی است که اخیراً وارد ادبیات ما شده و طرفداران و مخالفان زیادی پیدا کرده است. برخی آن را جنبش زن‌طلب‌ها، عده‌ای آن را طرفداری از حقوق زن و اغلب آن را «فمینیسم» می‌نامند.

به‌طور کلی توجه به مسائل زنان ایرانی و نگرش انتقادی به وضعیت آنها تقریباً از یک دهه پیش در ایران باب شد. تلاش برای بیان و تحلیل مسائل زنان تنها به حوزه دانشگاه و دانشگاهیان محدود نشد بلکه دولت نیز با تخصیص هزینه‌هایی به سازمان‌های تحقیقاتی دولتی و نیمه‌دولتی، امکان انجام پروژه‌های خاص زنان را ایجاد کرد. از این رو، امروزه ما با ادبیات نسبتاً حجیمی در مورد زنان مواجه هستیم. در حوزه مطبوعات، چهار «مجله زنان، زن روز، زنانه و پیام زن» به‌طور مستمر به چاپ مطالب مربوط به زنان

در نهاد ریاست جمهوری، جمعیت زنان جمهوری اسلامی، دفتر همبستگی زنان و سایر گروه‌های رسمی زنان اشاره کرده که عمدتاً به صورت دولتی یا نیمه‌دولتی برای اعتلای حقوق زنان فعالیت می‌کنند. این افراد که خود را طرفدار حقوق زنان می‌دانند، معمولاً تحصیلات دانشگاهی داشته و با ترجمه، تألیف و بررسی میدانی سعی کرده‌اند فمینیسم و مصادیق آن را در ایران روشن کنند.

اما فمینیسم واقعاً چیست؟ آیا می‌توان تعریف دقیق، جامع و فراگیری از آن ارائه داد؟ روشنفکران و طرفداران حقوق زن در ایران چه درکی از فمینیسم دارند؟ و آیا فمینیسم به‌عنوان یکی از جنبش‌های علمی، فرهنگی و حتی سیاسی غربی می‌تواند با شرایط ایران همخوانی داشته باشد؟ هر چند پاسخ دقیق به این سؤالات در این مقاله امکان‌پذیر نیست ولی هدف ما حداقل ورود به مدخل و یا مقدمه مباحث فوق است تا بتوانیم با جهت‌گیری عمومی طرفداران حقوق زن در ایران و یا برداشت ایشان از فمینیسم آشنا شویم. ❏

### تعریف فمینیسم

از نظر تاریخی، در دهه ۱۸۹۰، فمینیسم به‌عنوان یک لغت معانی زیادی در جهان غرب پیدا کرد. در این دوره «فمینیست» به کسانی اطلاق می‌شد که نه تنها حامی نقش اجتماعی فزاینده زنان بودند بلکه از

در (Chris Weedon)، فمینیسم را سیاستی می‌داند که در جهت تغییر روابط موجود قدرت میان زن و مرد حرکت می‌کند. از نقطه نظر بل هوکس (Hooks Bell)، منتقد آمریکایی، فمینیسم مجرد یک تعهد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که سعی دارد تسلط جنسی، سیاسی و نژادی را نابود و جامعه‌ای را بازسازی کند که در آن رشد شخصی فرد بر منافع امپریالیسم، توسعه‌طلبی اقتصادی و تمایلات مادی ارجحیت دارد. لیندا کارتی (Linda Carthy)، نویسنده کانادایی، معتقد است که باید فمینیسم را که زنان سفیدپوست به‌وجود آورده‌اند، بازسازی کرد زیرا «جنسیت» را نمی‌توان به‌عنوان مقوله واحد مبارزه برای آزادی زنان در نظر گرفت.

این تعاریف بیانگر آن است که فمینیسم یک رویکرد عملی یا اجتماعی واحد نیست و از همین رو امروزه فمینیسم به شاخه‌های متعددی از جمله لیبرال، مارکسیست، سوسیال، رادیکال، روانکاو و فرامدرن تقسیم می‌شود.

مسلماً برای درک عمیق رویکردهای نظری فوق و دلایل پیدایش هر یک باید تلاش مستمر و دامنه‌داری انجام داد. این شناخت از طرفی مستلزم مطالعه وسیع دیدگاه‌های فوق از سوی صاحب‌نظران و از سوی دیگر پیدایش و گسترش سازمان‌ها و تشکیلات مردمی طرفدار حقوق زن است. بدون شک، برای رسیدن به چنین اهدافی، به زمان دراز و امکانات علمی متعددی از جمله

# فمینیسم در ایران؛

دکتر ناهید مطیع

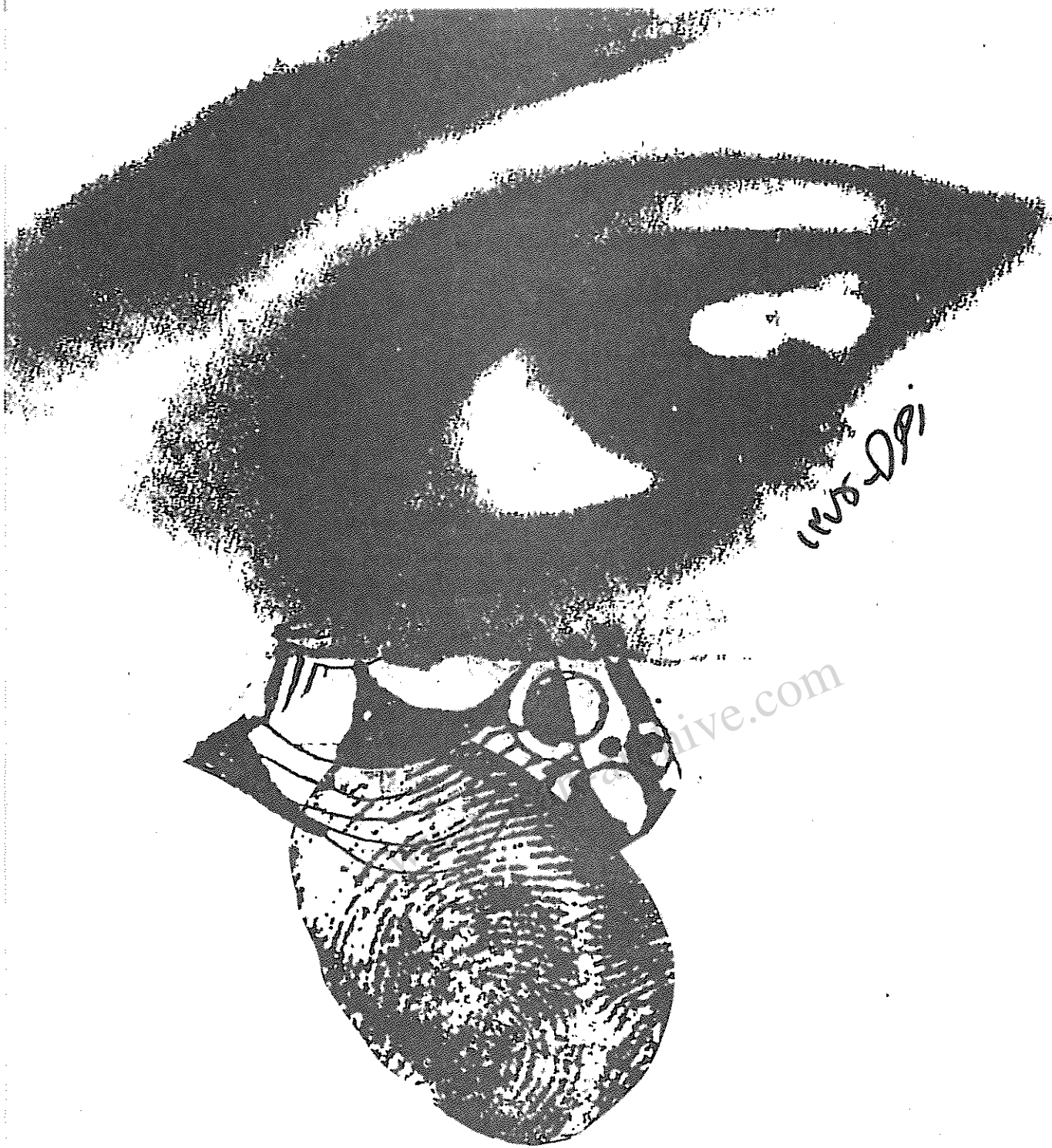
## در جست‌وجوی یک رهیافت بومی

دسترسی به منابع جدید، ارتباط مستمر با مؤسسات علمی خارجی و ارتباط متقابل اندیشمندان داخلی با یکدیگر نیاز است. به هر حال، چنین به‌نظر می‌رسد که روابط موجود میان زن و مرد در ایران تاکنون با روشی عجولانه، سطحی و عمومی مورد ارزیابی قرار گرفته است. به عبارت دیگر، گرایش عمومی طرفداران حقوق زن در ایران نشان دهنده عدم شناخت اغلب آنان از شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی ایران و گروه‌های متعدد زنان و همچنین عدم شناخت از فمینیسم است. <sup>۱</sup> نتیجتاً چنین به‌نظر می‌رسد که این جهت‌گیری‌ها نه تنها به رفع نابرابری‌های موجود میان زن و مرد کمک

حقوق آنان به‌عنوان موجودات مستقل نیز دفاع می‌کردند. اما در طی قرن گذشته، همچنان‌که نقش‌های اجتماعی و فردی زنان گسترده و متحول شد، تعریف فمینیسم نیز به نحوی تغییر یافت، به‌طوری‌که امروزه به سادگی نمی‌توان آن را در قالبی واحد و یکپارچه قرار داد. به چند نمونه از این تعاریف توجه کنید: آدرین ریچ (Adrian Rich)، نویسنده آمریکایی، معتقد است فمینیسم از یک‌سو یک لقب بوج و سبک‌سازانه به‌نظر می‌رسد و از سوی دیگر به منزله نوعی اخلاق، روش‌شناسی و یا یک طریقه پیچیده تفکر و عمل درباره شرایط زندگی است. جامعه‌شناس انگلیسی، کریس ویدون

می‌پردازند. به‌علاوه، تقریباً کلیه مجلات اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی، هم در هر شماره یا چند شماره یک‌بار، مطلبی در مورد زنان چاپ می‌کنند. در شاخه علوم اجتماعی دانشگاه‌ها، یکی از دو موضوع پرطرفدار برای نوشتن «تز» به حوزه زنان و مخصوصاً «اشتغال زنان»، اختصاص یافته است. به‌علاوه، در بیشتر دپارتمان‌های علوم اجتماعی بعضی اعضای هیئت علمی به طرفداری از حقوق زن پرداخته و با نام «فمینیست»، به فعالیت تحقیقاتی درباره زنان می‌پردازند. در بخش دولتی سازمان‌های متعدد مربوط به مسائل زنان تشکیل شده است. برای نمونه می‌توان به دفتر امور زنان





نکرده بلکه هرچه بیشتر به تناقض موجود میان این روابط دامن زده است.

### مشخصه‌های عمومی فمینیسم در ایران

۱) تأکید بر اشتغال رسمی زنان به‌عنوان راه نجات آنها؛ براساس این نگرش چنین تصور می‌شود که اشتغال رسمی زنان راه‌گشای مشکلات و معضلات عمده ایشان است؛ یعنی زن با اشتغال رسمی صاحب درآمد می‌شود و به‌دنبال آن استقلال مالی پیدا می‌کند. این امر نه تنها منزلت اجتماعی وی را

ارتقا می‌دهد بلکه باعث می‌شود که او دیگر زیردست و وابسته مرد نباشد. از طرف دیگر، براساس این باور، چنین به‌نظر می‌رسد که زنان فقط از کانال اشتغال رسمی است که می‌توانند به‌عنوان نیروهای کارآمد در فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی قرار بگیرند. شعارهایی از این دست که زنان نیسی از نیروی کار هر جامعه‌اند و فقط اشتغال کامل ایشان می‌تواند کشورهای جهان سوم را به سمت توسعه رهنمون شود، از جمله تبلیغات این نگرش است. روی دیگر این شعار، تفسیح «خانه‌داری» و ناچیز شمردن آن است. زن خانه‌دار موجودی تلقی می‌شود که، به‌دور از جریان بومیای

زندگی اجتماعی، در فضای محدود خانه محصور و در دور باطل وظایف خانگی گرفتار است و تکرار وظایف خانگی او را موجودی کودن، منفعل و وابسته بار آورده است. لذا، برای تحول این نقش‌های سنتی، اشتغال رسمی زن امری ضروری است. باید توجه داشت که دفاع از اشتغال زنان به‌عنوان راه‌هایی آنان از ستم جنسی تقریباً در هیچ‌یک از دیدگاه‌های فمینیستی مورد تأیید قرار نگرفته است. برعکس، خصوصاً فمینیست‌های مارکسیست و سوسیالیست به ریشه‌یابی گسترش پدیده اشتغال زنان در غرب پرداخته و نشان داده‌اند که چگونه نظام سرمایه‌داری با کشاندن زنان به بازار



## ● جنبش زنان در ایران اگر بخواهد بر تمایز خصومت‌آمیز میان زن و مرد تأکید کند، مسلماً به دشمنی و جدایی زن و مرد دامن می‌زند.

## ● جنبش فمینیستی ایران باید توجه داشته باشد که بدون کمک، همراهی و همدلی مردان نمی‌تواند موفق باشد.

کار رسمی سود می‌برد. سیلویا والبی (Walby Sylvia)، یکی از طرفداران این دیدگاه، معتقد است که برای درک نقش زنان در جامعه صنعتی باید چگونگی تلفیق نظام پدرسالاری را در نظام سرمایه‌داری درک کرد. باید به‌خاطر داشت که در نظام پدرسالاری ورود زنان به بازار کار رسمی منع شده بود درحالی‌که نظام سرمایه‌داری استخدام نیروی کار ارزان را لازم می‌دانست؛ یعنی سرمایه‌داری به‌دلیل خصلت ذاتی خود (انباشت سرمایه) همواره به گسترش عرضه تولید و تنوع آن نیازمند است. لذا، استفاده از نیروی کار زنان، که به علت جنس دوم بودن دستمزدی کمتر از مردان می‌گیرند، در دوران شکوفایی اقتصادی سودمند است. به‌علاوه، ورود زنان به بازار کار رسمی، به‌طور وسیعی، فقط در همان حوزه وظایف سنتی ایشان، یعنی آموزش، بهداشت و مشاغل خدماتی عملی شده است. استفاده از نیروی کار زنان در صنایع کارخانه‌ای نیز بیشتر در حوزه‌های حاشیه‌ای مثل صنایع موتاز، بست‌بندی و ظرف‌سازی عملی شده است؛ یعنی مشاغلی که حقوق کمتر و پایگاه اجتماعی پایین‌تری نسبت به مشاغل مردانه دارد. حتی زمانی که زنان و مردان در مشاغل مشابه به‌کار مشغولند، معمولاً حقوق ایشان از مردان کمتر است. (Abbott & Wallace, 1992)

فمینیست‌های دیگر به تحلیل «خانه‌داری» پرداخته و نشان داده‌اند که زنان همواره، چه در نظام تولید کشاورزی سنتی و چه در نظام صنعتی، به حیات اقتصادی خانواده کمک کرده‌اند. شرکت و همکاری زنان در اقتصاد کشاورزی و خصوصاً بهره‌برداری‌های خانوادگی، اگرچه به‌صورت رسمی اندازه‌گیری نمی‌شود اما بدون کمک ایشان گاه واحد بهره‌برداری از ادامه فعالیت تولیدی عاجز می‌ماند. به‌نظر ایشان زنان در نقش «خانه‌دارهای نوین» نیز به‌طور غیرمستقیم به حیات اقتصادی خانواده کمک می‌کنند. اگر وظایف خانگی زنان (آشپزی، نظافت و نگهداری از بچه‌ها) نبود، مردان خانواده نمی‌توانستند برای شرکت در فضای تولید اجتماعی و رسمی آماده شوند (Mayer, 1986). به‌علاوه، زنان خانه‌دار نمایندگان مهم‌ترین مرحله جامعه‌پذیری یعنی جامعه‌پذیری اولیه در خانواده هستند و کودک الگوی اساسی شخصیت خویش را از طریق ایشان فرا می‌گیرد. فضای عاطفی خانه، در اکثر موارد، تحت کنترل و هدایت زنان است و مسئولیت تدرستی و سلامت اعضای خانواده نیز به عهده آنان است.

ایا انجام چنین فعالیتهایی زنان خانه‌دار را در فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی قرار

نمی‌دهد؟ همان‌طور که نلسون (Nelson) معتقد است، دلایل شکست طرح‌های توسعه اکثراً عدم شناخت مسئولان این طرح‌ها از زنان و مسئولیت‌های ایشان است. یعنی وقتی مسئله «ادغام زنان در توسعه» مطرح می‌شود، این نکته اساسی مورد غفلت قرار می‌گیرد که «زنان همیشه در کلیه فرایندهای تغییر و توسعه جامعه دخالت و نقش داشته‌اند. ولی ناچیزشماری فعالیت ایشان و عدم محاسبه آماری آن این فرض غلط را به‌وجود آورده است که زنان در امر توسعه نقش ندارند. (1986) Chant & Lynne.

مسئله اشتغال زنان در ایران ابعاد دیگری نیز دارد. برطبق آمار رسمی در ایران تنها حدود ۴ درصد از زنان فعال اشتغال رسمی دارند. بنابراین ۹۰ درصد ظاهراً «خانه‌دار» یا از نظر اقتصادی غیرفعال شناخته می‌شوند. اما جالب است بدانیم با این‌که اکثریت زنان ایرانی در گروه زنان «خانه‌دار» قرار می‌گیرند، بیشترین تحقیقات مربوط به زنان در ایران به امر اشتغال زنان پرداخته‌اند. همین امر بیانگر این نکته است که طرفداران حقوق زن در ایران برای مسئله اشتغال زنان اهمیت زیادی قائل هستند.

اما اجازه دهید ببینیم آیا ۹۰ درصد باقیمانده واقعاً از نظر غیراقتصادی غیرفعالند؟

بخش عمده‌ای از زنان «خانه‌دار» روستایی هستند و از آنجا که بیش از ۹۵ درصد نظام تولید کشاورزی در ایران را واحدهای بهره‌برداری خانوادگی تشکیل می‌دهند، زنان روستایی در فرایند تولید محصولات کشاورزی سهم بزرگی دارند. مطالعات روستایی نشان می‌دهد که حتی زنان قشر مرفه روستایی که مستقیماً در فرایند تولید محصولات اصلی زراعی فعالیت ندارند، با انجام فعالیت‌های حاشیه‌ای همچون تهیه غذا برای کارگران مزرعه، رسیدگی به باغچه‌های خانگی، تولید صنایع دستی و تهیه مواد غذایی (رُب، مربا، لواشک و...) به افزایش درآمد خانواده کمک می‌کنند. (مطیح، ۱۳۶۶؛ سرحدی و مطیح، ۱۳۶۶؛ سرحدی و مطیح، ۱۳۷۶؛ ثابت، ۱۳۷۳). از طرف دیگر زنان «خانه‌دار» شهری نیز در انجام وظایف «خانه‌داری نوین» به‌طور یکسان و مشابه فعالیت نمی‌کنند. معمولاً زنان قشر مرفه و متوسط بالا از مستخدمینی استفاده می‌کنند که به‌طور دائمی یا غیردائمی وظایف عمده خانه‌داری ایشان را انجام می‌دهند. کودکان زیر شش سال در این خانواده‌ها عمدتاً به مهدکودک فرستاده می‌شوند. به‌علاوه، با به‌کارگیری وسایل مدرن، همچون ماشین لباسشویی، ظرفشویی،

جاروی برقی و غذاهای آماده، از حجم وظایف وقت‌گیر و خسته‌کننده خانه‌داری به مقدار زیادی کاسته شده است. در طرف دیگر، گروه زنان خانه‌دار شهری هستند که از نظر درآمدی در قشر متوسط یا فقیر جای می‌گیرند و اغلب، به‌جز وظایف خانگی، فعالیت‌های غیررسمی درآمدزا هم دارند. این فعالیت‌ها عمدتاً شامل خیاطی، گلدوزی، گل‌آرایی، بافندگی، مستخدمی، شیرینی‌پزی، آرایشگری، نقاشی و... می‌شود که همگی به افزایش درآمد خانواده کمک می‌کند. باید توجه داشت که با افزایش تورم، انجام چنین فعالیت‌هایی در میان این قشر از زنان بسیار گسترش یافته و گاه درآمد این نوع فعالیت‌ها از درآمد رسمی و معین مرد خانواده بیشتر است. به‌عبارت دیگر، زن خانه‌دار، که از نظر گروهی از افراد، کودن و منفعل شناخته می‌شود، می‌تواند به‌طور مؤثری در افزایش درآمد خانوار کارآمد، فعال و مبتکر باشد.

طرفداران اشتغال زن همچنین مدعی هستند که زنان شاغل با کسب درآمد استقلال مالی پیدا می‌کنند و می‌توانند در تصمیم‌گیری‌های عمده خانواده مشارکت کنند و همچون زنان خانه‌دار وابسته و زیردست نباشند. برای ارزیابی این قضاوت نیز باید به مسائل متعددی توجه کرد: اولاً صاحب درآمد بودن زنان شاغل الزاماً به معنای استقلال مالی آنان نیست و باید برای تعیین میزان همبستگی مثبت میان این دو متغیر (درآمد و استقلال مالی) تحقیقات عمیق جامعه‌شناختی صورت گیرد. به‌علاوه، اگر استقلال مالی به این معنی باشد که زنان شاغل قادرند درآمد خود را به نحوی که مایلند، خرج کنند و به مصرف نیازهای شخصی خود برسانند؛ مطالعات فعلی خلاف آن را نشان می‌دهد: زنان شاغل ناگزیرند درآمد خود را برای تأمین هزینه‌هایی چون شهریه مهدکودک، اجاره خانه و سایر هزینه‌های خانوادگی صرف کنند و به‌طور کلی درآمد ایشان کمتر به مصرف نیازهای شخصی می‌رسد (جاریلی، ۱۳۷۶؛ ثابت، ۱۳۷۳؛ محمودنیا، ۱۳۷۴). ثانیاً نوع شغل، رتبه شغلی، میزان دستمزد، شغل همسر و به‌طور کلی سبک زندگی زنان در تعیین و افزایش میزان قدرت آنان در خانواده نقش مهم‌تری ایفا می‌کند. مثلاً به‌نظر می‌رسد زنان کارگر در مقایسه با زنانی که مدرّس دانشگاه هستند، از نظر قدرت در خانواده در یک سطح برابر نیستند. ثالثاً مطالعات نشان می‌دهد که چه در جوامع غربی و چه در جوامع جهان سوم، با اشتغال زن از بار وظایف خانگی وی کاسته نمی‌شود بلکه زنان شاغل ناگزیرند بعد از ساعات

کار رسمی و وظایف خانگی سنتی خود را نیز به تنهایی انجام دهند. (Abbott & Wallace, 1992) شاید یکی از دلایل عدم رضایت زنان شاغل از شاغل بودن تحمل همین بار دوگانه است. بنابراین، اشتغال زن یا خانه‌داری وی به تنهایی برای تعیین موقعیت و منزلت او در خانواده کافی نیست بلکه می‌بایست به متغیرهای مهم‌تری از جمله شبکه زندگی و ارزش‌های مسلط در نظام خانواده توجه کرد.

۲) تأکید بر تقابل و دشمنی زن و مرد: براساس این نگرش، زن و مرد دو موجود متناقض و نابرابرند که با یکدیگر تضاد منافع دارند. بنابراین، چنین تصور و تبلیغ می‌شود که مردان مقصر اصلی زبردست بودن زنان هستند که از طریق استثمار زنان در نهاد خانواده امتیازات اجتماعی را نصیب خود کرده‌اند. نتیجه آشکار چنین طرز تفکری ایجاد دشمنی و تمایز خصومت‌آمیز میان زن و مرد است. با نگاهی مجدد به دیدگاه‌های فمینیستی، چنین نگرشی را فقط می‌توان در دیدگاه رادیکال یا افراطی یافت. از نقطه نظر این دیدگاه، زنان فقط از مردان متمایز نیستند بلکه تحت سلطه ایشان نیز قرار دارند. و از آنجا که مردان را «فطرتاً» متجاوز می‌دانند، معتقدند که مردان از این خصیصه برای کنترل زنان استفاده می‌کنند و نمونه‌هایی چون بستن پای زنان در چین، ختنه زنان در آفریقا، سوزاندن بیوه‌های هندی و شکار زنان جادوگر در قرون وسطی را شواهد تاریخی این روحیه متجاوز مردانه می‌دانند. بنابراین، معتقدند که راه رهایی زنان تشکیل اجتماعات زنانه بدون حضور مردان است که بر پایه روابط خواهرانه و هویت زنانه شکل می‌گیرد. بدیهی است که از نظر جامعه‌شناسی مقصر قلمداد کردن مردان برای تفسیر موقعیت دست دوم زنان مردود است و سایر دیدگاه‌های فمینیستی که برخلاف دیدگاه رادیکال رویکردی علمی دارند، رابطه نابرابر میان زن و مرد را با عوامل اجتماعی، همچون نظام ارزش‌ها و نظام جنسیت، توضیح می‌دهند. به عبارت دیگر، این ارزش‌های ناظر بر نظام پدرسالاری است که هر یک از ما را به صورت «مردانه» یا «زنانه» تربیت می‌کند. بنابراین، برای رفع نابرابری موجود میان زن و مرد باید این نظام ارزشی متحول شود.

باید توجه داشت که تبلیغ تمایز میان زن و مرد به صورت دو نیروی متخاصم، که یکی را در برابر دیگری قرار می‌دهد، عمده‌تاً از ارزش‌های نظام پدرسالاری نشأت می‌گیرد و اگر جنبش زنان در ایران بخواهد بر این تمایز خصومت‌آمیز تأکید کند، مسلماً به دشمنی و جدایی زن و مرد دامن می‌زند. این برخورد سطحی عواقب خطرناکی برای زنان و استحکام روابط خانوادگی دارد؛ یعنی اولاً به جای ایجاد فرصت برای همکاری و همراهی بین زن و مرد، آنها را از هم دور می‌کند و در دو جبهه مخالف قرار می‌دهد. ثانیاً مخالفان فمینیسم از این

نکته در جهت تبلیغات منفی علیه فمینیسم استفاده کرده و زنان را موجوداتی انتقام‌جو، بی‌ظرفیت و سطحی قلمداد می‌کنند.

۳) عدم توجه به تعدد و تنوع گروه‌های زنان در ایران: یکسان شمردن شرایط زندگی زنان و ارائه راه‌حل‌های مشابه برای آنان یکی از اصول نظری اولیه در دیدگاه فمینیستی بوده است. براساس این اصل جنس دوم بودن زن یک مقوله واحد و جهانی است. این «زن عام و جهان‌شمول» همواره مورد استثمار مرد - یعنی یک مقوله واحد و جهانی دیگر - قرار گرفته است. پس می‌توان راه‌حل‌های مشابهی برای رهایی همه زنان از قید نظام پدرسالاری ارائه داد. اما این اصل فمینیستی از سوی شاخه‌های جدید فمینیسم مورد نقد قرار گرفته است. از نقطه نظر این گروه‌ها، یک «زن عام و یکسان» در همه جهان وجود ندارد بلکه زنان برحسب این‌که در چه قشر، نژاد، قوم، رتبه شغلی و مکان جغرافیایی قرار بگیرند، با یکدیگر متفاوت هستند. بنابراین، مثلاً موقعیت اجتماعی یک زن سفیدپوست با یک زن سیاه‌پوست در جوامع غربی متفاوت است. به نظر ایشان الگوی یکسان تلقی کردن همه زن‌ها در نهایت به نفع زنان سفیدپوست غربی عمل کرده است. به طوری که نه تنها حقوق آنها حقوق همه زنان تلقی شده است؛ بلکه، بدون شناخت شرایط زندگی سایر زنان، خواسته‌های زنان سفیدپوست غربی برای کلیه گروه‌های زنان در جهان مناسب‌ترین خواسته‌ها شناخته شده است.

توجه به این امر، یعنی گوناگونی گروه‌های زنان و یکسان تلقی نکردن مقوله زن، از دو نظر برای طرفداران حقوق زن در ایران حائز اهمیت است: اولاً با توجه به تعدد خرده‌فرهنگ‌های قومی، زبانی، مذهبی و منطقه‌ای در ایران اساساً نمی‌توان از یک گروه زنان واحد و عام بحث کرد. مسلماً موقعیت زنان برحسب این‌که در کدام‌یک از گروه‌های فوق قرار گیرند، با یکدیگر متفاوت است. ثانیاً از آنجا که جامعه ایران یک جامعه درحال‌گذار یا در حال توسعه شناخته می‌شود، مسلماً نقش‌های سنتی عام زنانه نیز در حال تحول است. در حال حاضر زن ایرانی برحسب این‌که در کدام شهر، روستا، قشر و رده شغلی قرار گیرد، موقعیت‌ها و نقش‌های متفاوتی به عهده دارد. بنابراین، باید توجه داشت که هریک از گروه‌های زنان ویژگی‌های منحصر به فردی دارند که باید با تحقیقات اجتماعی خاص شناخته شود تا بتوان راه‌حل‌های مناسبی برای مسائل آنان به دست آورد. از طرف دیگر، با شناخت شرایط زندگی در میان این گروه‌های متنوع می‌توان به ارائه راه‌حل‌های مناسب، مقتضی و هماهنگ با جامعه ایران مبادرت کرد.

۴) تبلیغ و تأکید مشابهت کامل زن و مرد: برابری حقوق و منزلت زن و مرد شعار همیشگی فمینیسم بوده است و تقریباً کلیه دیدگاه‌های فمینیستی برای



کسب حقوق برابر زنان و مردان به مبارزه نظری و عملی پرداخته‌اند. اینان همچنین معتقدند که «الگوهای ارزشی و رفتاری متمایز میان زن و مرد باید متحول شود و انسان بودن، به جای زن یا مرد بودن، هدف فرایند جامعه‌پذیری باشد.» یادآور می‌شویم که براساس الگوی جامعه‌پذیری جنسی، زنان و مردان از طریق الگوهای متفاوتی جامعه‌پذیر می‌شوند. براساس این الگو زنان یاد می‌گیرند که مهربان، مطیع، وابسته، باگذشت، عاطفی و وفادار باشند در حالی که مردان می‌آموزند که خشن، قوی، قهار، عاقل و مبتکر باشند. اما الگوی جامعه‌پذیری نوین یا جامعه‌پذیری خنثی (Androcentric) که تا حد زیادی تحت تأثیر نظریات و تبلیغات فمینیستی بوده، این تقسیم‌بندی را رد می‌کند و معتقد است که زن و مرد باید از نظر شخصیتی تفاوتی با هم نداشته باشند و به صورت انسان‌های مستقل، کارآمد و همانند درآیند. نتیجه چنین نگرشی، خصوصاً در غرب، شیبه شدن زن و مرد است. اما این شیبه شدن به طور یکسان و برابر از خصوصیات زنانه و مردانه بهره نگرفته بلکه از آنجا که فرهنگ مردسالارانه فرهنگ برتر بوده است، بیشتر زنان بوده‌اند که شیبه مردان شده‌اند؛ همان‌طور که الیزابت بدانتسر (Elizabeth Badinter) می‌گوید: «چنان می‌نماید که زنان «دیگر بودن» مردانه را کسب کرده‌اند، بدون آن‌که از هویت سنتی خود دست بردارند. انسان مغرب‌زمین - خصوصاً زنان - در قرن بیستم یک مخلوق واقعی دو جنسی است: در آن واحد هم مرد است و هم زن و برحسب لحظات شبانه‌روز یا دوره‌های زندگی نقش و وظیفه خود را عوض می‌کند. چون نمی‌خواهد از هیچ چیز رویگردان شود، به چانه‌زنی و چون و چرا کردن دست‌نخورده آرزوهای زنانه و مردانه خود می‌پردازد و این کار همیشه آسان نیست. زنان «علی که متروک فعل و منفعل، مادر فداکار و خودخواه، مهربان و قهار، شکیا و سلطه‌جو می‌شوند، در واقع هویت حویش

● طرفداران حقوق زن در ایران باید، به جای توجه یک بُعدی به زنان شاغل، شرایط واقعی زندگی اکثریت جامعه زنان ایرانی را بشناسند.

● نه شبیه شدن کامل زن و مرد و نه مکمل بودن کامل زن و مرد، هیچ یک، نمی‌تواند مسائل زنان را حل کند.

را آشفته و پریشان کرده‌اند.» (بدانتر، ۱۳۷۶)

شبهت زنان به مردان خود به معنای وقوع یک انقلاب ارزشی عظیم است که پدیده‌های جدیدی همچون همجنس‌سازی، دوجنسی‌گرایی و ازهم‌گسیختگی خانواده را به دنبال داشته است. در اینجا هدف ما ارزیابی اخلاقی چنین پیامدهایی نیست بلکه می‌خواهیم بدانیم آیا تبلیغ شبیه شدن زن و مرد در ایران از سوی جنبش طرفداران حقوق زن برای حل مسائل زنان ایرانی مفید است؟ برای پاسخ به این سؤال بهتر است به روابط میان زن و مرد در دوران ماقبل تاریخ نظری بیفکنیم. در دوره‌ای از تاریخ جوامع بشری، که برخی از فمینیست‌ها به غلط آن را «مادرسالاری» می‌نامند، زن و مرد حوزه‌های کار و قدرت جداگانه‌ای داشته‌اند که به هر یک منزلت و پایگاه برابر با دیگری می‌داد. در این دوران (دوره پالئولیتیک) با این‌که تقسیم کار جنسی شدیداً رایج است اما وظایف دو جنس در عین حالاً مکمل یکدیگر است. در واقع تمایز جنس‌ها و وظایف محوله به هر یک بیانگر مکمل بودن این وظایف است. یعنی زن و مرد با هم وابستگی متقابل دارند. هیچ گروهی از اجتماع ثروت را در انحصار خود ندارد زیرا مردان بدون یاری زنان نمی‌توانند به حیات خود ادامه دهند.

از طرف دیگر، قدرت باروری زنان با قدرت بدنی مردان شکارچی برابر می‌کند و مورد ستایش و احترام است. در این عصر اعتقاد بر آن بوده که زنان با قدرت باروری خود می‌توانند زندگی و حیات ببخشند. بنابراین قدرت آفرینندگی زنان به ایشان قدرتی برابر و حتی بالاتر از قدرت مردان شکارچی می‌داد که با جسارت و شجاعت به استقبال مرگ می‌رفتند. (Badinter, 1986)

این امر درست برخلاف عصر بعدی (پدرسالاری) است که در آن قدرت باروری زن عاملی برای سلطه مردان بر زنان می‌شود و به همین دلیل او را ضعیف و حقیر و دست‌دوم می‌انگارند. توجه به این نکته بسیار اساسی است زیرا با این‌که در عصر جدید یا مدرن نظام برابرطلب به جای نظام پدرسالار (عمدتاً در غرب) جایگزین می‌شود اما این برابری به قیمت قربانی شدن «زنانگی» یا ناچیز شمردن و کنار گذاشتن قدرت باروری زن تمام می‌شود. به عبارت دیگر، زنان غربی از طریق شبیه شدن به مردان و ناچیز شمردن ظرفیت‌های زیستی منحصر به فرد خود توانسته‌اند با «مردان» برابری کنند. حتی برخی از نظریه‌پردازان بر این باورند که با شبیه شدن زنان به مردان چنین به نظر می‌آید که زنان می‌خواهند جای «مردان» سلطه‌جو، قهار و خشن

عصر قبلی (پدرسالاری) را بگیرند. به عبارت دیگر، غرب به تدریج وارد دوره‌ای جدید می‌شود که می‌توان به آن عصر «زن‌سالاری نوین» اطلاق کرد. در اینجا اشاره به این نکته حائز اهمیت است که محور مبارزات نظری و عملی جنبش فمینیستی در غرب شعار برابری و تساوی حقوق زن و مرد بوده است. اما شاید نتیجه اجتناب‌ناپذیر رشد این جنبش علاوه بر پدیده‌هایی همچون همجنس‌سازی، دو جنسی‌گرایی و افزایش طلاق، گرایش زنان به سلطه‌جویی است.

### راهبردها

اکنون، سؤال مورد نظر ما این است که آیا دنباله‌روی صرف و تقلید یک‌جانبه از شعارها و اصول فمینیسم غربی با توجه به نتایجی که به دنبال داشته است، می‌تواند برای زنان ایران نیز مفید باشد؟ به عبارت دیگر، آیا طرفداران حقوق زن در ایران نیز، آگاهانه یا ناآگاهانه، برای احقاق حقوق زنان باید راه غرب یعنی شبیه‌سازی زنان به مردان را دنبال کنند؟ و مهم‌تر از همه، آیا تنها راه احقاق حقوق زنان، شبیه شدن کامل آنان به مردان است؟ پاسخ من به سؤالات فوق منفی است. نه شبیه شدن کامل زن و مرد و نه مکمل بودن کامل زن و مرد، هیچ‌یک، نمی‌تواند مسائل زنان را حل کند بلکه ترکیبی از مکمل بودن و شبیه شدن، بدون آن‌که «زنانگی» یا «مردانگی» قربانی شود، می‌تواند هدف و شعار طرفداران حقوق زن قرار گیرد. البته این مکمل بودن با مکمل بودن پدرسالاری تفاوت عمده‌ای دارد؛ یعنی همکاری زن و مرد در قالب همکاری دو جنس برتر و پست‌تر یا دو نیروی متخاصم انجام نمی‌گیرد بلکه شاید بتوان گفت این همکاری جلوه‌ای از مکمل بودن روابط زن و مرد در دوران ماقبل تاریخ دارد. مکمل بودن «برابر» یعنی این‌که وظایف متفاوت و متمایز زن و مرد، چه در نقش‌های خانوادگی و چه در نقش‌های اجتماعی، وزن‌های یکسانی دارد. به نظر من، با توجه به مطالب مطرح شده، می‌توان گفت که هدف جنبش فمینیستی در ایران، به جای رد کامل نقش‌های سنتی زن، باید بر محورهای زیر استوار باشد:

اولاً نقش‌های سنتی زنان، مثل مادری و همسری، را همگماً بررسی‌کند یعنی طرفداران حقوق زن به جای توجه یک‌بعدی به زنان شاغل، باید شرایط واقعی زندگی اکثریت جامعه زنان ایرانی را، که به نظر می‌رسد تاکنون نادیده گرفته شده‌اند، بشناسند. این شناخت از آن جهت برای ما

ضروری است که شاید عقاید قالبی موجود در مورد «زنان خانه‌دار» به عنوان افرادی منفعل، ضعیف، وابسته و آسیب‌پذیر مورد مذاقه و ارزیابی مجدد قرار گیرد.

ثانیاً باید توجه داشت که آنچه باعث می‌شود زنان در نقش «مادری و همسری» نسبت به مردان پایگاه و منزلت پست‌تری داشته باشند، صرفاً از ذات این نقش‌های سنتی بر نمی‌خیزد بلکه نظام ارزشی متناظر بر نقش‌های مردانه و زنانه است که چنین تصویری را القا می‌کند. این نظام ارزشی (پدرسالارانه)، که به نظر می‌رسد فقط در خانواده متبلور می‌شود، آنچنان قدرتمند است که حتی وقتی زن از ایفای نقش سنتی خود منفک شده و به ایفای نقش ابزاری (اجتماعی) می‌پردازد نیز بر آن غلبه دارد. تسلط نظام ارزشی پدرسالارانه را در نظام اقتصاد مدرن می‌توان با مثال‌هایی روشن کرد: دستمزد کمتر زنان حتی در مشاغل مشابه با مردان، اشتغال زنان در مشاغل «زنانه» یا «شبه خانوادگی» (معلمی، پرستاری، امور خدماتی)، آسیب‌پذیر بودن زنان شاغل در دوران‌های بحران اقتصادی و تحمل بار مضاعف خانه‌داری و اشتغال. بنابراین شاغل بودن یا نبودن زن، به‌خودی خود، بیانگر تحول مهمی در وضعیت سنتی زنان نیست.

از طرف دیگر، همان‌طور که دیدیم، در دوره‌ای از تاریخ جوامع بشری نقش عاطفی زن (مادری) اهمیتی برجسته و همپای نقش ابزاری مرد (شکارچی‌گری) داشت. یکی از اهداف فمینیسم در ایران می‌تواند بر تحول و تغییر نظام ارزشی متناظر بر این نقش‌های سنتی استوار شود. به عبارت دیگر باید از ارزش‌هایی حمایت کرد که برای نقش‌های عاطفی و ابزاری زن و مرد (زنی یکسان و برابر) قائل است. در این رابطه استناد به ارزش‌های اسلامی که بر اساس آن زن و مرد را در انجام نقش‌های ابزاری و عاطفی یکسان و برابر تلقی می‌کند، بسیار مفید است.

ثالثاً جنبش فمینیستی ایران باید توجه داشته باشد که بدون کمک، همراهی و همدلی مردان نمی‌تواند موفق باشد. بنابراین باید نشان داد که این «مکمل بودن برابر» هم به نفع مردان و هم به نفع زنان است.

رابعاً باید توجه داشت مکمل بودن برابر اما غیرکامل زن و مرد، در درون خود شبهات همسان دو جنس را می‌پروراند. به عبارت دیگر، در عصر حاضر مکمل بودن برابر و کامل زن و مرد همانند جوامع ماقبل تاریخ امکان‌پذیر نیست بلکه لازم است زن و مرد ضمن این‌که نقش‌های مکمل با هم

**دوست عزیز،**  
**نازنین شاه‌رکنی**  
 یادش بخیر باد، پدر که چراغ  
 قلب‌های کوچک خانه بود و  
 خورشید بی دریغ فصول!  
 جای خالی او - که ما رانیز  
 می‌آزارد - از یاد آرج‌مندش سبز  
 باد، دست‌های همگرایی شما  
 به یادگار او گلپوش و استوار و  
 کوچه زندگی‌تان از ترانه  
 رحمت آن لایزال خاموش میاد.  
 یاران و همکارانت در مجله زنان

**استاد ارج‌مند**  
**جناب آقای مرتضی ممیز**  
 پرواز همسر هنرمندان  
 از این خاکدان بر شما  
 تسلیت یاد.  
 صبوری‌تان را در سوگ  
 آن عزیز آرزو مندیم.  
**مجله زنان**

شهری و صنعتی به صورت خانه‌داران صرف درمی‌آند و مستقیماً در فعالیت‌های تولیدی شرکت نمی‌کنند.

منابع فارسی:  
 - بدانتشر، الیزابت، «این یک و آن یک»، محله پیام یونسکو، ۱۳۷۰  
 - جلال‌الله، عذرا، تأثیر اشتغال زن بر خانواده، رساله دکتری، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۲  
 - ثابت، زهرا، نقش اجتماعی زنان در روستای نوق، نرلیسانس، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۳  
 - سرحدی، ن، مطیع، ن، بررسی اجتماعی - اقتصادی نقش زنان در روستای آهندان، تهران، مرکز مطالعات برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی، ۱۳۶۹  
 - سرحدی، ف، مطیع، ن، بررسی اجتماعی - اقتصادی نقش زنان ژوگن (تاتمام)، مرکز مطالعات برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی، ۱۳۷۲  
 - کار، مهرانگیز، زنان در بازار کار ایران، تهران، انتشارات روشنگران، ۱۳۷۲  
 - کولیور رییس، کلارا، زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان، ترجمه اسدالله آزاد، تهران، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶  
 - مشهور، حسین، «بررسی جنبه‌هایی از اثرات اشتغال زن بر خانواده‌های روستایی اطراف تهران»، نامه علوم اجتماعی، دوره دوم، شماره ۲، ۱۳۵۵  
 - مطیع، ناعید، نقش و پدیده اجتماعی زن در جامعه روستایی ایران، رساله فوق‌لیسانس، تهران، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۶۶  
 - محمودنیا، بیتا، تأثیر اشتغال زن بر نقش‌های خانوادگی، رود هن، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۳  
 - مهرداد، فریده، تأثیر اشتغال مادران بر پیشرفت تحصیلی، رود هن، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۳

منابع خارجی:  
 - Badinter, Elisabeth, L'un est L'autre, Des Relations Enter Hommes Et Femmes, Paris, Odile Jacob, 1986  
 - Aboult & Wallace, An Introduction to Sociology: Feminist Perspectives, london, Routledge, 1992  
 - Chant & Lynne, Women in third World, London, Edward Elgar, 1986  
 - Dixon, Ruth, "Women in Agriculture: counting the labor Force in Developing Countries", Population & Development, No 3, 1982  
 - Dobbe, Davis, Socio'ogy, Newyork, Holt Books, 1989  
 - Lamn & Schafer, Socio'ogy, Newyork, McGrowthill, 1992  
 - Mandel, Nancy, Feminist Issues: Race, Class and Sexuality, Yourk university, 1995  
 - Mayer, Mary, Sociological Theory, Routledge, 1989

\* ناھید مطیع دکتری جلدشدنی است و اکنون در دانشگاه آزاد اسلامی تدریس می‌کند.

دارند، دارای نقش‌های مشابه با هم نیز باشند. به عبارت دیگر تمایز ناشی از نقش‌های مکمل، نقض‌کننده شباهت ناشی از نقش‌های همسان نیست. در شباهت همسان، زن و مرد هر دو شبیه به هم می‌شوند و هدف این الگو حذف یا ناپدیدسازی نقش‌های سنتی زن از سویی و ستایش و مهم جلوه دادن نقش‌های ابزاری مرد و جلب زنان به کسب موفقیت مردانه نیست بلکه هدف نزدیک کردن هرچه بیشتر زن و مرد به یکدیگر و اعطای موقعیتی برابر به هر یک است. حسن این الگوی جامعه‌پذیری که بهتر است آن را الگوی «جامعه‌پذیری مکمل برابر غیرکامل» و «شباهت همسان» بنامیم، انعطاف‌پذیری آن است. به‌طوری‌که بنا بر موقعیت اجتماعی گروه‌های متفاوت زنان قابل تعدیل و بازسازی است.

**نتیجه‌گیری**

بررسی جلوه‌هایی از فمینیسم در ایران نشان داد که طرفداران حقوق زن ایرانی برای درک کامل و عمیق فمینیسم و همچنین بهره‌گیری از اصول آن در ایران نیازمند سنجش‌ها، بحث‌ها و مذاقه‌های طولانی هستند. مسلم است که انطباق کامل با الگوی غربی با توجه به شرایط ویژه ایران و نتایج آثار مبارزات فمینیستی در غرب، نمی‌تواند برای زنان ایران مناسب باشد.

به‌علاوه، باید توجه داشت که تأکید بر اشتغال زنان به‌عنوان راه رهایی، طرح خودآگاه یا ناخودآگاه تقابلی خصوصاً آمیز زن و مرد یا شباهت کامل ایشان و عدم توجه به تنوع گروه‌های زنانه در ایران، نه تنها ما را از شناخت واقعی وضعیت زنان و ارتباط ایشان با مردان دور خواهد کرد بلکه عواقب خطرناکی برای استحکام بنیان خانواده و حل مسئله حقوق زنان خواهد داشت. در این مقاله کوتاه هدف اصلی ما جلب‌نظر طرفداران حقوق زن در ایران به نکاتی بود که به‌منظر می‌رسید تاکنون ناپایده گرفته شده و یا کم‌رنگ مانده‌اند. لذا برای تکمیل و تحلیل مطالب طرح شده، اظهارنظر و بحث‌های مستمری لازم است تا بتوان الگوی جامعه‌پذیری مطرح شده در این مقاله را بهتر مورد ارزیابی قرار داد.

یادداشت‌ها:

- ۱- به این طبقه‌بندی می‌بایست گروه دیگری را اضافه کرد که ما آن را تحت عنوان «فمینیسم اسلامی» نام‌گذاری کرده‌ایم. از نقطه نظر فمینیست‌های اسلامی زن و مرد در اسلام اساساً از نظر فطری و زیستی از یکدیگر متمایزند. اما این تمایز به معنای برتری یک جنس بر دیگری نیست بلکه این تمایزات بیانگر مکمل بودن برابر ایشان است.
- ۲- قصد من نه تخطئه این گرایش عمومی است و نه مدعی هستم که شناخت من از دو وجه فوق کامل است. بلکه همان‌طور که قبلاً نیز اشاره کردم، فقط می‌خواهم توجه صاحب‌نظران را به نکات جدیدی معطوف کنم که مسلماً قابل بحث است.
- ۳- منظور وقتی است که زنان در یک نظام اقتصاد



گفت‌وگو با فتنه حاج‌سیدجوادی، نویسنده کتاب بامداد خمار

# آیا بامداد خمار به

# پایان رسیده است؟

عکس: لاله شرکت

بامداد خمار، رمان عاشقانه فتنه حاج‌سیدجوادی، در بازار آرام و بی‌حادثه کتاب ایران یک اتفاق بود اما نه یک اتفاق ساده. چه شد که گروه خوانندگان اندک و معمولاً سه تا پنج هزاره بازار کتاب در مدت کوتاهی به چند ده هزار رسید؟ نویسنده چنین کتابی کیست و چگونه فکر می‌کند و در کتابش چه کرده؟ اینها مسائلی است که «خوانندگان»، کتاب و «نخوانندگان»، کنجکاوند که بدانند. این مسائل را در قالب چند پرسش با فتنه حاج‌سیدجوادی در میان گذاشتیم. جواب‌های او صمیمانه و عاری از تکلف است؛ تحت تأثیر فضای روشنفکری نیست و همچنان از نوشتن به سبک عامه‌پسند دفاع می‌کند.

فتنه حاج‌سیدجوادی متولد ۱۳۲۴ شیراز است و از خانواده حاج‌سیدجوادی قزوین ازدواج کرده. همسرش دندان‌پزشک است و دو دختر دارد متولد ۱۳۴۶ و ۱۳۵۰ و هر دو دندان‌پزشک. برای آن دسته از «نخوانندگان»، بامداد خمار که مایلند از چندوچون داستان باخبر شوند، خلاصه‌ای از آن را هم آورده‌ایم.

## مشخصات چاپ‌های کتاب

چاپ اول	۲۰۰۰	نسخه	۷۴	تیر	۷۸۰	تومان
" دوم	۳۰۰۰	"	"	شهریور	"	۷۸۰
" سوم	۵۰۰۰	"	"	آبان	"	۹۵۰
" چهارم	۵۰۰۰	"	"	آذر	"	۹۵۰
" پنجم	۷۰۰۰	"	"	اسفند	"	۹۵۰
" ششم	۱۴۰۰۰	"	"	فروردین	"	۹۵۰، ۷۵
" هفتم	۱۰۰۰۰	"	"	آبان	"	۹۵۰
" هشتم	۲۰۰۰۰	"	"	بهمن	"	۱۴۵۰
" نهم	۲۰۰۰۰	"	"	اسفند	"	۱۴۵۰



● خانم حاج سید جوادی، چه طور شد که نوشتن را شروع کردید؟

○ من نویسنده حرفه‌ای نیستم ولی به‌رحال مثل آنهایی که ذوق نویسندگی دارند، از بچگی ذوق این کار را داشتم. کتاب‌هایی هم نوشتم ولی آنها را پاره کردم چون خوشم نیامده بود. این کتاب هم شاید اگر دیگران اصرار نداشتند که به یک ناشر نشان بدهم، به احتمال زیاد چاپ نمی‌شد.

● یعنی قبل از این هم می‌نوشتید ولی هیچ‌وقت به نشر نرسیده؟

○ بله.

● چه عواملی باعث شد بنویسید؟

○ به‌نظر من کسی که ذوق نوشتن دارد، درست مثل کسی است که صدای خوبی دارد؛ یعنی همیشه دلش می‌خواهد بخواند و چه‌بسا که بعضی وقت‌ها برای خودش زمزمه می‌کند. حالا یک وقتی آهنگ فشنگی می‌خواند و یک عده‌ای هم برحسب اتفاق می‌شنوند و تحسینش می‌کنند. این چیزی است که با آدم هست منتها شدت و ضعف دارد؛ یک وقت نوشته‌ای که می‌نویسد، خوب در نمی‌آید و خوششان نمی‌آید. یک وقت هم از چیزی که می‌نویسد، خوششان می‌آید و اجتماع هم می‌پسندد.

● خانم حاج سید جوادی رمان بامداد خمار دیگر از اختیار شما خارج شده، وارد جامعه ادبی ما شده و تقدای زیادی بر آن نوشته‌اند. با توجه به این تقدای، بامداد خمار را با دید کسی که از بیرون نگاه می‌کند و نه با دید نویسنده، چه طور می‌بینید؟

○ ببینید، این سؤال شما مثل این است که از من بخواهید به بجهام به‌چشم یک غریبه نگاه کنم.

● گاهی می‌شود به‌چشم یک بچه هم به او نگاه کرد؛ بچه‌ای که از شما دور شده.

○ خوب، من به چشم بجهام به این رمان نگاه می‌کنم و همیشه برایم همان‌طور دوست‌داشتنی است. اگر فکر می‌کنید که وقتی دوباره به آن نگاه کنم یک کلمه‌اش را اصلاح می‌کنم، اشتباه می‌کنید.

● برخورد خوانندگان با شما چه‌طور بوده؟

○ فوق‌العاده بود، اصلاً انتظارش را نداشتم. مردم به‌قدری صمیمی و مهربان و به‌قدری آگاه بودند و آن‌قدر به من لطف کردند که واقعاً انتظارش را نداشتم.

● در مورد کتاب چه نظرهایی داشتند؟

○ نظر مردم، حداقل آنها که با من صحبت کردند، همه مثبت بود. البته حتماً خیلی‌ها هم از این کتاب خوششان نیامده. انتقاداتی هم بوده، در حد همان‌ها که در روزنامه‌ها و مجله‌ها درج شده. با این همه، اگر حمل بر خودستایی نشود، نشیندم کسی بگوید که خواندن کتاب بیشتر از سه روز طول کشید. خیلی‌ها می‌گفتند که مثلاً فلان قسمتش سرگذشت من بوده. خیلی‌ها می‌گفتند که زندگی ما را نجات داد، زندگی دخترمان را نجات داد، حتی زندگی پسرمان را. کسانی که با مشکل ازدواج‌های نامناسب روبه‌رو می‌شوند، معمولاً این کتاب را به طرفین توصیه

می‌کنند. مخصوصاً دیرها می‌گویند کتاب را خیلی به شاگردهایمان توصیه می‌کنیم.

● حالا که صحبت به اینجا کشید، ناچار باید سؤالی را مطرح کنم که می‌خواستم بعداً بپرسم. کتاب شما از دید یک مادر برخوردار می‌کنند. دخترها و پسرهای جوان در این مورد چه می‌گفتند، چه چیزی در کتاب نظرشان را جلب کرده بود؟

○ می‌گفتند خیلی حقیقی است. همیشه نسل جدید فکر می‌کند نسل قدیم نسلی خشک و عاری از احساس بوده. من می‌خواهم به آنها بگویم که بزرگ‌ترها هم عشق را به همان لطیفی و زیبایی و عمق شما درک می‌کنند. به همین دلیل هم در این کتاب آن‌قدر روی زیبایی ظاهری تأکید کرده‌ام. می‌خواهم بگویم اگر این قسمت را خوب درک می‌کنم و احساسات جوان‌ها را به بزرگ‌ترها نشان می‌دهم، آن طرف قضیه را هم خوب درک می‌کنم. اگر احساس جوان‌ها صرفاً جسمانی و بی‌مطالعه باشد، نتیجه‌اش هم این است؛ شاید به این علت هر دو طرف کتاب را پسندیده‌اند.

● آیا تا به حال جوانی به شما انتقاد کرده که مادرانه برخورد کرده‌اید؟

○ نه. تا حالا نبوده، حداقل چنین انتقادی حضوری مطرح نشده.

● خودتان هم وقتی جوان بودید، درباره عشق همین‌طور فکر می‌کردید؟

○ آخر من آن طرف قضیه را نخواندم. (می‌خندد) خوب ببینید، خود شما می‌گویید جوانی جوانی شرایط و ویژگی‌ها و احساسات خاصی دارد. کسی می‌تواند چنین کتابی بنویسد که هر دو دوره را طی کرده باشد. مسلماً یک جوان ۲۰ ساله نمی‌تواند قسمت دوم کتاب را این‌طور توضیح بدهد. من خواستم بگویم که با عشق اصلاً مخالف نیستم، با عشق سنجیده موافقم. با عشق جسمانی محض و در یک نگاه به شرط این‌که فرهنگ را در نظر بگیرند، البته موافقم. زیبایی ظاهر همه‌چیز نیست. بعد از مدتی ممکن است زیبایی به اندازه‌ای برایش عادی شود که از کسی که آن‌قدر عاشقش بوده، متفر بشود. شاید هرکدام از ما نمونه‌هایش را دوروبرمان دیده باشیم. عشقی که فقط براساس یک نگاه و صرفاً جسمانی باشد، آن هم بی‌مطالعه و در سنین پایین، نمی‌تواند نتیجه خیلی خوبی داشته باشد.

● اگر اجازه بدهید موضوع عشق را بگذاریم برای بعد. فعلاً بپردازیم به این قسمت بحث که داستان شما به‌اصطلاح نصیحت‌گرا نه و مادرانه است.

○ همین‌جا بگویم که من نمی‌خواستم نصیحت کنم چون خودم هم از نصیحت بدم می‌آید؛ نتیجه فحری نصیحت لجاجت است. من دلم می‌خواهد از کتابم یک برداشت احساسی داشته باشند یا مثلاً حالت مشورتی داشته باشد. جوان‌ها می‌گویند ما خودمان عقلمان می‌رسد اما راهنمایی و مشورت به این معنی نیست که جوان شعورش نمی‌رسد. این‌کار حالت مشورت و راهنمایی دارد، هیچ حالت

نصیحت یا اجباری در آن نیست.

● پس در واقع نصیحت شما به جوان‌ها این است که مشاوره کنند.

○ نه فقط جوان‌ها، هر کسی.

● فکر می‌کنید چرا نسل‌های متمادی خوانندگان این قبیل کتاب‌ها را می‌خوانند و بعضاً خیلی هم استقبال می‌کنند ولی کاروبار عشق و عاشقی همان که بوده، هست؟

○ برای این‌که غریزه طبیعی بشر است. اگر غریزه طبیعی را می‌شد با نصیحت درست کرد، خیلی از مشکلات دنیا حل می‌شد.

● فکر نمی‌کنید عشق سنجیده مثل مثلث دو ضلعی باشد؟ چون می‌گویید آن عشق سرجایش هست و کاری هم نمی‌شود کرد و نصیحت‌های ما هم مؤثر نیست. عشق سنجیده و آگاهانه و همراه با مشورت و دوراندیشی با ذات عشق سازگار نیست. حالا چه‌طور می‌خواهیم این شیر بی‌یال و دُم و اشکم را درست کنیم؟!

○ نمی‌خواهیم درست کنیم، ما فقط نظرم‌ان را می‌گوییم. اگر خواننده عبرت گرفت، خوب چه بهتر.

● اصلاً سؤال همین است که آیا می‌تواند عبرت بگیرد؟

○ در بعضی موارد شاید. ببینید، ما برای خودمان قوانینی تعیین کرده‌ایم که توی شهر زندگی کنیم و حقوق همدیگر را محترم بشماریم. در محدوده این تمدن ممکن است خیلی از احساسات زیر پا له شود چون اینجا زیبایی ظاهری کافی نیست و شاید بعضی وقت‌ها اصلاً کافی نباشد. بنابراین ناچاریم قوانین را رعایت کنیم. در هر جای دنیا که باشیم، در ازدواج مثالی موردنظر است که اصل عشق را کاملاً در حاشیه قرار می‌دهد.

● خوب، اگر این عشق را از درون مایه‌اش تهی کنیم، یعنی عقلانی و سنجیده‌اش کنیم، آن را از خاصیت می‌اندازیم.

○ دلیل نمی‌شود که هرچه عقلانی شد، از خاصیت بیفتد.

● برگردیم به کتاب. سؤال از اینجا شروع شد که چرا خوانندگان، با این‌که این قبیل کتاب‌ها را می‌خوانند، از آنها استفاده نمی‌کنند؟ علاقه‌مند هم هستند ولی راه خودشان را می‌روند.

○ از کجا می‌دانید راه خودشان را می‌روند؟

● همین تلاش شما برای این‌که به یک عده هشدار بدهید، نشان می‌دهد که این عده‌ای که راه خودشان را می‌روند وجود دارند.

○ از این عده یکی - دو نفر ممکن است راهنشان را اصلاح کنند که همان برای من باعث خوشحالی است. اگر فقط یک نفر - حتی اگر رحیم باشد - با خواندن این کتاب زندگی خودش را اصلاح کند، برای من خیلی خوشحال‌کننده است.

● عشق در عین این‌که بی‌منطق است، منطق خاصی خودش را دارد؛ وقتی محبوس به حس حرف‌هایش را زد، اگر سودابه عاشق باشد، تمام این حرف‌ها از این گوش می‌رود و از آن گوش

درمی‌آید. با این سرنوشت خون‌آلود عشق، این منطق خاص عشق است که او را وامی‌دارد به راه خود برود.

○ به همین دلیل هم آخر کتاب نگفتم سواد به قبول می‌کند. پس شما کتاب مرا با دقت نخوانده‌اید! سواد به می‌گوید من نه آن دختر ۱۶ ساله هستم، نه آن نجار. ولی عمه‌اش می‌گوید بدبختی انواع و اقسام مختلف دارد. سواد به در حقیقت شمای خواننده هستی.

● به نظر می‌رسد در این رمان شکست عشقی، ناشی از تفاوت فرهنگی است که بارقه‌های طبقاتی هم در آن مشهود است، نه این‌که عشق چون وارد یک بستر حقوقی و چارچوب‌دار و سنجیده می‌شود، شکست می‌خورد. به این ترتیب، معتقدید که عشق باید از منطق معمول جامعه تبعیت کند، مثلاً از منطق خانواده؟

○ ببینید، خانواده را بگذارید کنار، فرهنگ مهم است. ممکن است شما که اهل مطالعه هستید، فرد زیبایی را برای زندگی انتخاب کنید و او مثلاً رفتار مبتدلی داشته باشد و حرف‌های بی‌ارزش و سبک بزند. شاید تا یک سال، دو سال، هنوز دوستش داشته باشید ولی وقتی دیدید که فکر شما را ارضا نمی‌کند، کم‌کم این عشق از بین می‌رود و چه‌بسا که تبذیر به نفرت شود. من می‌خواهم بگویم قبل از این‌که ازدواج کنید، از لحاظ فرهنگی هم یکدیگر را بشناسید.

● خوب اگر اینها وارد زندگی مشترک نشوند، باز هم مشکل پیش می‌آید؟

○ نه دیگر، وقتی فهمیدند با هم جور نیستند، هرکسی به راه خود می‌رود و مشکلی پیش نمی‌آید. اگر دو آدم با دو فرهنگ و تفکر مختلف با هم ازدواج کنند، آنوقت است که مشکلات شروع می‌شود.

● یعنی اگر محبوبه جسارتاً به خرج نمی‌داد و با رحیم ازدواج نمی‌کرد و از طبقه خودش جدا نمی‌شد، خوشبخت بود؟

○ نه، در آن صورت همیشه حسرت می‌خورد. می‌گفت شاید اگر ازدواج می‌کردم، خوشبخت می‌شدم. ببینید، مشکل کتاب من این است که واقعیت را نوشته‌ام. واقعیت همین است، تقصیر من نیست که واقعیت این است. تقصیر واقعیت‌هاست.

● برگردیم به همان واقعیت عشق. اگر محبوبه حرف‌های شما را می‌پذیرفت و با رحیم ازدواج نمی‌کرد، کتاب شما در همان ده صفحه اول تمام می‌شد اما او از واقعیت عشق تبعیت کرد. پس هیچ‌کس اگر عاشق باشد، به حرف‌ها گوش نمی‌دهد.

○ من هم ادعا نمی‌کنم که گوش می‌دهد. من هم حرفی جز حرف شما نمی‌زنم، منتها همین را نوشته‌ام.

● تصویری که در این کتاب از عشق محبوبه ارائه داده‌اید، ظریف، زنانه و باور کردنی است. آیا ارائه چنین تصویری براساس تجربه شخصی بوده؟

○ منظورتان این است که این اتفاق برای شخص من افتاده باشد؟

● منظورم تجربه شخصی است. شاید هم شاهد چنین عشقی بوده‌اید.

○ به آن صورت که شما تصور می‌کنید، نه اما به‌رحال هرکسی در جوانی احساساتی است. ازدواج من با شوهرم صرفاً عاشقانه نبوده اما کیشی وجود داشته. ولی آنچه باعث شد این کتاب را بنویسم، زندگی‌هایی بود که در اطراف خود می‌دیدم. می‌دیدم داستان‌های عاشقانه اغلب موقعی تمام می‌شود که به‌خوبی و خوشی ازدواج می‌کنند. بعد از این‌که دیدم بعضی از این زندگی‌های عاشقانه به کجا کشید، این سؤال برآید پیش آمد که اگر مثلاً لیلی و مجنون یارومئو و ژولیت با هم ازدواج می‌کردند، عاقبتشان چه می‌شد؟ این عشق‌های داستانی همیشه آنقدر عظیم است که کسی جرئت نمی‌کند به آنها دست بزند اما حداقل در زندگی معمولی باید برده از روی واقعیت کنار بزنیم.

● شخصیت رحیم دو بخش است. او اصولاً آن‌طور نیست که باید باشد، نویسنده است که او را جلو می‌برد. حرف‌ها و رفتار و حرکات او فراتر از فرهنگی است که در آن بزرگ شده. این فرهنگ بعد از ازدواج خودش را نشان می‌دهد و به‌نظر من این مسئله یکی از ضعف‌های توصیف شخصیت رحیم است.

○ باید از شما تشکر کنم. خیلی خوب فهمیدید من چه می‌خواهم بگویم. در قسمت اول کتاب شما با چشم محبوبه به رحیم نگاه می‌کنید، همه چیز را زیبا می‌بینید، چشمتان به روی نقاط ضعف رحیم بسته است. من دید محبوبه را از رحیم نشان می‌دهم؛ دید یک دختر خام و بی‌تجربه محدود را که خیلی در قیدو بند نگه داشته شده. بعد، شما با دید محبوبه چشمتان به واقعیت‌های شخصیت رحیم باز می‌شود.

● هرچه قدر هم که خواننده از دید محبوبه نگاه کند، باز هم آن شخصیت یک تظاهرات بیرونی دارد که واقعاً نمی‌تواند عاشقانه و زیبا باشد.

○ توجه کنید که این دختر کلاً چندبار این مرد را می‌بیند. این عشق جسمانی است، کور است. تماس‌ها کم است، شناخت کاملی از رحیم ندارد. کما این‌که رحیم هم شناختی از او ندارد. من هیچ‌جا نمی‌گویم محبوبه بهتر از بقیه است. اولین بهانه‌گیری را محبوبه فردای عروسی‌اش می‌کند، وقتی می‌گوید پنیر بوی نا می‌دهد. تک‌تک شخصیت‌های کتاب من آدم‌های معمولی هستند و چون معمولی هستند، معایب و محاسن معمول را دارند و به همین دلیل با کسانی بهتر می‌تواند زندگی کند که به آنها و فرهنگشان نزدیک‌ترینند.

● شخصیت رحیم یک شخصیت لمپن است، نمی‌شود گفت یک کارگر شرافتمند است. ولی وقتی محبوبه عاشقش می‌شود، خواننده به هیچ‌وجه چنین برداشتی نمی‌کند.

○ برای این‌که محبوبه این برداشت را نمی‌کند، ما

پلیدی شخصیت رحیم را بعداً می‌فهمیم چون محبوبه بعداً می‌فهمد.

● ولی احتمال دارد که رحیم بالقوه آدم شرافتمندی باشد.

○ بله، این نظر محبوبه است ولی بزرگ‌تراها که تجربه دارند، از خیاط سرخانه گرفته تا پدر و کارگرهای خانه، همه چیز را می‌بینند. سعی نکنید از دید رحیم نگاه کنید. سعی کنید از دید مادر محبوبه به قضیه نگاه کنید.

● من نه از دید رحیم به ماجرا نگاه می‌کنم، نه از دید محبوبه؛ از دید راوی دانای کل به داستان نگاه می‌کنم.

○ راوی دانای کل منم. من باید بگویم که نظر نویسنده چه بوده و شما ناچارید به‌عنوان خواننده داوری آخر را پیش من بیاورید. شما باید از دید خانواده محبوبه یا خود محبوبه به ماجرا نگاه کنید، نه از دید رحیم. اگر از دید رحیم یا محبوبه عاشق نگاه کنید، برمی‌گردیم همان جای اول، یعنی برمی‌گردیم به لیلی و مجنون یا رومئو و ژولیت که قبلاً نوشته شده.

● اگر راوی دانای کل نبودید و از موضع محبوبه روایت می‌کردید، آیا می‌توانستید کتاب را به همین سیاق بنویسید؟

○ من با دیدن آن زندگی‌ها و تفکراتی که داشتم، این کتاب را نوشتم.

● ولی فقط از بالا می‌شود این را دید؛ از دید کسی که از همه‌امور آگاه است، نه کسی که خودش درون آن تجربه است.

○ دقیقاً. مثلاً توستوی در قسمتی از جنگ و صلح درباره ناپلئون بناپارت و روس‌ها از زبان قهرمان‌های داستان می‌گوید مثلاً اگر این‌کار را کرده بود، شاید بهتر بود. من همیشه با خود می‌گفتم این قضاوت مربوط به بعد از جنگ است. اگر خودش به‌جای ناپلئون یا ترار بود، نمی‌توانست آنقدر راحت تصمیم بگیرد. من هم به قول شما از بالا نگاه کردم، شاید مثل کسی که بعد از جنگ درباره آن می‌نویسد. حرف‌های او خطاب به فرماندهان آینده است. من هم برای خواننده‌های آینده حرف می‌زنم.

● موقع نوشتن اصلاً به این‌که چه کسی مخاطب کتاب شماست، فکر می‌کردید؟

○ من خودم را نویسنده حرفه‌ای نمی‌دانم. نوشتن یک ذوق است، یک موهبت است. نویسنده هیچ‌وقت به‌خاطر تحسین نمی‌نویسد ولی یکی از بزرگ‌ترین سعادت‌ها این است که تحسین کنند.

● به‌نظر شما چه چیزی خوانندگان را جذب این داستان کرده، پیامی که در انتهای داستان وجود دارد؟

○ خبرنگار رادیر فرانسه در مصاحبه‌ای همین سؤال را از من پرسید. اگر اجازه بدهید، همان جواب را بدهم. من سعی کرده‌ام متناسب با فرهنگ و آداب و رسوم و سلیقه‌ها و علایق ایرانی بنویسم؛ مثل موسیقی آقای جواد معزوفی. من به‌جای این‌که برای

خواننده یا شنونده ایرانی موسیقی اشتوک هاوزن بگذارم، موسیقی جواد معروفی می‌گذارم چون با ذوقش هماهنگ است و بیشتر خوشش می‌آید.

● اما چرا همین مردم موسیقی اشتوک هاوزن را که از ساز داتیل استیل بیرون می‌آید، دوست دارند؟

○ من اسم داتیل استیل را نیاوردم، شما می‌آورید.

● در واقع از این سؤال غرضی داشتم. می‌خواستم بگویم ظاهراً بیشتر مضمون عشقی کتاب است که خوانندگان را جذب می‌کند، نه فضای ایرانی‌اش.

○ به‌عنوان خواننده باید بگویم داستانی جالب است که مضمون عشقی داشته باشد. داستانی که مضمون عاشقانه نداشته باشد، کسل کننده می‌شود مگر این‌که نویسنده خیلی ماهر باشد یا سوزِ خیلی قوی. در هر حال، هر داستانی، حتی اگر شده به‌عنوان نمک داستان، باید یک مضمون عاشقانه داشته باشد.

● اینجا قضیه یک مقدار تناقض پیدا می‌کند چون شما دارید همین عشق را از عشقیت می‌اندازید.

○ من کی چنین چیزی گفتم؟ (می‌خندد) شما از طرف من می‌برید و می‌دوزید. من از اول گفتم با عشق مخالف نیستم ولی با عشقی موافقم که در چارچوب تمدن و شرایط اجتماعی باشد. من می‌گویم با چشمتان عاشق نشوید، در عاشق شدن از فکرتان هم کمک بگیرید.

● آیا زندگی محبوبه را با منصور توأم با خوشبختی می‌دانید؟

○ ابتدا، محبوبه هیچ‌وقت زن خوشبختی نیست.

● اگر اشتباه نکنم، محبوبه در جایی به منصور می‌گوید عشقی که به رحیم داشتم عشق نبود، هوس بود. عشق این است که الان به تو دارم.

○ برای این‌که فرهنگ منصور را درک می‌کند، با او آراش پیدا می‌کند. اگر محبوبه از اول با کسی آشنا می‌شد که هم رحیم بود و هم منصور، یعنی هم فرهنگش با او می‌خواند و هم از لحاظ ظاهری او را راضی می‌کرد، خیلی خوشبخت می‌شد. محبوبه به دلیل آن ازدواج اشتباه مجبور می‌شود به ازدواج با منصور تن بدهد. ببینید، من در این کتاب می‌خواهم بگویم که اگر شوهر شریف باشد، چرا زن وفادار نباشد؟ ولسی اگر مردی ناپاب و حق‌ناشناس و خودخواه از کار دربیاید، زن هم نباید اسیر ظلم بی‌جای مرد باشد و بی‌دلیل تحمل کند. بعضی‌ها می‌گویند این کتاب را به دخترهای جوانی توصیه می‌کنند که قصد ازدواج دارند. من می‌گویم پسرهای جوان هم باید این کتاب را بخوانند، باید بفهمند کجا اشتباه می‌کنند. بباید این جنبه را ببینیم. سعی نکنیم در این مصاحبه رحیم را تیره کنیم. سعی کنیم واقعیت را تیره کنیم.

● ممکن است واقعیت هم با شما مخالف باشد.

○ هیچ نویسنده‌ای وقتی کتاب می‌نویسد، بحثی با کسی ندارد. بحثش همان کتابش است. کتابش را می‌نویسد و خواننده می‌خواند. حالا این کتاب اگر خوب باشد، مورد استقبال قرار می‌گیرد و تا سال‌ها بعد هم می‌ماند. اگر هم بد باشد، یک سال دو سال می‌ماند و فروش نمی‌رود.

● درباره کتاب شما در مطبوعات بحث‌های زیادی شده. این از موفقیت کتاب است که هم خواننده‌ها به‌دنبالش باشند و هم درباره‌اش نقد بنویسند و درگیری فکری ایجاد کند. نظر خودتان چیست؟

○ نظر خاصی ندارم. وقتی کسی خودش را در معرض قضاوت اجتماع قرار می‌دهد - حالا حتماً هم نباید نویسنده باشد، شاید نقاش باشد یا سیاستمدار - به‌هر حال، یک شخصیت اجتماعی می‌شود. من به‌عنوان نویسنده حق دارم بنویسم و منتقد و خواننده حق دارد بخواند و نظرش را، مثبت یا منفی، ابراز کند.

● پیش از این گفتید که بیشتر حسی می‌نویسید تا تکنیکی. آیا هنوز هم می‌خواهید در همین سیاق کار کنید؟

○ به‌نظر من هرچیز طبیعی و خامی بهتر از

مصنوعی آن است.

● مایه‌های داستانتان را از کجا گرفتید؟

○ چه خوب شد این سؤال را پرسیدید. در این مورد صحبت‌های گوناگون شده. فکر می‌کنم بد نیست کنجکاوی مردم ارضا شود و حالا که برای بار دوم یا سوم صحبت می‌کنم، واقعیت را بیان کنم. کوچک‌ترین اجزای داستانتانم از محیط اطراف متأثر است، مثلاً وقتی می‌خواستم خیلی به قدیم برگردم، چشم‌هایم را می‌بستم و صحبت‌های مادر بزرگم را به‌یاد می‌آوردم اما عمده داستان تخیلی است. این شایعات به هیچ‌وجه حقیقت ندارد که داستان عمه خودم بوده چون متأسفانه من اصلاً عمه نداشتیم. یا این‌که می‌گویند داستان خودم است یا این‌که مثلاً می‌گویند الماس سبیل پسر من است که در جیبه شهید شده چون من اصلاً پسر ندارم و فقط دو دختر دارم. این داستان صددرصد تخیلی

- خودتان هم وقتی جوان بودید درباره عشق همین طور فکر می‌کردید؟
- تصویر عشق محبوبه در کتاب، ظریف، زنانه و باورکردنی است.
- آیا ارائه چنین تصویری براساس تجربه شخصی بوده؟



است.

- آیا از آغاز همه شخصیت‌ها را داشتید یا آنها را ساختید؟
- شخصیت‌ها را ساختم.
- همه را ساختید و راهشان انداختید یا در جریان حوادث شکل گرفتند؟
- اول محبوبه را ساختم و پدرش را. باور می‌کنید که قسمت اول و آخر داستانم هیچ‌کدام روی حساب نبوده؟ نتیجه به قلمم می‌آمد، می‌نوشتیم. به‌همین دلیل داستان در مدت کوتاهی، یعنی در چهار - پنج ماه تمام شد. اگر آن را نمی‌نوشتیم، یادم می‌رفت.
- این کتاب چه قدر بازخوانی و ویرایش شد؟

- فکر می‌کنید برایتان مشکلی ایجاد می‌کند؟
- نه، مشکل خاصی پیش نمی‌آید ولی این کتاب را باید به همین صورت قبول کنیم.
- آل‌احمد زمانی دربارهٔ رمان شوهر آهو خانم گفته بود که نویسندهٔ آن در اولین اثرش تخم دو زرده کرده اما چون تخم سه زرده - به تجربه - ناممکن تشخیص داده شده، بعد از آن رمان کار برجسته‌ای هم از نویسنده‌اش منتشر نشد. ظاهراً در مورد شما هم چنین وضعی پیش آمده.
- آقای آل احمد حرف بسیار سنجیده و بخت‌های زده‌اند. واقعاً بدبخت‌ترین نویسنده نویسنده‌های است که اولین اثرش شاهکارش باشد. متأسفانه مثل این‌که در مورد من چنین وضعی پیش آمده!

- خودم هم نمی‌پندم.
- پس با سلیقهٔ مشکل‌پسندی که دارید، دیگر کتابی به بازار نمی‌آید؟!
- نه، ان‌شاءالله این‌طور نخواهد بود ولی به‌رحال نمی‌شود خیلی عجولانه کتاب نوشت، باید درباره‌اش فکر کرد.
- شایعۀ ممنوع‌القلم شدن شما تا چه حد صحت دارد؟
- به‌هیچ‌وجه صحت ندارد. شاید چون نویسندهٔ مشهوری نیستم، این شایعات به‌وجود آمده. فقط چاپ کتاب گمنامی به‌تأخیر افتاد که چون در سفر بودم، دلیلش را نمی‌دانم ولی هرگز به من نگفتند که با چاپ کتاب موافقت نمی‌کنیم.

### «بامداد خماری» در یک نگاه

در اوایل سلطنت رضاخان، محبوبه، فرزند محبوب یکی از اعیان تهران، دلباختهٔ رحیم، شاگرد نجار محله، می‌شود. محبوبهٔ زیبا و جسور به‌رغم میل خانوادهٔ اعیانش دست رد بر سینهٔ خواستگاران ثروتمند و هم‌مرتبهٔ خود می‌زند. از این خواستگاران یکی هم پسرعموی خوش‌سینما و بزرگ‌اندازه‌اش، منصور، است. منصور از فرط آزدگی با دختری بی‌بهره از زیبایی اما بسیار اصیل و نازنین ازدواج می‌کند. خانوادهٔ محبوبه، پس از همهٔ مانع‌تراشی‌های ممکن، سرانجام چاره‌ای جز تن دادن به میل تلخ دختر عصیانگر نمی‌بینند. پدر محبوبه، نصیر الممالک، خانه و دکانی را در محله‌ای متوسط به‌نام دختر از دست‌رفته‌اش می‌خرد و او را در مراسمی حقیر، سرد و ماتمزه به عقد رحیم درمی‌آورد با این شرط که مادام که همسر رحیم است، به‌خانهٔ پدری با نگذارد. زوج جوان زندگی مشترک را با شور و عشق آغاز می‌کنند اما دیری نمی‌پاید که این ازدواج بی‌تناسب سختی و زحمتی خود را به محبوبهٔ ۱۵ ساله می‌نماید. رحیم از آداب‌دانی و ظرافت رفتار، پاک بی‌بهره است. خوری لاقید و هواپرستش نیز مزید بر علت می‌شود و زنگ خطر را در گوش محبوبه به‌صدا درمی‌آورد اما عشق محبوبه را تا خاموشی تام بسیار فاصله است.

نخستین ضربهٔ کوبنده بی‌آمد سکونت مادر رحیم در خانهٔ عروس است، مادری فتنه‌انگیز. دومین ضربهٔ آن‌گاه بر محبوبه وارد می‌شود که کودکی به دنیا می‌آورد. نوزاد، به اصرار مادرشوهر، الماس نامیده می‌شود. به نظر «محبوبه»، نام الماس لایق «غلام سیاه‌ها» است و بار دیگر عدم تناسب ازدواجش را به یادش می‌آورد. او بیشتر نگران آن است که فرزند دلبدش باید در محیطی چنین نامساعد نشو و نما کند. ناپسمانی در خانه بالا می‌گیرد تا آنجا که محبوبه، در هراس از آینده‌ای تاریک، نهانی به زنی در جنوب شهر مراجعه می‌کند و فرزند دومش را در همان آغاز بارداری می‌اندازد. ولی نتیجهٔ ناخواستهٔ جراحی محبوبه توسط زن نابلد، نازایی همیشگی اوست. هنگامی که رحیم از نیت محبوبه با خبر می‌شود، مادر را مراقب رفت‌وآمدهای همسرش می‌کند. فاجعه تکمیل می‌شود و فرزند محبوبه، هنگامی که مادر در خانه نیست، بر اثر ندانم‌کاری مادر رحیم در حوض خانهٔ همسایه غرق

می‌شود و حسرتی همیشگی برای محبوبه به‌جا می‌گذارد. اما با وجود این نامردی‌ها، روابط زن و شوهر بار دیگر بهبود می‌یابد: رحیم مهربان‌تر می‌شود و محبوبه امیدوار. اما به‌زودی معلوم می‌شود که ملاطفت رحیم بی‌طمع نبوده است. او می‌خواهد خانه را به بهانه‌ای از چنگ محبوبه درآورد ولی محبوبه که چشم‌وگوش‌بستگی آغاز زندگی را پشت سر گذاشته مقاومت می‌کند، هرچند در این راه کتک‌های وحشیانه شوی حق‌ناشناس را تحمل می‌کند. سرانجام طاقش طاق می‌شود و در غیاب رحیم قصد ترک خانه می‌کند. مادر رحیم مانع می‌شود ولی این بار مثل هر بار نیست. برای اولین و آخرین بار محبوبهٔ آداب‌دان، اما جان‌به‌لب‌رسیده، شورش در خانه می‌افکند و با تهدید و تندی بی‌سابقه‌ای مادرشوهر را کنار می‌زند و سرانجام، بی‌فرزند و سترون، گبود و کتک خورده، به‌خانهٔ پدر بازمی‌گردد. نصیر الممالک صاحب مکتب و قدرت، با درایت، طلای دختر را از رحیم می‌ستاند. از این پس، رحیم از صحنهٔ داستان بیرون می‌رود. منصور، همان دلدادۀ دیرین، به یاد عشق ناکامی که هنوز پابرجاست، بار دیگر از محبوبه خواستگاری می‌کند. محبوبه، این بار، پس از تأمل و تأمل، می‌پذیرد و هوری نیمانج خانم، همسر اول منصور، می‌شود. دو زن به یمن متانت و نزاکت منصور و حدشناسی و حدشناسی خودشان سالیانی در کنار یکدیگر با آوازش زندگی می‌کنند. سال‌ها بعد نیمانج خانم از دنیا می‌رود اما پیش از مرگ بچه‌ها، خاصه دخترش ناهید را، به محبوبه می‌سپرد. ناهید بزرگ می‌شود و به همسری برادر محبوبه، منوچهر، درمی‌آید. هفت سال بعد، منصور نیز به بیماری سرطان درمی‌گذرد. از این پس محبوبه در کنار منوچهر و ناهید روزگار می‌گذراند و با پایان سرگذشت محبوبه، حکایتی دیگر در باب محبت و محب و محبوب به پایان می‌رسد.

تمامی داستان از زبان محبوبه برای برادرزاده‌اش سودابه - دختر منوچهر - و به قصد عبرت‌آموزی او بیان می‌شود. محبوبه صندوقچهٔ چوب شمشادی دارد حاوی یادگارهای زندگی عاشقانه‌اش. او با بیرون آوردن هر یک از این یادگاران بخشی از داستان را به‌سرانجام می‌رساند تا به برادرزادهٔ عزیزش پیام‌وزد که «تبع سزاست هر که را درک سخن نمی‌کند»، چرا که سودابه هم، که به‌صورت و سیرت شبیه به محبوبه است، در اندیشهٔ ازدواج با جوانی است که هم‌شان او نیست.

○ به‌طورکلی خیلی زیاد نبود. غیر از ۲۰ صفحه‌ای که حذف شد، قسمت‌های خیلی کمی را تغییر دادم.

- خانم حاج‌سیدجوادی، آن ۲۰ صفحهٔ پایان کتاب که حذف شد، چه بود؟
- حذف شد دیگر، حالا که حذف شده، اجازه بدهید صحبتش را نکنم.

● با این همه شهرتی که یکباره پیدا کرده‌اید، چه احساسی دارید؟

○ خوب، آدم بی‌جور است محتاط‌تر عمل کند. دلم نمی‌خواهد عجله کنم. به‌هیچ‌وجه هم اصرار ندارم نویسنده‌ای باشم که چندین کتاب می‌نویسد. ترجیح می‌دهم اصلاً ننویسم تا این‌که کتابی منتشر کنم که

● چه کارهای دیگری در دست دارید؟

○ کتابی ترجمه کرده‌ام به اسم کین و لین که همان قصهٔ هابیل و قابیل است و چاپ شده. کتاب دیگری ترجمه کرده‌ام به اسم کوچینی که متأسفانه هنوز ارشاد اجازهٔ چاپش را نداده است و دربارهٔ یک دختر هندی است. کتاب دیگری که ترجمه



کرده‌ام، پارک گورکی است که یک داستان جنایی است ولی در اصل انتقادی است به محیط اجتماعی آمریکا و روسیه. یک کتاب دیگر هم ترجمه کرده‌ام به اسم خانۀ امیر که نویسنده‌اش دختر آقای ریگان است؛ البته این کتاب را با اسم مستعار منتشر کرده و شایع است که سرگذشت خودش است با یک تغییراتی جزئی. اگر وزارت ارشاد اجازه انتشار این کتاب را بدهد، در نظر دارم آن را با عنوان یا مادرم هرگز منتشر کنم چون می‌تواند جوابی باشد برای کتاب بدون دخترم هرگز. این کتاب داستان یک دختر آمریکایی است که مادرش را محکوم می‌کند.

● اثر تألیفی جدیدی هم در دست دارید؟  
○ نمایشنامه‌ای دارم که مدتی است رویش کار می‌کنم.  
● باز هم با مضمون عاشقانه؟  
○ نه. کاملاً متفاوت است. در این نمایشنامه درباره‌ی خوی بشر به‌طور کلی صحبت می‌کنم. فکر می‌کنم این سوژه تحت تأثیر جنگ‌های سال‌های اخیر به ذهنم رسید.  
● خانم حاج سیدجوادی، خواننده‌ها به پاورقی‌ها و داستان‌های دنباله‌دار عادت دارند. آیا بامداد خمار همین‌جا به پایان رسیده یا ممکن است ادامه پیدا کند؟

○ این را رد نمی‌کنم. ممکن است یک وقتی این میل در من به‌وجود بیاید. آدم از آینده خیر ندارد. ممکن است شما امروز یک نظری داشته‌باشید و یک یا دو سال دیگر نظری مخالف آن به‌ذهنتان برسد. همین‌طوری است که فکر آدم پخته و نظرش عوض می‌شود.

● بعضی از نویسندگان در فصلی از زندگی‌شان داستان یا رمانی می‌نویسند و بعد از چند سال در مواجهه با اتفاقاتی دنباله‌دار کار را با عنوان قسمت دوم ادامه می‌دهند.  
○ در حال حاضر چنین فکری در ذهنم نیست ولی در آینده خدا می‌داند چه پیش می‌آید.

## فرشته ساری

## دریچه و دهلیز

یک دریچه به روشنایی  
یک دهلیز به تاریکی

جهان بی‌امان  
بر دریچه بسته می‌کوبد

دستی به گشادن دریچه برمی‌آید  
نیمه راه اما  
بسته خویش می‌شود  
و دگر بار  
دستی بی‌خاطره  
در به روی دهلیز می‌گشاید

## کمان

دستی  
چنان سرشار  
که زمین را  
شیار می‌کند  
تهی دست دیگر  
چنان سبکسار  
که آسمان را  
لمس

کمانی  
از آسمان  
تا

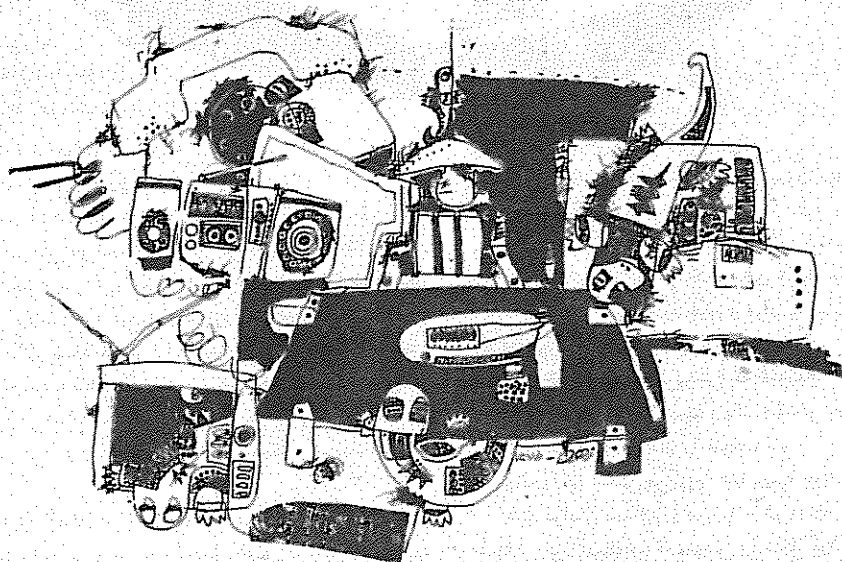
زمین

## خانه

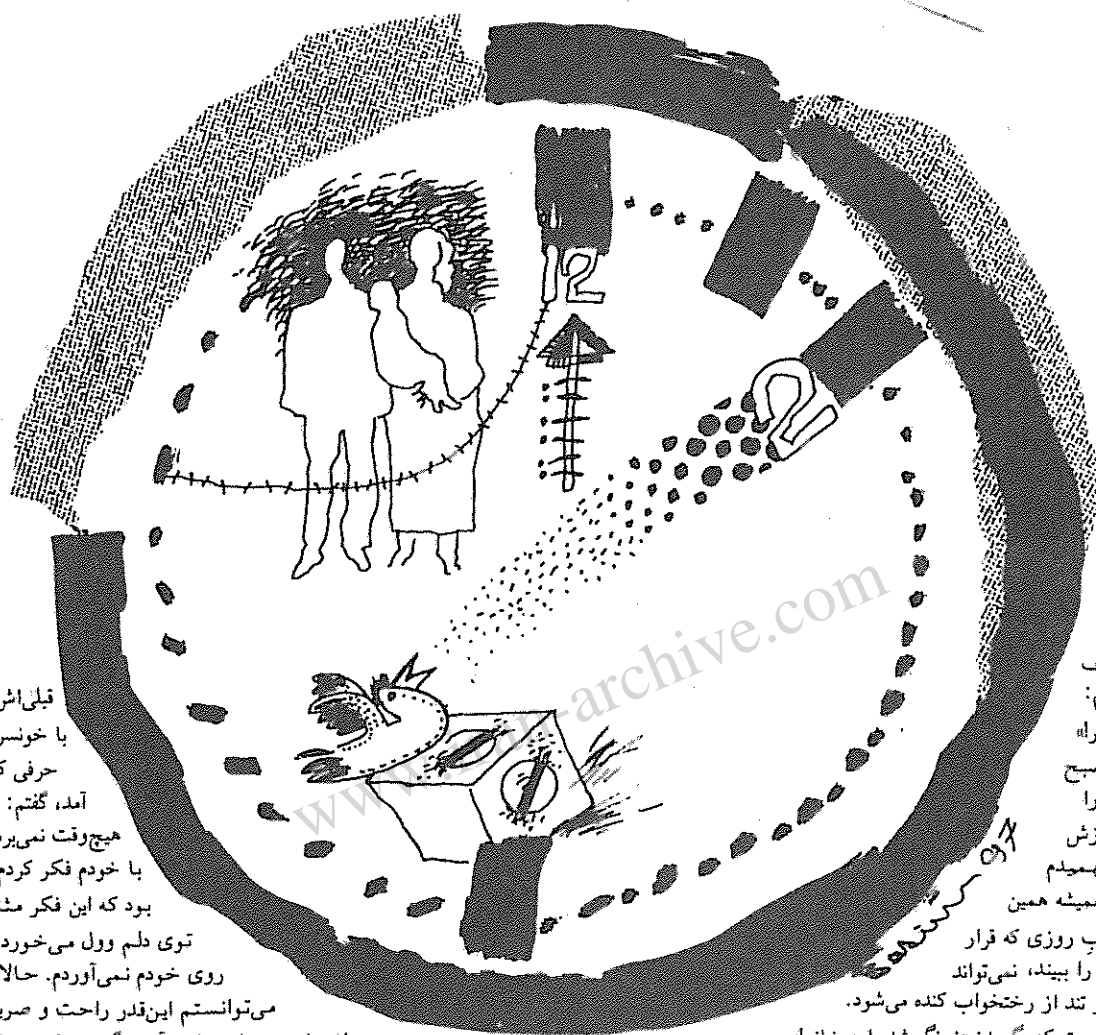
خانه‌ای بی‌خاطره  
صداهایی نامأنوس  
لایه‌های هیچ  
بر سطح صیقلی دیوارها

پنجره‌ها  
مترسک‌های بی‌رؤیا  
و چشم‌انداز ناآشنا  
تنپوش مضحک آنها

به خانه‌ای بی‌حافظه برآمده‌ام  
که هر کنج آن  
تشنه ثبت لحظه‌هاست  
و من  
غایب از حضور



# دختر

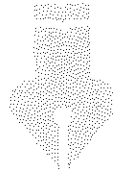


قبلی اش می کرد.  
با خونسردی اولین  
حرفی که به ذهنم  
آمد، گفتم: «نمی برم،  
هیچ وقت نمی برم.» و  
با خودم فکر کردم، مدت ها  
بود که این فکر مثل جینی  
توی دلم وول می خورد و من به  
روی خودم نمی آوردم. حالا از این که  
می توانستم این قدر راحت و صریح حرف  
دلم را بزنم، احساس آسودگی می کردم. غزل گریه

می کرد. دختر ناخن هایش را می جوید.  
سرش داد زد: «برو شیر بچه را بیاور. مگر نمی بینی دارد از زور گریه  
هلاک می شود؟»  
دختر ناپدید می شود و من فکر می کنم اگر نبود، ما هم می توانستیم مثل همه  
زن و شوهرهای دنیا بعد از یک دعوی شدید صلح کوچکی داشته باشیم.  
دختر بساط صبحانه را چیده و مواظب است اشتباه نکند. تخم مرغ غزل را  
جلوی صورتم می گیرد.  
«نگن تو چشمم، یواش یواش بده بخورد!»  
یک چشمش به من است و یک چشمش به ساعت. دلم می خواهد باطری  
ساعت را دریاورم و زمان را متوقف کنم.  
پاله را از دستش می گیرم: «بده بینم، حواست کجاست؟»  
غزل برایش دست و پا می زند و می خندد. دختر پشت سرم ایستاده، از  
غش غش غزل می فهمم که خودش را شکل موش کرده است.  
«حیاط را جارو بزنم؟»

با نوک پا لحاف  
را کنار می زنم:  
«بلند شو، دختر!»  
تزدیکی های صبح  
که شیر غزل را  
می دادم، از لرزش  
پلک هایش فهمیدم  
بیدار است. همیشه همین  
طور است. شب روزی که فرار  
است مادرش را ببیند، نمی تواند  
بخوابد. فرزند از رختخواب کنده می شود.  
امروز حمید نیست که بگوید: «زورنگ شده این خانم!»

و من کنایه بزنم: «پیدا کنید جواب معما را.»  
و حمید با تعجب پرسد: «یعنی امروز آخر برج؟»  
آخرین روز هر ماه، سر ساعت دو، دختر را به خانه مادر بزرگش می برم و  
یک ساعت بعد مادرش دنبالش می آید و او را با خود می برد و دختر شروع  
می کند به تعریف کردن و خبرچینی. می دانم تا پایش را از در بیرون می گذارد،  
دیگر آن دخترک کر و لالی نیست که با گپیج بازی هایش کفر آدم را درمی آورد. و  
شب که بَرش می گردانند، انگار تمام خورش را کشیده و مثل پرندهای خشکش  
کرده باشند، ساعت ها می چسبد به دیوار و همان جور می ماند. و من حس می کنم  
حالا درخت های شهر هم می دانند که حمید سیلی ام زده، چه رسد به آدم هایی  
مثل مادر او که می تواند بدبختی را فراموش کند و آسان بخندد و مودبانه بگوید:  
«بیچاره!»  
حمید نگفت «بیچاره»، گفت «بی لیاقت». گفت اگر سوادت صنوار  
می آرزید، نمی آمدی خودت را به من و این بچه تحمیل کنی.  
نه گریه کردم، نه فحش دادم و نه به سینه اش چنگ انداختم؛ کاری که زن



حوصله خود شیرینی هایش را ندارم.  
«لازم نکرده»

صورت غزل را می‌شوید و نوک دماغش را می‌بوسد. موهای غزل را شانه می‌زند و دم به دقیقه به ساعت بالای سر او نگاه می‌کند. هیجان محکومی را دارد که آخرین لحظه‌های زندانش را تحمل می‌کند. لب‌هایش گل انداخته است و چشم‌هایش مثل چشم‌های آدم تپ‌دار می‌درخشد.  
«این رفتن‌ها دختر را پاک هوایی می‌کند و نمی‌گذارد به این خانه عادت کند.»

این را من می‌گویم و خیلی‌ها قبول دارند ولی بهانه‌ای دست حمید می‌افتد که هرچه در مورد عاطفه مادری و فرزندی بلد است، بگوید.  
«اگر مادری واقعاً دلش برای بچه می‌سوخد، ولش نمی‌کند.»  
هنوز هم نمی‌دانم حمید او را ول کرده است یا مادر دختر حمید را.

مادرش را یکبار دیده بودم، دزدانه و از سر کنجکاو. اندام پُری داشت و صورتی خوش‌فرم و معمولی؛ آن‌قدر معمولی که میان یک میلیون زن دیگر گم می‌شد. فقط لرزش ناپیدای دهانش بود که او را میان زن‌های دیگر مشخص می‌کرد و به او سادگی و معصومیت بی‌اندازه‌ای می‌داد؛ همان چیزی که حمید اسمش را گذاشته بود «بی‌شعوری ذاتی».

ضبط را روشن می‌کنم و جلوی آفتاب، که از لابه‌لای پرده‌ها به صورتم می‌تابد، دراز می‌کنم. می‌توانم از لای در غزل و دختر را ببینم. غزل سر خرگوش پلاستیکی را گاز می‌گیرد و چشمان دختر خیره شده است.  
«ماتت نبرد. بچه خفه شد.»

فکر می‌کنم بالاخره دارد می‌فهمد که امروز مادرش را نمی‌بیند. ویشم موسیقی آرام می‌شود، حالا ملایم‌تر شده است. این همان نواری است که حمید روزهای اول به من داده بود. یاد بلوز زردی می‌افتم که آن روزها می‌بوشیدم و بی‌خودی می‌خندیدم. آن روزها دختر نبود. او را به یاد نمی‌آورم. فقط کوجولوی خوش‌لباسی بود که با یک شکلات مامان می‌گفت و راحت بغل همه می‌رفت و انگار خیال نداشت هیچ‌وقت بزرگ شود.

با جیغ غزل از خواب کوتاه‌م بیدار می‌شوم. غزل انگشتان دستش را میان موهای بلند و شانه نخورده دختر گیر داده و می‌کشد.  
دختر آهسته می‌گوید: «نگش... می‌گویم نکش!» و عقب عقب می‌رود. غزل ول‌کن نیست و باز هم می‌کشد.

«بیا بغلم، مامان جان!»

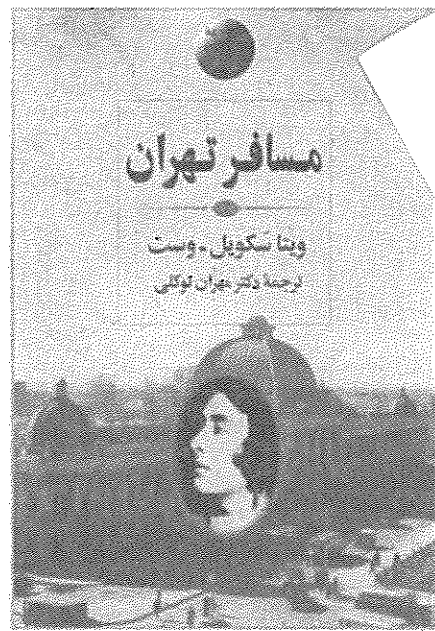
تاتی تاتی به سویم می‌آید. می‌خواهانش و برایش لالایی می‌گویم و به دختر اشاره می‌کنم که این‌همه صدای قاشق و بشقاب را درنیارند، سفره را جمع کند و خودش هم برود آشپزخانه. اشتها ندارم. خیلی زود خوابم می‌برد. وقتی بیدار می‌شوم، آفتاب از اتاق رفته است. پتوی روی غزل است و ملافه‌ای روی من.  
دختر با چشم‌های سرخ و بادکرده مراقبم است. اهمیتی نمی‌دهم. چشم‌هایم را می‌بندم و سعی می‌کنم به چیز دیگری فکر کنم، به همه‌چیز غیر از پرنده ترسیده‌ای که بالای سرم نشسته و غریبه‌تر از همیشه است. زیر لبی چیزی زمزمه می‌کند و چشم از ساعت که حالا عقربه کوچکش روی سه ایستاده، برنمی‌دارد. چشم‌هایم را فقط آن‌قدر باز می‌کنم که سوراخ جورابش را می‌بینم و انگشتان دستش را که پاهایش را فشار می‌دهد و ول می‌کند. صدای بغض‌آلودش را می‌شنوم: «چایی بیاورم؟»

صورتم را در تاریکی بازوان فشرده‌ام پنهان می‌کنم و سعی می‌کنم همه‌چیز را فراموش کنم. حمید را، غزل را، خودم را و دختر را که مثل جادوگری ورد می‌خواند و بی‌صدا گریه می‌کند. نگاهش می‌کنم. صورتش آن‌قدر خیس است که انگار با هزار چشم اشک می‌ریزد. به ثانیه‌شمار ساعت خیره می‌شوم و تکان نمی‌خورم. نمی‌دانم چه مدت می‌گذرد. دختر دیگر گریه نمی‌کند. نیم‌خیز می‌شوم و به کیف کوچک دختر و روسری تاکرده و آماده خودم نگاه می‌کنم و به او که آهسته ناخن‌هایش را از لای دندان‌هایش بیرون می‌کشد و زیر پاهایش قایم می‌کند و با چشم‌های تهی خیره‌خیره نگاهم می‌کند. می‌توانم لرزش خفیف دهانش را ببینم. رویم را برمی‌گردانم و صدای عصبانی خودم را می‌شنوم.  
«حاضر شو برویم، درمان شده!»

## بهار دل

### مسرور نعمت‌اللهی

باز نسیم فرودین دست به کار می‌زند  
دسته به دسته عطر گل بر تن یار می‌زند  
باز خزان شکسته آن توبه ترک باغ‌ها  
از تک لشکران گل پا به فرار می‌زند  
باد به مضرّب طرب با سر شاخه‌های نو  
بر سر هر گذرگهی ساز بهار می‌زند  
بوسه به بوسه می‌رود زمزمه بهار نو  
خانه به خانه ابر پُر قید غبار می‌زند  
باز زجام لاله پروانه شراب می‌خورد  
مست شراب کهنه لب بر گل نار می‌زند  
گوشه به گوشه بلبلان دسته به دسته می‌پزند  
باغ بین زهر طرف حرف بهار می‌زند  
حیف که دیر می‌رسد قافله پرنده‌ها  
حیف که زود کاروان زنگ گذار می‌زند  
خوش به صفا و حال او گو به دلش بهارها  
دارد و در جهان خود بانگ هزار می‌زند ■



# همسفر با مسافر تهران

محمد قاسم زاده

● عمده‌ترین دقت‌های خانم سکویل وست درباره تهران است؛ هم بازار ویژه این شهر و هم اوضاع و احوال ارتباط در آن.

● آنچه کتاب را شیرین و خواندنی می‌کند، نه شرح نویسنده از ماجراها که ارائه روان‌شناسی سفر است.

● مسافر تهران

● ویتا سکویل وست

● ترجمه دکتر مهران توکللی

● ۲۲۲ صفحه، ۷۵۰ تومان

● تیراژ ۱۶۵۰ نسخه

است و من رک و راست می‌گویم - کاری که بیشتر مردم تمدن نمی‌کنند - که گزارش سفر را چه از زبان مسافر بشنویم، چه در نامه‌ای بخوایم، از این دید فرقی نمی‌کند. (ص ۱) او کمی بعد درباره سفرنامه می‌گوید: سفرنامه‌ها هم همین‌گونه‌اند زیرا به درستی می‌توان انگاشت که نامه‌هایی هستند متعلق به دوران دیگری که جمع‌آوری شده‌اند تا به صورت یک کتاب (و نه یک نامه‌نگاری ساده) طبع و نشر یابند. (ص ۳-۴)

این سفر که در اوایل سال ۱۹۲۶ آغاز می‌شود، چهار مرحله دارد: در راه مصر (فصل اول)، در راه عراق (فصل دوم و بخش اول فصل سوم)، سفر به ایران (از بخش دوم فصل سوم تا پایان فصل هفتم)؛ بازگشت به انگلستان از راه روسیه (فصل هشتم).

بخش نخست سفر، یعنی راهی شدن از انگلستان به مصر تا از آنجا با کشتی به عراق برود، چندان جاذبه‌ای ندارد. گویی مسافر در انتظار کشتی عراق وقت می‌گذراند. خانم سکویل وست که برای بار دوم به مصر سفر می‌کند، باید نه روز به انتظار کشتی بماند. او می‌خواهد جاهایی را ببیند که در سفر نخست به دلیل کم‌سن‌وسالی و اجبار نتوانسته بود به درستی ببیند. دوباره به لوکسور می‌رود و نارغ از هر تشریفاتی از دهکده کوزه‌گران دیدار می‌کند. با دقت و ریزی یک داستان‌نویس و ادیب، سیمای از روستاهای عقب‌مانده مصر به تصویر می‌کشد. آنچه پس از این می‌آید، حتی دیدار از شهر کرنگ نیز، تصویر بهتری به خواننده ارائه نمی‌دهد گرچه نویسنده گویا نمی‌خواهد نیروی صرف اسی

می‌زده، آرامش می‌بخشید. مسافر تهران شاید از نظر سیاسی کتابی چندان معتبر نباشد، چرا که نویسنده اصولاً دست‌نشانده سیاست نیست، اما به لحاظ نوع نگاه و ذهنیت راوی از با‌اعتبارترین سفرنامه‌هایی است که مسافران اروپایی ایران بر کاغذ آورده‌اند.

نویسنده کتاب نمی‌گوید که چرا در این زمان به‌خصوص که راه‌ها سخت است و هنوز آماده سفر نیست، راهی تهران می‌شود؟ از سفر چه می‌خواهد؟ اگر برای دیدار همسرش این‌همه راه را طی می‌کند، می‌توانست زمان دیگری را برگزیند که جاده‌ها بیشتر مهیای سفر باشند. اگر می‌خواهد که این سفر مصادف باشد با تاجگذاری رضاشاه پهلوی، که او چندان مشتاق این مراسم و این‌گونه محافل نیست و خانه محقر مردی ناشناس را در روستای دلیجان دلچسب‌تر توصیف می‌کند. کتاب درباره هدف نویسنده سکوت می‌کند. گرچه قرآنی در گوشه و کنار نشان می‌دهد که گونه‌ای مأموریت عزم او را برای سفر جزم کرده است اما او از آن سخن نمی‌گوید و بیشتر نیده‌های خود را از مکان‌ها و آدمیان توصیف می‌کند.

آنچه کتاب مسافر تهران را شیرین و خواندنی می‌کند و گویای ذوق و شعور عمیق نویسنده است، نه شرح او از ماجراها که ارائه روان‌شناسی سفر است و کتاب با همین مطلب آغاز می‌شود؛ کتکاش در مفهوم سفر:

لذت سفر از همه لذت‌ها شخصی‌تر است و شیدن رویدادهای سفر از زبان یا قلم مسافر از هر چیز ملال‌آورتر. هیچ‌کس میل ندارد بداند که مسافر مثلاً در هنگام کنگ چه دیده

نویسنده کتاب، خانم ویکتوریا سکویل وست، از روشنفکران نامدار محفل بلومزبری، یکی از مترقی‌ترین محافل ادبی در اوایل قرن بیستم است. او از دوستان ویرجینیا وولف بود و چند سالی پس از این سفر کتاب یادداشت سفر با ویرجینیا وولف را (*Journal of Travel with Virginia Woolf*) را نوشت. خانم سکویل وست تا آنجا با ویرجینیا وولف نزدیکی و هم‌دلی داشت که ویرجینیا او را الگوی شخصیت اصلی رمانش، به نام اورلاندو، قرار داد. او از خانواده‌های اشرافی و همسر دیپلماتی بود که چند سالی در تهران، در سفارت انگلیس، خدمت می‌کرد.

خانم سکویل وست وقتی سفر به ایران را به پایان برد و داشت راهی روسیه شوروی می‌شد، احتمالاً از خورد سؤال می‌کرده که از دنیای هزارویک‌شبهی مشرق‌زمین چه باقی مانده است؟ آیا شهرزاد، ملک بغداد، را باید بانو گرتروود بل به حساب آورد؛ هم او که در اشفته بازار سیاست و هرج‌ومرج پس از نخستین جنگ جهانی به فیصل، که گویی پیشاپیش سرنوشت غم‌انگیز خود را حدس

دیدار کند و از قبل به گونه‌ای پیش‌بینی می‌کند که برای دیدار مکان‌هایی که هدف اصلی اوست، توان بیشتری لازم دارد. در بخش دوم، در راه سفر به عراق، از هندوستان و عدن دیدار می‌کند. او از عدن ناخوشنود است و خیلی زود از آن می‌گذرد. حتی هندوستان را نیز سرسری می‌بیند.

گفتم که باید خانم گرتروود بل، سیاستمدار و خاورشناس نامدار انگلیسی، را شهرزاد بغداد - این شهر هزارویک‌شبی - دانست، یعنی در واقع آنچه از آن بغداد افسانه‌های باقی مانده است. او علاوه بر این که در کنار نیروهای وفادار به فیصل او را به تخت می‌نشاند، دلداری‌اش می‌دهد و در آشوب زمانه تکیه‌گاه روحی اوست. توصیف موقعیت متزلزل این شاه نگون‌بخت و استواری و اطمینان بانوی انگلیسی بی‌انگیز از احوال نه تنها عراق که غرب آسیا در پایان ربع اول قرن کنونی است:

سرای شاهی بیرون شهر بود. خانه متوسط بی‌نوی بود نزدیک به ویرانی که کف ایوان آن را علف‌ها از جا کنده و گچ دیوارهایش را تکه‌های بزرگ‌نم‌آورده و رنگ‌ورورفته کرده بود. و اما پادشاه مرد خوش‌سیمای بلندبالای باریک‌اندام گندم‌گونی بود دست‌خوش ملالی رمانتیک که لرد بایرون را به یاد بیننده می‌آورد. گرتروود با شوخی‌های خود و سر به سر شاه گذاشتن سبب شد که اندوه شاه رفته‌رفته از او دور شود و من در بطن این شاهزاده عرب و این زن انگلیسی رفته بودم که خودشان دو نفری می‌کوشیدند بین‌النهرینی تازه بسازند. (ص ۶۱ - ۶۲)

گویی برای خانم سکویل وست مقدر بود که هم در بدو ورود به ایران و هم در هنگام بازگشت از کشور ما با سختی روبه‌رو شود. عبور از مرز خانقین تا رسیدن به تهران، آن هم در آن راه‌های صعب‌العبور و سرمای زمستان، طاقت عظیم و انگیزه‌های بسیار پرفردت می‌خواهد. آنچه او از موقعیت‌های سفرش تا رسیدن به دروازه تهران بازگو می‌کند، چیزی از نوع نوشته‌های دیگر مسافرائی است که در آن روزگار یا پیش از آن از این مسیر بسیار پرفرت‌آمد و در عین حال ناامن گذشته‌اند و شاید یکی از آخرین گزارش‌ها از ناامنی این راه باشد چرا که سالیانی پس از آن با قدرت گرفتن رضاشاه و حرکت‌های نظامی او به فرماندهی اولین ارتشید سپاهش، امیر احمدی، امنیت شگفت‌انگیزی بر این جاده حکمفرما شد. او با گذراندن چهار روز طاقت‌فرسا، سرانجام، هنگامی وارد تهران می‌شود که بهار آرام‌آرام از راه می‌رسد و اوست که می‌گوید:

خانم را دارم و سگ‌ها و خدمتکارهایم را، و اسباب سفرم عاقبت باز و چیده شده‌اند. (ص ۹۱)

عمده‌ترین دقت‌های خانم سکویل وست درباره تهران است؛ هم بازار ویژه این شهر و هم اوضاع

و احوال ارتباط در آن. او سفری به قم و اصفهان دارد. توصیف او از اصفهان هم‌زمانی با جیمز موریه است. گویی که مردان اصفهانی، هر یک، حاجی‌بابایی‌اند و در میان آنها برخی می‌باشند، سفا، تاجر یا گدا هستند و زن‌ها، همه، پوشیده در چادر سیاه و سفید.

در بازگشت به تهران گویی، آرام‌آرام، از درون توصیف‌ها و سخنان او گوشه‌هایی از هدف واقعی‌اش آشکار می‌شود. تهران دارد خود را آماده تاجگذاری رضاشاه می‌کند. دست‌ده از گوشه و کنار به پایتخت می‌آیند تا سبلی باشند از اتحاد قومی و بیعتی با شاه تازه. اما با تقارن ماه رمضان دیگر کارگران چندان میلی به کار ندارند. همه چیز با کندی پیش می‌رود تا آنجا که خانم انگلیسی را نگران می‌کند. چرا؟ او می‌گوید:

در کاخ شاهی رشته‌ای از کارها آغاز شده بود. باید طالع تاجگذاری را از نو رنگ می‌کردند. باغ را سنگفرش می‌کردند. روزنه‌های دیوارها را می‌گرفتند که زباله‌های کپه شده در پشت آنها به چشم نیاید و اشیای موزه را مرتب چیده و سر و صورت تازه‌ای می‌دادند. اینها افکار تازه‌ای بود که از اروپا آمده بود. (ص ۱۷۲)

آیا این جملات بیانگر آن مأموریتی نیست که خانم سکویل وست سعی در پنهان کردن آن دارد؟ اگرچه او از سیمای رضاشاه چندان خوشنود نیست. او را شخصیتی اسرارآمیز و مستبد می‌داند که چندان از دیپلماسی امروزی باخبر نیست.

با پایان تاجگذاری، گویی مأموریت خانم سکویل وست نیز به پایان رسیده است و از راه روسیه به انگلستان برمی‌گردد اما پنداری مقدر است که روزگار چهره دیگری نیز به او نشان دهد. او که از راه ناامن غرب ایران شیکوه و شکایت دارد و در آن راه تنها کردی اسب‌سوار راه بر اتومبیل آنها می‌بندد که با حرکت تند اتومبیل هم کنار می‌رود، در اروپا تا سرحد مرگ گرفتار آشوب است تا آنجا که با ترفندی، شبانه، راه گریز به آلمان را در پیش می‌گیرند و اگر یاری مرد آمریکایی نبود، او حتی نمی‌توانست پا به خاک انگلستان بگذارد.

کتاب، همچنان که ناشر می‌گوید، انباشته از ملاحظات دقیق مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی است. گرچه تأملات سیاسی و اقتصادی او را تنها در یک مورد، آن هم درباره روسیه شوروی، می‌توان دقیق و قابل توجه دانست؛ تأملاتی که نه اسیر القانات دستگاه حاکمه انگلستان که برگرفته از تعمق بانویی روشنفکر و نویسنده است.

با پایان گرفتن کتاب افسوس خواننده آغاز می‌شود. نشر ناپهراسته و گاه سرسری کتاب و صفحه‌آرایی کم‌دقت آن باعث می‌شود که خواننده گله‌مندی خود را از ناشر آغاز کند و این گله‌مندی زمانی بیشتر می‌شود که بداند تیراژ کتاب آن‌چنان کم است که تاکنون در میان این‌گونه آثار بی‌سابقه بوده؛ تیراژی که باید آن را نشانه جدی سقوط کتاب در ایران دانست.

## فرم اشتراک

در صورت امکان تایپ شود یا کاملاً خوانا نوشته شود.



نام و نام خانوادگی: .....  
سن: ..... تحصیلات: .....  
تاریخ شروع اشتراک: ..... از شماره: .....  
نشانی: .....  
کد پستی: .....  
تلفن: .....  
(حتماً تلفن خود یا یکی از نزدیکان را بنویسید تا در صورت نیاز بتوان سریعاً با شما تماس گرفت.)



## حق ا. اکبر برای ۱۲ شماره

- ◇ ایران ۳۰۰۰۰ ریال
- ◇ آمریکا، کانادا و خاور دور معادل ۳۰ دلار
- ◇ اروپا معادل ۵۰ مارک
- ◇ خاورمیانه معادل ۲۸ دلار

## شرایط اشتراک داخل کشور

لطفاً:

- ۱- فرم اشتراک را پر کنید.
- ۲- حق اشتراک را به حساب جاری ۱۹۷۰، به نام مجله زنان، بانک ملی ایران، شعبه سمیه (قابل پرداخت در شعبه‌های سراسر کشور) واریز کنید.
- ۳- اصل فیش بانکی و فرم اشتراک را به نشانی تهران، صندوق پستی ۵۵۶۳ - ۱۵۸۷۵، مجله زنان پست کنید تا ترتیب اشتراک شما داده شود.

## شرایط اشتراک خارج کشور

خوانندگان گرامی مقیم خارج کشور نیز می‌توانند حق اشتراک خود را به یکی از دو نشانی زیر واریز کنند و اصل فیش بانکی را همراه با فرم اشتراک به نشانی ما بفرستند.

● در آمریکا:

Bank of America  
Roshangaran Publishing  
# 01170 - 04178  
Paloalto Main office 0117  
530 Lytton Ave.  
Paloalto, Ca. 94301  
For Zanan Magazine

● در آلمان:

Konto - Nr. 5001419159  
BLZ: 20220300  
Verbraucher Bank  
Berlin / Germany

● از خوانندگان گرامی مقیم خارج از کشور - به استثنای آمریکا و آلمان - تقاضا می‌شود که در صورت امکان حق اشتراک خود را از طریق اقامت و آشنایانشان در ایران به ما پرداخت نمایند زیرا مبلغ گزافی از وجه اشتراک بابت هزینه‌های بانکی صرف می‌شود.



# یادی از مارگریت دوراس

است که هیچ‌یک از ما در مورد آن اطمینان نداریم. آنچه در داستان‌هایی چون *مدراو کانتایله*، *ایلی ال* و *بازان تابستان* اتفاق می‌افتد سیلان، چند لایگی و بی‌ثباتی حقیقت را نشان می‌دهد. به‌راستی وقتی آن دبارد درمی‌یابد که شوون درباره زن مقتول ذهنیات و بافته‌های خود را می‌گوید (مدراو کانتایله) یا پدر و مادر (بازان تابستان) هیچ‌چیز را به‌صورت پابرجا و استوار نمی‌بینند و حقایقشان گونه‌گون است یا آنجا که زن و مرد راوی ایلی ال شخصیت امیلی ال و کاپیتان را از خود می‌یابند، به کدام دستاویز می‌توان از حقیقت سخن گفت؟

از آثار دوراس، که اکثراً زمینه‌های خودزندگی‌نامه‌ای دارند، چنین برمی‌آید که زنان آثارش به‌گونه‌ای خود دوراس‌اند. آن دبارد، امیلی ال یا مادر در *بازان تابستان* نمونه‌های بارز این امرند. زنان در آثار او محور اصلی‌اند. هرچند در برابر مردان قرار دارند اما سیمای نامقتدر مردان به‌گونه‌ای است که گویی آنها خود صورت و واقعیت دیگری از این زنانند؛ شوون همان دبارد است و کاپیتان همان امیلی ال.


دوراس علاوه بر ادبیات در سینما نیز دست داشت. فیلم‌های فراوانی را کارگردانی کرد که عمدتاً براساس نوشته‌های خود اوست؛ حتی با نوشتن فیلمنامه *هیروشیما عشق من* به شهرت رسید.

دوراس دو وطن دارد: یکی فرانسه و دیگری هندوچین و این دو هرگز از او جدا نشدند، حتی یکی بر دیگری نچربید. هرگاه بر اثر گذشت زمان امکان

استفاده اسامی مصادف است با اولین سالگرد درگذشت مارگریت دوراس، نویسنده فرانسوی. دوراس از برجسته‌ترین نویسندگان نیمه دوم قرن کنونی است. او و آثارش در طی نیم قرن همواره موضوع بحث محافل ادبی فرانسه و دیگر سرزمین‌ها بوده‌اند. نگاه دوراس، هرچند در بعضی مواقع به نظرگاه نویسندگان «رمان نو» نزدیک می‌شود، یگانه و مختص به خود اوست. و این مسئله که همواره خود را مرکز ثقل آثارش قرار می‌دهد، به این نگاه ویژگی خاصی می‌دهد. دوراس در سایگون به‌دنیا آمد و همان‌جا پرورش یافت. گویا شگفتی همواره با روح آرام‌ناپذیر او همراه بوده است؛ به‌دنیا که می‌آید، نخستین جنگ جهانی شروع می‌شود؛ جنگی که چهره دنیا را دیگرگون کرد و سیمای واقعی قرن کنونی را نمایانده؛ سیمایی که آثار دوراس گوشه‌ای از آن را در تاریخ ادبیات جهانی ثبت کرده است. دوراس تا ۱۸ سالگی در هندوچین زندگی کرد. در آنجا با فقر، ستم، غربت و از همه مهم‌تر استعمار آشنا شد؛ چیزی که نویسندگان متولد فرانسه تنها با واسطه درک کرده بودند.

هنوز فرانسه و اروپا را درست نشناخته بود که نازیسم، دومین پدیده مهم روزگار او، در آلمان قدرت گرفت و با وقوع جنگ جهانی دوم کابوس‌های سه‌گانه او کامل شد.

دوراس در ۱۹۳۹ با شاعری به نام روبر آنتلم ازدواج کرد. زن و شوهر در نهضت مقاومت فعالیت می‌کردند تا این‌که روبر در ۱۹۴۴ به‌دست نیروهای گشتاپو افتاد و ماجرای اسارت روبر درونمایه کتاب *درد* شد.

کتاب *زندگی مجسم* (۱۹۸۷) مجموعه‌ای از روزنگاری‌های دوراس است به‌صورت قطعه‌هایی کوتاه که نویسنده در آنها بیشتر به حدیث نفس می‌پردازد. قطعه زیر ترجمه قاسم روین است از این مجموعه: 

## چار دیواری

در نوفل‌لوشاتو پخت‌وپز را معمولاً بعد از ظهرها انجام می‌دادم، وقتی کسی توی خانه نبود، وقتی همه برای انجام کاری رفته بودند بیرون، یا رفته بودند در برکه‌های هلندی گردش کنند، یا توی اتاق‌ها خواب بودند. تمام طبقه همکف در اختیارم بود، به اضافه باغچه. در این لحظات زندگی‌ام به روشنی می‌دیدم که چهقدر به اعضای خانواده‌ام دلبستم، خواهان سعادتشانم. شبه‌سکوت بعد از رفتنشان را هنوز در خاطر دارم. غرقه شدن در این سکوت به غرقه شدن در دریا می‌مانست. هم سعادت بود و هم حالتی مشخص از تسلیم شدن به فکری در شرف تکوین، چیزی شبیه فکر کردن به نوشتن یا شاید هم - چه فرقی می‌کند - فکر نکردن به آن.

برای این‌که بیشتر دوام بیاورد این فکر، در آن بعد از ظهر آرام و بادقت برای افراد غایب پخت‌وپز می‌کردم. سوپ هم درست می‌کردم تا وقتی با شکم گرسنه برمی‌گردند همه‌چیز آماده باشد. سوپ که آماده نبود انگار هیچ‌چیز سر سفره نبود. وقتی چیزی آماده نبود انگار هیچ‌چیز و هیچ‌کس در خانه نبود. خرید معمولاً صبح‌ها انجام می‌شد، ما به‌تاج اغلب توی خانه می‌بایا بود، فقط می‌ماند پاک کردن سبزی و بشستن و بعد بار گذاشتن دیگ و بعد هم نوشتن، همین.

این چار دیواری‌ام در نوفل پیش‌تر مزرحه بوده، کمی پیش از انقلاب ساخته شده و حالا بیش از دو قرن از عمرش می‌گذرد. خانه گاهی ذهنم را مشغول می‌کند، خانه‌ای که انقلاب ۱۷۸۹ و انقلاب ۱۸۷۰ را به خود دیده، در این منطقه جنگلی، بین رابرتیو و روسای؛ و بعد هم از سال ۱۹۵۸ به سن تعلق گرفته. فکر کردن به این چار دیواری بعضی شب‌ها آزرده‌ام می‌کرد. زنانی را



انتظار یکی از چندین مؤلفه ذهنی دوراس و موضوع برخی آثار اصلی اوست. دوراس این مفهوم را در *درد*، *بعد از ظهر آقای آندوما* و *مدراو کانتایله* می‌پروراند. انتظار در واقع روی دیگر ویرانی دنیای کنونی است؛ دنیایی که هنوز دهشت خود را تماماً به ما نمایانده است و آن‌گاه که انتظار به سر آید، دهشت کاملی خواهد شد. بازگشت روبر از اردوگاه داخائو آن سوی انتظار را نشان می‌دهد؛ شاعری در مقتل توحش کشته می‌شود و به جای او حیوانی فاقد روح انسانی بازمی‌گردد.

غیر از انتظار، عدم حتمیت و چند لایه بودن حقیقت مضمون دیگری است که دوراس با ما در میان می‌نهد. حقیقت آنچه اتفاق می‌افتد و خواهد افتاد به‌گونه‌ای

دوراس با میتران گفت‌وگویی انجام داد، که ترجمه آن را می‌خوانید: ❏

● شما مارگریت دوراس را از قدیم می‌شناسید. از ۵۱ سال پیش...  
○ بله، در آن دوره، در سال ۱۹۴۳، زنی جوان و فریبنده بود، زنی اروپایی - آسیایی، با ملاحظاتی خاص که آن را بی‌وقفه آشکار می‌کرد. می‌توان مجسم کرد که مارگریت دُنادی‌یو چه ظرافتی داشت، ظرافتی مثل پرندگان. بله، آن ایام هم این هنرجار مقتدرانه‌اش را داشت، این‌که بر محیط خود احاطه داشته باشد. ما هم پذیرفته بودیمش، چون خوشایندمان بود. بعد از آن سال‌ها هم گمان‌کنان از زندگی و فعالیت ادبی‌اش باخبر بودم، جویا می‌شدم. به‌رحال راه عزیزی پیمود، تعمق کرد، ارتقا یافت، زلال شد. هنوز هم خطی در شخصیت او نمی‌بینم.  
● کتاب دود روایت نهضت مقاومت است، بازگشت اسرا، اسارت روبر آنتلم... آیا این کتاب نکات جالبی هم برای شما دارد؟

○ بله، قطعاً. این کتاب تا حدودی تاریخ ما محسوب می‌شود. متبها اگر من راوی بودم، این‌طور روایت نمی‌کردم. دود به‌گمان من درخشان‌ترین کتاب دوراس نیست. من هم مثل خیلی‌ها سدی بر اقیانوس آرام را طی کرده‌ام. البته دود هم مرا تحت‌تأثیر قرار داد، حتی بیشتر از فوج بشتر، اثر روبر آنتلم. که به‌عقیده من بهترین کتابی است که تا به حال درباره تبعید نوشته شده.

● فکر می‌کنید مارگریت دوراس نویسنده بزرگی است؟

○ به نظر من بله، هست. در نوع خود موجز و بلیغ می‌نویسد. در آثار دوراس نشانه‌ای از شکل و قالب سنتی، نظیر آنچه مثلاً در نوشته‌های مادام دُلاپت هست، نمی‌بینم. چیزی که در نوشته‌های دوراس برای من خوشایند است، عربانی سبک اوست. دوراس وقت تلف نمی‌کند، می‌رود سر اصل مطلب. زبان فرانسوی ایهاماتی دارد که من از آن بیزارم. تکه‌تکه‌نویسی‌های دوراس عاری از حشو و زوائد است. او نیازی ندارد که کتاب را با اطاب و درازگویی پر کنند. البته ممکن است این موضوع، یعنی سبک دوراس، از نظر بعضی‌ها فاقد ارزش باشد ولی اگر خوب دقت کنیم، می‌بینیم که این‌طور نیست. در آثار او اغلب چیزی دور از انتظار وجود دارد، چیزی که به توجع و تحرک کار می‌افزاید. آنچه در آثار دوراس قابل تأمل است و در خاطر می‌ماند، کشش به زندگی است.

● پیش از ۱۹۸۱ دوراس درباره شما گفته بود: «شگ ریشه‌داری در او هست و همچنین نفرت از هر آنچه به قدرت مربوط می‌شود...»

○ لابد واقعیتی وجود داشته که او درباره من این نظر را ابراز کرده؛ من هم آن‌طور که باید و شاید خودم را نمی‌شناسم. آدم با او که هست، از هر دری سخن گفته می‌شود. شاید هم در این خصوص با هم حرف زده باشیم... هر وقت که هملیگر را می‌بینم، مدام سؤال می‌کنم.

● در گفته‌هایش اغلب روی تمهد و کمونیسیم و چپ تأکید دارد. به‌نظر می‌رسد که گاه به نعل و گاه به میخ می‌زند. آیا این موجب رنجش شما نمی‌شود؟

○ اگر رنجشی ایجاد کند، اسباب تنغم می‌شود. دوراس آدمی است صریح، من هم او را همین‌طور که هست پذیرفته‌ام. بعضی از داورهای گاهی به خنده‌ام می‌اندازد. البته به‌خودش هم این را گفته‌ام ولی هیچ‌وقت با او بحث و مشاجره نمی‌کنم. از رویارویی با چپ لذت می‌برد، با این حال نظرش را خیلی اصولی ابراز می‌کند. او بیشتر «کنش‌گرا» است تا مثلاً محافظه‌کار یا دست‌راستی. مدتی است که کمتر هملیگر را می‌بینم. مایل نیست بیاید الیزه، لابد برای خودش دلیلی هم دارد؛ به‌رحال، مایل نیست. ادامه آن وضع، یعنی وقفه در دیدارهایمان، با توجه به علاقه‌ام به او برایم دشوار بود؛ منی که با خیلی‌ها روابط صمیمی و دوستانه دارم.

● در سال ۱۹۸۵ او در مقاله‌ای با عنوان «کریستین پنجم، والا، واقعا والا، در روزنامه لیبراسیون، مادر گروگری را قاتل فرزند معرفی کرده بود. شما به‌عنوان یک حقوقدان در این مورد چه نظری دارید؟

○ باید دید مبنای قضاوتش چیست؛ من از منظورش سردر نمی‌آورم. این یک استنباط شخصی است و مربوط به خود او. به‌رحال «بالغه‌آمیز است. استنباط من هم چیز دیگری است. البته نویسنده کاملاً محقق است. من به خوده اجازه نمی‌دهم که برای او تکلیف تعیین کنم. معتقدم که وقتی هنرمند نیاز دارد احساس

داشت یکی از آنها را فراموش کند، ناگاه واقعه‌ای آن را دوباره پیش روی می‌گذاشت. در ۱۹۹۰، پس از سال‌ها زیستن در فرانسه و نوشتن آثار بسیاری براساس این زندگی، باخبر شد که نخستین مرد زندگی‌اش، مردی چینی، درگذشته است. با الهام از این واقعه کتاب عاشق را نوشت که در فرانسه بسیار مورد توجه قرار گرفت.

از دوراس کتاب‌های زیر به فارسی ترجمه و منتشر شده است: هذراتو کانتایله (رضا سیدحسینی)؛ جیرومیسمه، عشق من (هوشنگ طاهری)؛ بزان تاستان (قاسم رویین)؛ امیلی (شیرین بنی‌احمد)؛ می‌گوید ویرانا کن (فریده زندیه)؛ بعد از ظهر آقای آندره (علی‌اصغر خبهرزاده)؛ دود (قاسم رویین).

## مارگریت دوراس از نگاه فرانسوا میتران

ترجمه قاسم رویین

❏ فرانسوا میتران، رئیس‌جمهور پیشین فرانسه، از سال‌های ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳ با مارگریت دوراس آشنا بود. دوراس همراه با شوهرش، آنتلم، در حلقه یاران نهضت مقاومت با میتران همکاری داشت و رابطه صمیمانه آنها پس از جنگ و تا هنگام مرگ دوراس ادامه یافت، به‌ویژه که میتران نیز صاحب تالیفاتی بود و با نویسندگان ارتباط داشت. نشریه نوول ابرواتوار در فوریه ۱۹۹۴ درباره

مجسم می‌کردم که پیش‌تر سکنه اینجا بوده‌اند، و بعد خودم را مجسم می‌کردم که جایگزین آنها شده‌ام، در همان اتاق‌ها، و در همان غروب‌ها. زنان نه نسل پیش از من در اینجا زندگی کرده‌اند، افراد بی‌شمار، در اینجا، در کنار آتش، در کنار بچه‌ها، خانه شاگردها، چاروادارها. نیش درها و لبها همه‌جا برآقی بود از ساییدگی و خوردگی، از عبور تن‌ها، بچه‌ها، سگ‌ها.

تکرار می‌کنم و بارها باید تکرار کرد که کار زن در خانه، از طلوع صبح تا وقت خواب، همان‌قدر جانفرواست که جنگ، و به‌عبارت سخت‌تر از کار روزانه مرد، چون زن برنامه کارش را باید متناسب با برنامه دیگران تنظیم کند، یعنی هم با افراد خانواده و هم با نهادهای بیرون از خانه.

زنی توی خانه، طی پنج ساعت قبل از ظهر، صبحانه بچه‌ها را می‌دهد، سر و رویشان را می‌شوید، لباس نشان می‌کند، رفت و روپ می‌کند، تخت‌خواب را مرتب می‌کند، دستی به سر و صورت خود می‌کشد، لباس می‌پوشد، خرید می‌کند، مشغول بخت‌ویز می‌شود، میز را می‌چیند، ناهار بچه‌ها را می‌دهد - که حدوداً ۲۰ دقیقه طول می‌کشد - صدایش را هم گاهی بلند می‌کند، بچه‌ها را دوباره به مدرسه می‌رساند، ظرف‌ها را می‌شوید، لباس هم می‌شوید، می‌شوید، می‌ساید، می‌دوزد. سه - سه و نیم هم، اگر فرصتی باشد، نیم‌ساعتی روزنامه می‌خواند.

مادر خوب خانواده، از نظر مردها، زنی است که این روال ناپوسته روزمره را پیوسته و در سکوت و بی‌آن‌که به چشم آید انجام دهد.

این روال پیوسته آمیخته به سکوت، شده است نفس زندگی ما، و نه تبعات آن یا مثلاً نوعی کار. در این خصوص در اعماق معدنیم ما.

بنابراین، مرد آسوده‌خاطر بوده، توی خانه همه‌چیز رویه‌راه بوده. مرد قرون وسطی، مرد دوره انقلاب فرانسه، مرد هزارونهصدو هشتادوشش.

پیش‌ترها اوضاع این‌طور بوده، پیش‌تر، از هر جنبه‌ای که نگاه می‌کنم، این‌طور بوده؛ در هر قونی از تاریخ جهان، زن را در موقعیتی محدود می‌بینم، موقعیتی تحمل‌ناپذیر، و قصان بر رسمانی بر فراز مرگ.

و استیاضش را بیان کند، آدم حق ندارد به او لگام بزند. هنرمند کنشی نامتعارف دارد، نوشتن هم به هر حال کنش است. بنابراین، تعیین حدود مرز دشوار است.

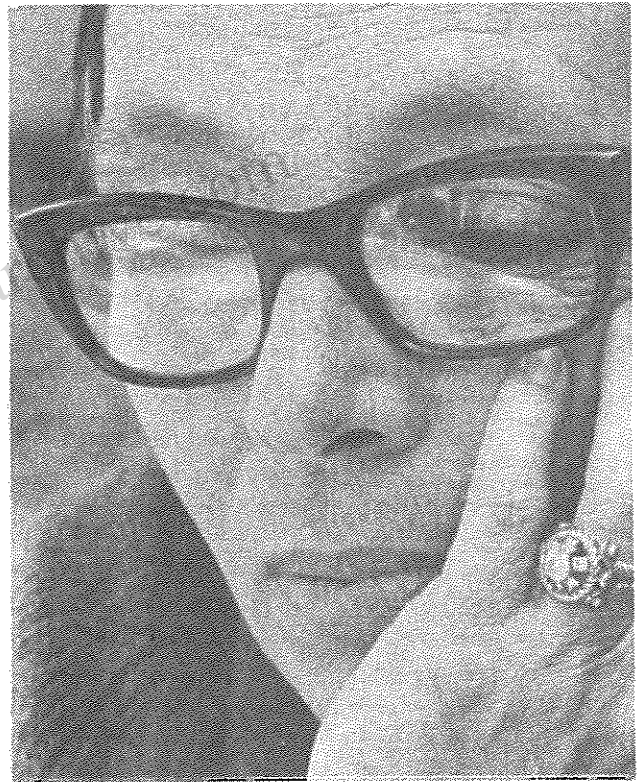
● با این حال، ترجیح می‌دهید که نادیده بگیرید؟

○ من برای مارگریت احترام قائلم، او وفاداری و صداقتش را نسبت به من حفظ کرده. این‌جور دوستی‌ها در زندگی اهمیت دارد ■

مارگریت دوراس:

# فیلم ساختن اصلاً دشوار نیست

ترجمه و تلخیص: ساناز بیان



آموخت و حتی چهارسالگی‌اش را در خاطر داشت: فضای مشتج خانه، پیانو نواختن شبانه پدر مستبد برای کمک خرج زندگی، خاطره شفاف مرگ زودهنگام او و حضور مادری که چندان کاردان نبود. دوراس، زخم‌خورده از دوران کودکی، می‌گوید: «برادر فرزند محبوب مادر بود. با آنکه سابقه دزدی و فروش جواهرات مادر را داشت، همچنان نزد او عزیز ماند.» مادر عشق و نوشتن را برای مارگریت ممنوع کرده بود اما او اشتیاقی نوشتن را سال‌ها در خود زنده نگاه داشت. بعدها که در کنار هفت میلیون قربانی اردوگاه آشویتس شکنجه‌نازی‌ها را تحمل کرد، نوشتن مفوی برای بیان دردهایش شد. می‌گفت: «نمی‌توان نوشتن را از زندگی حذف کرد چون نوری در نوامیدی است. من می‌نویسم چون به نوشتن معتقدم، وگرنه هرگز نمی‌نوشتم.»

پس از نوشتن چند رمان متوسط، مدراتو کانتاییه برایش اعتباری کسب کرد و رمان بعدی‌اش، هیروشیما، عشق من، در سال ۱۹۶۰ موضوع فیلم آلن رنه شد. می‌گویند همیشه نمایشنامه‌های رادیویی و فیلم‌هایی را که از روی رمان‌هایش ساخته می‌شد، به یاد تمسخر می‌گرفت. خودش می‌گفت: «از فیلم‌هایی که براساس کتاب‌هایم ساخته شده بیزارم و با هر فیلمی که می‌سازم، بیشتر مطمئن می‌شوم که فیلم ساختن اصلاً دشوار نیست.»

مارگریت دوراس، که در سایگون متولد شده بود، همواره احساس می‌کرد که بیشتر ویتنامی است تا فرانسوی. وابستگی و علاقه مفراطش به سرزمین انبها و رودخانه‌های پرماهی همیشه باقی ماند و آدم‌ها و فضاها آن سرزمین الهام‌بخش بسیاری از آثارش شد: در سایگون زن ناشناسی را با زیبایی مسحورکننده دید در جامه سیاهی از ساتن ابریشمی. آن ماری اشتوتز، ساحره جذاب فیلم توانه‌هند از چنین بستری سربرآورد. در نمایش ساوانایی هم ماجرای زنانی را روایت کرد که پارچه‌ای از تار عنکبوت می‌بافند و در میان گفته‌ها و ناگفته‌ها، رمز و فراموشی و بازی پیچیده کلمات، به دریافت جلیبندی از زندگی می‌رسند.

اما شهرت دوراس، بیش از آن‌که مربوط به فیلمسازی او باشد، بی‌تردید در زمینه خلق آثار ادبی است. جملات منقطع و دیالوگ‌های محکم، که همان فریادهای عدالت‌خواهانه اوست، در میان انبوه نوشته‌های دیگر نویسندگان بارز است. علاقه مفراط و بی‌دریغ دوراس، آشکارا، معطوف به مطرودشدگان، قربانیان و فقراست. او شخصیت‌های آثارش را به تلاشی عدالت‌خواهانه وامی‌داشت و به این ترتیب آن نوع رستگاری را که می‌شناخت و دوست می‌داشت، ترویج می‌کرد. او دائم می‌دید و تجربه می‌کرد و می‌نوشت و با نوشتن زخم‌های عمیقش را التیام می‌بخشید. ویژگی منحصر به فرد او صراحت بی‌نظیرش در طرح و نقل خود شخصی‌اش بود:

«... این دیوانگی کمی ترسناک و در عین حال لذت‌بخش است. من زندگی خصوصی‌ام را می‌نویسم و از هیچ چیز ترسی ندارم و خجالت نمی‌کشم. حتی به کارهای بدم اعتراف می‌کنم. خطاکاری سن مشخصی ندارد. بلکه آن کسی که آشوب و بلوا راه می‌اندازد، خود من هستم.»

و بدین سبب، معتقد بود کسی که در زندگی هیچ‌گاه بازنده نبوده، موجود هولناکی است ■

منبع: تله راما

۱۳ مارس ۱۹۹۶

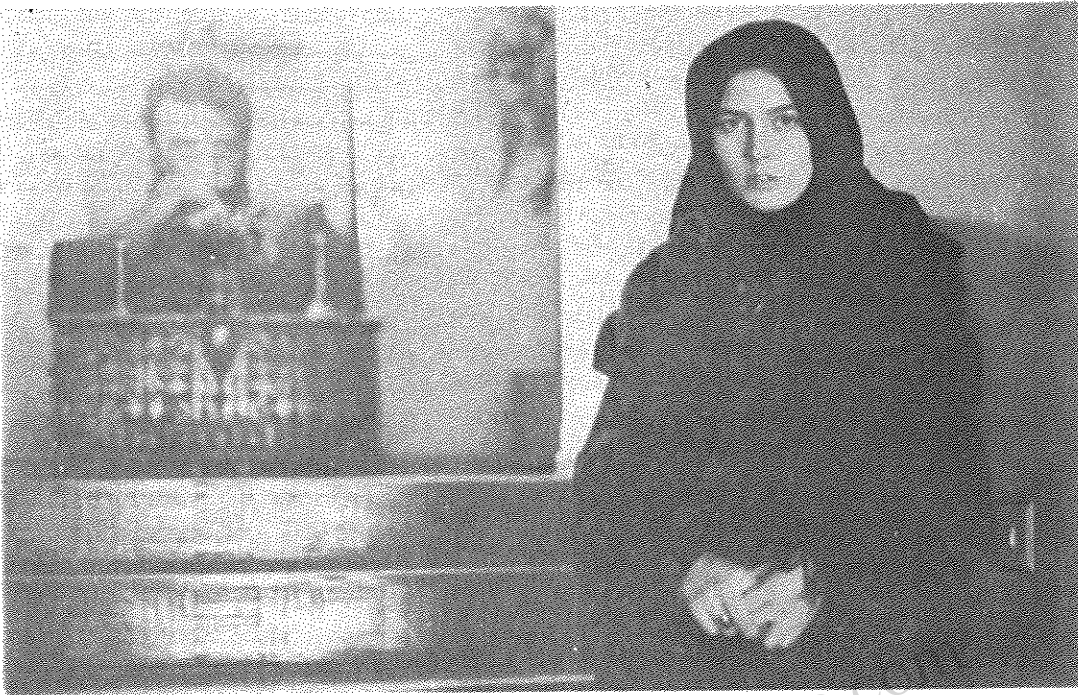
## فیلم‌شناسی مارگریت دوراس

- |                                     |                                  |
|-------------------------------------|----------------------------------|
| ○ موسیقی (۱۹۶۶)                     | ○ سزاره (۱۹۷۹)                   |
| ○ می‌گوید ناپود کنید (۱۹۶۹)         | ○ اورلیا ملبورن (۱۹۷۹)           |
| ○ خورشید زرد (۱۹۷۱)                 | ○ اورلیا ونگوور (۱۹۷۹)           |
| ○ ناتالی گریبجر (۱۹۷۲)              | ○ اورلیا استاینر (۱۹۷۹)          |
| ○ زن رودخانه گنگ (۱۹۷۳)             | ○ مرد آتلانتیک (۱۹۸۱)            |
| ○ ترائه‌هند (۱۹۷۵)                  | ○ آگاتا و آموزش‌های محدود (۱۹۸۱) |
| ○ نعلامی روزها بین درختان (۱۹۷۶)    | ○ گفت‌وگوی رم (۱۹۸۳)             |
| ○ نام ونیزیش در محرابی کلکته (۱۹۷۶) | ○ بچه‌ها (۱۹۸۵)                  |
| ○ دریانوردی شبانه (۱۹۷۹)            | ○ مرگ یک پدر / موفته سکوت (۱۹۸۷) |

سیزده اسفند اولین سالگرد مارگریت دوراس، نویسنده و فیلمساز مشهور فرانسوی است؛ زنی که زندگی را تا پایان، تا ۸۱ سالگی، دوست نداشت و با وجود محبوبیت - به‌ویژه در دهه ۱۹۵۰ - بدبین و تلخ‌اندیش شناخته شد. خودش می‌گفت: «گذشته‌ام چیزی جز درد و رنج نیست.» حتی درباره حرفه اصلی‌اش، نویسندگی، تلخ و گزنده سخن می‌گفت: «نوشتن دیوانگی حیرت‌انگیزی است و نویسنده دیوانه‌ای است که برای جاودانگی می‌کوشد.»

تصویری که از دوراس می‌شناسیم همان تصویر آشنای پیرزن کوتاه‌قدی است که با چهره درهم شکسته و شبکه منظم چین‌های گوشه چشم از پشت شیشه‌های ضخیم عینک به دنیا می‌نگرد. او مبارزه برای زنده ماندن را از کودکی





## پدر، بازیگری و سینما

# در گپی با لیلا حاتمی

الهام خاکسار

عکس: لاله شرکت

● من ایران نبودم. پدر تلفنی به من گفت: «۱۲ کیلو لاغر شده‌ام و حالا خیلی خوش تیپم.»

○ من فکر می‌کنم یک دختر معمولی هستم. در زندگی دختران معمولی هم چیزهای جالب و متفاوت می‌توان یافت.

● آن چیزهای جالب زندگی شما ربطی به خانواده سینمایی‌تان ندارد؟

○ شاید همین موضوع مرا دچار این وسواس کرد که اصلاً از این محیط دوری کنم. بازیگری را از اول درست داشتم اما همیشه فکر می‌کردم به‌دلیل حرفه پدرم بهتر است وارد عرصه سینما نشوم. بعد از گرفتن دیپلم، رشته برق را در دانشکده پلی‌تکنیک لوزان (سوئیس) انتخاب کردم اما بعد از مدتی به‌خاطر علاقه به پدر و مادرم تحصیل را در نیسه رها کردم و به ایران آمدم و دوباره که به خارج برگشتم، رشته آسان‌تری (زبان فرانسه) را انتخاب کردم که بتوانم در فاصله‌های کوتاه‌تری به ایران بیایم و خانواده‌ام را ببینم. بعد پدرم مریض شد و برگشتم. ● خبر بیماری پدرتان چگونه به شما رسید؟

لیلا آنقدر دوروبرمان می‌چرخد و در پذیرایی سنگ تمام می‌گذارد که به شوخی می‌گوییم: انگار لیلا می‌ماند نواز خانه‌دار آقای مهرجویی زیاد هم ساختگی نبود... و این‌طور با لیلا می‌چرخیم. که همان لیلا حاتمی است. باب صحبت را می‌گشایم: █

● خانم حاتمی، دختر علی حاتمی بودن چه‌جوری است؟

○ در حال حاضر خیلی سخت. بعد از مرگ پدرم احساس می‌کنم در مقابل همه خیلی مسئولم. انگار هرکار کوچک من می‌تواند اعتبار و حیثیت پدرم را تحت تأثیر قرار دهد و همین موجب شده که سختگیر شوم.

● منظورم این بود که در گذشته و خاطرات و زندگی‌تان چه چیز متفاوتی را - در قیاس با یک دختر معمولی - می‌توان یافت؟

● مرحوم علی حاتمی، این ایرانی‌ترین فیلمساز سینمای ایران، برای تنها فرزندش نیز نام شرقی لیلا را برگزیده و از قضا لیلا در ویژگی‌های چهره و ظاهر هم کاملاً شرقی و ایرانی است؛ با تن‌پوشی سیاه، مینیاتورگونه، دائم در خانه‌ای که دیوارهایش پوشیده از تابلوهای قدیمی و زیبای خطاطی و نقاشی است، به این‌سو و آن‌سو می‌رود و گشاده‌رو به ما تبسم می‌کند و در استکان‌های کمرباریک لب‌طلایی و سینی برنجی برایمان چای می‌آورد...

در خانه علی حاتمی نه تنها لیلا که هر شیء کوچک و بزرگی یادآور استاد فقید است... اما، بیش از همه، تابلوهای گل و بلبل (آیدین آغداشلو) و نیمرخ مردان هژده‌مستان (حجت‌الله شکیبیا) که عنوان‌بندی آغاز و پایان هژده‌مستان روی آنها نقش بسته، از قلب خاطرات مشترکمان عطر حاتمی را در فضا می‌پراکنند...

○ من ایران نبودم و فقط می‌دانستم که پدرم گرفتار کمردرد شده. یکبار تلفنی به من گفت: «۱۲ کیلو لاغر شده‌ام و حالا خیلی خوش‌تیپم.» پدرم خیلی باهوش و تیز بود و در آن موقعیت قطعاً از بیماری‌اش خیر داشت اما می‌خواست موضوع را بی‌اهمیت و حتی مثبت مطرح کند. خلاصه به من گفت که ده - پانزده روز آینده پیش من می‌آیند و من هم از همان‌جا نگران و ناراحت شدم.

● پدرتان در مورد زندگی شما در خارج از کشور چه نظری داشتند؟

○ در ۱۹ سالگی خودم چنین تصمیمی گرفتم و پدرم هیچ اظهارنظر مستقیم و مشخصی نکرد. تمام مراحل قانونی را هم خودم طی کردم. پدرم بعدها هم هیچ‌وقت کنجکاری‌های مرسوم بقیه پدرها را در مورد درس و کار و غیره نداشت.

● آنجا ضمن تحصیل، کار هم می‌کردید؟

○ من همیشه از پذیرفتن امکان مالی و شهرت و اعتبار حاضر و آماده پدرم اذیت می‌شدم. کار کردنم کفاف تمام مخارج تحصیل و زندگی‌ام را نمی‌داد و از نظر خانواده‌ام شاید آدای بزرگ‌ها را درآوردن بود. آنها به زندگی من خیلی حساس بودند اما میل من به استقلال را هم درک می‌کردند.

● چرا تصمیم گرفتید از ایران بروید؟

○ چون دختر علی حاتمی هستم، دیگران توقع داشتند که حتماً رشته هنر بخوانم و سینماگر شوم اما دوست ندارم طبق خیالپای‌ها و برنامه‌ریزی‌های دیگران عمل و زندگی کنم.

● اما پس از بازگشت باز هم به سینما رسیدید. با آن‌همه پرهیز و مقاومت عاقبت تسلیم...

○ بله. در این مورد خاص پدرم سرسختانه مخالفت می‌کرد اما در همان لحظات و روزهای سخت بیماری، به‌شکلی غیرمنتظره موافقتش را اعلام کرد و این‌طور بود که بازیگری را پذیرفتم. قبل از لیلیا قرار بود دستیار دوم کارگردان (دستیار آقای نورمحمد نجاری) در فیلم جهان پهلوان تختی باشم. یکی - دو هفته پیش از شروع فیلمبرداری مشغول مطالعه بودم که پیشنهاد بازیگری در لیلیا شد و بنا به موافقت پدرم قبول کردم.

● دلیل مخالفت اولیه ایشان چه بود؟

○ اصولاً این سینما را چندان پایبند و مقید به مسائل اخلاقی نمی‌دانست و واقعاً موافقتش برایم غافلگیرکننده بود.

● شما هیچ‌وقت با ایشان بحث نکردید که همه این چیزها بستگی به خود شخص دارد؟

○ نه، نظر پدرم را قبول داشتم و حالا هم که وارد این عرصه شده‌ام، بسیار محتاطم.

● اولین بازی شما گویا در هنرآدمستان بود...

○ سوابق بازیگری که نه اما حضور من در سینما قدیمی‌تر از این حرف‌هاست. در سلطان صاحب‌قوان بی‌آن‌که چیزی به‌یاد بیاورم، بوده‌ام. تصاویرش هنوز هست. در صحنه مجازات امیرکبیر به‌جهدایی بودم که وارد دادگاه شد و بیرون رفت. در سریال طلاق هم بازی داشتم که از آن هم چیزی در خاطرم

نیست. خاطرات پراکنده اما واضح‌ترم مربوط به مجموعه تلویزیونی زینو گنبد کی بود که با خاتم برومند کار می‌کردم و در مجموعه‌های دیگر برای بچه‌ها ماسک خرگوش داشتم.

● و بعد؟

○ سر صحنه تمام فیلم‌های پدرم حاضر بودم. حتی در حاجی و آشناسنگین هم در یک نما، آن دوره‌ها ایستادم و دیده می‌شوم. در کمال‌الملک با لباس پسرانه (به‌نقش کودکی کمال‌الملک)، بیشتر از قبل حاضریم اما در پشت صحنه هنرآدمستان حضورم دائمی و شبانه‌روزی بود، هرچند در مقابل دوربین فقط یکبار نقش بچه‌گس امین اقدس (عروس خان‌مظفر) را بازی کردم که گویا فقط یکبار از تلویزیون پخش شد و در پخش‌های بعدی متأسفانه، مانند بسیاری دیگر از صحنه‌ها، حذف شد.



● من به خاطر دختر «علی حاتمی» بودن دچار وسواس شده‌ام.

● با مثله شدن هنرآدمستان، چه واکنشی از پدرتان می‌دیدید؟

○ پدرم هرچند ده - پانزده سال زندگی‌اش را با انرژی فوق‌العاده‌ای صرف هنرآدمستان کرده بود اما هیچ‌وقت مخالفت و اعتراض علنی و جنجالی نمی‌کرد. بیشتر در خودش می‌ریخت و زیرلب گلابه می‌کرد.

● در دانش‌گاز چون نقش شاهزاده‌ای نابینا را بازی می‌کنید، انگار امکان ارائه لحظه‌های حسی را ندارید چون صورتتان مدام باید بی‌حالت باشد...

○ بله. بجز کمال‌الملک که در آن نقشم خیلی کوتاه بود، اولین فیلمی که در آن دیالوگ داشتم، دانش‌گاز بود. در آنجا هم پدرم مثل همیشه روی هرچه زیباتر بودن لحظات فیلم تأکید داشت و دلش نمی‌خواست

زیبایی را برای رعایت منطق خراب کند. او دوست نداشت که من مثل یک نابینا راه بروم و حرکت کنم و اصلاً هم به من نگفت که قرار است نقش را به من بدهد. در این فیلم مادرم عهده‌دار بخش تولید و مالی بود و در حجازستان که برای فیلمبرداری رفته بودیم، خانمی را دیدیم که قرار بود نقش شاهزاده را بگیرد اما در لحظات آخر پدرم منصرف شد و این نقش را به من داد. هیچ‌وقت نمی‌خواست مستقیم و راحت به من بده بگیرد.

● فکر می‌کنید چرا برای نقش لیلیا انتخاب شدید؟

○ از آنجایی که من انتخاب نکردم بلکه انتخاب شدم، بهتر است این مسئله از آقای مهرجویی سؤال شود.

● فیلمنامه اولیه خانم انصاریان را خوانده بودید؟

○ نه، فقط فیلمنامه آقای مهرجویی را خواندم.

● هیچ فکر کرده‌اید که این فیلمنامه ممکن است براساس شخصیت شما نوشته شده باشد؟

○ نه، اصلاً. این را نمی‌گویم که فکر کنید در ایفای نقش که از من دور است خیلی هنر کرده‌ام. در مجموع آنچه را که بازی کردم، نزدیک به خودم ندیدم و این نقش هیچ ربطی به خودم ندارد.

● بر انتخاب‌های لیلیا صحنه می‌گذارید؟

○ بله.

● احساس نکردید که لیلیا بیش‌ازحد مظلوف و منفعل است؟

○ نه، او را بیشتر عاشق دیدم.

● لیلیا در مقابل مادرشوهرش هیچ استدلالی ندارد و در فضای توهین‌آمیزی که مادر و خاله شوهرش خلوت کرده‌اند، با اولین پیشنهاد مادرشوهر قبول می‌کند که شوهرش با زن دیگری ازدواج کنند...

○ به‌منظر من گاهی زن‌ها خودخواسته مظلوف و منفعل و منفعل می‌شوند. شاید دوست دارند از زندگی خودشان تراژدی بسازند اما به محض جد شدن قضیه جا می‌زنند.

● خوب، اعتراض رضا (شوهر لیلیا) هم همین بود؛ عدم ایستادگی و زیر قول و حرفش زدن. اصلاً چرا باید لیلیا مشوق شوهرش شود که بروه زن بگیرد؟

○ لیلیا از ته دل نمی‌گوید که برو زن بگیر. تشویق کردنش الکی است و این را هر مردی می‌فهمد. ظاهراً چنین حرفی را می‌گوید اما واقعاً پیش‌بینی نمی‌کند که شوهرش دوباره زن بگیرد و مسئله جدی شود.

● یعنی تعارف می‌کنند؟ تعارفی که آمد - نیامد دارد؟

○ نه، اصلاً تعارف نمی‌کند. لیلیا همان چیزی را می‌گوید که ته قلبش باور دارد. اگر هم در مقابل مادرشوهر کوتاه می‌آید، از مظلومی‌اش نیست.

دختر مؤدبی است که به مادرشوهر هم حق می‌دهد انتظار تداوم نسل داشته باشد.

● پس این‌که در خلوت به رضا می‌گوید: «من نمی‌توانم بچه دار شوم، تو که می‌توانی...» باور

قلبی‌اش است؟

○ او به سئله‌ای که «تداوم نسل خانواده رضا» گفته می‌شود هم فکر می‌کند، منصف است و با خودش درگیر است. گاهی پیشنهاد ازدواج مجدد می‌دهد، شاید هم الکی. خلاصه به همه فکر می‌کند.

● ولی به خودش فکر نمی‌کند و همین است که ما از اول فیلم، از این‌که دارد کلاه گشادای سرش می‌رود، ناراحت می‌شویم. طقیان ناگهانی‌اش در آخر فیلم هم که همه‌چیز را بهم می‌ریزد، مخالفتی غیرمنتظره است. تماشاگر از ابتدای فیلم با خودش می‌گوید که لایلا دارد چه‌کار می‌کند...

○ به‌نظر من - که شاید نظر آقای مهرجویی هم نباشد - مخالفت آخر لایلا هم غریزی است. کار دیگری از دستش برنمی‌آید و طور دیگری بلند نیست. به‌نظر من تشویق کردن شوهرش اصلاً جدی نبود و الکی به مادرشوهرش می‌گفت. بله، لایلا دختر عادل‌ی است که مدام مجبور به انتخاب می‌شود.

● اسم فیلم که ابتدا داستان واقعی بوده، به‌خاطر حضور شما تغییر کرد؟

○ بله. اصلاً اول اسم این پروژا سرناز بوده.

● در فیلم کلی شله‌زرد و جوجه‌کیاب دیدیم و شما را هم دائم درحال غذا درست کردن...

○ بله، تمام غذاها واقعی بود و هم‌ساش را سرصحنه خوردیم.

● در خانه هم آشپزی می‌کنید؟

○ گاهی، و همیشه از غذا درست کردن لذت می‌برم.

● به‌نظر شما در بازیگری استعداد ذاتی مهم‌تر است یا آموزش‌های مختلف؟

○ استعداد همراه با آموزش.

● حالا خودتان را کاملاً بازیگر می‌دانید؟

○ مطمئنم که با کوشش می‌توانم در این زمینه موفق شوم.

● فکر می‌کنید بتوانید نقش‌های سخت، مثل نقش سوسن تسلیمی در «باشو» را بازی کنید؟

○ ترسم از این است که بگویم بله و متهم به عدم تواضع شوم اما واقعاً فکر می‌کنم این‌کار را بلدم. آقای شریفی‌نیا که تماس‌های اولیه را گرفتند و قرارمدارها را گذاشتند، پس از اتمام مراحل اولیه به من گفتند: «خوب، همه‌چیز تمام شد و فقط ماند بازی شما» گفتیم: «از این نظر خیالتان راحت باشد.» گو این‌که آموزش مستقیمی در این زمینه ندیده بودم و واقعاً چیز زیادی بلد نبودم.

● برای بازی در نقش‌های گوناگون، مثلاً زن مقتدر یا خشن، صدای ظریفشان مشکل‌ساز نخواهد بود؟

○ نمی‌دانم...

● اگر قرار باشد حرفه‌ای جز بازیگری انتخاب کنید...

○ من دچار وسواسی شده‌ام که به‌خاطر دختر علی حاتمی بودن است. دلم می‌خواهد حرفه و راه پدرم را ادامه بدهم. پارسال پدرم گفت: «بیا رخشانه را بساز.» اما من همه‌اش ترسیدم و قدم اولیه را برنداشتم و حالا متأسفم که چرا از اطلاعات پدرم

در زمینه کارگردانی استفاده نکردم.

● رخشانه چه بود؟

○ فیلمی کوتاه. پدرم طرح‌های خیلی زیادی داشت و همیشه می‌گفت: «با فیلم کوتاه شروع کن، ده دقیقه‌ای پنج دقیقه‌ای، حتی یک دقیقه‌ای.» رخشانه هم یکی از همین طرح‌ها بود.

● در بازیگری هیچ‌وقت از اطلاعات و تجربه‌های مادرتان استفاده نکردید؟

○ در خانواده ما خیلی مسائلی شخصی باقی می‌ماند و ما معمولاً در مورد چیزهایی که خیلی واضح و رر است، جلوه برعکس می‌گیریم. نه من و نه مادرم هیچ فکر نکردیم که در این مقوله وارد شویم. وقتی پدرم زنده بود، بخش‌هایی از لایلا فیلمبرداری شده بود اما هیچ‌وقت پدرم در این زمینه اظهارنظر و دخالتی نکرد. صبح می‌رفتم و عصر می‌آمدم و ظاهراً مثل این بود که برای ورزش رفته بودم.

● به نظر شما بهترین بازیگر فیلم لایلا کیست؟

○ در حین فیلمبرداری فکر می‌کردم که بهتر از علی مصفا بازی می‌کنم اما با دیدن فیلم حس کردم که هر دو برابریم. خاله شمس هم خیلی خوب بود. در مورد علی مصفا شنیده بودم که خیلی خوب و راحت است و در عمل هم واقعاً همین‌طور بود.

● شخصیت جلداب فیلم کیست؟

● پدرم سرسختانه با بازیگری من

مخالفت می‌کرد اما در همان

روزهای سخت بیماری به‌شکل

غیرمنتظره‌ای موافقتش را اعلام کرد.

○ لایلا چون چند وجهی است و شاید چون بیشتر وقت صرفش شده.

● یک سؤال رو راست: بهترین کارگردان ایرانی کیست؟

○ سؤال سختی است. در مورد پدرم چون تعصب دارم، هیچ نمی‌گویم. در مورد مهرجویی هم کمابیش همین حس را پیدا کرده‌ام. اما برای ارزیابی یک فیلم و تسلط کارگردانش همیشه ایده و حرف و پیام فیلم را کنار می‌گذارم و به استحکام ساختمان فیلم نگاه می‌کنم. در مجموع می‌توانم بگویم که در مورد کارگردانان سرشناس، چیزهایی از کار هر کدام را دوست دارم و چیزهای دیگری را نه. مخملمباف خوش‌سلیقه و در پاره‌ای موارد منحصر به فرد است. موافقت نیستم اما خصوصیتی دارد که با بقیه متفاوت است. حاتمی‌کیا را وقتی کوچک‌تر بودم، بیشتر دوست داشتم. شاید همه خوب هستند و اشکال از من است که کم فیلم می‌بینم اما به‌طور قطع آن چند تا کارگردان مطرح که از سال‌ها پیش شناخته شده‌اند، مطرح شدنشان بی‌خودی نبوده.

● باز هم آمادگی قبول نقش‌های مختلف را دارید؟

○ هرچند مدام به خودم می‌گویم باید کارگردان بشوم، باز هم مقاومت در برابر جدایت برمی‌گردد. برابم سخت است.

● در این صورت چه فیلمنامه‌هایی را می‌پذیرید؟ اصلاً فیلمنامه بریتان مهم‌تر است یا کارگردان؟

○ البته کارگردان.

● و کارگردان خوب هم یعنی همان چند نفر معلوم و معروف که قله‌های سینما هستند؟

○ الزاماً نه. من هنوز فیلم آقای کلاری را ندیده‌ام اما مطمئنم که فیلم خوبی خواهد بود. منظورم از کارگردان خوب کسی است که بتواند بازی بازیگر را هدایت دهد. یک فیلمنامه خوب وقتی فاقد کارگردانی مسلط باشد، عملاً بازی بازیگر را تلف می‌کند.

● در هفته یا ماه چه‌قدر فیلم می‌بینید؟

○ اصلاً فیلم نمی‌بینم.

● آخرین باری که سینما رفتید، کی بود؟

○ برای دیدن بازی علی مصفا به دیدن برج می‌روم و برخلاف بیشتر مواردی که زود از سالن بیروم می‌آیم، تا آخرش نشستم. نمی‌دانم انگیزه ادامه دادن فیلم کشف هم‌بازی‌ام بود یا خود فیلم کشش داشت.

● هیچ فیلم غافلگیرکننده و خیلی خوب ایرانی را سراغ ندارید؟

○ بعد از چهار - پنج سال که در ایران هیچ فیلمی ندیده بودم، لیلی با من است را دیدم و احساس کردم خیلی خوب است. گاهی که فیلم‌های ایرانی را در خارج از کشور می‌دیدم، خجالت می‌کشیدم.

● مثلاً کدام فیلم‌ها؟

○ حتی گاهی احساس می‌کردم جرئت ندارم بعضی فیلم‌های پدرم را در خارج نشان بدهم. نمی‌دانم ریتمش کند بود یا... وقتی لیلی با من است را دیدم، همه‌چیزش را درست یافتم. به‌نظرم برایمان آبرو می‌آورد.

● اگر قرار باشد شما جانشین پدرتان را برای ادامه فیلم جهان پهلوان تختی انتخاب کنید، چه کسی انتخاب می‌شود؟

○ به‌نظرم ناصر تقوایی پیشنهاد بهتری بود.

● نظرتان در مورد بازیگران برگزیده جشنواره چیست؟

○ به‌غیر از فیلم لیلادر جشنواره فیلم دیگری ندیدم. کدام‌یک از بازیگران را می‌پسندید؟

○ فریما، فرجامی، عزت‌الله انتظامی، معتمدآریا، شکیبایی، مشایخی و... ضمناً وقتی اینها را نام می‌برم، معنی‌اش این نیست که این چند نفر ایده‌آل‌های من هستند. ممکن است خیلی‌ها را در این لحظه به‌یاد نداشته باشم. در مورد بازیگران خارجی هم هیچ‌وقت نمی‌دانیم خودشان در بازیگری خوبند یا کارگردانان‌شان آنان را در آثار خوش‌ساخت، خوب عرضه می‌کنند.

● خانم حاتمی هیچ به ازدواج فکر می‌کنید؟

○ ترجیح می‌دهم در این مورد چیزی نگویم زیرا موضوع کاملاً شخصی و خصوصی است.



## یک نفر و نصفی کارگردان زن

شتابزدگی ویزگی همیشگی جشنواره فجر است اما جشنواره پنجم شتابزده‌تر از هر دور برگزار شد. بسیاری از فیلم‌های ایرانی در آخرین ساعت‌ها آماده نمایش شد به طوری که یکی - دو فیلم را پرده پرده و با فاصله از لابراتوار به سالن نمایش آوردند. یکی - دو فیلم که در برنامه بود، اصلاً آماده نمایش نشد و از سروربخت بقیه فیلم‌ها هم شتابزدگی می‌بارید. طبعاً، این وضعیت بر کیفیت عمومی فیلم‌ها تأثیر آشکار داشت به علاوه که دو - سه فیلم که خیلی‌ها منتظرش بودند و احتمالاً می‌توانست بر کیفیت مجموعه آثار ارائه شده تأثیر بگذارد، به جشنواره نرسید (فیلم‌های عباس کیارستمی، جعفر پناهی و محمود کلاری). شمار بالای فیلم‌های اول و دوم که اسامی رکورد تازه‌ای به جا گذاشت، به اضافه سیاست‌های سینمایی که از فیلم‌ها کارکردهای سیاسی و تبلیغاتی انتظار دارد، از جمله عوامل دیگری بود که باعث شد کیفیت فیلم‌های ایرانی جشنواره پانزدهم نازل‌تر از سال‌های قبل باشد؛ هرچند که به هر حال - مثل هر سال - از میان همین آثار نیز می‌توان به چند نقطه روشن اشاره کرد. تنها فیلمساز شناخته شده زن در این دوره فریال بهزاد بود. او با چهارمین فیلمش، روزی که خواستگار آمد، در جشنواره حضور یافت اما این فیلم - بی‌هیچ واکنش جدی از سوی بینندگان و منتقدان - فیلم قابل‌اعتنایی نبود و به‌رغم دستمایه اصلی‌اش (موضوع مهریه) جهاتی چون موفقیت در گیشه و خوشایند تماشاگران عام را مدنظر قرار داده بود. جهان خادم و همسرش، محمد حسین پور، نیز اولین تجربه بلند سینمایی‌شان سینا و غنچه را به تصویر کشیدند. به این ترتیب، در میان انبوه تولیدات سینمایی، کارنامه جشنواره پانزدهم با حضور «یک و نصفی» کارگردان زن بسته شد اما از حیث موضوع‌های مربوط به زنان، تعداد فیلم‌های ارائه شده چشمگیر بود. گزارش جشنواره اسامی را در قالب مجموعه‌ای از یادداشت‌های چندین از منتقدان و همکاران مطبوعاتی ارائه می‌دهیم و طبعاً نقد فیلم‌ها می‌ماند برای فرصت مناسب‌تر و بیشتر در وقت نمایش عمومی آنها. ■

الهام خاکسار

فیلم‌هایی با حضور پُر رنگ زنان شکل گرفته است. فیلمی با نامی فریبنده و بهره گرفته از چهره‌های خاص و جدی در میان بازیگران زن سینمای ایران، خانم هما روستا. با این حال، امضای کارگردانش شک‌برانگیز است چون تاکنون حتی تهرنگی از علاقه به حقوق زنان در فیلم‌های ایشان مشاهده نشده و این نکته‌ای است که از همان دقایق آغاز آشکار می‌شود.

قصه مشکلات زنی که شوهرش به زندان رفته، اموالش مصادره شده و دخترش در آستانه ازدواج است، به‌خوردی خود می‌تواند جالب توجه باشد اما اندکی بعد معلوم می‌شود که این قصه فقط بهانه‌ای است برای پیش کشیده شدن انواع و اقسام کلیشه‌های فیلم فارسی و کاملاً علیه زنان، با کمی ادا‌های روشنفکرانه که فقط تماشاگران همان فیلم‌ها را می‌فرید.

کلیشه زن ستم‌بیده و جورکش به‌سرعت خود را به رخ می‌کشد. زن با این‌که تحصیل‌کرده است، ناچار می‌شود مسافرکشی کند و در یک کارخانه کار کند؛ مثل زنی که کلفتی و ریختن می‌کرد. با این تفاوت که تحصیل‌کرده بودن و در نتیجه «امروزی» بودن او را ناچار به پذیرش یک بار مضاعف کرده است: درک شوهر، چشم بستن بر کارهای او و سعی در بهبود بخشیدن اعمالش. در نتیجه زن امروز به‌جای این‌که به فکر تأمین معیشت فرزندانش باشد یا راهی برای مطالبه پول از شوهرش پیدا کند یا حداقل ماشین پدرش را که در

دست عناوینی است که وادارمان می‌کند جدا از خط داستانی و عمق حوادث، در پی یافتن دیدگاه کارگردان در مورد زن معاصر باشیم. از آن دست عناوین که پیشاپیش، فیلم را به یک بیانیه اجتماعی بدل می‌کنند. این درست مثل آن است که مرحوم شکسپیر اسم «هملت» را می‌گذاشت: «عاقبت زیاده‌روی در تردید» و یا «سکبت» را «عقربوت بی‌عاقبت جاه‌طلبی» می‌نامید.

اما مشکل اساسی‌تر آنجاست که فیلم نمی‌تواند پایه‌های نامش پیش بیاید. در نتیجه عنوان زن امروز یک سرورگردن بالاتر از محتوای فیلم قرار می‌گیرد. شاید چون اینجا هم مثل غالب فیلم‌های فمینیستی با دیدگاه مردانه، زن امروز موجود مظلوم و خیانت‌دیده‌ای تصویر می‌شود که هر حرف نامربوطی را از جانب شوهر به‌جان می‌خورد و با بخشش و ایشار پاسخ می‌دهد و در نهایت هم گره کُور زندگی‌اش را با عروس کردن دخترش باز می‌کند بی‌آن‌که بیندیشد مبادا دخترش روزی در همان گرمی گرفتار شود که خود در میان تارهایش فرسوده شده است. و طبعاً این تعریف نمی‌تواند تعریف جهان‌شمولی از زن امروز باشد. و سنگینی عنوان فیلم را بر دوش‌های ناتوانش تحمل کند. ن. ث.



کاملاً آشکار است که زن امروز در پی موفقیت

### ☆ بچه‌های آسمان

پایان فیلم بچه‌های آسمان، یکی از زیباترین فصل‌های اختتامیه فیلم‌های جشنواره پانزدهم، است: پس از ده‌ها و ده‌ها دقیقه دیدن‌های پای‌آزار پسرک فیلم، ما با همه پنهان‌کاری پدر، برق کفش‌های نو و بزاق را بر زین دوچرخه می‌بینیم و با خود می‌اندیشیم که پسرک بهره خود را از رنج‌هایش برده است؛ و این می‌تواند پایان منطق فیلم باشد. درحالی‌که چنین نمی‌شود و با فصل پایانی درمی‌یابیم که تنها یک جفت کفش برای این دو پای پرتلاش هیچ است و هدیه پاهای پسرک در واقع چیزی جز نوازش ماهی‌های سرخ حوض آبی نیست...

این دیدگاه توأم با عدالت و آرامش در کل فیلم جاری است: آنجا که پدر خانواده، با قناعت، از قندهای مسجد می‌گذرد و برای چای کمرنگش به نکه‌نباتی بسنده می‌کند... و یا آنجا که دخترک، همپای برادرش، از کفش‌های کهنه خود بر پای کسی تنگ‌دست‌تر از خود درمی‌گذرد و با همان کفش شراکتی، دلگرم از ایشار، طول کوچه را می‌دود و بیچ گذر را می‌پیچد.

نغمه ثمینی

### ☆ زن امروز

همه چیز از نام فیلم آغاز می‌شود. زن امروز از آن





تمام قهرمان‌های فیلم‌های کیمیایی، عشق و معشوق  
را دست‌وپاگیر دانست، بر دلش پا گذاشت و...  
مهشید زمانی



مسلطاً مثل بقیه آثار کیمیایی یک فیلم غیرعادی است؛ فیلمی که انگار از یک سیاره دیگر آمده و متعلق به آدم‌هایی دیگر با دلمشغولی‌های دیگر است. حتی امروزی بودن فضاها و مشکلات و دشواری‌های آدم‌ها هم این غرابت را نمی‌پوشاند: خراب شدن خانه‌های قدیمی، افزایش سرسام‌آور سرج‌ها، عوض شدن چهره شهر، ساخت بزرگراه‌های وسیعی که جای محله‌های تنگ را می‌گیرند، و در کنار همه اینها آدم‌هایی که از رنگ‌عوض کردن چهره بیرونی شهر و مردم آن دل‌نگرانند اما فریادها و ناله‌های آنها در مهابوی شهر شلوغ گم می‌شود و به جایی نمی‌رسد. با این حال، حرف‌های قهرمان کیمیایی طوری است که انگار در فاصله‌ای که این اتفاق‌ها رخ داده، حضور نداشته، تأثیر نگرفته و تغییر نکرده است. به نظر می‌رسد که قهرمان کیمیایی همیشه در یک نقطه جهان ایستاده است؛ نقطه‌ای که گاه جلوتر از جامعه خویش است، مثل قیصر و گاه عقب‌تر از آن، مثل سلطان.

در مورد شخصیت زن - مریم - در سلطان می‌توان به‌عنوان یک نقطه عطف در آثار کیمیایی صحبت کرد و گرچه این سخن عجیب به نظر می‌رسد، باید گفت که ظاهراً دامنه حضور بسیار زنان در جامعه امروز دامن فیلمساز کهنه‌ساز علاقه‌مند به رفاقت و مردانگی را نیز گرفته است زیرا در این فیلم مریم اگرچه مثل زنان فیلم‌های قیصر و گورن‌ها به پای قهرمان فیلم می‌نشیند اما این‌بار موضع انضامی ندارد، چنان‌که فیلمساز و خود قهرمان می‌گویند که این زن در واقع پایگاه اجتماعی بالاتری نسبت به قهرمان یک‌لاقبای اهل مردانگی دارد و همین نکته وصال آن دو را غیرممکن کرده است. مریم نیز مانند سایر زنان آثار کیمیایی بسوی مرد جلب می‌شود و از او حمایت

بمسادگی در دست آدم بد ماجرا اسیر می‌کند و تبدیل می‌شود به زن قربانی انتهای فیلم که قهرمان مرد باید او را در آخرین لحظه نجات دهد. اما نکته مثبت فیلم آنجاست که فیلمساز رابطه زن و مرد را به‌صورت دو دوست و دو همکار آغاز می‌کند و تا پایان نیز به همین صورت پیش می‌برد. تاکنون، در این نوع فیلم‌ها رسم بر این بوده که یا زنان به حاشیه پرتاب شوند و فقط در حد غر زدن و شکایت کردن حضور داشته باشند یا در حال جای دم کردن و خواندن دعای خیر برای مردان باشند و یا اگر اهمیت بیشتری داشته باشند، تبدیل شوند به بهانه‌ای برای قربانی شدن و سپس حرکت مرد برای انتقام‌جویی و جنگ و دعوا. در مواردی هم که زن اهمیت محوری یافته، مرد آن‌قدر به حاشیه پرتاب شده یا به‌صورت یک موجود منفور و بدبخت ترسیم شده، که تصویر کامل عبارت «زن ذلیل» را به اثبات برساند.

این از معدود دفعاتی است که یک رابطه سالم و دوستانه میان زن و مرد مطرح شده و در واقع به‌همین دلیل فیلم هم فیلم سالمی از کار درآمده است. آقای زکات از معدود کارگردان‌های این نوعی در سینمای ایران است. انشاءالله ایشان باز هم فرصت فیلم ساختن و تجربه کردن را پیدا کنند و بتوانند به‌جای این‌همه تازه‌کار نابلد که هر سال اولین یا دومین فیلم خود را می‌سازند و سپس از سینما کناره می‌گیرند، کار کنند.

ص ۴۰

### ☆ سلطان

مسلطاً از معدود فیلم‌های جشنواره امسال بود که بوی ریاکاری آن از چند فرسخی شام را نمی‌آورد. بعد از دندان‌ها، سلطان تنها فیلم بعد از انقلاب کیمیایی بود که با شعارهای سطحی ضیافت و تجارث فاصله بسیار داشت. سلطان تنها فیلم جشنواره امسال بود که بوی عشق داشت. سلطان تنها فیلم کیمیایی بود که در آن معشوق در سایه جوانمردی عاشق گم نشده بود. و سلطان مانند

می‌فروشد تا دیسکت کامپیوتری حامل اطلاعاتی درباره خلاف‌کاری‌های شوهرش را از منشی او بخرد و از این طریق از شوهرش اعتراف بگیرد که آدم خوبی خواهد شد! در چنین شرایط دروغینی طبیعی است که همه مصائب و دشواری‌ها - همان‌قدر که آبکی اتفاق افتاده‌اند - حل شوند و راه را برای پایان خوش کلیشه‌ای و دروغین فیلم باز کنند: ازدواج دختر با یک مرد بسیار خوب و اعتراف شوهر به اشتباهاتش و حل و فصل ماجرا. آیا این زن امروز به‌مراتب از زن‌های دیروزی بدبخت‌تر و درمانده‌تر و توسری‌خورتر نیست که در هر شرایطی و با وجود همه پستی‌ها و دیوسرتی‌های مرد، او را موجودی بالاتر از خود می‌بیند و برای جلب توجه او خود را به آب و آتش می‌زند و تازه جرئت اعتراض و فریاد زنان دیروز را هم ندارد؟ آیا زن امروز واقعاً چنین زنی است؟ اداهای زنان امروزی، مانند دسر خوردن در کافی‌شاپ با یک دوست، رانندگی کردن و حرف‌های غلط انداز زدن، چیزی را حل نمی‌کند. کاملاً واضح است که فیلمساز حتی در گوشه ذهن خود نیز حاضر نبوده زن را چیزی بیش از یک ضعیفه ببیند. این قبیل بازی‌ها و اداهای به هوشمندی و زیرکی بیشتری نیاز دارد. تقاضا می‌کنم ایشان درباره همان مردان امروز که به‌زعم ایشان جنس اول هستند، فیلم بسازند و شخصیت زنان را با فیلم‌هایی چنین توهین‌آمیز و آزاردهنده خدشه‌دار نکنند.

صابره محمدکاشی

### ☆ سایه به سایه

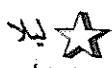
سایه به سایه نسبت به سایر فیلم‌های جشنواره فیلم بدی نبود اما از سوی منتقدان با استقبال شایانی مواجه نشد. فیلم به‌قدر کافی جمع‌وجور است. یک ماجرای جنایی/پلیسی مربوط به قاچاق خاویار و عتیقه در شمال کشور. نکته قابل توجه حضور پر رنگی زن در فیلم است. همسر افسر پلیس با او همراه می‌شود و با هوشمندی و زیرکی موفق به پیدا کردن عضو اصلی گروه قاچاق می‌شود و نهایتاً، همسرش در آستانه مرگ او را نجات می‌دهد. بعضی کلیشه‌ها البته وجود دارند، مثلاً این‌که زن دانشجوی رشته باستان‌شناسی است و در نتیجه زودتر از شوهرش متوجه قضیه قاچاق عتیقه می‌شود، یا شخصیت منفی فیلم که تمام رفتارهای شخصیت‌های منفی پولدار و خبیث فیلم‌های قبل و بعد از انقلاب را دارد و... اما فیلم این کلیشه‌ها را به‌خمدت می‌گیرد و آنها را با جزئیاتی همراه می‌کند، به‌طوری‌که آدم‌ها و حوادث باورکردنی جلوه می‌کنند و همین آن را از سقوط در ورطه فیلم‌های ساده‌انگارانه نجات می‌دهد. زن کم‌کم ثابت می‌کند که آدمی باهوش و بازیگری ماهر است. همچنین از ماجراجویی و گرفتار شدن هراسی ندارد، اگرچه در آخر خود را



فراوان گردهم جمع می‌آیند و اعصاب‌ها و دوربین‌های بی‌شمار به‌کار، که جوابیه‌ای بر فیلم **سلام** سینما بر پرده رود. آن هم جوابیه‌ای که با گردوخاک به پاک‌کردن‌ها و بیراهه رفتن‌ها، باز به همان جایی بازمی‌گردد که **سلام** سینما با تمام نظره‌های موافق و مخالف، بر فله‌اش ایستاده است.

محور دایره بسته‌ای که **سلام** سینماست گرد آن می‌چرخد، دختری نیست که گوشه چشمی به بازیگری دارد و انگیزه اصلی‌اش میان عشق به هنر و علاقه ناگهانی به کارگردان معلق می‌ماند. مشکل هزاران هزار بازیگر غیر حرفه‌ای نیستند که در کوچه و خیابان، در هر پستو و سر هر گذری پیدا می‌شوند بلکه مشکل و محور این چرخش بی‌نتیجه کارگردانی است که یک نظر و با چند آزمایش دم‌دستی بازیگر ایده‌آلش را می‌یابد و انتظار دارد که او فهم و شعور و درک بازیگری را به‌طور مادرزاد با خود داشته باشد... با این همه و با گذر از تمامی این بحث‌ها، **سینما** سینماست تنها در یک نقطه از دایره بسته خود بیرون می‌جهد تا چیزی را ثابت کند: این‌که کوه به کوه نمی‌رسد، شاید آدم هم به آدم نرسد اما فیلم حتماً به فیلم می‌رسد!

ن. ث.



در ماهنامه سینمایی **فیلم** و در مطلبی با عنوان «غذا در فیلم‌های ایرانی» به کثرت وجود نماهایی از اغذیه و اشربه مختلف در فیلم‌های داریوش مهرجویی اشاره شده بود. گویا این مطلب به مذاق ایشان خوش نشده چرا که در **لیلا** انگار هدف از نمایش انبوهی از مأسولات و میوه‌جات و صحنه‌های غذا و غذاخوری و چای دم کردن، دعوت تماشاگر به یک ضیافت بوده است و صلابته، زنان اغلب به کار بخت‌ویز و تهیه غذا و مردان فقط به تناول، فیلم **لیلا** با شله‌زردپزنی - که به ازدواج رضا و لیلا می‌انجامد - باز می‌شود، که یادآور صحنه مشابه بخت‌نری در فیلم **عروس** است. جدا از این اقتباس، تمایل شدید آقای مهرجویی به آشپزی، به بخت آش شله‌قلمکاری منجر شده که مرکب است از همیشه **مخملباف**، (که زن برای شوهرش به خواستگاری می‌رود) و **ژگن** بنی‌اعتماد (که زن آشکارا حضور زن جدید همسرش را در خانه تجربه می‌کند) و **مسافران** (در گفت‌وگوهای رودررو با دوربین) و **پروچ مینو** (در ایده‌گرفتنند سرواژیدی که گسیخته می‌شود) و همچنین زن نازای در پناه تو.

مهرجویی با محور قرار دادن زنی سست‌اراده و متزلزل و پُر از تناقض (که پس از تشویق و اجبار شوهرش به ازدواج مجدد، او را ترک می‌کنند)، ابزارهای همذات‌پنداری و دلسوزی تماشاگر (از قبیل مونولوگ‌های **لیلا**) را مهیا می‌کند و باید متوجه بود که بی‌مایگی زنی که موجب تیره‌روزی چهار نفر شده است، بیش از آن‌که ترحم برانگیزد، نفرت‌انگیز است. **علیرضا خاکسار**

دختر جوانی که به بازیگری در سینما عشق می‌ورزد، با مخالفت پدر روبه‌رو می‌شود. **سینما** سینماست ظاهراً به فیلم مشهور آقای **مخملباف**، **سلام** سینما نیز توجه کرده است و اگر نگویم جوابیه، دست‌کم نوعی مخالف‌خوانی نسبت به نگاه **مخملباف** به بازیگری و سینما را می‌توان در آن دید. اما رابطه سینما و اخلاق و موضوع فرعی‌تر زن در این ارتباط، که عمری همبای سینمای ایران دارد، با شاهد مثال - و به اشاره‌ای مستقیم (از دهان منتقد) - تصریح می‌شود. حاجی‌آقا **اکتور** سینما اولین فیلمی است که به این موضوع پرداخته و مخالفت قشر عامی، سنتی، اخلاقی و ... را با مقوله سینما و نمایش و مقوله بازیگری زنان در فیلم مطرح کرده است. اگر فیلم آقای **اوگانیان**س به‌دلیل ساده‌انگاری‌های مرسوم آن دوره (و نه لزوماً شخص آقای **اوگانیان**) و به دلیل حرکت عمومی جامعه به قصد پشت سر گذاشتن این مشکل، نتوانسته بود این مسئله را به‌طور ریشه‌ای و قطعی حل کند یا لاقبل برای آن جوابی درخور بیابد، فیلم آقای **دری** نیز - ۶۴ سال بعد - به‌دلیل ساده‌انگاری‌های مرسوم این دوره (و نه لزوماً شخص آقای **دری**) و به‌دلیل حرکت عمومی جامعه به قصد ناپدید کردن این مشکل، قطعاً نتوانسته آن را به‌طور ریشه‌ای و قطعی حل کند یا لاقبل برای آن جوابی درخور بیابد. ساده‌انگاری‌های مرسوم آن دوره - در قالب سینما - فرار از طرح نیروی مخالف، عدم درگیری کافی میان نیروهای مثبت و منفی و چشم پوشیدن از تمام واقعیت‌هاست و ساده‌انگاری‌های مرسوم این دوره - در قالب سینما - پناه بردن به رمانتیسیم، طرح شعار و طفره رفتن اجباری از طرح بعضی از واقعیت‌ها. نتیجه این‌که هر دو فیلم تاکنون فقط به‌طرح سؤال پرداخته‌اند. هر چند که سؤال‌ها مهم و اساسی هستند اما همچنان می‌توانیم در انتظار پاسخ درخوری برای آنها بمانیم.

**لیلا** از **جمند**



همین است که خرج‌های بسیار می‌شود و آدم‌های

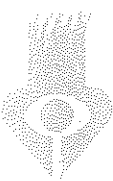
می‌خواهد اما این‌بار شرایط و خواسته‌های خودش را اعمال می‌کند، ضعف‌ها و کاستی‌های مرد را می‌فهمد و می‌پذیرد و از برتری‌های خود برای آزار رساندن به مرد بهره نمی‌گیرد. البته مریم نیز زنی آرمانی و ساخته ذهن کیمیایی است. او بیش از حد به سلطان اعتماد می‌کند و به او نزدیک می‌شود اما سنجیدگی رفتار و وقار او اهمیتش را نزد تماشاگر بالا می‌برد و اعمالش را پذیرفتنی می‌کند، حتی خیلی بیشتر از خود سلطان. در **سلطان** زن نیز مانند مرد یک قربانی است؛ قربانی دیوارهای سنگی جامعه آدم‌ها. او خود از این قربانی بودن آگاه است و در برابر آن عکس‌العمل نشان می‌دهد، نه این‌که بدون هیچ تصمیم و اندیشه مستقلی بسوزد و بسازد. این فیلم در میان آثار کیمیایی - به‌خصوص فیلم‌های قبل از انقلاب و فیلم اخیرش - یک گام به جلوست. **ص. م.**

سینما سینماست

رابطه سینما و اخلاق در ایران عمری تقریباً همبای عمر سینما دارد. شک و تردید درباره مسائل اخلاقی و جایگاه آنها در مقوله‌ای از نوع سینما در کشوری که تمام مسائلش از روز نخست بر پایه اخلاقیات و سنت‌ها بنا نهاده شده است، بی‌هیچ شکی اولین بحث در این باره بوده و هست اما بحث (و شک) درباره حضور زنان در سینما، اولین بحث (و شک) مهم این رابطه نیز بوده زیرا اخلاقیات و سنت‌های ذکر شده در هر حال گریبان زنان را بیش از مردان گرفته و در مورد آنان بیشتر مطرح بوده است. قصد من اخذ نتیجه مثبت یا منفی از این مقوله نیست بلکه فقط فضا و ماجرا را شرح می‌دهم.

فیلم **سینما** سینماست، ساخته آقای ضیاءالدین **دری**، بر همین موضوع (رابطه سینما و اخلاق) و همین مضمون (نقش زن در این رابطه)

انگشت گذاشته است و آن را در خلال داستان کارگردانی که به دنبال چهره دختر جوانی برای ایفای نقش اول فیلمش می‌گردد، مطرح می‌کند.





مینا و عتیجه

### ☆ معجزه خنده

فیلم **معجزه خنده**، به لحاظ کالبدشکافی یک جامعه تکافتشاده شایان توجه است و سوژه قراردادن انسان‌هایی فاقد خرد متعارف، برخلاف آنچه مطبوعات نوشتند، به هیچ‌روی همپالکی بودن با دیوانگان نیست. طرح بروز عشق در بین جنون‌زدگان ایده‌ای تازه و جالب است که با اجرایی هوشمندانه می‌تواند بدیع و شگفت‌آور باشد اما فیلم لازمه بروز عشق را زدایش جنون، یعنی همان بازگشت عقل، می‌داند. ولی مگر عشق همان جنون خفیف نیست؟! **معجزه خنده** برای بروز عشق قید و شرط عقل می‌گذارد درحالی‌که عشق ابداً قید و شرط بردار نیست. فروغ فرخزاد برای عشق جذامی‌ها قید صورت زیبا نگذاشته است، همچنان‌که صمد بهرنگی در عشق کچل‌ها.

ع.خ

### ☆ مینا و عتیجه

در گارتون‌های اولیه والت دیزنی، میکی‌موس موجودی جسور و پرخاشگر بود که به سرعت به یک موش/فرشته مهربان تبدیل شد و این خصیلت فرشته‌وشی در دیگر پرسوناژهای این کمپانی عام شد؛ طوری‌که از سیندرلا و سفید برفی سیادی آداب تا پری دریایی مُحیرالعقول، هیچ‌کدام، امیال زمینی ندارند. دامبو فیمل پرنده با را از این‌هم فراتر می‌گذارد و زایمان را به‌کلی تحریف می‌کند؛ لک‌لک‌ها کودک را در بقیچه‌ای بر منقار به ارمنغان مادر می‌آورند. در قاموس والت دیزنی زایش کار موجودات پست است و برای این پری‌زادگان خیالی فعلی فیج، و صداالبته این جهان رمانتیک مواجهه با واقعیات فیزیکی بدن انسان را برای کودکان عجیب و غیرقابل باور می‌کند.

در فیلم **مینا و عتیجه** دختر بچه پنج‌ساله‌ای به جگونگی فرآیند زایمان واقف و آگاه بود؛ می‌دانست آنچه مادر در شکم دارد، انسانی است دختر یا پسر و کوچک و دوست‌داشتنی، و

چیزی نمی‌داند ولی مانند فردی کودن نیز به‌انتظار سرنوشت نشسته است. او برای این‌که نسبت به همسرش خودخواهانه رفتار نکرده باشد، این بازی را آغاز می‌کند و بعد برای این‌که بداند شوهرش تا چه حد او را دوست دارد، آن را ادامه می‌دهد. او نمی‌خواهد هیچ نقطه تاریکی عشق او به همسرش را لکه‌دار کند. از همین رو خود را کنار می‌گذارد تا شوهرش منطقاً با زن دیگری به خوشبختی برسد اما همین عمل او را از نظر احساسی از شوهرش دور می‌کند و حفظ رابطه قبلی برایش دشوار می‌شود تا هنگامی که رضا امتحانش را پس می‌دهد و ثابت می‌کند که در عشق او صادق است.

این یک قصه عشق شرقی است. قصه بچه در آن خیلی جدی نیست؛ می‌توانست بهانه دیگری به وجود آید. مهم این است که لیلیا برای عشق بخشیدن به این عشق، خود و رضا را در رنج می‌افکند. این می‌تواند به خودآزایی زنانه تعبیر شود با اداهای متظاهرانه کارگردان در ارائه یک تصویر توریستی از شرق و ایران برای مخاطبان احتمالی آن سوی مرز؛ اما آن را چنین نمی‌بایم. فیلم البته نشانه‌هایی از تظاهر را در خود دارد، مثل شیک و لوکس بودن افراد و فضاها، رفاه همه آدم‌ها و تمهیدات خودنماییانه سینمایی مثل نورپردازی فرم‌زنگ، فیدهای رنگی، لباس‌های هم‌رنگ تمام افراد یک خانواده، حرف زدن بازیگرها رو به دوربین و دیزالو حرکات در یکدیگر که بعضی از آنها درآمده و بعضی هم درنیامده. فیلم یک محیط انتزاعی دارد که زیاد به واقعیات بیرونی توجهی نمی‌کند. این تمهیدها نوعی تجربه‌گرایی فرمی است به قصد نقب زدن به درون آدمی. بنابراین عجیب نیست که دنیا بیرون بیرون در این فیلم تا این حد استیلزه و نمادین باشد.

در نهایت، **لیلا** فیلمی است با ساختار و قصه مناسب، یکدست در اجرا و تأثیرگذار. و همین خصوصیات کافی است که در سینمای ایران فیلمی یک سرگردن بالاتر از فیلم‌های دیگر باشد.

ص.م



«پای درد دل رضا؛ شما به‌جای من! اگر همسران اصرار کند، زندگی را به کامتان تلخ کند که چرا همسر دوم اختیار نمی‌کنی و سرم هوو نمی‌آوری، برای خوشایندش هم که شده، این کار را نمی‌کنید؟ منظورم این است که وقتی عاشق همسران هستید، هر کاری که او بخواهد برایش نمی‌کنید؟ حتی اگر آن کار دشوارترین کارها مثل ازدواج با دختری جوان و زیبا باشد؟ آیا ممکن است پیش خود حدس بزنید که همسرم سازوخیست است و اصرارش ناشی از حس خودآزایی است؟ به‌خدا قسم مجال است. آخر من که روان‌پزشک نبودم تا از روان‌تندی او سر دریاورم. به خودم گفتم کسی که او را مجبور نکرده، مادرم که زیاد زن مقتدر و مؤثری در زندگی ما نیست که نشود حرف‌هایش را نادیده گرفت. یعنی عاود من که مانند مادرشوهر صحرا نبود. تازه خواهران و پدرم هم که از اساس با این کار مخالف بودند و در مقابل اصرار مادرم ایستاده بودند. خود من هم که تکلیفم روشن بود، هیچ علاقه‌ای به تجدید فراموش نداشتم. من که مثل شوهر آهوخانم نبودم که همسرم دلم را زده باشد یا مثل رامین، شوهر سریم افشار، نبودم که همسرم را به گناه نازایی طلاق داده باشم. پس اصلاً دعوای ما بر سر چه بود؟ قاعدتاً هر دادگاه عادلانی رأی به بی‌گناهی من خواهد داد چرا که اگر لیلیا خواسته با آزار دادن خودش و بعد هم من، انتقام خود را از طبیعت بگیرد، تقصیری متوجه من نیست و ذکر می‌کنم آقای مهرجویی به‌خوبی متوجه این نکته بوده است و با زیرکی توانسته بی‌گناهی مرا، با استفاده از نشان دادن دلایل بی‌منطق لیلیا برای نمایش مظلوم واقع شدنش، ثابت کند. من لازم می‌بینم بابت تماسی زحماتی که او برای تبرئه من کشیده است، تشکر کنم!»

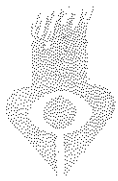
م.ز



در میان فیلم‌های جشنواره اسنال، **لیلا** بیش از همه نظرهای متضاد را برانگیخت. بیشتر بحث‌های موافقان و مخالفان نیز بر سر حقوق زن در این فیلم بود. گروه موافق **لیلا** را تصویر تمام ظرافت‌ها و لطایف و روح و احساس زن ایرانی دانستند درحالی‌که گروه مخالف آن را فیلمی ضدزن، توهین‌آمیز و مروج تعدد زوجات قلمداد کردند.

لیلا پس از آگاهی به نازایی‌اش و با اصرار مادرشوهر، تصمیم می‌گیرد ترتیب ازدواج همسرش را با زنی دیگر بدهد تا به او حق طبیعی بچه‌دار شدن را داده باشد اما در شب عروسی تائب نمی‌آورد و به خانه پدری‌اش بازمی‌گردد...

اما این قصه‌ای نیست که تعدد زوجات را ترویج کند. **لیلا** زنی است باهوش، فرشته‌خو و عاشق. از تدبیر و سیاست زنانه برای جلب مرد





ماهواره، مشکلات بی‌خانمان‌ها و قاچاق مواد مخدر به هرز می‌رود و چه حیف. به گفته مارکو مولر (مدیر جشنواره لوکارنو و از مهمانان جشنواره) فیلم بد فیلمی است که فیلمسازش داعیه طرح همه سؤال‌ها را داشته و به گمان خویش به همه آنها پاسخ‌های لازم را داده است.

ع.خ.

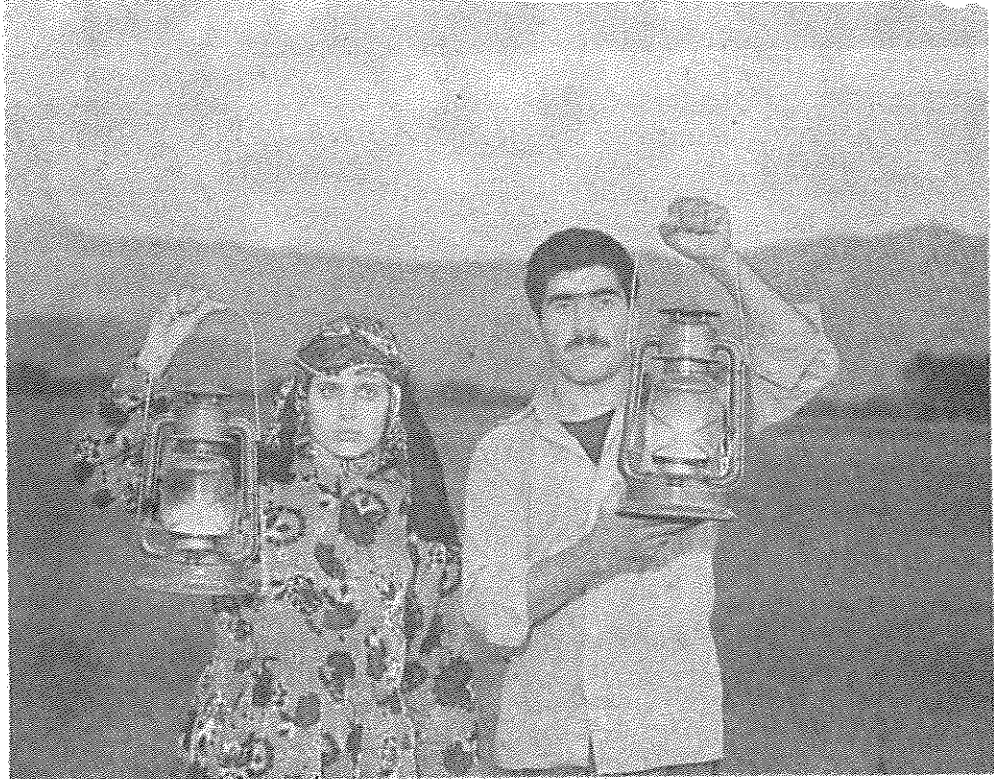


هتل کارتین اصرار دارد که همکس و همه‌چیز را راضی کند، از جمله زنان را. قصه فی‌نفسه پیچیده نیست و تا حد زیادی تکراری است. زنی که در غیاب شوهر فرزندش را بزرگ کرده و شوهر پس از سال‌ها بازگشته تا پس از حل مشکلات و سروسامان دادن به زندگی زن با او آشتی کند و همه‌چیز از سر گرفته شود. حالا با چنین قصه دیرآشنایی اگر قرار باشد حقوق زنان نیز در نظر گرفته شود، تناقض ناگزیری به‌وجود خواهد آمد.

در ابتدای فیلم زن را در محیط کارش - فعال، دارای اعتماد به‌نفس و متکی به خود - می‌بینیم اما به‌محض ورود مرد همه‌چیز به هم می‌ریزد و زن به‌سرعت به جایگاه یک ضعیفه که در برابر مرد هیچ کاری از دستش ساخته نیست، تغییر موضع می‌دهد؛ دیگر بدون شوهر نمی‌تواند پسر فراری‌اش را به‌خانه بازگرداند و بدون این‌که اساساً دلیل آن معلوم باشد، به‌نظر می‌رسد که بیشتر به‌دنبال بازگرداندن شوهر فراری‌اش به خانه است تا پسرش. طبیعی است که در چنین شرایطی مرد بدون کوچک‌ترین احساس گناهی نسبت به رفتارش در گذشته، عرصه را برای اثبات مردانگی و جولان دادن خالی می‌یابد و هر لحظه به نوعی جذابیت‌ها و توانایی‌های خویش را به رخ می‌کشد. معلوم نیست که چرا در این فیلم‌های علاقه‌مند به ارائه مرد آرمانی، اگر زن با ناتوانی و بی‌عرضگی کنار نکشد، مرد فرصتی برای ابراز وجود نمی‌یابد؟

در واقع فیلم نه قصد دفاع از مردان را دارد و نه زنان را. کل فیلم بهانه‌ای است برای ترتیب یافتن چند صحنه پرتحرک و چند صحنه پرسوزوگداز که تاریخ چندین ساله سینمای ایران ثابت کرده او را به غلیان درمی‌آورد: صحنه‌های کتک‌کاری بهمن با صاحب هتل کارتین، والیبال نشسته بهمن با تیم جانبازان، صحبت‌های زن و مرد در پارک، سوار شدن زن در ماشین خواستگار سمج، در آغوش گرفتن پدر و پسر پس از ۱۴ سال جدایی، خداحافظی زن و مرد در فرودگاه و سرانجام صحنه بازگشت. البته سیروس الوند ثابت کرده که تجربه و توان کافی برای ساخت و پرداخت این صحنه‌ها و این حس‌ها را دارد. به‌احتمال زیاد فیلم در گیشه نیز موفق خواهد بود اما همه اینها باعث نخواهد شد که هتل کارتین را فیلمی جدی بینگاریم.

ص.م.



نامزدی

جاهایی که حدس می‌زده ممکن است ردی از او داشته باشند نیز سر زده بلکه منتظر مانده تا همسر سابقش، که ۱۴ سال او را تنها گذاشته، مانند یک ناجی افسانه‌ای که برحسب تصادف دلش هوای وطن کرده، از راه برسد و به جست‌وجوی فرزند بیرازد.

دنیای غربی است مگر نه؟ همیشه فکر می‌کردم قوی‌ترین حس در یک زن حس مادری است. حالا می‌بینم که یک زن می‌تواند دو ماه از فرزندش بی‌خبر باشد و به‌جای هر اقدامی، تنها در فکر رد کردن خواستگار خود باشد. زنی با این میزان انفعال و پشه‌های همیشه گریبان چگونه ۱۴ سال زندگی خود و فرزندش را اداره کرده؟ آه یادم نبود، خودش توضیح داد که ایام موشک‌باران پسرش را بغل می‌کرده و با هم از ترس می‌لرزیده‌اند!

م.ز.



هتل کارتین آغازی روان و دلپذیر دارد: زن میانسال از سوی یکی از همکارانش که ده سال پیش همسرش فوت شده، پیشنهاد ازدواج دریافت می‌کند. زن که خوش ندارد پسرش در ۲۰ سالگی مرد دیگری را در خانه ببیند، پاسخ منفی می‌دهد. ریشه این حجب و حیای شرقی در باورهای تملک‌جویانه‌ای است که ما در کودکی خویش را متعلق به والدین و در بزرگسالی والدین را متعلق به خویش می‌دانیم. توفیق سیروس الوند در به‌دست گرفتن احساسات تماشاگرانی است که همچنان‌که بر جواب کردن این خواستگار خوب افسوس می‌خورند، در دادگاه اخلاقی خویش زن را به حفظ تجرد ملزم می‌کنند.

اما افسوس که این مایه‌های درمانی‌تیک در تداخل با تعدد سوزه‌هایی از قبیل نقد رب و مایکل جکسون، حمایت از والیبال نشسته، بررسی پدیده

برجستگی شکم از بابت همین بار است و در بیمارستان است که باید این بار به زمین نهاده شود. شاید بهتر می‌بود سازنده فیلم علاوه بر طرح مسئله حسادت این دختر نسبت به برادر شیرخواره‌اش، کمی روشن می‌کرد که اطلاعات مبسوط این چنینی چگونه به این کودک منتقل شده است زیرا پیش‌فرض کنونی بعضی از کودکان مینی بر بلعیدن نوزاد توسط مادر بسیار مضحک است.

ع.خ.

## ☆ نامزدی

فیلم تلخ نامزدی حکایت گرفتار آمدن انسان‌ها را در چنبره سنن موروثی می‌گوید. حکایت جوانی از دیار لرستان است که مجبور به ازدواج با بیوه برادر و رها کردن نامزد جوانش است. او به این ازدواج راغب نیست و زن هم که می‌داند برادرشوهرش نامزد دارد، همچنین. اما آنچه این دو را به وصال هم درمی‌آورد و آنچه فیلمساز قصد محکوم کردنش را دارد، فشارهای متعصبانه و یگسوتگری جامعه روستایی است. پدر این بیوه‌زن او را در ازدواج با برادرشوهر با ترکی خانه شوهری و جدانشدن از دو فرزندش مخیر می‌گذارد. در صحنه‌های پایانی این دو را مشغول غذا خوردن از یک سینی می‌بینیم و در حاشیه صوتی فیلم صدای هلهله‌ای به گوش می‌رسد که خیر از ازدواج نامزد پسر با فرد دیگر می‌دهد و تصویر به نگاه شرمسار زن پیوند می‌خورد و سپس به چهره غمگین عروسی که او را سوار بر اسب به سوی خانه شوهر می‌برند، قطع می‌شود.

ع.خ.

## ☆ هتل کارتین

مادری دو ماه است از فرزندش اطلاعی ندارد اما برای پیدا کردن او هیچ اقدامی نکرده است. حتی به



# چرا در جشنواره فیلم نداشتید؟

کامل به وزارت ارشاد و بنیاد فارابی ارائه کرده‌ام که هر سه با دلایل مشترک رد شده‌اند، با آن‌که هیچ‌یک مخالف قوانین نمایشی و شرعی کشور نبوده‌اند. فکر می‌کنم بعد از ۱۷ سال فعالیت سینمایی می‌دانم که چه چیزهایی را باید رعایت کرد ولی با سلیقه شخصی افراد، خاصه این‌که هر چند ماه یا چند سال یکبار عوض می‌شوند، چه باید کرد؟

تصویب ارائه داده‌ام، معلق مانده و ساختن فیلم بعدی موکول به تصویب آنهاست.

رخشان بنی‌اعتماد و ته‌مین میلانی، دو کارگردان شاخص و فعال سینمای ایران، چند سالی است که در جشنواره حضور ندارند. با این سؤال به سرافشان رفتیم که چرا در جشنواره فیلم نداشتید؟

## کارگردانان زن در جشنواره‌های سینمایی فجر

- جشنواره پانزدهم: فریال بهزاد (روزی که خواستگار آمد)؛ جهان خادم (مینا و غنچه) [به‌طور مشترک]
- جشنواره چهاردهم: مهستی بدیمی (طالع سمد)
- جشنواره سیزدهم: رخشان بنی‌اعتماد (رومیری آبی)؛ یاسمین ملک نصر (درد مشترک)؛ ته‌مین میلانی (کاکادو)
- جشنواره دوازدهم: -
- جشنواره یازدهم: -
- جشنواره دهم: رخشان بنی‌اعتماد (نرگس)؛ فریال بهزاد (درد شاپرک‌ها)؛ ته‌مین میلانی (دیگه چه خبر؟)
- جشنواره نهم: ته‌مین میلانی (افسانه آه)
- جشنواره هشتم: رخشان بنی‌اعتماد (پول خارجی)؛ پوران درخشنده (زمان از دست رفته / عبور از غبار)؛ ته‌مین میلانی (بچه‌های طلاق)؛
- جشنواره هفتم: رخشان بنی‌اعتماد (زرد قناری)
- جشنواره ششم: رخشان بنی‌اعتماد (خارج از محدوده)؛ پوران درخشنده (پرنده کوچک خوشبختی)
- جشنواره پنجم: ته‌مین اردکانی (گلپهار)؛ پوران درخشنده (رابطه)
- جشنواره چهارم: -
- جشنواره سوم: -
- جشنواره دوم: -
- جشنواره اول: -

ته‌مین میلانی: پرسیده‌اید که چرا در جشنواره فیلمی نداشتم. شاید قبل از آن بهتر باشد سؤال شود چرا فیلم کاکادو که سه ساله پیش با سرمایه شخصی‌ام درباره محیط زیست ساختم و در جشنواره مورد توجه قرار گرفت و درجه الف به آن اختصاص یافت، به نمایش درنیامده است.

دلایل فیلم نساختن من و بسیاری از افرادی را که، هم به‌واسطه تجربه و هم موقعیت، از من محتر هستند، باید در خارج از فیلمساز جست‌وجو کنید.

حقیقت این است که یک جریان فکری در وزارت ارشاد حاکم است که مجریان آن به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، با به‌کار بردن لفظ هدایت و حمایت، آن را بر همگان تحمیل می‌کنند. بنابراین بسیار سخت است که هم فیلم خوبی ساخته شود و هم به‌شکلی از این جریان فکری تحمیلی به‌دور باشد. به‌همین دلیل، خیلی‌ها تا زمانی که به شخصیت و حقوق فردی‌شان احترام گذاشته نشود، فیلم نمی‌سازند. اصلاً جذابیت هنر در این است که هنرمند با دیدگاه و ذهنیات مستقل خودش موضوعی را برگزیند و آن را به‌روایت و گونه همه‌فیلم‌ها و آثار هنری شبیه به هم می‌شود، مثل جشنواره پانزدهم.

به‌هر صورت، در سه سال گذشته سه فیلمنامه

رخشان بنی‌اعتماد: البته پس از رومیری آبی بی‌کار نبوده‌ام. معلق ماندن فیلمنامه‌هایی که برای تصویب ارائه دادم، باعث شد که به زمینه مورد علاقه‌ام بعضی مستسازای بپردازم. در این مدت دو مستند ویدئویی ساختم؛ یکی آخرین دیدار با ایران دشتوری، درباره زندگی و خاطرات و آخرین روزهای این هنرمند فقید که از اولین بازیگران زن تئاتر و سپس سینما در ایران بود. این فیلم ۸۲ دقیقه‌ای را برای انجمن بازیگران سینمای ایران ساختم. فیلم دوم، مستند ۶۰ دقیقه‌ای زیر پوست شهر است که آن را برای سازمان بهزیستی ساختم و درباره اعتیاد به مواد مخدر و خانواده‌های معتادان است. هر دو فیلم قرار است در اردیبهشت ماه ۷۶ در جشنواره سوره در اصفهان، که به‌تدریج بیشتر روی سینمای مستند متمرکز شده، نمایش داده شود.

اگر منظورتان از این پرسش این است که چرا امسال فیلم سینمایی در جشنواره نداشتم؛ همان‌طور که اشاره کردم، هنوز دو فیلمنامه‌ای که برای

## در تقبیحِ خشونت

در غروب روز افتتاحیه جشنواره الف، م را دیدم که لنگ می‌زد و در جواب سؤال من که: «چرا؟»، گفت: «امروز در صف سینما عصر جدید سه بار از مأموران انتظامی لگد خوردم. برخوردها خشونت‌آمیز است. انگار نه انگار جماعتی که برای استووبولی (روپرو روسلینی، ۱۹۵۰) ساعت‌ها در صف ایستاده‌اند، جماعتی فرهنگی هستند.» باور نکردم و برای این دوست از مزایای نظم گفتم و از وظیفه خطری آنهایی که مسئول برقراری آن هستند و این‌که این افراد همچون سایر انبای بشر فطرت انسان‌دوستانه‌ای دارند اما گاه مجبور به خشونت می‌شوند. ولی فردای آن روز که بنابر مسیر روزانه حرکت به سمت سینما فلسطین باید از خیابان طالقانی - تقاطع وصال تا ولی‌عصر - می‌گذشتم، باتوم خوردن یکی از عاشقان سینما را که کمی خارج صف ایستاده بود، به‌چشم دیدم و همچنین

شکار، به تحمل خفت و حقارت‌هایی که ذکرش رفت، واقعاً نمی‌آرد.

در روزهای عادی، پنج روز قبل یا بعد از جشنواره، سینماهایی تهران آن‌قدر سوت‌وکور است که از بلیت‌فروش گرفته تا مدیرکل سینما، محض خاطر تک‌وتوک تماشاگر عادی کلاه از سر برمی‌دارند اما به محض صف کشیدن چهار نفر پشت باجه بلیت‌فروشی، رنگ‌وبوی برخوردها عوض می‌شود و از صحبت‌ها بوی تفرعن به مشام می‌رسد. ساندویچ بوفه‌ها خراب می‌شود. بلیت‌ها در بازار سیاه آب می‌شود، کنترل‌چی‌ها ارث پدرشان را از عاشقان سینما طلبکار می‌شوند، مدیران خوش‌برخورد سینما کم‌طاعت و زودجوش می‌شوند و تا ده روز همگی اینها در سرزمینی به وسعت یک سینما پادشاهند. اما...

سخن در برده می‌گویم چون گل از غنچه بیرون آید که بیش از پنج روزی نیست حکم میر نوروزی

علیرضا خاکسار

مشت و لگد خوردن چند عاشق سینمای دیگر و هل دادن صف جمیع عاشقان را، مأموران با دست به تخته سینما مردم می‌گویندند و فریاد می‌زدند: «عقب، عقب!» بیاید گفته دوستی افتادم: «چرا ما باید به‌خاطر سینمایی که عاشقانه دوستش داریم، زجر بکشیم و تحقیر شویم و خفت و خواری را به‌جان بخریم؟» آیا تماشای یک فیلم ارزش این حقارت جمعی را دارد؟ صف انبوه تماشاگران جشنواره‌ای می‌گوید: «دارد و‌گونه چه دلیلی داشت که ما در سرمای منهای پنج درجهٔ بهمن هفت - هشت ساعت در صف بایستیم و نیم‌ساعت به نیم‌ساعت جوب بخوریم؟»

اما به مقدساتمان سوگند ارزشش را ندارد. شاید تماشای فیلم‌های اولیور استون، دارگوی جوئل کوئن یا آنتی‌سوخته نیکیتا میخالکوف بر بردهٔ قره‌ای در آینده چندان میسر نباشد، شاید دل‌مان برای تماشای فیلم‌های سه بعدی لک زده باشد، شاید بخوابیم لیلی مهرجویی و سلطان کیمیایی را پیش از آن‌را ببینیم اما همهٔ این «صد من گروشت





نگاهی به کارنامه زنان بازیگر در جشنواره پانزدهم:

# ده بازیگر زن

علیرضا خاکسار

خنده، (بدالله صمدی) شگفت آور و مبهوت کننده بود. وی در نقش نرگس، دختر مدرسه‌ای ساده‌لوحی که در دام عشق «مهدی چاخان»، راننده زبان‌باز و پشت‌م‌انداز اتوبوس‌های دوطبقه گرفتار آمده و از غم هجران او به مرز جنون رسیده، گذارش به بیمارستانی می‌افتد که دکتر اشکوری (مهدی هاشمی) بیماران را با روش‌های خنده‌درمانی مداوا می‌کند. نرگس قصد خودکشی و پریدن از بالای ساختمان را دارد اما دکتر اشکوری در نقش مهدی چاخان، با همراهی دیوانه‌ها، حال و هوای یک اتوبوس را بازسازی و نرگس را از خودکشی منصرف می‌کند. ققیبه سلطانی در صورت داشتن پشتکار از امیدهای آینده است.

خانم هدیه تهرانی، کشف تازه سمود کیمیایی در سلطان، قرار است دختر بی‌غل و غش یک خدمتکار خانواده اشرافی باشد که هم‌گلام با سلطان لُپن، در موتور، کنار دستش بنشیند و با هم شب بزرگراه‌های تهران را زیر پا بگذارند و او عشق سلطان باشد چرا که: «اینجا جای نامزد است، جای رفیق است، جای عشق است.» اما بازی گرم کارامل‌واپ خانم تهرانی این بار را تقویت می‌کند که اگر قرار بر بازسازی رضا هوپوری (۱۳۴۹) است، باید بازیگران زنی از قماش آن فیلم هم در کار باشند وگرنه حاصل کار همان‌قدر مضحک می‌نماید که رفاقت این دختر آرام‌با سلطان یک‌لاقبای جیب‌باز.

گلچهره سجادی، بازیگر توانمندی که بازی

نقش او در فیلم سرعت (تکنیسین اتومبیل‌های مسابقات والی و بیست) می‌توانست پُرمایه و جاندارتر از آنچه داریم باشد. به‌حساب قاعده، چنین تکنیسین کارکنته‌ای می‌باید پُرترجم، زیروزرنگ و یک آدم فنی تمام‌عیار باشد و نباید از آچار دست گرفتن بهراسد. عیب‌یابی و سرار و پیاده کردن موتور اتومبیل نیز از وظایف چنین تکنیسینی است. اما توانایی‌های او محدود به پاسخگویی به تلفن و بی‌سیم و حداکثر، کنار بیست ایستادن و پرچم زدن و زمان‌سنجی برای زاننده‌هاست.

لیلا حاتمی، همان شاهزاده‌خانم فیلم دانش‌گانه (علی حاتمی)، امسال در لیلا (داریوش مهرجویی) بازی داشت. لیلا بازیگری با چهره سرد و بازی انفعالی می‌طلبید که با حسن‌گزینش مهرجویی، دشواری‌های یک بازیگر در جدایی از خویش و فرورفتن در لاک دیگری، به حداقل رسیده است.

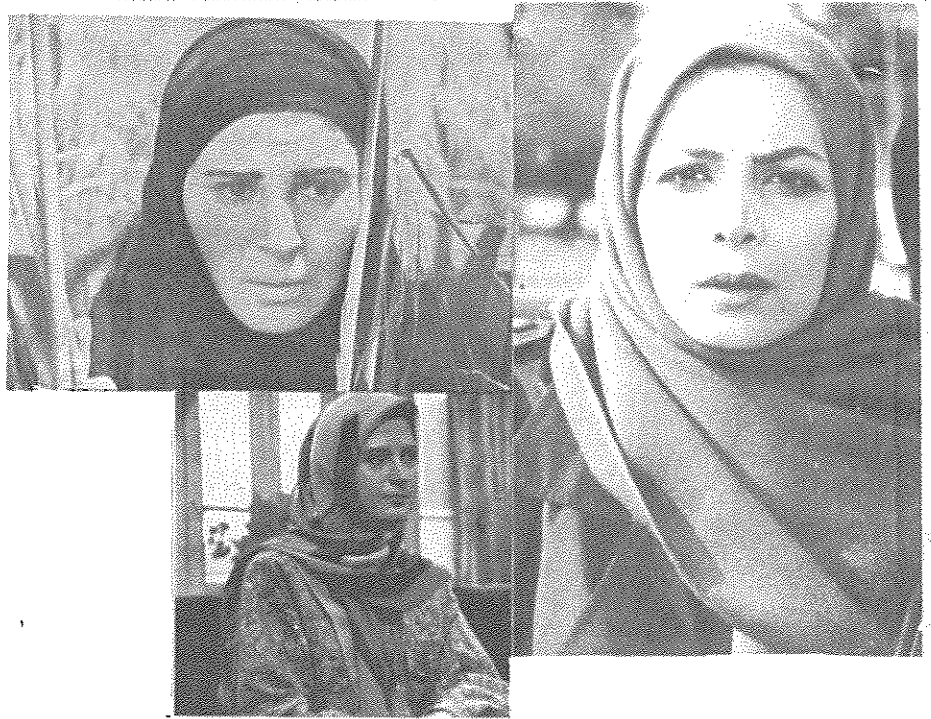
هما روستا در فیلم زن امروز (مجید قاری‌زاده) سعی داشت - به‌رغم بازی‌های سست در سریال‌های اخیر - در حد و اندازه همیشگی و هم‌پای بازی‌های موفقش در تمام موسسه‌های زمین (حمید سمندریان) و لاکر (کرخه تارلسن) (ابراهیم حاتمی‌کیا) ظاهر شود اما بازی حسنی او در سایه ضعف فیلمنامه و دیالوگ‌های آبکی و بی‌منطقی مفرط قصه به هرز می‌رود.

اما بازی پُرتبوتاب و سرشار از انرژی ققیبه سلطانی در یک سکانس پنج دقیقه‌ای از معجزه

سال‌هاست که سومن تسلیمی در غربت است و در هیچ فیلم ایرانی ظاهر نشده اما در جشنواره پانزدهم و با نمایش فیلم موشک کاغذی، یاد و خاطره بازی‌های گرم و بیادماندن او گرمی داشته شد. این فیلم شرح شیفتگی نخستین برخورد روستاییان اصیل جنگل‌های گیلان را، با پلیده تکنولوژیک سینما، در تمشای سرخوشانه فیلم مادیان (با شرکت سومن تسلیمی) در زیر باران تند شبانگاهی بیان می‌کند. بکه زن توانای مادیان، زنان مقتدر فیلم‌های بیضایی در باشو غریبه کوچک و شاید وقتی دیگر را بنیاد می‌آورد که اقتدارشان وابسته به جغرافیای خاستگاه خانم تسلیمی (گیلان) نیست. فارغ از مرزبندی‌های اقلیمی، او در نقش زنان توانای ایرانی حضور پرشماری داشته است و بی‌تردید بهرام بیضایی در نگارش فیلمنامه پرونده قدیمی بی‌باید توانمندی این چنین زنی را در نظر داشته و البته مهربانوی فصل پنجم نیز با کوشش رؤیا نونهالی خوب و محکم از آب درآمده است. مهربانو که رهبر طایفه جمال‌وندی‌هاست، تفنگ به‌دست می‌گیرد و لاستیک اتوبوس کرامت کمال‌وندی را پنجر می‌کند. نونهالی که سینما را با عروسی خودان (محسن مخملباف) آغاز کرده، در این فیلم بازی راحت و روانی ارائه می‌دهد که نشانگر استعدادهای اوست.

کارنامه پرستو گلستانی با چند نقطه درخشان (فیلم مجنون و سریال نوعی دیگر) نشان از توان بالقوه‌ای است که در نقاط تاریک کارنامه (فیلم‌های مار، قافله، رابطه پنهانی) به فعل نرسیده است.





# نر لانگشات

پسودۀ آخر و خرگس به این زودی از خاطره‌ها نمی‌رود. قیای زنان ستم‌کشیده خوب به تن او قراره است. از خط ژمن (مسعود کیمیایی) به این سو، همواره در نقش زنانی ظاهر شده که یک چشم اشک و دیگری خون داشته‌اند. (در یادداشتی پس از نمایش نوگس نوشته بود در زندگی شخصی این قدر ستم نگشیده و برای ایفای این نقش‌ها مرارت‌ها می‌کشد.) شاید چون او مسبقاً به این سوایق است، هر که نقش جفا‌بدهای در بساط داشته باشد، سراغی از او می‌گیرد و صداقت چون همه فیلم‌ها به قرص و محکمی نوکی نیست، در بازی او نیز فراز و فرودهایی دیده می‌شود. او، پس از چند سال غیبت، سال گذشته در پمانی چاقو ظاهر شد و امسال در جوتنمد (جمشید آهنگرانی). و البته

این‌بار در نقش رفیق و کم‌مایه همسر یک بوکسور. او به دلیل مخالفت با این ورزش از شوهرش طلاق می‌گیرد ولی پس از حادثه‌ای متحول می‌شود و همسر را تشویق به مشت‌زنی می‌کند!

بازو داریم که این بازیگر خوب توانایی‌هایی هم‌سنگ بازی‌های بی‌امان‌اندنی گذشته‌اش و حتی بیش از آن دارد. آدم همان آدم و چهره همان چهره است. (چند چین ریز در گوشه چشم‌ها دنیا را زیر و زبر نمی‌کند!) یک بازیگر توانا باید در تمام دوران کاری محکم و قدرتمند بازی کند تا ستاره باشد. بت دیویس و کاترین هپبورن را به یاد بیاریم که چگونه این چنین بوده‌اند. یک بازیگر حرفه‌ای هرگز افول نمی‌کند! ■

بوش در دندان‌مار (مسعود کیمیایی) هنوز به یاد است، امسال در فیلم سوزمین خورشید (احمدرضا درویش) فترکی بی‌رنگ‌رویی از بازی بی‌تا فرهی در کیمیا (احمدرضا درویش) ارائه داد. بخشی از این تشابه و تقلید، بی‌تردید، متوجه اوست و بخش دیگر مترجه درویش که سعی دارد نیم ساعت اول کیمیا را یک ساعت و نیمه کند. و موقعیت مشابه زنی که با نوزادی در آغوش از جنگ بعضی‌ها می‌گریزد، نشان از کفگیر به ته دیگ خوردن خلافت‌هاست.

اما بی‌تا فرهی هم که از جفای روزگار کم‌کم باید نقش زنان جائفاده‌تر از میشد هامون را بازی کند، در فیلم هتل کازتن (سیروس الوند) منهای لحظاتی که همچون عصا، خیردار ایستاده‌بود و دیالوگ می‌گفت، بازی راحت و روانی ارائه داد.

لعیا زنگنه، اما، با بازی‌اش در راز هینا همه تماشاگران را شرمندۀ کردا برای انبوه علاقه‌مندی که صرفاً برای دیدن ستاره در پناه تو قدم‌رنجه کرده بودند، تماشای بازی ایشان و اصلاً کل فیلم، آب سردی بود که بر گرمای اشتیاقشان ریخته شد. ایشان در نقش یک ستاره سینمای پیش از انقلاب به نام مینا، برای گذر از سمیزی، به البسه و کلام خود پشیمین حیرت‌آوری ملیس است که به طراح این پوشاک، نگار جابریان، دست مریزاد باید گفت. اگر خانم زنگنه به تدارم توفیق خویش علاقه‌مند است، نباید وسواس و دقت‌نظر فراوان‌تری در فیلم‌گرفتنی به خرج دهد.

نقش آفرینی زیبای فریماه فرجامی در مسرب،



تجربه تلخ و شیرین زندگی شما می‌تواند چراغ راه زنانی دیگر باشد. با ارسال سرگذشت‌های واقعی‌تان برای مجله خود، آنان را یاری کنید.

نگاهی به مجموعه فیلم‌های «کودکان سرزمین ایران»  
در جشنواره پانزدهم فجر

# کودکان آب، کودکان آتش

الهام خاکسار



تاریخچه

می‌شود: مسیر ناهموار و پُرشیب و دور و دراز مدرسه سخت و نفس‌گیر می‌نماید. کارگردان از ترکیب صدای بچه‌ها با تصاویری که توضیح بصری نوشته‌هاست، به فرمی زیبا دست می‌یابد و درونیات کودکان را به نمایش می‌گذارد.

اما فیلم‌های گتته مردی، گولش میژن و دویه خطوط داستانی خود را از طریق پسر بچه‌هایی پیش می‌برند که هر کدام ویژگی‌هایی خاص در کار یا زندگی دارند. گتته مردی (خسرو معصومی) ماجرای زندگی جلال، پسرک ده ساله‌ای، است که پدرش از راه قاچاق چوب و بریدن مخفیانه درختان جنگل زندگی می‌کند. پدر از جلال به‌عنوان دستیار خود سود می‌جوید و همین باعث عقب ماندن کودک از درس و مشق است. مادر، به اندازه نفوذ نهندان چشمگیرش، با حضور جلال در این کسب‌وکار مخالفت می‌کند اما این مخالفت بیش از یک اعتراض شفاهی نیست. عاقبت مشغله پنهانی پدر برمی‌آید و مادر برای دادن تعهد و خلاصی فرزند مجرمش به تکاپو می‌افتد. در بخشی از فیلم جلال که از خطاکاری پدر معذب است، از تردیدهایش برده برمی‌دارد و به نقل از معلم مدرسه خطاب به پدر می‌گوید: «استفاده شخصی از جنگل، این سرمایه عمومی، همان دزدی است.» پدر خشمگینانه معلم را سیر و بی‌درد می‌خواند و به رویه خود ادامه می‌دهد. در این لحظات بی‌گناهی پسر و اضطراب و مخالفت مادر ما را به‌دنیای گرم و کوچک آن دو می‌برد و استفاده‌های غیرانسانی و نامشروع از کودکان را افشا می‌کند.

گولش میژن (فرشاد فدائیان) شرح زندگی علی‌رضاست. او نتیجه ازدواج پدر دوم پدر با زنی است که از اول به‌شرط پسر زاییدن به ازدواج پدر درآمده. اعضای خانواده علی‌رضا، پدر و مادر و خواهر و نامادری و عموهاییند اما علی‌رضای ۱۳ ساله، با این‌که محصل و کم‌سن‌وسال است، بیشترین کار و مسئولیت روزانه را متحمل می‌شود.

در اینجا هر قطره آب می‌تواند زنجیره حیات را تسلسل دهد یا بگسلد و نقش کودکان و زنان در تهیه و تأمین آب کاملاً ضروری است.

بچه‌های باران (علی شاه‌حاجتمی) سفر یک گروه فیلمسازی به تربت‌جام با قصد پیدا کردن نوجوانان دوتارنواز را تصویر می‌کند. افراد گروه در ابتدای فیلم در کلاسی حاضرند و به آواز دانش‌آموزان گوش می‌سپارند. کودکان داوطلبانه هرچه را دوست دارند، می‌خوانند. در میان پسر بچه‌هایی که راحت و رسا آواهای محلی یا ترانه‌هایی سطحی و مبتذل می‌خوانند، تنها دختر فیلم شعر «هرکی به گل دست بزند» را انتخاب و زیر لب زمزمه می‌کند... این شروع جذاب در ادامه در جهت معرفی خوانندگان و دوتارنوازان کم‌سن‌وسال به‌خوبی هدایت می‌شود و در نهایت به اثری محکم و خوش ساخت تبدیل می‌شود.

در مدرسه میدقلیچ (فرشاد فدائیان) زندگی طلاب نوجوان مدرسه شیانه‌روزی اهل تسنی را در منطقه ترکمن صحرا به نمایش می‌گذارد. این مدرسه با معماری زیبا و پیچیده‌اش دوست سال پیش وسیله سیدقلیچ‌ایشان، روحانی و بزرگ طایفه گوکلان، بنیان گذاشته شده‌است. آنچه در این فیلم جلب توجه می‌کند، تناقض فضای محدود و مرزبندی شده و منضبط مدرسه با زندگی رها و آزاد بیرون است. تحصیل در اینجا ظاهراً متضمن تأمین منزلت اجتماعی آینده طلاب است اما روح خشک و لاینفک مدرسه سنگین و ملال‌آور می‌نماید. پسر بچه‌ها به‌محض خروج از مدرسه به بازی و خنده و ابراز احساسات تلنبار شده‌شان می‌پردازند...

داویدان کوچک رومستای غویب (پرویز کلاتتری) توصیف زندگی به روایت کودکان روستای سرسبز سنم است. بچه‌ها در انشاهایشان از زندگی و آرزوهای متفاوت و ناهم‌اندیشان می‌گویند اما گلاب‌های مشترک در نوشته تکرار

در سالن نیمه خالی شماره دو سینما عصرجنید، جایی که ستون‌های متعدّدش تاسی با سالن نمایش فیلم ندارد؛ اسسال، به دور از هیاهو و ازدحام تماشاگران بخش‌های دیگر، یکی از بهترین بخش‌های جشنواره را شاهد بودیم. این مجموعه «کودکان سرزمین ایران» نام دارد و از تولیدات گروه کودک و نوجوان شبکه دوم سیماست. تاکنون بیش از ۴۰ قسمت از این مجموعه، به تهیه‌کنندگی محمدرضا سرهنگی، ساخته شده است و با شکل‌گیری نهایی مجموعه، سه نسل از کارگردانان، از قدیمی‌ترهای قدر و حرفه‌ای، محمدرضا اصلانی و ناصر تقوایی تا مستندسازان نسل میانه و کارگردانان جوان و مستعد، در کنار هم قرار می‌گیرند و تجربه‌ای ارزشمند را برای سینمای ایران به‌بار می‌نشانند.

در جشنواره پانزدهم ۱۳ فیلم برگزیده از این مجموعه، در دو نوبت و در بخش «کودکان سرزمین ایران» به نمایش درآمد. بیشتر فیلم‌های این مجموعه به معرفی ریشه‌های بومی، فرهنگی و مذهبی مناطق مختلف ایران از طریق رسوخ به آبادی‌ها پرداختند و این امکان از طریق تمرکز بر زندگی، کار و بازی کودکان روستایی به نمایش گذاشته شد.

بچه‌گلهای بام گیلان، بچه‌های باران، در مدرسه میدقلیچ‌ایشان و داویدان کوچک رومستای غویب، شخصیت‌هایی عام و سمبلیک دارند و بر چهره یا زندگی کودکی خاص متمرکز نشده‌اند. در بچه‌گلهای بام گیلان (فرهاد مهران‌فر) با ساکنان کوه سه‌مزارتری دلفک واقع در شرق گیلان آشنا می‌شویم و یخ‌های غار دلفک را تنها منبع آب آشامیدنی می‌یابیم. فیلم با نمایش بچه‌گرگی که به‌دام پسر بچه‌ها افتاده، آغاز می‌شود و سپس با ریتمی مناسب به تشریح موقعیت جغرافیایی منطقه و موضوع تأمین آب توسط یخ‌های غار می‌پردازد. آنچه در این فیلم به‌خوبی القا می‌شود، عدم دسترسی به آب جاری در قله بهشت‌آسای کوه دلفک است.







میلاد و بهار



میلاد و بهار

می‌شناسد.

در میان فیلم‌های به نمایش درآمده، تنها جیوانا (فرزاد مؤتمن) درباره زندگی دختری شهری بود. در خانواده‌ای که پدر نقاش و خاله مجسمه‌ساز است، دختر ۱۳ ساله در زمینه نقاشی و سفالگری استعدادی خیره‌کننده از خود نشان می‌دهد. جیران که نمایشگاه نقاشی‌اش با استقبال مواجه شده، تعدادی از آثارش را به ما نشان می‌دهد و با آهنگ سرخوشانه گفتارش درباره آنها توضیح می‌دهد. روح زنده و شاداب دخترکی که بنا به زندگی شهری به تمرین رانندگی می‌رود، دوچرخه‌سواری می‌کند و در حاشیه خیابان سفال می‌فروشد، با تماشاگر ارتباطی عمیق برقرار می‌کند. فیلم جیوانا گذران بلوغ را در دختری تصویر می‌کند که شانس رشد و ارائه توانایی‌هایش را به یمن شرایط مساعد فرهنگی خانواده به‌دست آورده است. این فیلم می‌توانست به یک بیوگرافی خسته‌کننده بدل شود اما کارگردان با تمهیداتی هوشمندانه، مثل گنجاندن سرفصل‌هایی که فیلم را تفکیک کرده بود، اثری جذاب و دیدنی ارائه کرد.

بیشتر فیلم‌های «کودکان سرزمین ایران» در بستر تصاویری از مناظر طبیعت ایران جریان دارند. این پس‌زمینه‌های چشم‌نواز، در قاب تصویر کارگردانان مختلف جلوه‌هایی گوناگون یافتند و هر یک عطری از خالق اثر را در خود پراکنندند... در گوشه‌های نامکشوف سرزمینمان، آدم‌ها، مکان‌ها، روابط یا لحظاتی هست که ما شهرنشینان گرفتار و عاجز هیچ ذهنیت و تصویری درباره آنها نداریم. چه خوب که آثار این مجموعه امکان دیدن و خوب دیدن آنها را برایمان ایجاد کرد ■

رضایی می‌گوید: «از این که فیلم با چنین کیفیتی به نمایش درآید، متأسفم. ساکنان‌های حذقی، صحنه مدرسه ریابه و حضور معلم مرد در کلاس بود اما حضور معلم مرد که در جامعه روستایی کاملاً هم طبیعی است، در دیگر فیلم‌ها هم وجود داشت. نمی‌دانم به چه دلیل فقط فیلم من قلع‌وقمع شد.» خانم رضایی پیش از این منشی صحنه و دستیار کارگردان بوده و در تعدادی دیگر از فیلم‌های مجموعه «کودکان سرزمین ایران» نیز همکاری داشته است.

من و پوندها، سوهین فیلم فرهاد مهران‌فر، حکایت زندگی در قلب جنگل است. خانواده‌ای از طریق تهیه ذغال امرار معاش می‌کنند و دختری دارند که در هیاهوی بریدن و خرد کردن و سوزاندن چوب‌های درختان جنگل ذغده جوجه‌های از تخم درنیامده پرنندگان بی‌خانمان را دارد.

ویژگی‌های مهران‌فر در اینجا هم پیداست: کادربندی‌های درست و زوایای غیرمتظره، روانی و یکدستی و لوکیشن مورد علاقه‌اش، شمال ایران.

ملاخدیجه و بچه‌هایش (ابراهیم مختاری)، یکی از دیدنی‌ترین و بهترین‌های به نمایش درآمده از این مجموعه، پیرزنی صبور و دوست‌داشتنی را به ما معرفی می‌کند که خانه‌اش، هر تابستان ماوای کودکانی است که می‌خواهند قرآن مجید و الفبا بیاموزند. این پیرزن یزیدی به یک ننه‌قلی تمام‌عیار می‌ماند؛ در میان هیاهوی کودکان، سرخوشانه و چالاک، از درخت بالا می‌رود و میوه‌ها را بین بچه‌ها تقسیم می‌کند. اما ملاخدیجه‌ای که خانه‌اش گوش‌تاگوش از بچه‌های محل پر بود، با شروع مدارس در خانه قدیمی و باصفایش کاملاً تنهاست. نام مختاری، خوانه‌ناخواه، توقعی در ذهن ایجاد می‌کند که با دیدن ملاخدیجه باز هم مثل همیشه این انتظار برآورده می‌شود. فیلم، تمرکز را بیش از بچه‌ها، بر ملاخدیجه معطوف کرده بود. او بر ابزار کار خود مسلط است و عناصر سینما و آه‌بخوبی

در گوشش مؤن تقبل مسئولیت و کار طاقت‌فرسا از سوی بچه‌های روستایی، که بی‌هیچ چشم‌داشت و یا حتی تشویقی روزگار می‌گذرانند، در تکیاس با زندگی خالی از مسئولیت برخی نوجوانان شهری فجیع و ناعادلانه به‌نظر می‌رسد.

دوبه (بهرام عظیم‌پور) نیز تصویرگر یک روز کار پسری است که در غیاب پیران بزرگش، هدایت شناور فلزی (دوبه) را برعهده دارد. در پهنای رود کارون، دوبه با قورقه و اهرم مستعملش کار بل را انجام می‌دهد و ماشین‌ها، احشام و آدمیان شاد و غمگین را از این سو به آن سو می‌برد. عظیم‌پور در این فیلم نیز مانند فیلم دیگرش، عروسک‌های کچی، تمایل به شکل‌گرایی منحصر به فردش را حفظ کرده و این ویژگی از همان نماهای آغازین - که تصاویر رنگین غروب و طبیعت را واژگون و قرینه بر آب می‌بینیم - پیداست.

دختر کوه‌های شقایق (فرهاد مهران‌فر) از پسری می‌گوید که در نبود پدر مسئولیت او را برعهده گرفته تا پدر که برای تأمین مایحتاج زندگی به‌شهر رفته، بازگردد. عنوان فیلم، دختر کوه‌های شقایق، البته به دختر خانواده نظر دارد که قرار است روسری دلخواهش را از پدر دریافت کند. مهران‌فر، مانند همیشه، با کادربندی‌های خوب و کارگردانی مسلطش، ما را به میهمانی اطراف و اکناف سرزمین محبوبش، شمال ایران، می‌برد و سیراب و راضی بازمی‌گرداند.

بقیه فیلم‌های به‌نمایش درآمده، یعنی ملاخدیجه و بچه‌هایش، عروسک‌های کچی، جیران و دست‌های کوچک ریابه، همگی تصویرگر گوشه‌هایی از زندگی و علایق زنان و دختران بودند. دست‌های کوچک ریابه (ناهید رضایی) تنها فیلم این مجموعه به کارگردانی یک زن بود. این فیلم که ریابه سمیع‌زاده و مسئولیت‌های پایان‌ناپذیرش را دستمایه قرار داده بود، با حذف دو ساکنان اصلی و پخش نامناسب صدا به‌نمایش درآمد. خانم

\* عروسک‌های کچی (بهرام عظیم‌پور) در شماره ۲۹ مجله زنان و در مطلب ضلع سوم مثلث تصویری معرفی و تحلیل شده است.

# اندرونی‌های آن‌سوی جهان

امید بشکدار  
کیوان علی‌محمدی



کوره - ادا؛ ژاپن؛ ۱۹۹۵) در زمان کودکی توانسته مانع خروج مادر بزرگش از خانه شود. به همین دلیل همواره به خاطر این خروج که منجر به مرگ مادر بزرگش شده، خود را سرزنش می‌کند. مواجهه او با مرگ، زمانی که شوهرش بدون هیچ علت خاصی دست به خودکشی می‌زند، پس از سال‌ها شدت می‌گیرد. او زنی است که از پذیرش و درک مفهوم مرگ ناتوان است و همواره خود را در فاصله‌ای شوم و موهوم با مرگ حس می‌کند. پس از چندسال او با مرد دیگری که ساکن یک دهکده ساحلی و صاحب دختر نوجوانی است، ازدواج می‌کند و در پایان پس از برخورد با گروهی سرگوار در حال تشییع جنازه به مرحله‌ای از سرگشتگی می‌رسد. همسرش به دنبال او می‌آید و آنها به آرامش و شناخت تازه‌ای از زندگی، مرگ و یکدیگر می‌رسند. این فیلم با ساختار ساده، موسیقی مناسب و نوپردازی شاعرانه، کارگردانی موفق دارد. در طول فیلم از کلوزآپ مطلقاً استفاده نشده و کارگردان بدون آن‌که چیزی را به حس و حال فیلم تحمیل کند، در بازآفرینی روحیات هیومیکو توفیقی بسزا دارد. علاوه بر آن‌که حضور زن در تقابل با مرگ مضمونی است که ضمن تازگی در الگوهای فیلم‌نامه‌نویسی، نگاهی تازه و قابل توجه به مقوله زنان است.

فیلم داستان یک زن (پل کاکس؛ استرالیا؛ ۱۹۹۱) نیز فیلمی ارزشمند و قابل بحث به‌شمار می‌رود. داستان آن دربارهٔ رنج‌ها و مشکلات یک زن سالمند برای حفظ استقلال فردی خویش است. البته اظهار نظر دقیق دربارهٔ این فیلم ناممکن به نظر می‌رسد زیرا در نسخه به نمایش درآمده قلع و قمعی ۳۰ دقیقهای صورت گرفته و مسلماً قضاوت دربارهٔ چنین نسخه‌ای اظهار نظر منصفانه‌ای نخواهد بود.

فیلم داستان‌های جنگ (گیلیان پرستون؛ نیوزیلند؛ ۱۹۹۵) مستندی است دربارهٔ زن و جنگ. در این فیلم با هفت زن سالمند نیوزیلندی مصاحبه شده است که همسرانشان در زمان جنگ جهانی دوم به خدمت اعزام شده و هرگز بازنگشته‌اند. در سال‌های ۱۹۴۵ - ۱۹۳۹ برای جنگی که معلوم نبود به‌خاطر چه و در کجا اتفاق می‌افتد، بسیاری از زنان همسران خود را از دست دادند. فیلم با سادگی از میان صدای این زنان بر عکس‌های قدیمی خانوادگی، فیلم‌های خبری و فیلم‌های خانوادگی می‌گذرد. به مفهوم تازه‌ای از «درد» می‌رسد؛ مفهومی که در طول تاریخ همواره برای زنان آشنا بوده است ■

به‌خوبی به‌تصویر می‌کشد. او در راه پیش‌رو دارد؛ دست کشیدن از اعتقادات خود و مواجهه با خلأ بزرگی از پوچی، یا پایبندی به اعتقادات چرود و طرد شدن از دیگران. ضربهٔ نهایی وقتی بر پیکر او وارد می‌شود که درمی‌یابد راهنمای او، کسی که سال‌ها با پادش در زندان زنده مانده، ازدواج کرده است و حالا از لانگ می‌خواهد که گذشته را به‌کلی فراموش کند. برای لین یانگ تنها مرگ راه چاره است چرا که این شرایط باعث مرگ روحی و اعتقادی‌اش شده است. در پایان فیلم او به‌خوبی می‌داند که کسی قادر به درک موقعیتش نیست و مرگش از مدت‌ها پیش رقم خورده است.

امیلی (با بازی کاترین دونوو) در فیلم فصلی دلخوار من (آندره تشینه؛ فرانسه؛ ۱۹۹۳) یک زن شاغل فرانسوی است که مادرش را به‌دلیل بیماری به خانه خود می‌آورد. حضور مادر در خانه موجب آگاهی امیلی از زوایای دیگر شخصیت مادر، همسر و برادرش آنتوان می‌شود تا این‌که امیلی از همسرش جدا می‌شود. رابطهٔ امیلی و آنتوان یکی از محورهای اصلی فیلم است. شیفتگی صادقانه و محبت بی‌پیرایه‌ای که آنتوان نسبت به امیلی ابراز می‌کند، حس و حالی از امیال درونی کودکانهٔ انسان را القا می‌کند. در صحنه‌ای از فیلم، آندو خاطرات گذشته را مرور می‌کند و آنتوان از او می‌خواهد که بار دیگر به دوران کودکی بازگردند. مرگ مادر در پایان فیلم و گردهم‌آمدن خانوادهٔ متلاشی شده پس از مرگ او نوع دیگری از نقش و حضور مادر/ زن حتی در لحظهٔ زوال است.

هیومیکو شخصیت زن فیلم توهم (هیروکازو

بخش فیلم‌های خارجی جشنوارهٔ فجر به‌رغم کاستی‌های بسیاری که بازگویی آن خود مقاله‌ای مجزا طلب می‌کند، دست‌کم، با نمایش محدود فیلم‌های قابل اعتنا از چند کشور مختلف، امکان دیدن دیدگاه‌ها و شرایط زنان را در سینمای جهان فراهم کرد. در این یادداشت سعی شده تا به‌طور گذرا به نقش زن در این فیلم‌ها نگاه کرد. شاید بتوان بر اندرونی‌های تنگ و تاریک یا شاید هم بر پنجره‌های باز پرچشم‌انداز نگاهی داشت.

در فیلم جزیرهٔ آندوه (هوشیائو منیگ؛ تایوان؛ ۱۹۹۵) به درونیات زن مبارزی پرداخته شده است که سال‌ها در زندان بوده و حالا پس از آزادی خود را با تغییراتی مواجه می‌بیند که قادر به قبول آنها نیست. مواجه شدن با شخصیتی که به‌رغم رنج‌های فراوان در زندان از اعتقادات خود دست نکشیده و به‌خاطر ایمان به مبارزه و عشق به راهنمای خود، خود را حفظ کرده است، کاملاً با زنان کلیشه‌ای بسیاری از فیلم‌ها در تضاد است. لین یانگ پس از آزادی از زندان متوجه می‌شود که تمام هم‌زمانش در شرایطی که کاپیتالیسم پدیدآورده، غرق شده‌اند و به‌نظر می‌رسد حالا، پس از گذشت سال‌ها، نه او و نه یاران سابقش قادر به درک یکدیگر نیستند. حتی راهنمای مبارز او نیز جذب زندگی خود شده و شعارها و ایده‌های لانگ را کسل‌کننده و مایهٔ دردسر و آزار می‌بیند. در یکی از نماهای زیبای فیلم لین یانگ را می‌بینیم که شب‌هنگام در خیابان قدم می‌زند و بسیار غمگین است و پس‌زمینهٔ او که مراسم آتشبازی است (نمادی از شادی مردم)، جدایی او را از دیگران

# اصفهان، نصف جهان!

مهشید زمانی

می‌توان از روز دوشنبه، ۱۴ اسفند و مراسم افتتاحیه شروع کرد، گزارشی نوشت و بی‌دردر گذشت؛ می‌توان کاستی‌های این دو روز و نیم را به‌رخ کشید و گذشت؛ و می‌توان تمجید و تحسین بسیار نثار برگزارکنندگان مراسم کرد و گذشت. اما برای من مشکل است که این دو روز و نیم را جدا از هشت ماه پیش از آن ببینم و ذهنم را از تمام امیدها و نگرانی‌های آن ماه‌ها خالی کنم. خیلی‌ها می‌دانستند که انجام چه کارهایی ضروری است اما بخشی از آنچه انجام نشد، به‌دلیل عدم امکانات بود ضمن آن‌که نباید خطیر بودن موضوع سمینار را فراموش کرد. اما آنچه از هشت ماه پیش گذشت:

## بازگشت به گذشته

هشت ماه پیش قرار شد یک «هم‌اندیشی» به همت دفتر همبستگی زنان ایران و با همکاری یونسکو برگزار شود. تاریخ احتمالی برگزاری مراسم اواخر آذرماه و مدت آن پنج روز تعیین شده بود. حدود ۲۰ روز بعد، این زمان به چهار روز تقلیل یافت و برای هر روز دو موضوع در نظر گرفته شد: ۱- تصویر زن در سینمای معاصر؛ ۲- بهره‌وری جسمانی از زنان در سینما؛ ۳- حضور زنان فیلمساز در سینما؛ ۴- ترویج خشونت علیه زنان در سینما؛ ۵- زن و هویت ملی در سینما؛ ۶- زن و خرافه در سینما؛ ۷- بازتاب حقوق اجتماعی زنان در سینما؛ ۸- زن و اخلاق در سینما.

چندی بعد، تاریخ قطعی مراسم هفته اول اسفند اعلام شد. دفتر مطالعات سینمایی حوزه هنری، که کارشناسی و برنامه‌ریزی این سمینار را عهده‌دار شده بود، تلاشی شبانه‌روزی را شروع کرد. کارهای اجرایی نیز به عهده نهاد ریاست جمهوری گذاشته شد. تهیه پوستر و آرم و ... را شهرداری تهران به‌عهده گرفت اما هنگامی که قرار شد کتابی درباره زنان سینماگر ایرانی - به پیشنهاد و مسئولیت خانم پوریامین - به دو زبان فارسی و انگلیسی چاپ شود، انتشارات شهرداری کنار کشید و کتاب حرف‌چینی شده، بایگانی شد. پیشنهاد چاپ یک

بولتن روزانه به سه زبان هم مطرح شد و پس از طراحی، بی‌هیچ توضیحی، انجام نشد. پیشنهاد شهلا لاهیجی مبنی بر چاپ کاتالوگ با استقبال روبه‌رو شد اما بعد توضیح داده شد که دفتر همبستگی زنان یک سازمان غیردولتی است و بودجه کافی در اختیار ندارد.

چند روز قبل از مراسم، باز زمان «هم‌اندیشی» به سه روز تقلیل یافت.

## بازگشت به حال

همه چیز منظم به‌نظر می‌رسد: خانم باب‌الحوائح پشت میزی نشسته و کارت‌های میهمانان را پخش می‌کند. در غرفه‌ای جزوه‌ای حاوی اطلاعاتی درباره ایران به زبان انگلیسی ارائه می‌شود که در آن مشخصاً نوع پوششی که میهمانان خارجی موظف به استفاده از آن هستند، تعیین شده است. به دیوار روبه‌روی پله‌ها سه عکس از فیلم‌های عروس کاغذی، درد مشترک و رومری آبی زیرم نصب شده که زیر هر سه، یک‌جا، نوشته شده عروس کاغذی!

مراسم افتتاحیه در سالن قدس هتل آزادی انجام و سخنرانی‌ها هم‌زمان به فارسی، انگلیسی و فرانسه ترجمه می‌شود. ابتدا، فاطمه هاشمی، دبیرکل انجمن همبستگی زنان، می‌گوید: «دانش و ادراک ما در مورد زنان جهان بازتاب تصویری است که از طریق سینما برای زن ترسیم می‌شود... نقش سینما در ارائه این تصویر از ابعاد مختلف حائز اهمیت است... این‌گونه هم‌اندیشی‌ها کمک می‌کند که دست‌اندرکاران امور سینمایی بدون توجه به تمایزها و تفاوت‌ها، با اعتقاد به هدفی مشترک، با نمایش واقع‌گرایانه معضلات، زمینه پذیرش اجتماعی حل مشکلات را فراهم کنند.»

پس دکتر لاریجانی، رئیس سازمان صدا و سیما، در یک سخنرانی نیم‌ساعته، تصویر زن در سینمای قبل و بعد از انقلاب را مقایسه کرد. سخنران بعدی، خانم ساگدا واسف، ناظر ویژه یونسکو و رئیس بخش سینمایی موسسه «دنیا» عرب» در پاریس، ابراز امیدواری کرد که این همایش به گفت‌وگوهای سازنده و گسترش روابط

فرهنگی کشورها کمک کند.

مراسم افتتاحیه دو ساعت به‌طول انجامید و سپس سخنرانی‌ها انجام شد. شهلا لاهیجی، نویسنده و ناشر؛ امینه برکات، منتقد و روزنامه‌نگار مراکشی؛ لوییز کاره، فیلمساز کانادایی؛ و رز ایسا، سنوگ پخش فیلم خاورمیانه در نشنال فیلم تئاتر لندن و مشاور جشنواره لندن؛ به‌ترتیب درباره تصویر زن در سینمای ایران، زنان فیلمساز مراکشی و آفریقایی، وضعیت زنان فیلمساز کانادایی، و مروری بر زنان فیلمساز عرب صحبت کردند که صحبت‌های خانم لاهیجی و مقاله خانم لوییز کاره بیش از بقیه با استقبال روبه‌رو شد. عطیه انبودی، مستدساز مصری، توضیح داد که اهل حرف نیست و ترجیح می‌دهد پس از نمایش فیلمش با حضاران گفت‌وگو کند اما پس از آن‌که فیلم ددقیقه‌ای او با عنوان در جست‌وجوی خفیه به‌نمایش درآمد، هیچ‌کس از وی نخواست تا پاسخگوی سؤالات باشد و در عوض آقای گادفری چشایر، منتقد آمریکایی، و خانم ژانین اووار، فیلمنامه‌نویس و منتقد فرانسوی، به‌ترتیب، درباره وضعیت فیلمسازان زن آمریکایی و فیلمسازان زن پیشگام فرانسوی سخنرانی کردند. یاسمین ملک‌نصر و مهوش جزایری هم به‌عنوان شرکت‌کنندگان میزگرد به پشت‌میز رفتند، خودشان را به زبان انگلیسی معرفی کردند و بعد هم پایین آمدند در این روز فیلم رومری آبی (رخشان بنی‌اعتماد) هم بدون حضور کارگردانش به نمایش درآمد. عجیب آن‌که از هفت فیلمساز زن ایرانی، چهار تن که پرکارترین و مهم‌ترین‌ها نیز بودند، در هیچ‌یک از روزها حضور نداشتند: رخشان بنی‌اعتماد، پوران درخشنده، تهمینه میلانی و مرضیه برومند.

روز دوم سمینار با نمایش درد مشترک (ملک‌نصر) آغاز شد و با سخنرانی طولانی یاسمین بهزادپور، مشاور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، درباره فلسفه وجودی هنر ادامه یافت. دیگر سخنرانان این روز، ماهایا پطروسیان (بازیگر)، دکتر شهناز مرتضوی (استادیار دانشگاه شهید بهشتی)، کاترین بری (فیلمساز فرانسوی)، و فریدا بل‌یزید، کارگردان و فیلمنامه‌نویس مراکشی، بودند که به‌ترتیب





درباره دو موضوع ترویج خشونت علیه زنان و بهره‌وری جسمانی از زنان در سینما صحبت کردند که صحبت‌های خانم بری‌یا به یادماندنی بود. بعد از ظهر، فیلم زیمت (ابراهیم مختاری) با حضور زینت دریایی که فیلم بر اساس داستان زندگی او ساخته شده، به نمایش درآمد. غروب این روز میزگردی با حضور خانم هاشمی، خانم بری‌یا، خانم کلوز (فیلمساز فرانسوی) و دکتر احمدی برگزار شد که دو ساعت و نیم به طول انجامید. بحث‌های این میزگرد - که حاضران بیش از شرکت‌کنندگان میزگرد در آن فعال بودند - بحث‌هایی بنیادی بود که به دلیل بی‌نظمی در اداره جلسه به جایی نرسید. این جلسه، اولین و آخرین میزگرد سمینار بود!

همان روز جزوه‌هایی با عنوان «خبرنامه» به دو زبان فارسی و انگلیسی در اختیار حاضران قرار گرفت. هر دو شماره این خبرنامه حاوی اخباری است که هرگز رخ نداده‌اند، از جمله نمایش فیلم *بازمانده* در روز دوم و با نقد و بررسی فیلم در جستجوی نفیسه و دوسری بی در روز اول. در آخرین روز، تمام برنامه‌ها به دلیل تصمیم ناگهانی برگزاری کنفرانس مطبوعاتی به هم ریخت و سخنرانی‌ها درباره «زن و هویت ملی» و «زن و اخلاق» به صبح منتقل شد. کنفرانس مطبوعاتی در جایی حساس توسط میهمانان خارجی به دلیل کسی وقت قطع شد و سپس بیانیه‌ای که شب پیش در دبیرخانه تنظیم شده بود، خوانده شد که به دلیل اعتراض حاضران قرار شد گروهی به‌عنوان هیئت ریسه پس از مشورت بیانیه‌ای جدید بنویسند: روز ایسا، لویز کاره، ماگدا واسف، کار کلوزو، سلما بکار، خانم هاشمی و خانم دکتر لبافی‌نژاد. جلسه این هیئت نزدیک به دو ساعت طول کشید و پس از آن حجت‌الاسلام زم درباره تأکید اسلام بر برابری زن و مرد سخنرانی کرد سپس بیانیه‌ای که در پنج ماده و یک نتیجه‌گیری تنظیم شده بود، توسط سه تن از اعضا خوانده شد. خلاصه بیانیه چنین بود: باید شرایط فیلمسازی برای زن و مرد در همه‌جای دنیا یکسان باشد و زنان باید بکوشند مرزهای جغرافیایی میانشان فاصله ایجاد نکند و این درحالی است که زنان هر کشور باید در حفظ ارزش‌ها و سنت‌های کشور خود نیز کوشا باشند. نتیجه این بود که: به‌منظور ارتقای تصویر زنان در سینما پیشنهاد می‌کنیم دبیرخانه‌ای دائمی در تهران برای برگزاری چنین همایش‌هایی تأسیس شود و سازمانهای بین‌المللی، مانند یونسکو، به برپایی هم‌اندیشی‌هایی از این دست اقدام کنند.

قرار بود این بیانیه همان شب تکثیر شود که هنوز، پس از یک هفته، به‌دست ما نرسیده است. فردای آن روز میهمانان خارجی به اصفهان سفر کردند و در بازگشت همگی در سه چیز متفق‌القول بودند: یکی سهریانی و مهمان‌نوازی برگزارکنندگان سمینار؛ دوم جسارت خانم هاشمی؛ و دیگر این‌که اصفهان زیباترین شهر جهان است! ■

## یادداشتی بر فیلم ویدئویی «گنگ خوابدیده»

فرشته جلالی

# یک تکه از آن آینه شکسته

متأسفانه غالباً ما چنان شیفته سلیقه خود هستیم که گمان می‌کنیم تنها راه صحیح همانی است که خود ما یافته‌ایم.

شهید مرتضی مطهری، از کتاب عدل الهی

● فیلم‌های مستند بیوگرافیک، اصولاً بر دو رکن «مصاحبه» و «موتاز» استوارند؛ مصاحبه‌ها بیشترین بار مضمونی اثر را به‌عهده می‌گیرند و موتاز بیشترین کارکرد را در ساختار فرمی آن می‌یابد؛ ضمن این‌که هر دو می‌توانند در سوبه مقابل کاربرد داشته باشند. مصاحبه‌ها، عمدتاً، در صورت عدم مداخله مؤثر کارگردان به سرانجام کسالت‌باری می‌رسند و اصولاً رویه‌روگویی‌های طولانی در خطر چنین سرنوشتی هستند. در عوض موتاز - یا در واقع تفکر تدوینی که در حیطه اختیار کارگردان است - اصلی‌ترین راه نمایشی‌ترشدن اثر است. در اصل «ریتم» پایه‌ای‌ترین رکن ساختاری این دسته آثار به‌شمار می‌رود.

سینمای ایران، متأسفانه گرایش چندانی به مستندهای بیوگرافیک نداشته است و آثار اندکی هم که در این زمینه در دست است، آثار درخشانی نیستند؛ درحالی‌که ضرورت وجودی آنها، حداقل در وجه اسنادی‌اش حس می‌شود؛ مستندی که مخملباف درباره عزت‌الله انتظامی آغاز کرد و ناتمام ماند، مرتضی و ما (کیومرث پوراحمد) درباره شهید آوینی، مستندی که رخشان بنی‌اعتماد درباره مرحوم ایران دفتری ساخته، و گنگ خوابدیده (هوشنگ گلمکانی) درباره محسن مخملباف. مستندهای مخملباف و بنی‌اعتماد را تنها گروه اندکی دیده‌اند و دو فیلم دیگر نیز هیچ‌کدام از همه قابلیت‌های سینمایی که در اختیار داشته‌اند، بهره کافی نبرده‌اند اما گنگ خوابدیده که اخیراً وارد بازار شده، فیلم به مراتب جذاب‌تری به‌منظر می‌رسد. دلایل این جذابیت را در دو رکن اساسی آن بی می‌گیریم:

الف) مصاحبه: مخملباف در مقام فیلمسازی جنجال برانگیز در طی سال‌های اخیر، قطعاً مصاحبه شونده جذابی است، به‌ویژه پس از دوره‌ای که خود آن را «خانه تکانی روحی» نامید. جمله‌ای از گفتار متن در نسخه اول فیلم، بهترین توضیح این ویژگی است: «در تاریخ سینمای ایران، هیچ فیلمسازی مانند محسن مخملباف این همه غیرمنتظره نبوده است.» از سویی او همیشه از مصاحبه پرهیز داشته و کمتر اندیشه‌هایش را صراحتاً بیان کرده است. طبعاً اکنون که مخملباف

کنجکاری برانگیز در مقابل دوربین از خود و اندیشه‌هایش می‌گوید، جذاب است. این کنجکاری از دو حیث در گنگ خوابدیده به فرجام می‌رسد: یکی جست‌وجو در دوران کودکی مخملباف که با صداقت خاصی تصویر می‌شود (خانه کودکی، عکس‌های قدیمی، مشکلات خانوادگی، فقر و اجبار به کار، عشق نوجوانی و...)، وجه دیگر، بیان صریح بعضی اعتقادات اوست - با این توضیح که این درجه از صراحت را تنها می‌توان از مخملباف انتظار داشت. یک‌جا به نکته‌ای جالب و ریشه‌ای اشاره می‌کند: «چرا همه به خشونت می‌رسند؟ به این دلیل که اصلاً آموخته‌اند خشونت راحت‌ترین راه است. یک: ما مطلق گریبیم، همه حقیقت پیش ماست؛ دو: برای اجرایش هیچ راهی جز خشونت وجود ندارد... هرکس فکر می‌کند که هرچه فکر می‌کند، درست است و بقیه هرچه فکر می‌کنند، غلط است.» طرح این نکته که سیاست و مکتب‌ولیسم دو روی یک سکه‌اند، صریح‌ترین ایده مخملباف در سال‌های اخیر است. او اعتراف می‌کند میران‌تر و هنرمندتر شده است، و این در واقع خودآگاهی هنرمندانه‌ای است که کمتر هنرمندی به آن دست می‌یابد.

ویژگی دیگر مصاحبه در گنگ خوابدیده، صمیمانه بودن آن است. مخملباف چنان با دوربین دیالوگ می‌کند که گویی با دوستی قدیمی در محفل خصوصی و دوستانه به گفت‌وگو نشسته است. فیلم، از این حیث، نمایشی از رابطه صمیمانه سوزناک با دوربین/مخاطب است. این ویژگی در بعضی نوشته‌های خاص گلمکانی نیز (مثلاً در شماره ۱۰۰ ماهنامه فیلم) دیده می‌شود.

تحلیل مفاهیم موضوعی گنگ خوابدیده، از حیثه این یادداشت خارج است اما در حد اشاره می‌توان گفت که مخملباف در چهره‌های کلیدی و مهمی را به‌سوی اندیشه‌های خویش می‌گشاید که بی‌شک اگر مجال یابد در آثارش تجلی افزون‌تری خواهد یافت؛ ضمن این‌که نمی‌توان به پایداری همین‌ها نیز مطمئن بود؛ دنیا تغییر می‌کند و مخملباف هم به تبع آن از «مین رو» انتخاب عنوان «انتخاب نهایی» برای گسه، به‌رغم ظاهر صمیمی که دارد، باز به واسطه احتمال تغییری که در بطن خود دارد، شاید چندان هم «نهایی» نباشد. شاید هم این عنوان با اشاره‌ای کنایه‌آمیز به آخرین جمله‌های مخملباف در همین بخش برمی‌گردد که: «چه‌جوری باید با این‌ها [باورهای] که من دارم و بابتش خودم را اوزیایی می‌کنم [کنار بیایم؟] کدایش



است و تنها یکبار شاهد چنین دخالت بجایی هستیم: مخملباف می پرسد «جنون چیست؟» قطع تصویر، پرسش او را بی پاسخ می گذارد تا بعد که همین پرسش همراه با پاسخ مخملباف تکرار می شود. تجربه نشان داده که چنین تمهیداتی بار دراماتیکی دارند. با توجه به این گفته گلمکانی که مخملباف کاملاً با او همکاری می کرده، باید از او پرسید که چرا مداخله جدی تری در تدوین گفته های مخملباف نداشته است؟

استفاده از آثار مخملباف و نوع تدوین آنها، بیشترین کارکرد را در گنگ خوب دیده به دست می دهد. در واقع، معادل بایی تصویری گفتار مخملباف در بخش های ساده تر به نوعی فثورمان نزدیک می شود. عمده تصاویری که از بایکوت انتخاب شده اند، به چنین کاری می آیند؛ مثلاً استفاده از موتاژ موازی در صحنه ای که مخملباف در خانه خاله (محل زندگی کودکی و نوجوانی اش) را می زند - همان جا که بخش هایی از فیلم بایکوت نیز در آن فیلمبرداری شده (صحنه ای از فیلم در همان حیاط که زنی می رود و در را باز می کند). همچنین استفاده از صحنه های تعقیب و گریز واله و پاسبان در بیان خاطره «خلع سلاح پاسبان». همخوانی توضیح مخملباف از یکی از دوره های زندگی اش با تصاویر انتخابی از بایکوت نشان می دهد که این فیلم تا چه حد حدیث نفس بخشی از زندگی او بوده است. بعضی دیگر از فکرها تدوین هوشیارانه تر و ظریف ترند، مثلاً آخرین جمله سکانس آسایشگاه عروسی خوبان - که پرستار سراغ آقای حاجی پاکدل را می گیرد و پزشک معالج تأکید می کند: «خودشه» - به نمای نزدیکی از چهره مخملباف در همان آغاز فیلم کات می شود که در واقع «خودشه» با این قطع، بر گرایش مذهبی و صداقت مخملباف تأکید می شود. در یک نمونه دیگر هنگامی که مخملباف جنون را تعریف می کند (جابه جایی سریع شخصیت ها در یک لحظه)، بخشی از اپیزود دوم دستوروش را می بینیم که جوان عقب افتاده در مقابل آینه ای چند تکه حرکت می کند و تصویر او به سرعت جابه جا می شود. تصویر پاسخی گویاتر می دهد اگر بدانیم که آینه وجود را شکستند و به هر کسی سیمی دادند.

● می توان موارد متعدده دیگری را از ساختار تدوینی و دلیل انتخاب بخش هایی خاص از آثار مخملباف در گنگ خوب دیده مثال آورد. برخی هوشیارانه و به جایند و برخی دیگر به انتخاب های دیگری قابل تغییرند و طبعاً قابل انتقاد. اما آنچه در نهایت به ذهن متبادر می شود، ارزشمندی نفس چنین اقدامی است. جای تأسف است که گنگ خوب دیده، نخستین - و تا به حال تنها - مستند درباره یک کارگردان ایرانی است. ما باید با استفاده از سرمایه های دولتی مجموعه ای غنی از چنین آثاری داشته باشیم. حتی می توان درباره یک فیلمساز چنین مستند با ساختار و نگاه متفاوت ارائه کرد. می شود. نمی شود؟

کنترلی که بر کار بوده، دوربین نباید تا این حد آشفته عمل می کرد. یا زمانی که دوربین آرام به دست های مخملباف تیلت می کند تا تسبیح را در دستان او نشان دهد (به نظر می رسد اگر دوربین آرام عقب می کشید تا تسبیح در کادر بیاید، این ماهیت القایی اغراق آمیز به گونه ای متعادل تر تصویر می شد). یکی دیگر از جلوه های غیرتدوینی کارگردانی، فاصله گزینی گهگاه میان مصاحبه کننده و مصاحبه شونده است. دوربین در مکان «خلع سلاح پاسبان» منتظر مخملباف است و او با موتور سرنمی رسد و ماجرا را تعریف می کند؛ هنگامی هم که او خاطره سلمانی را به پایان می رساند، از محل دور می شود و دوربین باقی می ماند. یکبار هم دوربین از تعقیب حرکت مخملباف، به حاشیه کنار خیابان می رسد و بر یک تماش و دو کودک بادبادک در دست دقیق می شود. این نوع فاصله گزینی از سوژه، جذاب و تأثیرگذار است.

فیلم موسیقی اریژینال ندارد. گلمکانی به ندرت از موسیقی آثار مخملباف بر تصاویر خود استفاده کرده و این درحالی است که بهره گیری آزادتر از آنها می توانست نتیجه بهتری داشته باشد. شاهد این عددا، همان استفاده های معدود از این موسیقی هاست. از جمله موسیقی ناصحانین شده آکتور، مینمادر فصل تیراژ یا موسیقی گبه بر تصاویری از پشت صحنه فیلم (که البته این ها را دوربین گنگ خوب دیده ثبت نکرده است). شنیده شدن موسیقی سلاح مینمادر تصاویر فیلمبرداری شده از ازدحام آدم ها در جشنواره لوکارنو، اشاره ظریفی نیز به همراه دارد: همسانی حسی همه آدم های که به هر دلیل عاشق سینما هستند.

سواى موارد معدودی که برشمردیم، بیشترین تکرار ساختاری به تدوین فیلم معطوف بوده است و بیشترین جلوه تدوین در جای گذاری مناسب بخش هایی از آثار مخملباف رخ می نماید. جای چنین جلوه هایی در موتاژ گفته های مخملباف خالی

را اگر قرار باشد انتخاب کنیم، از نو انتخاب می کنیم؟

ب) موتاژ: گنگ خوب دیده، اما، بیش از هر عامل دیگر از تکرار موتاژی بهره جسته و چندان از دیگر امکانات در دسترس «کارگردانی» سود نبرده است. در نتیجه موتاژ، یک ته بار نمایشی اثر را به دوش می کشد. دلیل اصلی چنین پیامدی مشکل تهیه کنندگی است. چنین موضوعات ماندگاری قطعاً به تهیه کنندهای حرفه ای و امکانات مالی قابل قبول نیاز دارد. گلمکانی نه تهیه کننده حرفه ای است و نه توانایی مالی کافی برای ساخت و پخش فیلم دارد. به همین دلیل همه خلاقیت های کارگردانی در حصار محدودیت های «سالی» فیلم گرفتار شده است. البته بعضی لحظه ها واجد تفکری غیرتدوینی هستند که به فرجام مطلوبی نیز می رسند. مثلاً استفاده از موتیف موتور سیکلت به کارگردان قابل قبولی دست یافته: بیان روحیه بی قرار و چریکی! مخملباف است و از سوی روحیه مردم گرایانه او را نشان می دهد. در کلوزآپ، موتور سیکلت مرکب اوست و با موتور سیکلت حاجی در عروسی خوبان و دو چرخه های سیکل ران همسو و هماهنگ است (به ویژه در تدوین موازی حرکت مخملباف با موتور و حرکت حاجی با موتور در شهر).

حرکات دوربین نیز در موارد معدود - که گهگاه تأثیر مثبتی دارند - به حداقل کاهش یافته. از جمله در ابتدای فیلم که دوربین به راست می پیچد و ترکیب رنگ های سولاریزه به تصویری از مخملباف در پشت صحنه نوبت عاشقی تبدیل می شود یا هنگامی که دوربین با حرکت آهسته (و تصویر سایه دار) از روی تصویر حضرت علی (ع) پایین می آید و بر اشیای تزئینی روی طاقچه مکث می کند. اما بعضی حرکات نیز عملکرد مناسبی ندارند. از جمله هنگامی که اشرف سادات خاطره اش را از مخملباف می گوید و دوربین بیش از حد نقش یک شکارگر مستند را ایفا می کند (قاعدتاً به واسطه

# هرچه از دوست رسد...



کمی جرئت داشته باشید!  
م. صالحی (تهران)

«... وقتی مجله زنان شماره ۳۱ را مطالعه می‌کردم، به مطالبی در مورد ضایع شدن حقوق زنان در افغانستان برخورد و متأثر شدم ولی وقتی مطالب دیگر حقوقی را در مورد قوانین خانواده و برخورد ضعیف شما با این حق‌کشی‌ها و قوانین ناقص را خواندم، بیشتر متأثر شدم. اگر شما قشر مسئول و روشنفکر کمی جرئت مطرح کردن مسائل و مشکلات زنان را می‌داشتید و یا به‌عبارتی رسالت سنگین خود را در قبال زنان محروم و ستمدیده ایران حس می‌کردید، قطعاً ملاحظاتی را قدری کنار می‌گذاشتید... رسالت خطیر قشر روشنفکر ایجاب می‌کند که به‌حمایت بی‌قید و شرط از زنان برخیزند.»  
به‌نظر شما می‌توان قید «بی‌قید و شرط» را رعایت کرد؟ اگر قرار است نشریه‌ای منتشر شود، اولین قیدش قانون و عرف و بازار... است. همین چند قید برای هفت پست هر فعالیتی، از جمله انتشار نشریه، کافی است. پس می‌بینید که همیشه «ملاحظات» در کار خواهد بود و بی‌قید و شرط، نه می‌توان و نه درست است که از چیزی دفاع کرد. حد و حدود شهامت را هم همین چیزهاست که تعیین می‌کند.



هویت من را باید یک مرد شناسایی کند  
همینه ساجدی (تهران)

نوشته‌اند: «با توجه به تبلیغات مفصل در مورد بیمه درمانی شخصی به اندازه پست رقم و تقاضای فرم کردم. گفتند: «برو با شوهرت بیا» وقتی معلوم شد که شوهر ندارم، گفتند: «باید با یک نفر آقا از بستگانت بیایی.» تازه فهمیدم زنی که سال‌هاست کار می‌کند و بار زندگی‌اش را به‌تنهایی به دوش می‌کشد، هویتش را کس دیگری باید شناسایی کند. آیا این توهین به‌زنایی نیست که بدون تکیه دادن به مردی، آبرومندانه، در پی تأمین معاش خود هستند و چه بسا بار مسئولیت و سرپرستی فرزندان و حتی شوهرانشان را برعهده دارند؟ آیا مسئولان محترم بیمه پاسخی دارند؟»



زنایی که به‌گونه‌ای دیگر فکر می‌کنند  
آزاده حضرت (ساری)

نوشته‌اند: «یکی از وجوه امتیاز مجله شما «روشنگرانه» و «واقع‌بینانه» بودن آن است و این‌که

و نه می‌پسندند که مردان در این وادی وارد شوند. برای مثال اشاره کرده‌اند: «وقتی بحث در سرکلاس درس دانشگاه بالا می‌گیرد، دختران که تعدادشان در برابر پسران است جز «ایش و پیش» و «سه دیگه» و «حوصله دارین» و... اظهارنظری نمی‌کنند و پسرها هم که سانسونت دست می‌گیرند و ادعای روشنفکری‌شان گوش فلک را کر کرده، «هرهر» و «کرکر» می‌خندند و هر پسری را هم که از حقوق زنان دفاع کند، «ژی» و «چی» می‌نامند یا نهایتاً می‌گویند ولش کن بابا!»

نظرات را نوشتیم. از این‌که ما را «محرم درد» دانستید، ممنونیم. امیدواریم این نوشته‌ها «مرهم درد» هم باشد، چه گرایشی که شما یکی - دو چشمه‌اش را نشان داده‌اید، زن و مرد را به‌یکسان دربرمی‌گیرد؛ گرایشی که از هرگونه بحث جدی گریزان است. اما شاید با محکوم کردن قربانیان چیزی عوض نشده، بهتر است به‌دنبال روشن کردن زمینه‌ها و منشأ قربانی شدن باشیم.



قرن بیستم، زن نازا و ماجرای سرافکنندگی  
ف. معتمدی (کرج)

«با حرص خوردن فراوان و به امید این‌که بالاخره عطش دستگیرم شود، سربال «در پناه تو» را تا آخر تعقیب کردم اما این سربال با جملات پایانی و پایان آبکی، به‌خصوص تعبیر «سرافراز بودن مریم برای زایمان» خط بلطانی بر کل فیلم کشید. نازایی یک مسئله اکتسابی نیست که باعث سرافکنندگی شود. چگونه است که مسئولان صداوسیما که خود را قیم مردم می‌دانند و به بهانه‌های مختلف قبحی سانسور را به‌کار می‌گیرند، اجازه پخش این مطالب را داده‌اند. آیا در پایان قرن بیستم، در سیمای جمهوری اسلامی، یک زن نازا مانند زنان قرون وسطایی باید شرمند و سرافکننده باشد؟»  
در نظر داشته باشید که اگر این قسمت را هم سانسور می‌کردند، کارشان قیم‌مآبانه بود. به‌علاوه از کجا می‌دانید که این گفته آخر را خود صدا و سیما بر فیلم تحمیل نکرده است؟!



زن در پناه که؟  
م. عاطفی (تهران)

نوشته‌اند: «در پناه تو موضوع تازه‌ای بود که شاید بسیاری از جوانان، به‌خصوص قبل از ازدواج و مواجه شدن با چنین مشکلات احتمالی در زندگی مشترک، هرگز به آن توجهی نداشته و چه بسیار زوج‌های جوانی که دچار چنین مسائلی می‌باشند ولی هرگز به راه‌حلی منطقی نیندیشیده‌اند... اما اگر قرار است به زن در اجتماع بهایی جدا از قدرت مادر شدن داده شود و مشکل ناتوانی جسمی، که زن هیچ گناهی در دچار شدن به آن ندارد، از راه

نشان می‌دهید توقعاتی فراتر از آشپزی و خیاطی و گلدوزی هم می‌توان از زنان داشت. مطالبی چون مصاحبه با خانم‌ها روانی‌پور و ملک‌جهان خزاعی به ما زنان نیرو می‌دهد و به قشر وسیعی از ما که - خواسته و ناخواسته - به‌قول خانم روانی‌پور در خانه‌هایمان تپیده‌ایم و آهسته می‌آییم و می‌رویم، نشان می‌دهد که در میان ما هم زنانی هستند که به‌گونه‌ای دیگر فکر می‌کنند و می‌زیند.»

این‌که در ساری مجله به‌دست شما نمی‌رسد، تعجب‌آور است. ما در ساری نمایندگی بخش داریم که اخیراً هم تعداد نشریات درخواستی‌اش را دوونیم برابر کرده است. درهرحال، راه مطمئن دریافت نشریه «اشتراک» آن است که هم به‌نفع ماست و هم به نفع شما. فرم اشتراک در هر شماره نشریه به چاپ می‌رسد.



این مصاحبه‌ها مناسب «زنان» نیست  
بنشسه گیوه‌چیان (تهران)

«گاهی مصاحبه‌های شما خواننده را دلسرد می‌کند. مصاحبه با خانم روانی‌پور یکی از همین دست مصاحبه‌هاست که مناسب مجله‌ای مثل «زنان» نیست. تقریباً دوسوم مصاحبه صحبت از مشکلات و مسائل زندگی خصوصی خانم روانی‌پور است که چیز تازه و ناشناخته‌ای هم نیست. خانم روانی‌پور با بیان این مطالب در همان چاله‌ای می‌افتند که دیگران را از افتادن در آن سرزنش می‌کنند. ایشان پیش از آن‌که به‌عنوان یک چهره شناخته‌شده ادبی به آثار خود ببالند، به بردن «کاپ طلائی» یا همان شوهر خود می‌بالند و بیشتر از آن‌که منیرو روانی‌پور نویسنده باشند، همسر بابک تختی هستند... و تا زمانی که زنان بزرگ ما هویت خود را در نام و نشان شوهرانشان جست‌وجو می‌کنند، تلاش برای کسب حقوق زن کاری عبث و بیهوده است.»

در مورد این مصاحبه‌ها نظرهای متفاوتی از سوی خوانندگان - البته اغلب و متأسفانه به‌صورت تلفتی - ابراز شده است. نگاه خانم گیوه‌چیان به این مصاحبه نیز یکی از این نظرها است اما فراموش نباید کرد که این نظرها فقط به دو سر یک طیف ختم نمی‌شود که یک سر آن مخالفت و یک سر دیگرش موافقت تام و تمام با بیان این قبیل مطالب باشد.



دختران بی‌حوصله و پسران سانسونت به‌دست  
محسن میرزایی (کرج)

انتقاد کرده‌اند که زنان نه خودشان به‌دنبال کسب صلاحیت و توانایی برای دفاع از حقوقشان هستند

تکم عبدالله زاده (سبزوار)؛ لیلی صمیمی (تهران)؛ سیما صداقت (شیراز)؛ اعظم بروجردی (آمریکا)؛ مهران صفایی (تهران)؛ صدا آشتیانی (مشهد)؛ افتخار محب جهرمی (شیراز).

## درباره مطالب رسیده

معضومه سلطانی رضوی و سید جواد رسولی (مشهد)

موضوع زن خانه دار و توسعه که دستمایه مقاله شما قرار گرفته، موضوعی است با ابعاد متعدد و ضمناً مورد مناقشه از جوانب مختلف. تصدیق می کنید که بدون توجه به آن ابعاد و مناقشات نمی توان به درستی به بررسی موضوع پرداخت. امیدواریم با نوشته هایی دیگر با ما در تماس باشید.

آرش رحیمی (پولاد شهر)

این که با «غار دموستنی» فعالیت فرهنگی و قلم زدن آشنایید، مایه دلگرمی است. تصدیق می کنید که ما بدون دیدن و خواندن مطالبتان نمی توانیم چک سفید امضا کنیم. در مورد قطعه ارسالی هم از شما متشکریم. منتظر جواب آن در بخش «درباره مطالب رسیده» باشید.

کیومرث حیدری (زاهدان)

نامه مهرآمیزتان را خواندیم. از لطف شما متشکریم و خوشحالیم که به قول خودتان با این همه مشکل دست به قلم می برد تا از رنجی که بر زن در جامعه مردسالار می رود، سخن بگوید. داستان «عصر یک هنرمند» را که نسبت به اثر قبلیتان پیشرفت بسیاری داشته، خواندیم. باز هم داستان هایتان را برایمان بفرستید.

میلاد اکبرنژاد (تهران)

داستان «منیزه» را خواندیم. داستان به لحاظ ادبی و هنری داستان نسبتاً خوبی است ولی به دلیل موضوع در مجله قابل استفاده نیست. با تشکر از شما، منتظر آثار دیگرتان هستیم.

با تشکر، داستان ها و شعرهای این دوستان هم به دستمان رسید:

ندا خوئینی (فروزین) - یونس عبدالرحمن (تهران) - نازنین اسلامی (کرج) - مینا حافظی (تهران) - ذبیح الله مسعودی (اهواز) - ناصر دهقانی (تهران) - زهره فتحی (تهران).

### پیشنهادی که متأسفانه

دیر رسید

مهری زینی (تهران)

نامه و پیشنهاد شما در مورد یادکرد «فروغ فرخزاد» موقمی به دستمان رسید که مجله در چاپخانه بود. امیدواریم اگر نه این بار و به این مناسبت، در جای دیگر و به مناسبتی دیگر پیشنهادهای شما را عملی کنیم. از این که تلاش ما را «روشنگرانه» قلمداد کرده اید، متشکریم. راست است که نامه های شما قدری از خستگی ما می کاهد.

### با شک و تردید ورق زدم

نزهت صالح (؟)

«... قبل از انقلاب که در ایران بودم، هرگز علاقه ای به خواندن مجلات زنان پیدا نکردم زیرا هربار که بر اثر تصادف با مجله ای مواجه می شدم، آن را سبک و بی مایه و فقط برای سرگرمی زنان می دیدم... در سفر اخیری که همسرم به ایران داشت، یک مجله زنان برایم به همراه آورد. در ابتدا با شک و تردید مجله را ورق زدم و بعضی تیرها کنجکاوی مرا به خواندن برانگیخت و به قدری مطالب برایم جالب آمد که تمام مجله را از صفحه اول تا آخر و سطر به سطر مطالعه کردم... مطمئن باشید که خوانندگان شما هم بر اساس ظرفیت خود پیام های شما را کاملاً درست دریافت می کنند.»

مهوش شهوندی (تهران)

از لطف شما متشکریم. حقیقت این است که شما مشکل حقوقی خود را به صورت دقیق مطرح نکرده اید تا ما بتوانیم کمکی بکنیم. به هر حال، برای حل این قبیل مشکلات، مشاوره با حقوق دانان آگاه ضروری است. کاری که از دست ما برمی آید - صرف نظر از جوابگویی به سوالات خاص خوانندگان - چاپ مطالب حقوقی عمومی است برای آشنایی بیشتر افراد با وضعیت حقوقی خودشان.

محمدحسن دزیانی (شاهرود)

از توجه شما به مباحث فنیستی و این که دریافته اید این قبیل مطالعات به کار درگ بهتر جریان های عملی حقوقی می آید، خوشحالیم. مقاله درخواستی را به نشانی شما می فرستیم.

نامه های گرم و صمیمی این دوستان نیز ما را در ارائه راه دشوارمان توان و تحمل بخشید. امید که دلگرمی دادن و همراهی شان را پایان مباد:



### مشکل رابطه دختر و پسر

س. فتح الهی

نوشتانده: «ما جوانان معیارهایمان برای ازدواج با معیارهای سنتی اکثر پدرانمان فرق کرده است و اکنون ازدواج را به عنوان اصلی ترین عامل خوشبختی یا تیره روزی در نظر می گیریم. بنابراین طرز انتخاب همسر هم برایمان مهم شده است و در نتیجه شناخت قبل از ازدواج اهمیت بسیار بیشتری نسبت به نوع سنتی آن پیدا کرده است. اما متأسفانه جامعه ما چنین حقی را برای جوانان قائل نیست. خانواده ها چنین فرصتی را برای فرزندانمان ایجاد نمی کنند و مسئولان هم آن را مردود می شمارند. برای همین هم اگر دختر و پسری که نامشان در شناسنامه همدیگر ثبت نشده، با هم در سطح شهر دیده شوند، بازداشت و جریمه می شوند و از آنجا که نامزدی هم چاره گشا نیست - چون خانواده ها آن را مقدمه ازدواج قطعی می دانند نه دوران آشنایی - خوب است روان شناسان، جامعه شناسان و رهبران مذهبی واقعیت های جامعه را شجاعانه ببینند و چاره جویی کنند، چه در غیر این صورت جوانان از ازدواج گریزان می شوند.»

به نظر ما هم آشنایی دختر و پسر قبل از ازدواج و نیز اصل رابطه دختر و پسر از جمله مشکلات اجتماعی جوانان ما محسوب می شود که گام اول در مسیر حل آن درست دیدن مسئله است - همان چیزی که این خواننده آن را خواستارند. امیدواریم در یکی از شماره های آینده «زنان» ابعاد مختلف این مسئله را بازشکافی کنیم.

این بار به مهریه می‌پردازیم که قبل از ازدواج، نقل محفل خانواده‌هاست و خود، به تنهایی، به اندازه سایر مراحل یک ازدواج مثبت و منفی بار دارد. عموماً داماد از عروس می‌خواهد که از مهرش کم کند و بر مهرش بیفزاید و عروس و خانواده او از اضطراب روزهای نامعلوم نامنی و تنهایی دخترشان می‌کوشند که بر مهر بیفزایند. به هر حال، در این زمینه نیز آگاهی دختران جوان و زنان ما می‌تواند از پریشانی امروز و پشیمانی فردای آنان بکاهد.

این بخش از آموزش حقوق زن به مقررات ناظر بر مهریه در نکاح دائم اختصاص دارد. نکاح منقطع موضوع بحث دیگری خواهد بود که می‌ماند برای آینده.

این بار بخشی از موضوع را ارائه می‌دهیم و بحث دربارهٔ اقسام مهر در قانون مدنی ایران می‌ماند برای شماره بعد.

### مهر چگونه به وجود آمد؟

پژوهشگرانی که دربارهٔ سابقه تاریخی مهر (مهریه) تحقیق کرده‌اند، تاریخ دقیق پذیرش آن را گزارش نداده‌اند. اغلب گفته‌اند که در گذشته‌های دور، همسریابی در جریان هجوم و غارت و آدم‌ربایی میسر می‌شد و به تدریج که جنگ‌های قبیله‌ای کاستی گرفت، ناگزیر، روش‌های دیگری به کار گرفته شد. یکی از روش‌ها این بود که سردخواستگار می‌پذیرفت در خانه پدرزن آینده خود کار کند و پس از مدتی که حاصل دسترنج او نصیب کارفرما (پدرزن آینده) می‌شد، می‌توانست با دختر خانواده ازدواج کند. به تدریج، با افزایش ثروت و دارایی در بخش وسیع‌تری از جوامع، رسم و آیین تازه‌ای رواج یافت و مرد خواستگار ملزم شد، به جای

کارکردن در خانه پدرزن آینده، مقدار معینی پول در اختیار او قرار دهد که پیش از پرداخت آن ازدواج ممکن نمی‌شد. طی تحولات اجتماعی، تعیین مهریه پیش شرط زناشویی شد که قبل از نکاح در مالکیت پدر عروس قرار می‌گرفت اما امروزه مالکیت زن بر مهر به رسمیت شناخته شده و در مجموعه موقعیت حقوقی زن مورد بحث قرار گرفته است و هنوز بحث‌ها ادامه دارد.

مهر یکی از نهادهای باستانی ایران است. اما پیامبر اسلام ص نیز به آن رسمیت و اعتبار اسلامی بخشیده است. دین اسلام استقلال اقتصادی زن را می‌پذیرد، لذا حق مالکیت زن بر مهر جای حرف و گفت‌وگو ندارد. مهر در قانون مدنی ایران - که برگرفته از فقه اسلامی است - مورد تأکید و توجه بی‌حد و حساب قانونگذار است و مواد ۱۰۷۸ الی ۱۱۰۱ قانون مدنی مصوب ۱۳۱۰ شمسی به آن پرداخته است.

### چرا تعیین مهر ضرورت دارد؟

هنجارهای اجتماعی در جامعه ایران همواره بر ضرورت مهر صحه گذاشته است. افزون بر آن، ساختار حقوقی نیز چنان بوده و هست که مهر را قابل توجیه کرده است زیرا:

۱- فرض بر این است که مهر به زن امنیت مالی و رفاهی می‌بخشد. از آنجا که مهر به مجرد وقوع عقد نکاح قابل مطالبه است، زن می‌تواند آن را وصول کند و با استناد به استقلال اقتصادی که مورد تأیید شارع است، آن را مایه دست خود قرار دهد. مثلاً او می‌تواند با سرمایه‌گذاری مهرش، تحصیل درآمد کند.

۲- از آنجا که ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی با صراحت اعلام کرده است: «مرد می‌تواند هر وقت که بخواهد، زن خود را طلاق دهد». لذا، این ماده قانونی مثل شمشیر برهنه‌ای بالای سر تمام زنان مسلمان ایرانی است و هنوز، بعد از گذار از

تحولات وسیع اجتماعی، نهادهای قانونگذاری کشور نتوانسته‌اند یا نخواسته‌اند برای آن چاره‌ای بیندیشند. این حتی بی‌چون‌وچرای مرد برای طلاق، به زن اجازه می‌دهد که مهر بیشتری بخواهد و با این حربه از احساس ناامنی در زندگی زناشویی بکاهد.

۳- مردان مسلمان ایرانی طبق قانون و شرع می‌توانند بیش از یک همسر داشته باشند. گاهی ترس از مطالبه مهر توسط زن اوّل باعث می‌شود مرد از ازدواج مجدد پرهیز کند.

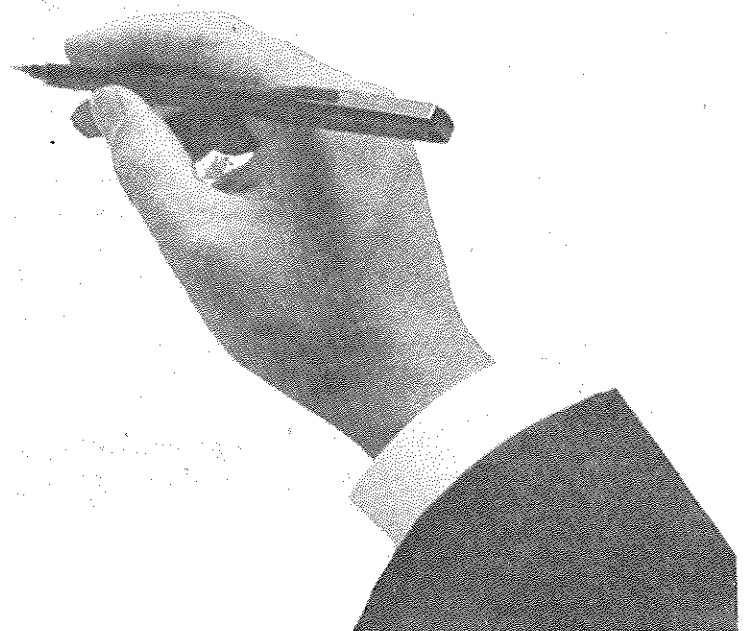
۴- زنان مسلمان ایرانی بعد از فوت شوهر بهره‌اندکی از ماترک می‌برند. آنها از زمین و عرصه ارث نمی‌برند و بسیار دیده‌شده که سایر ورثه، زن را پس از فوت شوهر از خانه بیرون می‌کنند زیرا زن حتی از زمین باغ یا خانه یا زمین آپارتمانی که جزو ماترک شوهر است، ارث نمی‌برد بلکه اعیانی، یعنی مصالح ساختمانی و تأسیساتی و به‌طور کلی اینبهای که روی زمین ساخته شده، همچنین اشجاری که در باغ کاشته شده، توسط کارشناس قیمت‌گذاری می‌شود. آن وقت اگر متوفی فرزند داشته باشد، یک هشتم از قیمت کارشناسی به زن تعلق می‌گیرد. اگر متوفی فرزند نداشته باشد، یک چهارم به زن می‌رسد. در صورتی که متوفی چند زن در قید زوجیت خود داشته باشد، همین سهم اندک هم بین آنها به نسبت مساوی تقسیم می‌شود. اما قانونگذار اجازه داده است که پیش از هر نوع دخل و تصرفی در ماترک متوفی - حتی از زمین و عرصه و اعیانی و باغ و وجوه نقد و سایر اموال - در حدود مهر در مالکیت زن قرار بگیرد. در این موقعیت ممکن است مهر بتواند کاستی‌های حقوق مالی زن را در زمینه ارث تا حدودی جبران کند.

۵- در مواردی که شوهر ورشکسته می‌شود یا بدهی او به حدی می‌رسد که دارایی‌اش جوابگوی طلبکاران نیست، زن می‌تواند با مراجعه به مراجع صالحه قضایی تقاضا کند که مهر او را از اموال

(۱)

# مهریه

مهرانگیز کار



### به این نکات توجه کنید:

✓ زن باید یقین داشته باشد که مرد قادر است مهر را در صورت مطالبه به او تسلیم کند. لذا اگر مرد مالی را مهر زن خود قرار دهد که قادر به تسلیم آن نباشد، مثل جواهری که در دریا غرق شده یا ملکی که در تصرف غاصبانۀ شخص زورمندی است و...، مهر باطل است. اما لازم نیست حتماً مرد مالک مهر باشد بلکه او می‌تواند مال شخص دیگری را مهر زن خود قرار دهد ولی اگر بعداً صاحب مال اجازه تملیک به زن ندهد، مهر باطل است.

✓ چنانچه زوجین برخلاف شرایطی که قانون مدنی تعیین کرده است، اقدام به تعیین مهر کنند، مهر باطل است اما عقد نکاح باطل نیست و مانند این است که اساساً مهر تعیین نشده باشد.

✓ زن نمی‌تواند بدون کسب موافقت مرد مقدار مهر خود را تعیین کند و طرفین عقد باید در مورد جنس و نوع و مقدار آن به توافق رسیده باشند.<sup>۱</sup>

✓ طرفین نمی‌توانند در عقد نکاح شرط کنند که در صورت عدم پرداخت مهر در مدت معین نکاح باطل خواهد بود. در این فرض نکاح و مهر صحیح است ولی شرط باطل است.<sup>۲</sup>

✓ مردان باید بدانند که به محض وقوع عقد نکاح، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر دخل و تصرفی در آن بکند.<sup>۳</sup> در مواردی که مهر عندالمطالبه است نیز مرد باید به محض مطالبه زن، مهر را بپردازد.

این‌که می‌گویند: «مهریه را کی داده و کی گرفته»، حرف سنجیده‌ای نیست و به‌خصوص «مردان جوان باید بیشتر به آن توجه کنند. در مواردی که مرد فاقد مال و مکنت است و در موقع مطالبه زن قادر به تأدیه مهر نیست، کمترین مجازاتی که باید تحمل کند، «ممنوعیت خروج از کشور» است. به‌سختی دیگر، زن می‌تواند مرد را تا وصول آخرین دینار مهر خود ممنوع‌الخروج کند. پس لازم است که زن و مرد، هر دو پیش از امضا ذیل شرح مهریه، بر حقوق و تکالیف و امکانات خود آگاهی کامل داشته باشند.

✓ زن و مرد می‌توانند توافق کنند که پرداخت مهر به‌طور قسطی انجام پذیرد.<sup>۴</sup>

✓ اگر مهر کالای معینی باشد و پیش از عقد نکاح معیوب بوده و بعد از عقد و قبل از تسلیم به زن تلف شود، شوهر باید مثل آن کالا یا قیمت آن را از بابت مهر به زن تأدیه کند.<sup>۵</sup> دادگاه با ارجاع به کارشناس قیمت را تعیین می‌کند. بنابراین، در صورت بروز هر نوع اختلاف، این دادگاه صالحه است که رفع اختلاف می‌کند.

✓ زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده، از تمکین به‌معنای خاص و عام خودداری کند. یعنی می‌تواند از همزیستی با مرد زیر یک سقف پرهیز کند و به رابطه جنسی با او تن ندهد. در این فرض، حق زن بر نفقه سرجایی خود باقی است و می‌تواند، مادامی‌که مهر به او پرداخت نشده، تمکین نکند و نفقه هم دریافت کند.<sup>۶</sup> البته زنان باید توجه داشته باشند که حتی یکبار تماس جنسی با شوهر این حق را از آنها سلب می‌کند و دیگر نمی‌توانند تمکین را موکول به وصول مهر کنند و در ایام عدم تمکین نفقه هم دریافت دارند.<sup>۷</sup> به‌حق مزبور «حق حبس» می‌گویند. این حق فقط برای زنانی است که کلمه «عندالمطالبه» در سند ازدواجشان ذکر شده باشد. درخصوص مهریه قسطی و مدت‌دار نمی‌توان از حق حبس استفاده کرد.

که شوهر همزمان با عقد نکاح به مالکیت زن درمی‌آورد یا پرداخت آن را به محض مطالبه زن بر ذمه خود می‌پذیرد. کلمه «عندالمطالبه» در قبالة ازدواج به این معناست که هرگاه زن مهر خود را مطالبه کند، مرد ملزم به پرداخت آن است. قانون مدنی مشخصات مهر را این‌گونه بیان کرده است:

مهر باید مالیت داشته و قابل تملک باشد؛<sup>۱</sup> یعنی بتوان آن را با پول یا جنس دیگری معاوضه کرد، مثل سکه یا وجه نقد یا گندم و... بنابراین نمی‌توان آنچه را که در بازار قابل معاوضه نیست، مهر قرار داد. همچنین ملک موقوفه، زمین موات و اموال عمومی را که قابل تملک نیست، نباید به‌عنوان مهر تعیین کرد.

مهر باید معلوم و معین باشد؛<sup>۲</sup> یعنی طرفین نسبت به آن جهل نداشته باشند. در پاره‌ای موارد زن باید مهر را رؤیت کند، مثلاً جواهر یا آئینه و شمعدان یا ملک را ببیند و در صورت لزوم آن را وزن و متر کند و بسنجد. بنابراین، زنان باید الفاظ مندرج در قبالة ازدواج را خوب مطالعه و سپس آن را امضا کنند. اگر این جمله که: «مهریه به رؤیت زوجه رسید»، در قبالة ازدواج ثبت شده باشد، زن بعد از امضای قبالة دیگر نمی‌تواند در دادگاه ادعا کند که مهر صوری بوده و آن را رؤیت نکرده است. دادگاه‌ها به این‌گونه دعوی ترتیب اثر نمی‌دهند. ■

یادداشت‌ها:

- ۱- ماده ۱۱۴۴ قانون مدنی: «طلاق خلع آن است که زن به‌واسطه کراهتی که از شوهر خود دارد، در مقابل مالی که به شوهر می‌دهد، طلاق می‌گیرد؛ اعم از این‌که مال مزبور عین مهر یا معادل آن و یا بیشتر یا کمتر از مهر باشد.»
- ۲- ماده ۱۰۷۸ قانون مدنی: «هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تملک نیز باشد، می‌توان مهر قرار داد.»
- ۳- ماده ۱۰۷۹ قانون مدنی: «مهر باید بین طرفین تا حدی که رفع جهالت آنها شود، معلوم باشد.»
- ۴- ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی: «تعیین مقدار مهر منوط به تراضی طرفین است.»

۵- ماده ۱۰۸۱ قانون مدنی: «اگر در عقد نکاح شرط شود که در صورت عدم تأدیه مهر در مدت معین نکاح باطل خواهد بود، نکاح و مهر صحیح ولی شرط باطل است.»

۶- ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی: «به مجرد عقد، زن، مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید.»

۷- ماده ۱۰۸۳ قانون مدنی: «برای تأدیه تمام یا قسمتی از مهر می‌توان مدت یا اقساطی قرار داد.»

۸- ماده ۱۰۸۴ قانون مدنی: «هرگاه مهر عین معین باشد و معلوم گردد قبل از عقد معیوب بوده و یا بعد از عقد و قبل از تسلیم معیوب و یا تلف شود، شوهر ضامن عیب و تلف است.»

۹- ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی: «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده، از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد، امتناع کند مشروط بر این‌که مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود.»

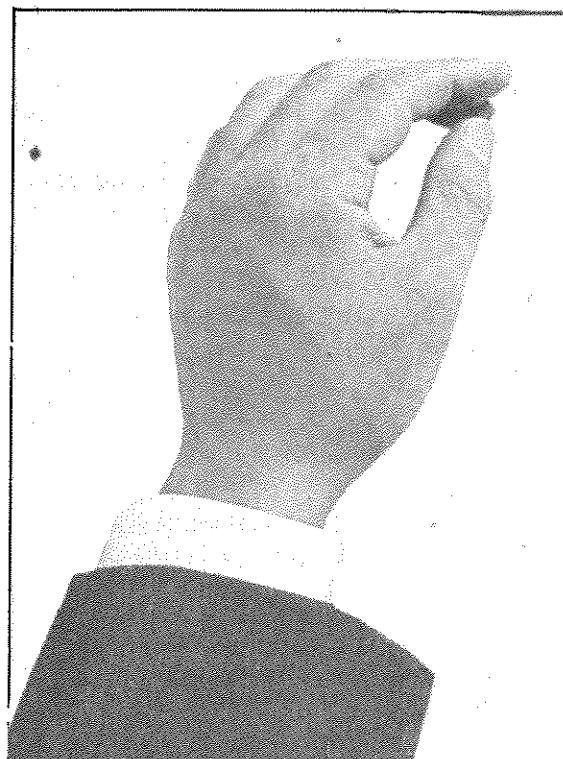
۱۰- ماده ۱۰۸۶ قانون مدنی: «اگر زن قبل از اخذ مهر به اختیار خود به ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد، قیام نمود، دیگر نمی‌تواند از حکم ماده قبل استفاده کند. معذالک حقی که برای مطالبه مهر دارد، ساقط نخواهد شد.»

مرد کنار بگذارند. زیرا قانونگذار برای پرداخت مهر زن اولویت قائل شده است. در این موقعیت، اگر هنوز مال و اموالی برای مرد باقی مانده باشد، زن می‌تواند با استفاده از مهر - که در قوانین ایران جزو «دیون ممتازه» است - مهر خود را وصول کند و در غیاب شوهر که احتمالاً زندانی یا متواری و به‌رحال از کارافتاده و ورشکسته است، زندگی خود را سرسامان بخشد.

۶- از طرف دیگر، اگر طلاق حسب‌خواسته زن باشد، طبق قوانین امروز ایران بسیار دشوار و در بسیاری موارد غیرممکن است. بنابراین، زنان خواهان طلاق از مهریه سنگین مثل یک اهرم برای جلب رضایت شوهر در امر طلاق توافقی استفاده می‌کنند. در مواردی که زن خواستار طلاق است و شوهر راضی به طلاق نیست، زن با بذل مهریه رضایت شوهر را برای طلاق توافقی از نوع خلع<sup>۱</sup> جلب می‌کند.

### تعریف مهر در قانون مدنی ایران

مهر را صدق هم می‌گویند و عبارت از مالی است





# کارشناسان و حقوقدانان

## چه می‌گویند؟

به کوشش نازنین شاه‌رکنی

میزان مهریه بیشتر تکیه کنند و متقابلاً آقایان نیز در تعیین مهریه احتیاط بیشتری خواهند کرد که نتیجه‌اش بحث و گفت‌وگوی بیشتر بر سر مادیات در هنگام ازدواج است.

تعلیل مهریه برای زن و مرد، هر دو، مشکل‌آفرین است، چه اگر جا داشته باشد که از مردان هم صحبتی شود، در بسیاری از موارد نیز آقایان مجبورند به علت عدم امکان تأیید مهریه زندگی جهنمی را تحمل کنند.

در دنیای امروز حمایت از زنان طبقات مرفه باید بدون رودربایستی به‌عهده شوهر گذاشته شود و شوهر مجبور باشد - اگر می‌خواهد همسرش را بدون دلیل قانع‌کننده طلاق دهد - تا زمانی که او شوهر نکرده، زندگی‌ای درخور برای او تأمین کند. درست است که در شرع برای این مورد راهی پیش‌بینی نشده است ولی چون منع قانونی ندارد، إشکالی ایجاد نمی‌کند. در مورد خانواده‌های بی‌بضاعت و کم‌بضاعت هم باید این کمک از طریق دولت و صندوق‌های تأمین اجتماعی انجام شود؛ چنان‌که در بسیاری از کشورها زنان مطلقه یا بیوه که امکان اداره زندگی خود را ندارند، از چنین کمک‌هایی استفاده می‌کنند و دولت در مورد هزینه فرزندان این زنان نیز تعهداتی دارد. در ایران به‌خاطر ترکیب خاص خانواده تا به حال این موضوعات کمتر مطرح بوده ولی امروز که متأسفانه وضع اقتصادی اکثر خانواده‌ها اجازه قبول هزینه دختر و نوه یا خواهر به‌خانه‌برگشته را نمی‌دهد، باید دولت فکر اساسی‌تری کند. به‌خصوص که طرز فکر با چادر سفید به‌خانه‌بخت رفتن و با کفن برگشتن دیگر تقریباً مطرح نیست و زنان امروز کمتر حاضرند شوهر غیرقابل تحمل را صرفاً به‌خاطر لقمه‌ای نان و یک سرپناه تحمل کنند و بدبختانه ترکیب این فکر و عدم تحمل شوهر از سویی و عدم امکانات مادی برای تأمین حداقل زندگی از سوی دیگر امکان کشیده شدن افراد را به فساد بیشتر می‌کند.

بنظر من باید از طریق اصلاح مقررات ارث در چارچوب قواعد شرعی به نفع همسر متوفی، اعم از زن و مرد، و وضع قوانین تأمین اجتماعی به کمک زنان آمد.

به قیمت روز تعدیل شود، به‌هیچ‌وجه به زن اجاره برخوردار از یک زندگی زیر خط فقر را هم نمی‌دهد. برای مثال فرض کنید دختر ۱۶ ساله‌ای که در سال ۱۳۳۲ با ۱۵ هزار تومان مهریه ازدواج کرده، در سال ۱۳۷۵، بعد از ۴۳ سال زندگی، باید مهریه‌اش به سبب مرگ همسر و یا طلاق پرداخت شود. مسئله اول این است که آیا زن با این مهریه که در سال ۱۳۷۵ تبدیل به مبلغ نهصد هزار تومان شده است، می‌تواند خانه و سرپناهی داشته باشد و هزینه زندگی‌اش را هم تأمین کند؟ مسئله دوم این‌که اگر شوهر قصد طلاق او را داشته باشد، این میزان نقدینگی دارد؟ مسئله سوم این است که اگر شوهر فوت کرده باشد، ماترک او کفایت می‌کند که این مبلغ به او پرداخت شود؟

از نظر اجتماعی نیز این امر فقط تشویقی است برای خانواده دختران که در مرقع ازدواج روی

● یک مهریه معمولی، هر چند هم به قیمت روز تعدیل شود، به‌هیچ‌وجه به زن اجازه برخوردار از یک زندگی زیر خط فقر را هم نمی‌دهد.

● در دنیای امروز حمایت از زنان طبقات مرفه باید بدون رودربایستی به‌عهده شوهر گذاشته شود.

● باید از طریق اصلاح مقررات ارث در چارچوب قواعد شرعی به نفع همسر متوفی، و وضع قوانین تأمین اجتماعی به کمک زنان آمد.

● محاسبه مهریه به نرخ‌روز، از جمله مصوبات مربوط به زنان در مجلس است که مخالفان و موافقان دارد. مخالفان اساساً پرداخت مهریه از سوی مرد و دریافت آن از سوی زن را مغایر با شعارهای برابری طلبانه زنان بنا مردان می‌دانند و موافقان آن را تا رسیدن به وضعیت حقوقی ایده‌آل برای زنان ضروری می‌دانند. فرصت حاضر به ما این امکان را می‌دهد که تا پیش از اعلام نظر شورای نگهبان درباره این مصوبه در جریان این نظرها قرار بگیریم. ■

باید مقررات ارث

اصلاح شود

دکتر ژاله شامبیاتی ● وکیل پایه یک

دادگستری



اساس این طرح بر دو رکن است:

- ۱- مهریه زن وجه رایج باشد.
  - ۲- مهریه زن در موقع عقد پرداخت نشده باشد.
- بدیهی است که این طرح قدمتی کوچک در جهت حمایت از حقوق مادی زنان است اما نه از جهت اقتصادی از زن حمایت کافی می‌کند و نه از نظر اجتماعی اثر خوبی دارد.
- از نظر اقتصادی از زن حمایت کافی نمی‌کند زیرا بعد از طلاق، یک مهریه معمولی، هر چند هم

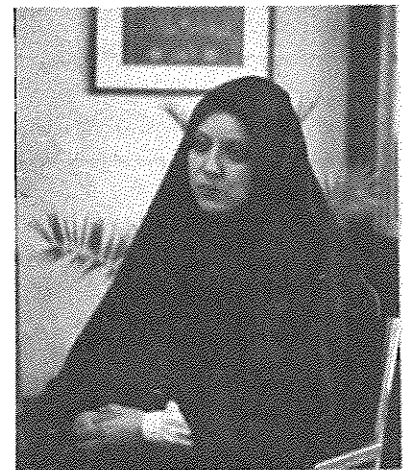


## مخالفتان، مقاومت در برابر هر طرح تازه!

ناهید شید ● کارشناس ارشد سازمان تأمین اجتماعی

طبق ماده ۱۰۷۸ قانون مدنی «هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تملک باشد، می‌توان مهر قرار داد». مال در اصطلاح حقوقی و فقهی چیزی است که «ارزش اقتصادی داشته و قابل تقویم به پول باشد». بنابراین وجه رایج مملکتی که در قبایله‌های ازدواج به عنوان مهر معین می‌شود، «مال» نیست زیرا به دلیل ثبوت مبلغ و سقوط ارزش برابری عنوان «مالیت» نمی‌یابد. مال ارزش افزوده دارد و به وسیله «وجه رایج مملکتی» ارزش گذاری می‌شود؛ فی‌المثل ملک یک «مال» است و طلا نیز «مال» است. ملکی و طلائی که در زمان انعقاد عقد نکاح «آ» ریال وجه رایج مملکتی ارزش داشته است، اگر یکسال بعد مورد مطالبه قرار گیرد، ارزش افزوده پیدا کرده و معادل «آ + ب» ریال وجه رایج مملکتی است. لذا زمانی وجه رایج مملکتی «مالیت» می‌یابد و می‌تواند به تعریف ماده ۱۰۷۸ قانون مدنی مهر قرار گیرد که ارزش افزوده آن نیز محاسبه گردد.

به حکم ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی «بمجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد، در آن بنماید.» یعنی مرد به استناد ماده مذکور به محض وقوع عقد مدیون زن می‌شود و



چنانچه بین خود را ادا نکند، وجوه متعلقه مهر که طلب زن است، در چرخه اقتصادی او قرار می‌گیرد و از آن بهره‌مند می‌شود. بنابراین لازم است ارزش افزوده مورد بهره‌برداری در هنگام مطالبه مورد محاسبه قرار گیرد. موضوع اخذ مهریه برخلاف تصور عامه فقط به طلاق ختم نمی‌شود بلکه زن از موقع وقوع عقد ازدواج تا هر زمان که به فوت شوهر منتهی می‌شود، می‌تواند مهریه خود را بدون توسل به طلاق مطالبه کند و مرد در صورت

استطاعت، ناگزیر از پرداخت آن است.

نمایندگان مجلس با توجه به بررسی‌ها و تبعات اجتماعی مختلفه این طرح را مورد تفحص قرار دادند و آن را به صورت پیشنهادی ارائه کردند. لزوم احتساب مهریه وجه رایج به نرخ روز زمانی دریافت می‌شود که مثلاً وقتی شوهری پس از ۳۰ یا ۴۰ سال زندگی زناشویی فوت می‌کند، سهم همسر وی از کل ماترک او که زحمات و جوانی و سلامتی زن نیز در آن ملحوظ است، در صورت وجود فرزند یک‌هشتم اعیان و اشجار به انضمام مبلغ مهریه است که با توجه به طول مدت زندگی و تورم حادث و سقوط ارزش پول چندان قابل ملاحظه نخواهد بود.

اگر مهریه‌ای که وجه رایج مملکتی است، با در نظر گرفتن شاخص هزینه بانگ مرکزی محاسبه و از کل ماترک مرد به عنوان باین خارج شود، حق زن محفوظ می‌ماند و در زمره ماترک به دیگران واگذار نمی‌شود. این بُعد مسئله که از جنبه طلاق بیشتر عمومیت دارد، از حیث قوانین مملکتی نیز دارای وجهت است. به موجب ماده ۲۶۰ قانون مدنی: «هرکس مال به دیگری بدهد، ظاهر در عدم تبرع است... پس مهریه‌ای که به پول تقویم شده و نزد زوج می‌ماند، مال است که صاحب آن به زوج داده و عدم تبرع بر آن حاکم است. ماده ۲۳۷ همان قانون نیز تأکید دارد: «هرگاه کسی بر حسب اذن صریح یا ضمنی از مال غیر استیفاء منفعت کند، صاحب مال مستحق اجرت‌المثل خواهد بود...» بنابراین عدم دریافت وجه مهریه به اعتبار زندگی زناشویی اذن ضمنی زوج به زوج در استیفاء

● وقتی موضوع با ممارست و پشتکار دلسوزانه به موقع اجرا درمی‌آید و منافع آن بروز می‌کند، آنان که بدون وقوف بر ابعاد مختلفه موضوع علم مخالفت افراشته بودند نیز در زمره موافقان قرار می‌گیرند.

● مال در اصطلاح حقوقی و فقهی چیزی است که «ارزش اقتصادی داشته و قابل تقویم به پول باشد» بنابراین وجه رایج مملکتی که به عنوان مهر معین می‌شود، «مال» نیست زیرا به دلیل ثبوت مبلغ و

## سقوط ارزش برابری

عنوان «مالیت» نمی‌یابد.

منفعت از مال اوست و لذا زوج مستحق اجرت‌المثل آن می‌باشد. متأسفانه طرح هر موضوع تازه‌ای اغلب با مقاومت مواجه می‌شود. بدون این که ابعاد مختلفه آن مورد توجه واقع شود. علت آن هم عدم آشنایی قبلی از حیث فرهنگی و سنتی و عرفی با مسئله است ولی وقتی موضوع با ممارست و پشتکار دلسوزانه و آگاهانه به موقع اجرا درمی‌آید و منافع آن بروز می‌کند آنان که بدون وقوف بر ابعاد مختلفه موضوع علم مخالفت افراشته بودند نیز در زمره موافقان قرار می‌گیرند.

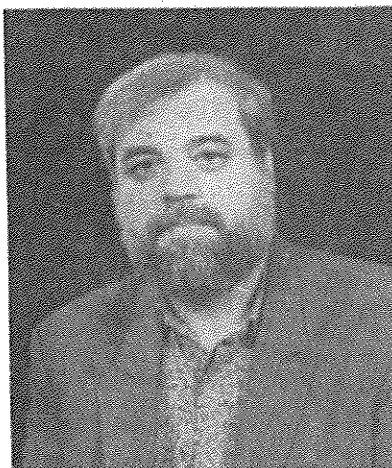
## کمترین حق برای زنان

سیدغلامرضا شیرازیان ● نماینده مشهد

این طرح یکی از افتخارات مجلس پنجم است که از سه بُعد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قابل تفسیر است.

از نظر سیاسی در داخل و خارج کشور نشان می‌دهد که در اسلام و جمهوری اسلامی حق زن به منطقی‌ترین شکل احقاق شده است.

از نظر اجتماعی این تجلی همان عدالتی است که نمایندگان مجلس پنجم این همه در شعارهای انتخاباتی خود مطرح کردند و سال‌ها در مورد برخی از زنان جامعه اعمال نشده بود.



از نظر اقتصادی تحولی است در برخورد با یکی از مسائلی که بین علما درباره آن اختلاف نظر بود. این طرح می‌تواند برای همه و در نهایت برای شورای محترم نگهبان از نظر فقهی و حقوقی نیز تحولی جدید در روابط اقتصادی مشابه ایجاد کند. نکته قابل توجه دیگر درباره این طرح این است که نباید آن را به عنوان سندی برای حاکمیت زنان دانست بلکه باید آن را سندی برای عدالت‌خواهی یکی از اقشار جامعه دانست.

روزی نامه‌ای از یک دخترخانم به دستم رسید که سرپای وجودم را لرزاند. نوشته بود: «پدرم بعد از ۲۷ سال مادرم را تهدید به طلاق کرده و گفته است مهرت را هم (که ۲۷ سال پیش ۴۰۰ تومان بوده است) می‌دهم و از شرت خلاص می‌شوم.»

● این طرح برای همه و در نهایت برای شورای نگهبان از نظر فقهی و حقوقی تحولی جدید در روابط اقتصادی مشابه ایجاد می‌کند.

نوشته بود: «آیا حق مادر من پس از ۲۷ سال خدمت صادقانه در خانه پدرم همین ۴۰۰ تومان است؟ آیا فکر نمی‌کنید باید حامی قدرتمندی به نام قانون باشد تا حق زنان را از مردنمایی این‌گونه که چنین بی‌رحمانه با شریک زندگی ۲۷ ساله خود برخورد می‌کنند، وصول کند؟»

و اما یک بحث اساسی دیگر؛ همیشه نباید به فکر طلاق باشیم. اگر همسری فوت کند و بنا باشد ماترک او به همسرش داده شود و خدای ناکرده خانواده ناشایستی بخواهند حق زن را فقط در حد ارزش قدیم مهریه او بدهند، آیا حق است؟ حتی برای محاسبه اموالی که مالیات به آن تعلق می‌گیرد، باید حق زن به عنوان مهریه به قیمت روز حساب شود و سپس بر مابقی ماترک مالیات تعلق گیرد. آیا شاهد نبوده‌ایم که در این برخوردها چه بر سر زنان آمده است؟ متأسفانه حتی در بعضی مواقع فرزندان ناخلف پس از فوت پدر، مادر پیر خود را در خانه‌ای تنها و یا آسایشگاه می‌گذارند. اما اگر مهریه ۴۰ سال پیش او به قیمت روز محاسبه شود، سبب

می‌شود که خود او بتواند با توانمندی تصمیم بگیرد و نه اولاد او. در نهایت، این کمترین حقی است که قانون برای زنان در مقابل مردانی که قدرت درک این مسئله را ندارند که آنچه در زندگی کسب کرده‌اند، در اثر وجود همسرشان بوده، ایجاد کند.

«فرخ روز»: پیری زن  
یا تورم اقتصادی؟!  
شیرین عبادی ● حقوقدان



مهم‌ترین معضل و مشکل حقوقی در تحکیم بنیاد خانواده و حفظ حقوق انسانی زن و از همه مهم‌تر فرزندان خانواده، ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی است که مقرر می‌دارد: «مرد می‌تواند هر وقت که بخواهد، زن خود را طلاق دهد.» طبق ماده مذکور طلاق به صورت یک‌جانبه، ولو با مراجعه به دادگاه، در اختیار شوهر است و تنها نقشی که دادگاه در چنین موردی می‌تواند ایفا کند، نصیحت و احیانا سرزنش

مردی است که بدون هیچ دلیل و عذری قصد از هم پاشیدن کانون خانوادگی خود را دارد و بیهی است اگر دم گرم دادگاه در قلب سرد و آهنین شوهر کارگر نباشد، دادگاه اجباراً باید از درخواست غیرمنطقی مرد تبعیت و اجازه طلاق را صادر کند.

از سال ۱۳۵۸ که قانون حمایت خانواده نسخ شد، ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی، که حدوداً ۵۰ سال قبل به تصویب رسیده بود، حیاتی نو یافت و دیو طلاق و جدایی مجدداً به کانون خانوادگی راه پیدا کرد. برخی از دردآشنایان درصدد ارائه راه‌حل برآمدند و با تغییر در قوانین سعی کردند وسعت

● اتخاذ چنین تدابیری نمی‌تواند از ترکتازی شوهران جلوگیری کند.  
زیرا صرف نظر از آن‌که کماکان طلاق در اختیار مرد است، در عمل دیده شده که شوهر آن‌قدر همسر خود را عذاب می‌دهد تا از کلیه حقوق خود صرف نظر کند.

● این امر توهینی است به مقام زن که در نقش همسر و شریک وارد زندگی شده است و نه بازرگان و فروشنده کالا.

عملکرد ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی را محدود کنند. به عنوان مثال می‌توان از قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق که در سال ۱۳۷۱ به تصویب مجمع

مهریه، وسیله‌ای برای  
اعمال فشار  
براتی ● وکیل دادگستری

● آقای براتی، با توجه به این‌که شما پرونده‌هایی در زمینه دعوی خانوادگی داشته‌اید، کمیت مهریه‌ها در چه حدود بوده است؟  
○ تعیین مهریه در دوره‌های متفاوت به عرف آن زمان بستگی دارد. مثلاً اگر به اسناد ازدواج ۵۰ - ۶۰ سال پیش مراجعه کنیم، می‌بینیم میزان حتی در خانواده‌های خیلی بالا و پایین تفاوتی نداشته ولی الان اختلاف‌ها خیلی فاحش است. برای مثال، مهریه‌ای که یک خانواده مرفه برای دخترشان تعیین می‌کنند، کمتر از ۶۰۰ - ۷۰۰ سکه نیست که البته با اطرافیان‌شان می‌سنجند؛ مثلاً هر یکی از

مرجان علیزاده کرامتی

شاید وکلای دادگستری و سردفتران دفاتر اسناد رسمی، از جمله داوران صالح برای سخن گفتن درباره مهریه، میزان و تأثیر آن در زندگی زناشویی و نیز مثبت یا منفی بودن تصویب طرح محاسبه مهریه به نرخ روز باشند. چرا که از نزدیک در جریان ازدواج‌ها، طلاق‌ها و درخواست‌ها و پرداخت یا عدم پرداخت مهریه‌ها هستند. با چندتن از آنان گفت‌وگوهای کوتاهی کردیم تا دایره‌ی شان را درباره مهریه، عوامل تعیین کننده آن و محاسبه‌اش به نرخ روز بدانیم. ■

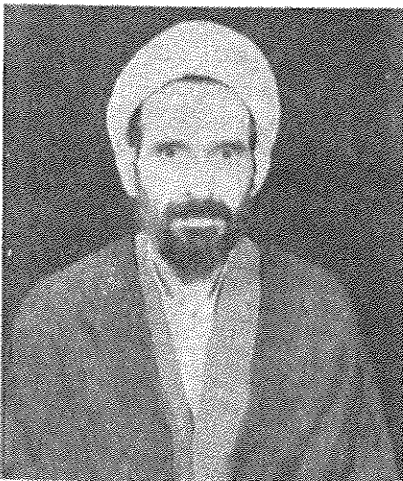
وکلا  
و  
سردفتران  
می‌گویند:

## کاری کودکانه برای جبران

### حقوق پایمال شده زن‌ها

محمدرضا فاکر ● نماینده مشهد

با این طرح یک کار سیاسی شده، نه یک کار حقوقی مربوط به حقوق زن. من فعلاً در مورد این طرح نه از جنبه حقوقی می‌توانم حرف بزنم و نه از جنبه سیاسی چون مستلزم بیان مسائلی است که بسیاری از آنها حداقل در سطح عموم قابل گفتن نیست. بنابراین تنها به جنبه شرعی قضیه اشاره



می‌کنم. تا اندازه‌ای که مسئله را از نظر فقهی می‌دانم، باید بگویم همان نظر فقهای بزرگ ما مورد قبول است، نه نظر این کسانی که تازه به میدان رسیده‌اند و از نظر فقهی پخته نیستند. یک ایشکال فقهی این است که ما اکثریت قریب به اتفاق مردم جامعه را ملزم می‌کنیم طبق فتوای کسانی عمل کنند که مقلدشان نیستند و این از خصوصیت نظام‌های ظلم است. اگر مسئله‌ای جزء مسائل حکومتی و

از چندین سال زندگی مشترک طراوت و جوانی خود را از دست داده، طبیعتاً مهریه او هم باید تنزل یابد. به‌تصور این عده معنای «بمنرخ روز» کاهش مهریه است به مناسبت پیر شدن زن و نه افزایش آن به دلیل تورم اقتصادی.

بنابراین اگر چنین طرحی به‌تصویب هم برسد، مسلماً اقدام مثبتی در جهت حفظ حقوق زن نخواهد بود، چه صرف‌نظر از آن‌که به‌دلیل سوء تعبیر و تفسیر نابه‌جای آن ممکن است حتی مهریه زنان تقلیل نیز یابد، اساساً بر فرض افزایش میزان مهریه، این امر توهینی است به مقام زن که در نقش همسر و شریک وارد زندگی خانوادگی شده است و نه بازرگان و فروشنده کالا.

اگر هدف از تهیه چنین طرحی ایجاد مانع بر سر راه شوهران برای استفاده از حق یک‌جانبه طلاق است، بهتر آن بود که ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی نسخ و قانون حمایت خانواده با اصلاحاتی که در سال ۱۳۵۳ در آن به عمل آمد، مجدداً احیاء می‌شد. در قانون حمایت خانواده زن و شوهر، هر دو، در موارد مشابه و یکسانی حق داشتند با مراجعه به دادگاه و اثبات ادعای خود تقاضای طلاق کنند و سرنوشت خانواده بازبچه هوی و هوس مردان قرار نمی‌گرفت و بعد از طلاق نیز سرنوشت کودکان را دادگاه رقم می‌زد؛ یعنی حضانت فرزندان مشترک با در نظر گرفتن مصلحت آنها به هر یک از زوجین که صلاحیت بیشتری داشتند، واگذار می‌شد.

قانون حمایت خانواده هر چند در رژیم گذشته به‌تصویب رسیده بود ولی ارتباطی با شاه معدوم و خواهرش نداشت و نتیجه سال‌ها کارشناسی گروهی از حقوقدانان، فقها و جامعه‌شناسان و متخصصان تعلیم و تربیت بود و طبق اظهار شفاهی وزیر دادگستری وقت به تأیید مرحوم آیت‌الله حکیم نیز رسیده بود.

تشخیص مصلحت نظام رسید، نام برد. طبق قانون فوق‌الذکر شوهر قبل از اجرای صیغه طلاق و ثبت آن در دفتر موظف است تمامی مهریه و سایر حقوق شرعی زن را نقداً بپردازد و یا با وی در خصوص نحوه پرداخت به توافق برسد. در ضمن اگر مردی بدون عذر موجه همسر خود را طلاق دهد، زن می‌تواند «اجرت المثل» خدماتی را که در منزل شوهر انجام داده است، درخواست کند.

البته اتخاذ چنین تدابیری نمی‌تواند ثبات و امنیت را به خانواده برگرداند و از ترک‌تازی شوهران جلوگیری کند زیرا صرف‌نظر از آن‌که مشکلی گفته شده را حل نمی‌کند و کماکان طلاق در اختیار مرد است، در عمل بسیار دیده شده شوهری که صرفاً از روی هوی و هوس قصد فروپاشی کانون خانواده را دارد، آن‌قدر همسر خود را عذاب می‌دهد تا وی را وادار کند به مصداق ضرب‌المثل «مهرم حلال، جانم آزاد» از کلیه حقوق خود صرف‌نظر کند.

اخیراً نیز در راستای همین تفکر طرحی تقدیم مجلس شورای اسلامی شده بود که به موجب آن مهریه با توجه به معیارهای اقتصادی به نرخ روز محاسبه و پرداخت می‌شود. به‌عنوان مثال، اگر مهریه زنی در سال ۱۳۵۳ سیصد هزار تومان بوده است و در آن تاریخ وی با چنین مبلغی می‌توانست هزار سکه طلا بخرد، اگر در سال ۱۳۵۷، یعنی بعد از ۲۲ سال زندگی مشترک، شوهر بخواهد او را مانند یکی از اثاثیه منزل یا مدل بالاتر و جدیدتری تعویض کند، می‌باید به وی یک‌هزار سکه طلا بدهد نه سیصد هزار تومان.

طرح مذکور مشکلی از زنان حل نمی‌کند زیرا از طرفی مخالف شرع اسلام است، چه توافق زوجین برای مهریه ناپایده گرفته می‌شود. از طرفی دیگر، همان‌طور که در برخی جرایم و رسانه‌ها نیز خواندیم، تعبیر عده‌ای از حقوقدانان، فقها و نمایندگان مجلس از طرح مذکور این بوده که چون هنگام ازدواج زن جوان‌تر و زیباتر بوده است و پس

پرونده‌هایی که من داشتم، مهریه ۱۳۷۰ سکه بود که در مقایسه با دختر بزرگ‌تر تعیین شده بود یا پرونده‌ای داشتم مربوط به یکی از پسته‌کارهای رفسنجان که ۲۰۰۰ سکه بهار آزادی سر خانم بود که تحصیل‌اشان دیپلم بود و از نظر قیافه و ظاهر عادی بود.

● فکر می‌کنید تعیین مهریه چه نتایجی می‌تواند داشته باشد؟

○ با توجه به وضعیت حقوقی ضعیفی که خانم‌ها دارند، مهریه پشتوانه‌ای برای زن است. در اختلافات زناشویی اولین حربه‌ای که زن علیه مرد به‌کار می‌گیرد، به‌اجرا گذاشتن مهریه است و حتی بعضاً با وجود ناتوانی مرد در دادن مهریه، این طریق وسیله‌ای برای اعمال فشار روی مرد است.

● اصولاً مهریه به‌راحتی قابل وصول هست یا خیر؟

○ داستان وصول یا عدم وصول مهریه بحث مفصلی است و اساس آن به تمکن مالی مرد برمی‌گردد. مهریه‌های کم و توافقی معمولاً قابل وصول است ولی مهریه‌های زیاد را من ندیده‌ام مگر قسطبندی شود که در اینجا هم عوامل متفاوتی دخالت دارند، مثل نوع مهریه، تمکن مالی مرد، گذشت مرد، وضعیت زن و فشاری که می‌تواند به مرد وارد کند.

● منظورتان از وضعیت زن و فشاری که می‌تواند به مرد وارد کند، چیست؟

○ اگر زن، چه خودش و چه از طریق وکیل، بتواند قبل از این‌که مرد باخیر شود و اقدام به واگذاری اموالش به غیر کند، مهریه‌اش را به‌اجرا گذارد، می‌تواند عاملی باشد برای موفقیت زن.

● بالاخره منظور از وضعیت زن چیست؟

○ وضعیت روانی، فیزیکی و آمادگی زن برای پذیرش مسائل و مهم‌تر از همه موقعیت شغلی و آزادی زن. چرا که زنان شاغل آزادی عمل و معمولاً اطلاعات بیشتری هم دارند.

● شما با طرح محاسبه مهریه به نرخ روز، که اخیراً در مجلس تصویب شده، موافقت می‌کنید؟

○ بنظر می‌رسد فرغ قبول کردن یا نکردن مهریه بدینال بحث فقهی ما از نظر توجیه اقتصادی معقول و پس‌نویس است چون عرف تعیین مهریه بستگی به مردم دارد و اگر بخواهیم معیارها و ملاک‌ها را به عنوان معیارها و ملاک‌های مادی قلمداد کنیم، می‌توانیم قدرت اقتصادی بیشتری به زن بدهیم.

● اشاره کردید که بیشتر مهریه‌ها قابل وصول نیستند، پس چه فرقی می‌کند که مهریه به نرخ روز محاسبه شود یا نشود؟

## ● با این طرح یک کار سیاسی شده، نه یک کار حقوقی مربوط به حقوق زن.

ولایتی باشد، نظر فقیه حاکم برای همه لازم‌الاتباع است اما اگر مسئله در این چارچوب قرار نگیرد، هرکس باید مطابق نظر مرجع تقلیدی که از او پیروی می‌کند، عمل کند. ملزم کردن مردم به پیروی از نظریات کسانی که آنها را مجتهد یا آعلم یا عادل نمی‌دانند، خلاف شرع است و هیچ توجیهی برای صحتش وجود ندارد.

به‌طور اجمالی بگویم: اسکناس کاغذی از نظر دنیا و از نظر عقلایی عالم مال حساب می‌شود. هر مالی ممکن است قیمتش بالا برود یا پایین بیاید. زمانی که مهریه‌شان زمین‌های روستاهایی بوده که الان ویران شده و از مالیت ساقط شده، یا مهریه‌شان چشمه‌هایی بوده که الان خشکیده است، چه باید بکنند؟ شرع برای هر کدام اینها حکمی دارد و حق زن را می‌دهد.

برای حمایت از زن و وجه اقتصادی‌اش راه‌های فراوانی وجود دارد. مسئولیت تأمین زندگی زن - در هر شرایطی - به‌عهده مرد است. زن حق دارد برود دنبال کار اما می‌تواند پولی را هم که به‌دست می‌آورد، خرج کار خودش نکند. شارع برای این‌که حتی‌المقدور زن و مرد در جامعه در یکدیگر نلولند و داخل یکدیگر نیاشند و محیط جامعه از نظر اخلاقی پاک نگه داشته شود، رفع تمام نیازمندی‌های زنان را به‌عهده مردان گذاشته که حتی‌المقدور زن محتاج این نباشد که کارهای شاق بکند و خودش را در معرض خطرات مختلف اخلاقی و غیراخلاقی قرار بدهد. اگر ما قانون شرع را یاد نداریم، نباید بیاییم چیزی را که عرف در سراسر دنیا برایش اعتبار مالیت قائل است، از مالیت ساقط کنیم و بگویم اسکناس خودش معیار

○ خوب همان‌طور که گفتم، مقدار زیاد مهریه می‌تواند اهرم فشاری برای مرد باشد یا لاقط اگر مرد تمکن مالی برای پرداخت داشته باشد، پشتوانه اقتصادی خوبی برای زن است.

● خوب، باز هم تفاوتی نمی‌کند. به‌هرحال یا مرد واقعا تمکن مالی ندارد و یا راه فراری پیدا می‌کند. بهتر نیست به‌جای مهریه روی شروط ضمن عقد تأکید کنیم؟

○ خوب شروط ضمن عقد را که در عقدنامه‌ها داریم.

## باید دختران را از بدو تولد بیمه کنیم

نیست، مابه‌ازایش معیار است. برای این‌که در یک مورد خاص و جزئی یکی از انواع حقوق پایمال شده زن‌ها را جبران کنند، کاری کودکانه، نارس و کمال انجام داده‌اند. این طرح نه تنها تمام مسائل مربوط به حقوق زنان را حل نمی‌کند بلکه خودش مشکلات فراوان و عیدهای به‌وجود می‌آورد.

## از تیزی شمشیر ۱۱۳۳ نمی‌کاهد مهرانگیز کار ● حقوقدان



درست است که مفاد ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی با صراحت اعلام می‌دارد: «به‌مجرد عقد زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد، در آن بنماید.» اما، در عمل، عرف دست قانون را به زیان زن بسته است. در ایران امروز، مهریه تبدیل به ابزاری برای چنگ شده و تحت سلطه عرف حاکم، از فلسفه وجودی خود دور افتاده است، به‌حدی که نمی‌توان به زنان توصیه کرد که بروند مهریه‌شان را

## نوری ● وکیل دادگستری

● آقای نوری، راجع به مقدار مهریه و عوامل تعیین کننده آن چه نظری دارید؟

○ من فرصت کافی برای پاسخ ندارم. فقط اشاره می‌کنم که در جامعه ما مسئله چشم‌هم‌چشمی و حسادت و این‌طور چیزها مطرح می‌شود منتها من این را علت اساسی نمی‌دانم. در جامعه ما رفاہ اجتماعی کشورهای اروپایی وجود ندارد. در آنجا، در تمام دوران زندگی، جامعه متکفل امور افراد است. من در اینجا جنبه‌های منفی را کنار می‌گذارم و جنبه‌های مثبت را می‌سنجم. در این جوامع از بسیاری جهات تأمین اجتماعی است. بنابراین زنان نگرانی خاصی ندارند. شما در جوامع غربی بحث معادل مهریه را نمی‌بینید. اگر زن مسلمان این

وصول کنند و آن را در فعالیت‌های سودآور اقتصادی بانپ روز مورد استفاده قرار دهند. لذا پیشنهاد کنندگان این طرح باید بیشتر اندیشه کنند تا شاید به نتایجی که قضاوت و وکلای دادگستری در عرصه عمل به آن دست یافته‌اند، برسند و متقاعد بشوند که:

۱- مهریه حتی در صورت هماهنگ شدن با نرخ تورم به زن امنیت مالی نمی‌دهد زیرا درست است که اگر مرد بخواهد زن خود را طلاق دهد، باید مهریه او را تأدیه کند اما در اغلب موارد می‌بینیم مرد ماه‌ها پیش از اعلام اراده خود «بنی بر طلاق، زن را در بدترین موقعیت روانی قرار می‌دهد تا جایی که زن متقاضی طلاق شده و با بیان «مهرم

## ● آمار واقعا نشان‌دهنده استفاده

زن‌ها از مهر برای تأمین مالی خود نیست زیرا در اغلب موارد مطالبه مهریه یک شیوه جبرانی است تا زن رضایت مرد را به طلاق جلب کند.

حلال، جانم آزاده رضایت شوهر را برای طلاق توافقی جلب می‌کند. برخی از صاحب‌نظران تصور می‌کنند تعدیل مهریه از تیزی شمشیر ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی که حق مطلق طلاق را به مرد داده است، می‌کاهد حال آن‌که، به‌شریحی که گذشت، چاره کار تعدیل مهریه نیست بلکه نسخه این ماده قانونی است. اساساً بهتر است قانون‌گذاری در جهت هدایت شود که شرافت و حیثیت انسانی زن صورت قانونی به‌خود بگیرد و دادگاه صالحه به طلاق حسب خواسته زن با مرد رسیدگی ماهیتی کند و تصمیم نهایی را اتخاذ کند. درحال‌حاضر مرد حرف آخر را می‌زند، نه دادگاه!

تضمین را داشته باشد که اگر از مرد جدا شد، امنیت اقتصادی‌اش پایرجاست و می‌تواند خودش را اداره کند و به فساد و فحشا کشیده نمی‌شود، دیگر مهریه را می‌خواهد چه‌کار کند؟ من روی بُعد فرهنگی قضیه تأکید بیشتری دارم.

● اگر قرار باشد پشتوانه‌ای برای زن مقرر شود، بین مهریه و شروط ضمن عقد کدام را انتخاب می‌کنید؟

○ هیچ‌کدام. بحث مهریه که شرعی است و در صلاحیت ما نیست. در مورد شروط ضمن عقد هم اگر بخواهیم برخی شروط را اجباری کنیم، حالت اختیاری و اراده آزاد از بین می‌رود و تحمیل این شرایط باعث انزجار می‌شود. بنظر من ما باید روی قانون اجتماعی دست گذاشت. ما می‌توانیم و باید دخترانمان را از بدو تولد بیمه کنیم که مثلاً هر

۲- رنج و مشقت زنانی که متقاضی طلاق هستند و به علت وجود ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی که طلاق را موکول به اثبات عسر و حرج می‌کند، به شدت چریخه‌دار شده‌اند، باعث شده تا آنها در صورت تصمیم‌گیری برای طلاق و رهایی (نه به قصد وصول مهریه)، مهر خود را به اجرا بگذارند تا شاید مرد در نیمه‌راه مراجع قضایی به ازای بذل مهریه با طلاق موافقت کند. آماری که وجود دارد، واقعاً نشان دهنده استفاده زن‌ها از مهر برای تأمین مالی و رفاهی خود نیست زیرا در اغلب موارد مطالبه مهریه یک شیوه جبرانی است تا زن رضایت مرد را به طلاق جلب کند و در اثنا تحقق طلاق توافقی آن را بذل نماید. در این فرض زنان حتی حاضر می‌شوند «نیم عشر اجرایی» دولت را بپردازند. تا قبض رسید نیم عشر اجرایی مهریه که زن به دولت می‌پردازد، ضمیمه مدارک نباشد، مرد حاضر به اجرای صیغه شرعی طلاق نمی‌شود.

بنابراین تبدیل مهریه هر چند برای زنان مسلمان ایرانی عامل ایجاد امنیت عالی نیست ولی در وضع موجود می‌تواند مانند یک ابزار باهدف جلب رضایت شوهر برای طلاق خلعی مورد استفاده قرار گیرد اما راستی چرا درد را از ریشه درمان نمی‌کنیم و مواد ۱۱۳۰ و ۱۱۳۱ قانون مدنی را بر پایه ضوابط انسانی و روح تعالی و عدالت‌جوی احکام اسلامی متناسب با نیازهای روز مورد بازنگری قرار نمی‌دهیم؟ آیا مسکن جای درمان را می‌گیرد؟ آیا نمی‌توان با بیمه‌های اجتماعی زنان را مورد حمایت قرار داد؟

بیشتر بیندیشیم و به‌خصوص به‌خاطر داشته باشیم که مهریه هر قدر افزایش یابد، مرد می‌تواند پیش از ورود به طرح دعوی طلاق ترتیب نقل و انتقال اموال خود را بدهد و در صورت لزوم مفلسی فی‌المان‌الله هم شناخته شود که البته دیگر بر او خرجی نیست و طلبکاران از جمله زن، زیان می‌بینند.

۳- از نگاه نویسنده ارائه این طرح در وضع

زمانی ازدواج به جدایی کشیده شد، به‌طور دائم یا مستمری حقوق بگیرد. این حداقل تأمین است که می‌توانیم داشته باشیم. مسئولان ما باید بیشتر بروند روی تغییر قوانین اجتماعی و الی در ارتباط با مهریه و ضمانت اجرایی آن به‌صورت شروط ضمن عقد، شایه بیش از ۹۰ درصد موارد به بن‌بست فطعی برسد.

## خانواده‌ها به قابلیت

## اجرایی مهریه فکر

## نمی‌کنند!

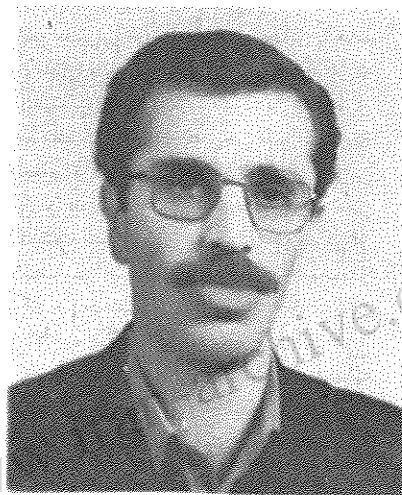
فراهانی ● سردفتر اسناد رسمی

موجود که هنوز برنامه‌های رفاه عمومی برای زنان تدوین نیافته و زن در جایگاه شریک در زندگی زن‌شویی پذیرفته نشده و حق مطلق طلاق هم با مرد است، با هدف جبران کاستی‌های حقوقی زن در ارث و همچنین به‌منظور حفظ حریم زن در مواردی که مرد ورشکسته و بدهکار می‌شود، درخور توجه و امان‌نظر است و نباید یک‌باره بر ضرورت آن خط بطلان کشید.

## تأکیدی بر شبیهه

## مزدوری زن!

کامیاز نوروزی ● حقوقدان



صرح احاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی در خصوص مهریه از دو حیث سهل‌البراد و اشکال است و نمی‌تواند گریهی از شرایط کنونی حقوق خانواده (به‌طور عام) و حقوق زن (به‌طور خاص) در ایران بگشاید و چه‌بسا گریهی دیگر نیز بر آن بیفزاید. این طرح نه با شرایط اجتماعی خانواده و زن در جامعه امروز ایران سازگار است و نه با نظام حقوقی کشور هماهنگی دارد، به علاوه با آن

● آقای فراهانی، نظرتان در مورد میزان مهریه و معیارهای تعیین‌کننده آن چیست؟

○ بحث مهریه که الان در حالت رقابت و چشم‌و‌هم‌چشمی است. هدف خانواده‌ها این نیست که مهریه را بدهند یا بگیرند بلکه این مطرح است که اگر خانواده‌ای ۵۰۰ سکه مهر کرده، ما کمتر نگیریم. حالا بیشتر شد، چه بهتر. در اصل بیشتر حالت صوری و تشریفاتی دارد.

● تعیین مهریه چه نتایجی در بر دارد؟

○ هنگام تعیین مهریه که خانواده‌ها اصلاً به قابلیت اجرایی آن فکر نمی‌کنند متنها وقتی کار به‌جای باریک می‌رسد، یادشان می‌افتد که می‌توانند از مهریه به‌عنوان وسیله تدافعی استفاده کنند. من ندیدم مهریه را از طریق قانونی بشود به آن صورت گرفت مگر این‌که مرد کاملاً با زن توافق کند و خودش بدهد

در تضاد نیز هست.

۱. هدف این طرح افزایش و تقویت حقوق زن در روابط خانوادگی بوده است. به تعبیر ساده، این امکان را برای زن فراهم می‌آورد که در صورت طلاق پول بیشتری از شوهر خود دریافت کند.

دست‌اندرکاران به‌خوبی می‌دانند که اختیاراتهای قانونی مرد در طلاق موجب برتری و اقتدار او در دعوی طلاق است. در چنین شرایطی در منازعه میان زن و شوهر و دعوی طلاق آن‌که بیشتر تعیین‌کننده شرایط است، مرد است و آن‌که باید بیشتر امتیاز دهد، زن. مهم‌ترین امتیازی هم که زن در اختیار دارد، مهریه است. تنگی شرایط برای زن، که ناشی از نظام حقوقی خانواده است، در اغلب

## ● اگر زن مهر خود را مطالبه

نکرده است، نمی‌توان آثار ناشی از

عدم مطالبه مهر را بر عهده مرد بار

کرد زیرا طبق قاعده حقوقی «اقدام»

هرکس مسئول اقدامی است که

خود انجام می‌دهد.

موارد موجب می‌شود زن از این امتیاز بگذرد و با بخشیدن - و به اصطلاح حقوقی بذل - مهریه رضایت مرد را به دادن طلاق جلب کند.

علاوه بر این، دریافت مهریه موکول به استطاعت و توانایی مالی مرد است. اگر مرد پول نقد یا مالی که با فروش آن بتواند مبلغ مهریه را پرداخت کند، نداشته باشد، دست زن به جایی بند نخواهد بود. حداکثر آن است که اگر مرد حقوق‌بگیر رسمی جایی باشد، حسب مورد، ثلث یا ربع حقوق او با حکم دادگاه به نفع زن برافراشت می‌شود.

این واقعیت‌های عینی موجب شده است که بیشتر طلاق‌ها از نوع خلعی باشد، به این ترتیب که

وگرنه به صورت‌های مختلف راه فرار است.

● ظاهراً نتیجه مثبتی که نداشت! نتایج منفی آن را بگویید.

○ مهم‌ترین نتیجه منفی فشار فیزیکی و روانی است که به دختر و پسر وارد می‌شود چرا که آنها تحت فشار جامعه مجبور به قبول یا تعیین مهریه می‌شوند. مثلاً دختر ممکن است رویش نشود به دوست‌نش بگوید که مهریه نداشتیم چون ممکن است بگوید حالا که مهریه نداشتی، حتماً ترشیده بوده یا ترشیده شوهر جا بزندی. فارغ از این مسئله، فکر نمی‌کنم خود دختر و پسر راضی به مهریه باشند.

● معمولاً مهریه‌ها از طریق ثبت به اجرا گذاشته می‌شود، چه مهریه‌هایی قابل وصول است؟

○ در دریافت مهریه مهم‌ترین عامل تمکن مالی مرد و رضایت اوست وگرنه راه فرار بسیار است؛ مثل معاملات صوری و انتقال اموال با آزار و شکنجه



## ● چگونه ممکن است

### در یک نظام حقوقی برای یک نهاد حقوقی واحد (مانند دین)

### دو نوع مقررات متناقض وضع کرد؟

زن با بدل مهر شوهر را به طلاق راضی می‌کند. در مواردی نیز مرد - به دلیل برخورداری از اختیارات و امتیازات قانونی - زن را تحت فشار قرار می‌دهد که بدون مطالبه مهر طلاق گیرد. در موارد اندکی نیز که زن یا به اجرا گذاشتن مهریه طلاق می‌گیرد، به دلیل عدم توانایی مرد در پرداخت مهر عملاً قادر به وصول مبلغ قابل توجهی نمی‌شود.

۲. این طرح با میانی نظام حقوقی کشور ناسازگار و ناهماهنگ است که به برخی از این مغایرت‌ها اشاره می‌کنیم:

در تحلیل حقوقی «مهر» یک «دین» است. به مجرد وقوع عقد ازدواج زن مالک مهر می‌شود و مرد بدهکار زن.

در نظام حقوقی کنونی ایران طلبکار فقط حق مطالبه اصل مبلغ دین را دارد نه بیشتر، حتی اگر سال‌ها از مهلت پرداخت گذشته باشد. براساس نظریه‌ای که شورای نگهبان در سال ۱۳۶۱ اعلام کرد، در این قبیل موارد حتی خسارتی نیز به طلبکار پرداخت نمی‌شود.

این طرح با نادیده انگاشتن تمام این مقررات مبنای تعیین مبلغ مهر را «شاخص قیمت‌ها» و «تغییر قدرت پول» قرار داده است که بسیار از خسارت تأخیر تأدیه دین (ماده ۷۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی) که توسط شورای نگهبان غیرشرعی

روحی برای بخشش مهریه. اگر اغراق نکنم، بیش از ۸۰ درصد مهریه‌ها به دست زن نمی‌رسند. گاهی اوقات هم دادگاه‌ها، رأساً بدون این‌که رضایت زن را بگیرند، با اعمال نظر شخصی مهریه را قسطی می‌کنند. به این ترتیب عملاً مهریه قابل وصول نیست.

● به این ترتیب، چه تضمین بهتری را می‌توان جایگزین مهریه کرد؟

○ دست گذاشتن روی مهریه کار فقهی و فرهنگی بالایی می‌خواهد. اگر بخواهیم سریع عمل کنیم، باید برویم سراغ قوانین و تأمین اجتماعی.

## مهریه، هم پشتوانه، هم ایزار فشار

حسینی زاده ● وکیل دادگستری

اعلام شد، فراتر است. چگونه ممکن است در یک نظام حقوقی برای یک نهاد حقوقی واحد (مانند دین) دو نوع مقررات متناقض وضع کرد و هر دو را به مرحله اجرا گذاشت؟

علاوه بر این، از لحاظ حقوقی، اگر زن مهر خود را مطالبه نکرده است، نمی‌توان آثار ناشی از عدم مطالبه مهر را بر عهده مرد بار کرد و به استناد آن شوهر را مسئول پرداخت مبلغ بیشتر دانست. این نیز ناشی از یک قاعده کلی حقوقی بنام قاعده اقدام است. معنای این قاعده به‌طور خلاصه این است که هرکس مسئول اقدامی است که خود انجام می‌دهد.

همچنین مشخص نیست که آیا این طرح عطف به ماسبق می‌شود یا نه. یعنی آیا این طرح شامل ازدواج‌هایی که پیش از تاریخ تصویب احتمالی آن واقع شده است نیز می‌شود یا خیر. مطابق با ماده ۴ قانون مدنی، قانون به گذشته اثر نمی‌کند مگر این‌که صریحاً در متن قانون تصریح شود. در متن طرح اصلاحیه ماده ۱۰۸۲ هیچ تصریحی مبنی بر این‌که به گذشته هم اثر می‌کند یا نه، قید نشده است. بنابراین براساس قواعد تفسیر حقوقی باید قائل به عدم تأثیر آن به گذشته شد و ازدواج‌هایی را که پیش از تاریخ تصویب احتمالی آن واقع شده است، از شمول آن خارج دانست.

و بالاخره این‌که مقررات مندرج در این طرح به‌طور کلی موجب نامشخص شدن مبلغ مهریه است زیرا اگر چه در زمان عقد ازدواج مبلغی به‌عنوان مهر مشخص می‌شود ولی از آنجا که زمان پرداخت آن معمولاً نامشخص است، یا آنچه در این طرح آمده است، هیچ‌کس مبلغ دقیق مهریه را تا آن زمان که دادگاه تعیین کند، نخواهد دانست درحالی‌که براساس ماده ۱۰۷۹ قانون مدنی «مهر باید بین طرفین تا حدی که رفع جهالت آنها بشود، معلوم باشد».

۳. حقوق زن در نظام خانواده امروز، چنان‌که باید و شاید، نیست. تلاش نویسندگان طرح اصلاحیه

ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی که مترصد جبران این نقیصه‌اند، قابل تقدیر است اما اولاً این تلاش را باید معطوف به نقاط اصلی مشکل کرد، ثانیاً با شتون و خواسته‌های زمان کشور انطباق داد و ثالثاً براساس اصول و قواعد و مبانی نظام حقوقی کشور تنظیم نمود تا قابلیت اجرایی پیدا کند. تلاش‌های چند سال اخیر در این زمینه بعضاً بر بعضی حقوق مادی زن تأکید داشته و از حقوقی که بنابر عدل و انصاف و حقوق فطری می‌بایست به وی داده شود، غفلت شده است و این قبیل اصلاحات عملاً به دو جهت کارآمد نیستند: اول این‌که بسیاری از مردان، به دلیل عدم تمکن و استطاعت مالی، توانایی پرداخت میالغی مانند مهریه و حق الزحمه کارهایی را که شرعاً به‌عهده زن نبوده است (موضوع ماده ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، مصوب ۱۳۷۱) ندارند و دوم این‌که چنان‌که بدینم، زنان نیز به دلیل عدم برخورداری از حقوق مهم در نظام خانواده و برتری کامل مرد در این حقوق، در زمان وقوع بحران و دعوی طلاق چاره‌ای جز امتیاز دادن به مرد (و از جمله گذاشتن از حقوق مالی خود) ندارند.

چاره کار در آن است که حقوق زن، علاوه بر جهات مالی، از حیث مواردی از قبیل مقررات ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی، حضانت و سرپرستی فرزندان، ولایت فرزندان پس از فوت شوهر و... نیز مورد بررسی عالمانه و اصلاحات دقیق قرار گیرد. همچنین شروط ضمن عقد نیز که از اوایل دهه ۶۰ در قباله‌های ازدواج چاپ می‌شود و معمولاً به امضای زن و مرد می‌رسد، می‌تواند به‌صورت قانون مقررات حقوق خانواده وارد شود. حقوق مالی اعطایی به زن، بدون برخورداری از حقوق بنیادی در روابط خانواده، عملاً بی‌فایده و غیرقابل اجرا خواهد بود و تأثیری در ارتقای وضعیت وی نخواهد داشت و چه‌بسا که توقف و اکتفا بر جنبه مالی حقوق زن به این کیفیت، شبهه وجه مزدوری زن در خانواده را تشدید کند. ■

بحث حسادت و چشم‌وهم‌چشمی و رقابت خیلی مطرح شده. مثلاً همسر خود من مهندس است ولی زمان عقدمان گفت: «آخرین مهریه فامیل ۶۰۰ سکه بود. مهریه من هم لااقل کمتر از این نباشد.» اگر مرد بولداری باشد، مهریه هم پشتوانه و هم ایزار فشار خوبی است. نتیجه منفی هم چیز همین چشم‌وهم‌چشمی‌ها ندارد که البته باید مورد توجه قرار گیرد.

● عوامل تعیین‌کننده میزان مهریه چه چیزهای است؟

○ می‌توانیم از چهار علت نام ببریم که اولی خیلی مهم است: استقلال مالی نداشتن زن، توأم جامعه، توقعات مردم؛ چشم‌وهم‌چشمی.

● اصولاً مهریه از ناحیه زن قابل وصول هست یا خیر؟

○ خیر، خیلی کم. ■

● آقای حسینی زاده، میزان مهریه‌ها معمولاً چه قدر است؟

○ خوب، بستگی به زمان وقوع عقد دارد. مثلاً سه سال پیش ۵ سکه بود. الان خیلی فرق کرده. آخرین موردی که داشتم، ۱۸۰۰ سکه بود که وکالتش را قبول نکردم.

● چرا؟

○ توقعات مکتلم بالا و بیخود بود. خانم از خانواده مرفهی بود و چون شوهرش قول داده بود او را برای ادامه تحصیل به خارج ببرد و به قولش عمل نکرده بود، می‌خواست مهریه‌اش را بگیرد تا خودش اقدام کند. در ضمن از طریق مهریه برای جلب رضایت شوهر اعمال فشار کند.

● نتایج مثبت و منفی تعیین مهریه را چه می‌دانید؟

○ به مهریه به‌عنوان پشتوانه زن نگاه می‌شود. البته

## سالن آرایش شبنم

با ۲۰ سال سابقه

با مدیریت جدید میترامقدم با انجام کلیه کارهای عروس،  
گریم، مش، فر، روشن کردن پوست، کوپ، اپیلاسیون،  
مانیکور، پدیکور و امور آرایش

تلفن ۸۴۴۴۰۹

## مرکز تعمیر سشوار

تحويل در سراسر تهران و ایران

تهران: خیابان سعدی - خیابان منوچهری

چهار راه کنت، ساختمان درفشان

(جنرال استیل سابق) طبقه همکف پلاک ۱۸-۱

۳۱۱۷۸۰۱-۳۷۸۳۷۶۷



## داروهای گیاهی الکساندر

لاغری بدون رژیم - لاغری موضعی - چاق کننده  
جلوگیری از ریزش مو - ماسک ضد لک و جوش صورت  
تلفن ۷۸۱۴۲۳۸ آدرس: تهران، بو، ایستگاه پل  
نارمک، خیابان شهید افشاری (پدرتانی) پلاک ۱۲۰

## در کلاس ایراندخت

آشپزی ایرانی، فرنگی، چینی، شیرینیهای  
خشک و تر، تزئین کیک و شکلات سازی و نانهای  
فانتزی را بیاموزید.

تلفن: ۸۷۹۹۴۶۰ - ۲۸۷۸۷۴۴۹

## در کلاس ارمغان هنر

تزئین میوه، سبزی، سالاد، اردو،  
انواع آشپزی و شیرینی، گل آرایی  
منرجو در کلاسهای گروهی و خصوصی پذیرفته میشود  
با مدیریت خانم امین، مدرس برنامه آشپزی در تلویزیون

۸۷۹۰۸۷۶ - ۸۷۷۴۶۵۳

اپیلاسیون، بند، ابرو در منزل تقاضا کننده  
تلفن: ۸۰۴۸۵۰۲

## لاغری بانوان

بدون بازگشت

ده جلسه بدون بازگشت

کلیه خدمات پوستی

۸۰۲۹۸۵۰

## بانو وزیری

آموزشگاه شیرینی پزی و آشپزی  
و خانه داری با ۲۵ سال تجربه  
با اخذ ۳ دیپلم از وزارت کار با  
کد بین المللی، تزئین انواع  
کیک، سبزی و میوه و میز غذا،  
سفره ندری، میز تولد، اردو و  
خیاطی بدون الگو، گل سازی،  
شمع سازی

شریعتی، سهیل، مهر چهارم

آموزش مکاتبه ای

۲۲۳۲۰۵۲

آموزش طراحی و نقاشی و تجسمی

زیر نظر استاد با تجربه (خانم)

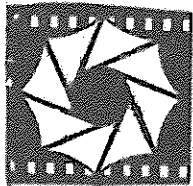
با تحصیلات دانشگاهی در ایران و انگلیس

برای خانمها و دخترخانمها و کودکان

قائم مقام فراهانی - ۸۸۴۵۹۶۵

نگارخانه

نقش



# کامپوز

کلیه خدمات  
فیلمبرداری، عکسبرداری

مجالس و صنعتی و ورزشی

پاسیستم کامپیوتری

پاسداران، اقدسیه، بازار صدف

تلفن: ۲۲۹۱۲۲۲ تقی پور

۲۲۹۱۹۳۷

# چگونه آرام و شاد باشیم؟

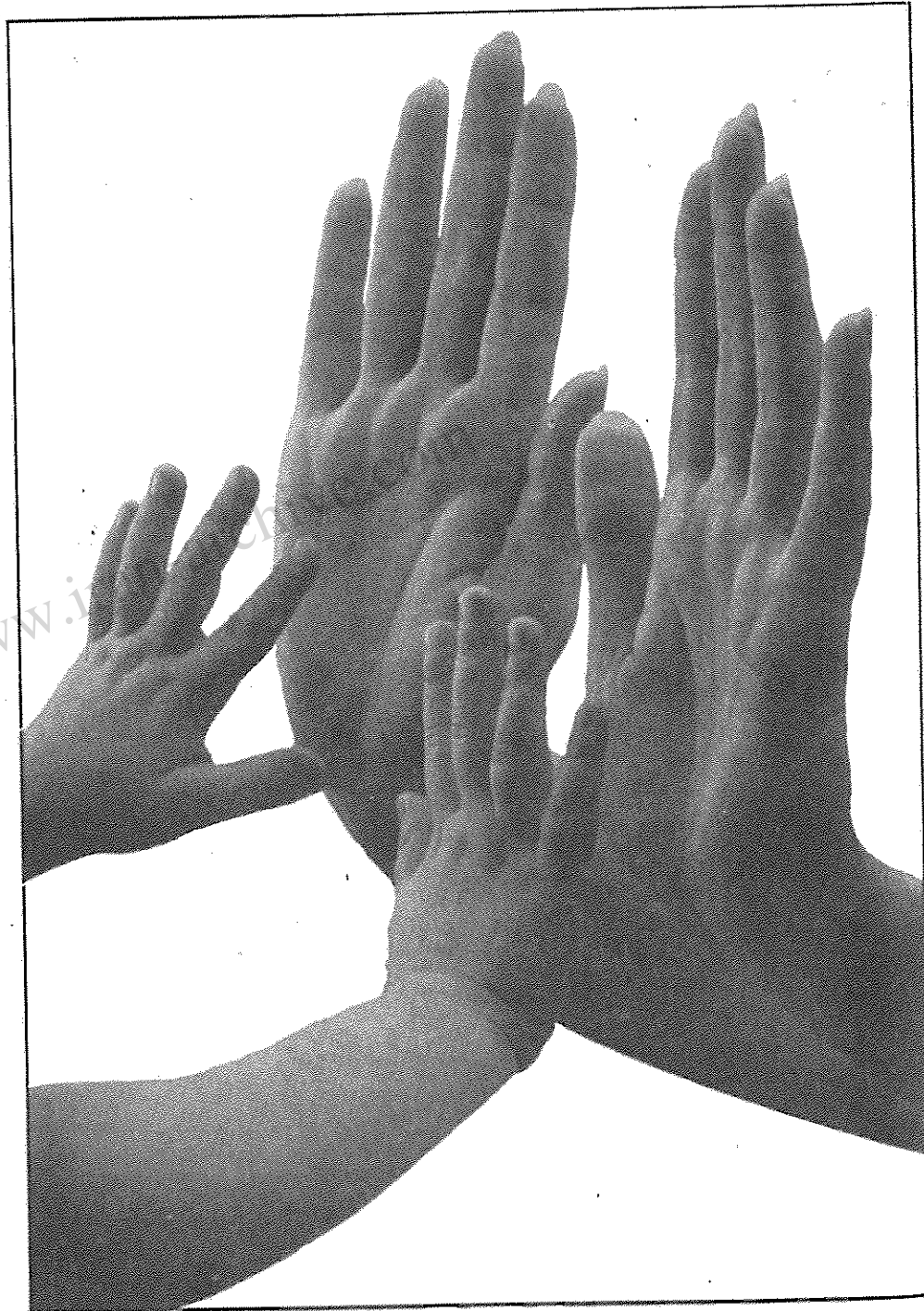
شاید در زندگی کسانی را بشناسید که راه و روش رویارویی با تنش را می‌دانند و قادرند در هر شرایطی بر خود مسلط باشند. همه این افراد زندگی راحت و بدون دغدغهای ندارند و بسیاری از آنان انسان‌های سخت‌کوش و پرکاری هستند اما می‌دانند که چه وقت دست از کار بکشند و استراحت کنند. این‌گونه اشخاص از اوقات فراغت خود، هر چند کوتاه، به نحو احسن بهره می‌گیرند. توهمات خانواده، دوستان و فشار کار بیرون و منزل تمامی ندارد و هر کسی را کلافه می‌کند اما آنها آرامش خود را حفظ می‌کنند. واقعاً چگونه این کار را می‌کنند؟ آیا این‌گونه زاده شده‌اند؟

پژوهشگران درصدد پاسخ به چنین پرسش‌هایی برآمده‌اند. آنان دریافته‌اند که هیچ خصیصه ارثی سحرآمیزی باعث انعطاف‌پذیری این افراد نشده‌است بلکه عامل اصلی مهارت‌های ویژه‌ای است که شما هم می‌توانید آنها را فرا بگیرید.

## شما چگونه هستید؟

نخستین گام برای یادگیری راه‌های رفع فشار روانی، تشخیص نحوه رویارویی شما با مشکلات است. معمولاً در هنگام رویارویی با فشار روانی دو نوع شخصیت بروز می‌کند: «اشخاص سخت‌گیر» و «اشخاص سهل‌گیر». اشخاص سخت‌گیر، تا حد افراط، فکر خود را درگیر مشکل پیش‌آمده می‌کنند و به تقلا و تلاش فراوان می‌افتند، حتی اگر مشکل موجود بسیار هم پیش‌پا افتاده باشد. اشخاص سهل‌گیر کمتر به مشکلات خود فکر می‌کنند و تا زمانی که دیگر راه فراری برای آنها باقی نمانده، از چاره‌جویی برای آن اجتناب می‌ورزند. البته اکثر مردم فقط سهل‌گیر یا فقط سخت‌گیر نیستند بلکه هر فردی به یکی از این شخصیت‌ها گرایش بیشتری نشان می‌دهد.

فرض کنید به شما خبر داده‌اند که اگر تعداد ثبت‌نام کنندگان مهد کودک فرزندان به حد نصاب نرسد، آنجا تا سه ماه دیگر تعطیل می‌شود. اگر شما شخصیتی سخت‌گیر داشته باشید، فوراً به تکاپو می‌افتید و برای پیدا کردن جا یا چند مهد کودک دیگر تماس می‌گیرید. پس برای رهایی از فشار روانی رصد حل مشکلی که باعث ناراحتی شما شده‌است، برمی‌آید؛ یعنی روش «مشکل‌زدایی» را



به کار می‌گیرید. اما اگر دارای شخصیتی سهل‌گیر باشید، بیشتر به دنبال شیوه‌های تسکین‌دهنده می‌گردید: مثلاً به خانه دوستان می‌روید یا پیاده‌روی می‌کنید اما از رویارویی مستقیم با موقعیت پش آمده اجتناب می‌ورزید. این روش را «هیجان‌زدایی» می‌نامند، یعنی درصدد رفع هیجان تنش‌زا برمی‌آید نه رویارویی با خود مشکل. بنابراین، اشخاص سخت‌گیر، در مواقعی که نیاز به آمادگی دارد، بهتر عمل می‌کنند اما در مواقع دیگر که کنترل مشکل پیش‌آمده از عهده آنان خارج است گرفتار می‌شوند. دکتر میلر متخصص روان‌شناسی معتقد است: «وقتی فرد قادر به کنترل موقعیتی نیست، باید از فکر زیاد در مورد موضوع پرهیز کند. در این‌گونه مواقع استفاده از شیوه‌های «فشار روانی، مثل «قطع افکار مزاحم» یا «وقت ناراحتی» (که بعداً شرح داده می‌شود)، بسیار مؤثر خواهد بود. به‌کارگیری شیوه‌هایی چون مراقبه، که ذهنی آرام می‌طلبد، ممکن است در وهله اول دشوار به نظر برسد اما اگر شخص بتواند این شیوه‌ها را به‌خوبی فرا گیرد و به کار ببندهد، بسیار مفید واقع می‌شوند. از آنجا که اشخاص سهل‌گیر راحت‌تر می‌توانند خود را از شدت افکار مزاحم خلاص کنند، استفاده از روش آرمیدگی عضلانی یا مراقبه در مورد آنها کاملاً مؤثر می‌افتد. این‌گونه افراد برای کشف علل اصلی مشکلات خود بهتر است روش «چهار مرحله برای حل مشکل اصلی» را به‌کار ببرند (به جدول مراجعه کنید).

به هر حال، صرف‌نظر از گرایش اصلی شخصیت شما، لازم است از هر دو شیوه «مشکل‌زدایی» و «هیجان‌زدایی» مطلع باشید. مثلاً شاید بهتر باشد زمانی که از فشار کار روزانه فارغ شده‌اید، ابتدا از شیوه‌های «هیجان‌زدایی» چون ورزش یا آرمیدگی عضلانی استفاده کنید. سپس زمانی که حس می‌کنید بر خود تسلط کامل دارید، برای رفع مشکلاتی که در محیط کار یا خانه برایتان فشار روانی ایجاد کرده‌است، روش «مشکل‌زدایی» را به‌کار بگیرید. به‌هر حال، وقتی با مسائل متعددی مواجه هستید و سخت در فشارید، دیگر تنها استفاده از روش «مشکل‌زدایی» کارساز نیست و باید با استفاده از روش «هیجان‌زدایی»، ابتدا آرامش خاطری برای خود فراهم بیاورید، آنگاه برای حل مشکل خود چاره‌جویی کنید.

بنابراین، برای همه لازم است که به روش‌های مختلف رفع فشار روانی احاطه داشته‌باشند. در اینجا روش‌های مختلفی برای رفع تنش ارائه شده است. شما می‌توانید بر اساس نیاز خودتان یکی از روش‌های «مشکل‌زدایی» یا «هیجان‌زدایی» را برگزینید:

### ۱) روش‌های هیجان‌زدایی

● آرمیدگی عضلانی: در این روش کاهش فشار روانی تمام ماهیچه‌های اصلی بدن، از شانه تا

نوک انگشتان پا، کشیده و شل می‌شود. در این روش کاملاً فرقی میان ماهیچه تنیده و آرمیده را متوجه می‌شوید و احساس گرمی و آرامش به شما دست می‌دهد. روش آرمیدگی عضلانی، به‌ویژه زمانی مفید واقع می‌شود که در پیشانی یا شانه‌های خود احساس گرفتگی و درد می‌کنید. این دردها حاصل تیدگی شدید عضلانی است و تمرین آرمیدگی، اگر یک یا دو بار در روز انجام شود، این دردها را از بین می‌برد.

● مراقبه: در این روش، باید ۱۰ تا ۲۰ دقیقه در محیطی آرام و وضعیتی راحت بنشینید و یک کلمه یا یک عبارت را تکرار کنید. در تمام مدتی که مشغول انجام مراقبه هستید فقط باید روی همان یک کلمه تمرکز کنید و افکار دیگر را از ذهن خود دور سازید. زمانی که بدن در وضعیت آرامش کامل قرار گرفت، فشار خون و ضربان قلب کاهش می‌یابد و مغز امواج آلفای کندتری تولید می‌کند. این تغییرات در شما احساس آرامش و راحتی ایجاد می‌کند.

● تمرکز هوشیارانه: این روش نیز شکل دیگری از مراقبه است. تمرکز هوشیارانه، لحظه به لحظه، هوشیاری فرد را فزونی می‌دهد. در این روش، باید فکر خود را فقط روی همان لحظه متمرکز کنید و اجازه ندهید فکرتان دائماً نگران کارهایی باشد که باید انجام دهید.

● یوگا: این ورزش قدیمی تلفیقی است از تنفس عمیق توأم با کشش ماهیچه‌ها و تمرین‌های متمرکز آرمیدگی. یوگا به شما کمک می‌کند تا علائم فشار روانی را که در بدنتان تولید می‌شود، تشخیص دهید و برای رهایی از آن اقدام کنید.

● ماساژ: استفاده از این روش برای کاهش فشار روانی، بیش از پیش، رواج یافته است. در روش سنتی ماساژ سوئدی، درمانگر ماهیچه‌های تنیده را ماساژ می‌دهد. بدین ترتیب خون و اکسیژن کافی به آنها رسیده و دفع مواد زائد متابولیکی راحت‌تر صورت می‌گیرد؛ در نتیجه تیدگی عضلانی، که هنگام فشار روانی رخ می‌دهد، برطرف می‌شود.

● قطع افکار مزاحم: اگر ساعت سه صبح است و هنوز خوابتان نبرده و به جلسه اداری فردا می‌اندیشید، کلمه «ایست» را در ذهن خود مجسم کنید. بگذارید حروف «ای»، «یه»، «سه»، «ت» به آرامی، از ذهنتان بگذرد. مجدداً آنها را مجسم کنید. یا آنکه از پنج تا صفر به صورت معکوس بشمارید. هر یک از حروف و اعداد را با رنگهای شاد و مزین به بادکنک و پرچم تصور کنید، گویی از جلوی چشمتان رژه می‌روند. اگر هنوز افکار مزاحم مانع خواب شما می‌شود، مجدداً کلمه ایست را تکرار کنید یا اعداد را بشمارید.

● پاسخ آرام‌بخش: زمانی که تحت فشار

### ● چهار مرحله برای حل مشکل اصلی

۱) مشکل واقعی را شناسایی کنید: معمولاً بدون تشخیص علت اصلی فشار روانی، رفع آن ممکن نیست. مثلاً اگر همیشه در محل کار احساس می‌کنید از پا درآمده‌اید، حتماً علتی دارد: آیا کارتان کسل‌کننده است؟ آیا همیشه می‌خواهید توانایی‌های خود را ثابت کنید؟ آیا می‌خواهید خود را از شر مشکلات زناشویی یا مسائل بچه‌ها رها کنید؟ آیا قضیه فقط این نیست که نمی‌توانید «نه» بگویید؟ بررسی این گونه سؤالات به شما امکان می‌دهد که علت اصلی تنش را در خود بیابید.

۲) برای حل مشکل خود اطلاعات جمع‌آوری کنید: وقتی به مشکل اصلی خود پی بریزید، حال باید داخل‌های بلندمدت و مؤثری برای حل آن بیابید. در این زمینه، به‌خصوص، می‌توانید از مشورت و آرای کسانی بهره بگیرید که با تجربه‌ترند. حتی می‌توانید در آن زمینه خاص به کتاب‌هایی رجوع کنید که شما را راهنمای می‌کنند.

۳) راه حل‌های مختلفی برای مشکل خود در نظر بگیرید: حال که کاملاً وضعیت خود را می‌شناسید، داخل‌هایی به ذهنتان می‌رسد یا دانشتان کنید. مثلاً اگر به این نتیجه رسیدید که خستگی مفرط شما در اثر شرایط نامطلوب شغلی است، به دنبال شغل جدیدی باشید. برای این کار باید ببینید چه اقداماتی لازم است: تماس با مراکز استنادی؛ سفارش به اطرافیان ذی‌صلاح؛ خواندن دقیق آگهی‌های استنادی روزنامه و...

۴) طرح‌های خود را عملی کنید: حاصل کارتان را ارزیابی کنید و کارایی روش‌های مورد نظرتان را بسنجید. اکنون وقت عمل است. خلاصه‌ای از سوابق خود تهیه کنید؛ در مورد تمام راه‌حل‌هایی که در نظر گرفته‌اید اقدام کنید و برای مصاحبه استنادی آماده شوید.

روانی قرار دارید، می‌توانید از این تمرین چهار مرحله‌ای استفاده کنید:

۱) به خود بگویید: «آیا این همه فشاری که به خودم می‌آورم، احقرانه نیست؟»

۲) سه بار نفس عمیق بکشید. هوا را به درون شش‌ها ببرید، نگه دارید و سپس بیرون دهید و هر بار تا چهار بشمارید.

۳) در حالی که هوا را از شش‌ها بیرون می‌دهید، بگذارید آوارماتان سنگین شود و به پایین بیفتد.

۴) به خود بگویید: «کاملاً احساس آرامش می‌کنم.»

● تنفس عمیق: همیشه برای نفس کشیدن فرصت دارید. دفعه دیگر که می‌خواهید به شخص مهمی تلفن بزنید یا به دندان‌پزشکی بروید، چند نفس عمیق بکشید و حواس خود را متمرکز کنید. این روش تیدگی عضلانی، سردی دست‌ها و تپش تپند قلب را که هنگام نامالیمات روحی رخ می‌دهد،

سال نو مبارک

# آتلیه زنان

شما را آن گونه که  
شایسته اید معرفی می کند

## طرح و اجرای:

نشانه، سربرگ، پاکت، کارت ویزیت، بروشور،  
کاتالوگ، پوستر، بسته بندی، برچسب،  
صفحه آرایی و روی جلد کتاب و نشریه،  
تصویرسازی، انواع تقویم و سررسیدنامه،  
آگهی تبلیغاتی، غرفه نمایشگاه، عکاسی  
خبری، تبلیغاتی و معماری، عکاسی از  
محافل فرهنگی و اجتماعی

نشانی: میدان هفتم تیر - روبروی کریمخان زند -  
ضلع شمالی بانک ملی - کوچه صارم - شماره ۷۵ -  
طبقه دوم - تلفن: ۸۸۳۳۲۴۹

برطرف می کند.

## ۲) روش های مشکل زدایی

● یادداشت برداری: دفترچه ای بخرید و خود را عادت دهید که در آن بنویسید چه وقت و چرا به خشم آمده اید. این کار به شما کمک می کند که بفهمید چه عواملی، به طور خاص، در شما فشار روانی ایجاد می کند و از طرفی راهی است برای ابراز احساسات شما در مورد آن واقعه تنش زا چرا که نوشتن به شما جرأت می دهد تا عواطف و احساساتی را که قادر به بیان آن نیستند، به شکل دیگری بروز دهید.

● تلقیح فشار روانی: این شیوه، پیشاپیش، شما را برای قرار گرفتن در موقعیتی که می دانید باعث ناراحتی شما خواهد شد، آماده می کند. مثلاً می خواهید درباره شرایط کارتان یا اضافه حقوق با ریاستان صحبت کنید یا معلم فرزندتان به شما اطلاع داده که وضع درسی او خوب نیست و شما تصمیم دارید او را تنبیه کنید. در این جا هدف این است که تصور کنید چه جوابی به شما داده خواهد شد و آن گاه سعی کنید بهترین پاسخ ها را برای آنها بیابید. می توانید موقعیت را در ذهن خود مجسم کنید و به ایفای نقش دلخواه خود بپردازید و حتی اگر دوستی حاضر به همکاری با شماست، با صدای بلند نقش خود را تمرین کنید.

● وقت ناراحتی: زمانی که اضطراب مواجه شدن با شرایط نامطلوبی را دارید، فکر کردن در مورد آن را رها کنید و به کارهای روزمره خود ادامه دهید. هر گونه تشویش و نگرانی را «فعلاً» کنار بگذارید تا «وقت ناراحتی» فرا رسد. هر روز فقط چند لحظه را به دلشوره و دلواپسی اختصاص دهید. در این صورت با شیوه مؤثرتری می توانید از پس نگرانی هایتان برآید. (مراجعه کنید به «چهار مرحله برای حل مشکل اصلی».)

این شیوه های مهار فشار روانی، سلامت روانی شما را تضمین می کند و شما باید با تمرین آنها به این سلامت روانی دست یابید. هر موفقیتی به شما جرأت می دهد که راه خود را ادامه دهید. مطمئن باشید حتی پیش از آن که خودتان هم متوجه شوید، شما هم در زمره «اشخاص همیشه آرام» قرار خواهید گرفت و دیگران به شما غبطه خواهند خورد.

## یادداشت:

\* در این زمینه کتاب های زیادی به فارسی ترجمه شده است که علاقه مندان می توانند برای اطلاعات بیشتر به آنها رجوع کنند، کتاب هایی از قبیل: تجسم خلاق، نوشته شاکتی گراین، ترجمه گیتی خوشدل؛ افسردگی خلاق، چگونه می توان از افسردگی بهره گرفت؟ از انتشارات مرکز زن در کالیفرنیا، ترجمه دکتر فریبا رفوگران و...

## با این حرکات ورزشی صورت،

# می‌توانید دیرتر پیر شوید!

### ● پیری گریزناپذیر است

اما می‌توان زیبا پیر شد! چگونه؟

هیچ‌وقت پیش‌آمد، که خودتان را در آینه ببینید و ناگهان متوجه شوید که خطی عمیق روی پیشانی شما افتاده، یا در یک مهمانی دوست صمیمی خود را ببینید و حس کنید که ناگهان چه‌قدر شکسته شده؟ بله، درست است. همه ما ناگهان متوجه می‌شویم که دیگر از آن شادابی و طراوت چهره خبری نیست: چشم‌های گودنشته، پوست پر از چین‌وچروک و عضلات شل و افتاده!

اما کمی صبر کنید، خود را نیازید. ما قادر نیستیم جلوی روند پیری را بگیریم ولی می‌توانیم آن را کند کنیم. همان‌طور که با ورزش می‌توان اندامی سالم و متناسب داشت، با انجام حرکات ورزشی مخصوص هم می‌توان چهره‌ای بشاش، چشمانی درخشان و پوستی کم‌چروک‌تر و عضلاتی محکم و برجسته داشت. دقیقاً شبیه کسانی که زیبایی اندام کار می‌کنند. وحشت نکنید! تصور نکنید که عضلات صورتان شبیه عضلات آنها برجسته می‌شود و توی ذوق می‌زند. عضلات صورت کوچک و ظریف است و با به‌کارگیری روش صحیح می‌تواند به‌طور متعادل و زیبایی شکل بگیرد و برجسته شود. اما پیش از توضیح بیشتر در مورد ورزش صورت، بهتر است عوامل چروکیدگی و پرمردگی پوست را بشناسیم: █

### ◀ چرا پیر می‌شویم؟

انسان، از زمان تولد تا پایان دوره رشد، که معمولاً تا ۲۲ سالگی ادامه دارد، دچار عارضه پیری نمی‌شود زیرا در هر لحظه میلیون‌ها سلول کهنه از دست می‌دهد و تعداد بیشتری جایگزین می‌کند. پس از توقف ترشح هورمون رشد و کاهش تعداد سلول‌های جدید نسبت به سلول‌های از دست رفته، در حقیقت دوره پیری آغاز می‌شود. با افزایش سن، این روند منفی در تمام بافت‌ها - چه سخت و چه نرم - به‌تدریج منفی‌تر می‌شود. یعنی مثلاً بعد از سن ۳۵ سالگی، تقریباً همه متوجه تغییر شکل عضلات خود می‌شوند. این تغییر شکل عضلات در قسمت‌هایی که بی‌حرکت‌تر هستند، زودتر نمایان می‌شود. ما در طول زندگی روزمره، حتی اگر عادت به ورزش مستمر هم نداشته باشیم، به‌طور طبیعی حرکاتی مثل راه رفتن، نشستن، برخاستن، چیزی را حمل و جابه‌جا کردن و خم و راست شدن را انجام می‌دهیم. همین حرکات ساده موجب فعالیت

عضلات و افزایش جریان خون در اندام‌های در حال تحرک می‌شود. در نتیجه سلول‌های بافت مورد نظر بهتر تغذیه می‌شوند و دوره پیری - که همان از دست دادن سلول‌ها یا کوچک شدن آنهاست - کندتر طی می‌شود.

آیا هرگز مجبور شده‌اید عضوی در رفته یا شکسته را گچ بگیرید؟ اگر شخصاً چنین تجربه‌ای نداشته‌اید، حتماً متوجه شده‌اید که عضوی تحرک شده به‌شدت لاغر می‌شود زیرا حجم عضله و حتی بافت سخت، که استخوان باشد، کم می‌شود.

### ◀ چرا صورت زودتر از بقیه اعضای بدن پیر می‌شود؟

صورت در مقایسه با دیگر اعضای بدن بسیار زودتر پیر می‌شود، به این دلایل:

(۱) بی‌تحرکی عضلات: مهم‌ترین عامل پیری صورت بی‌تحرکی عضلات آن است. در سر، صورت و گردن ۵۷ عضله وجود دارد که برای اعمال روزانه مثل جویدن، حرف زدن، خمیازه کشیدن، خندیدن، چشم‌بهم‌زدن، اخم کردن و ابراز تعجب کردن تعداد معدودی از این عضلات به‌کار گرفته می‌شود اما تمام این حرکات بدون تحمل فشار و با راحت‌ترین شکل ممکن انجام می‌پذیرد. بی‌تحرکی و - در بهترین حالت - کم‌تحرکی این عضلات باعث می‌شود که خون کمتری به آنها برسد و همین یک عامل کافی است تا چهره زودتر دچار عارضه پیری شود.

(۲) جاذبه زمین: در تمام اوقاتی که ایستاده‌ایم، نشسته‌ایم یا دراز کشیده‌ایم، جاذبه زمین ما را به سوی خود می‌کشد. سروصورت بالاترین قسمت بدن قرار گرفته و تحت تأثیر جاذبه زمین با نیروی بیشتری به‌سمت پایین کشیده می‌شود. البته این جاذبه در تمام طول عمر ما اثر خود را اعمال می‌کند ولی زمانی که بچه و یا جوان هستیم و عضلات ما هنوز شل و آویخته نشده، اثر جاذبه زمین چندان محسوس نیست. اما وقتی پا به سن می‌گذاریم و عضلات شل و آویخته می‌شود، آن وقت جاذبه زمین با قدرت بیشتری آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مثل بادکنکی که وقتی به اندازه گنجایش کاملش باد شده، پوست‌اش محکم و بدون چروک است و وقتی روی سطح زمین قرار می‌گیرد، کروی باقی می‌ماند اما اگر هوای درون آن به‌تدریج کم شود، پوست آن شل‌تر و شل‌تر می‌شود و بعد از حد

### کارهایی که نباید انجام دهید

○ دست‌رو نخوابید: وقتی دراز می‌خوابید، اثر جاذبه زمین را روی عضلات صورت تشدید می‌کنید. سعی کنید طاق‌باز بخوابید، یا اگر برایتان دشوار است، به یک سمت دراز بکشید و بعد از مدتی جهت خود را عوض کنید.

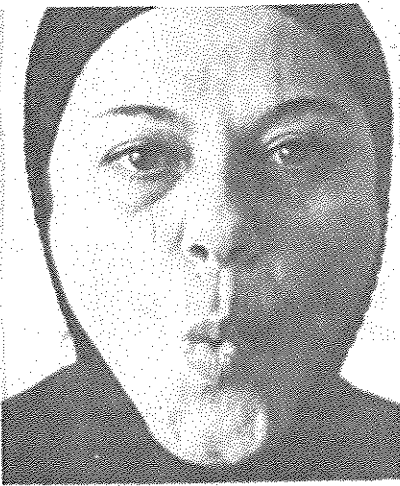
○ شکل نسازید: اگر یکبار به‌دقت خود را در آینه نگاه کنید، می‌بینید که چگونه تأثیر این عادت‌های ناخودآگاه بر چهره‌تان حک شده است. بعضی‌ها عادت دارند گچ می‌خاندند، بعضی‌ها همیشه اخم می‌کنند، عده‌ای دیگر همیشه با یک طرف دهان غذا می‌خورند. باید سعی کنید این عادت‌ها ناخودآگاه را بشناسید و از انجام آنها پرهیز کنید.

○ دست‌ان را زیر چانه‌تان ستون نکنید: وقتی دست را زیر چانه ستون می‌کنید، عضلات گردن را بی‌کار نگه می‌دارید و چون عضلات گردن و چانه بهم اتصال دارند، خودبه‌خود تمام این عضلات شل و از ریختن افتاده می‌شود.

○ صاف بنشینید: اگر خمیده بنشینید و اندام‌ها را در هم فرو بپزید، علاوه بر فشاری که به کمر می‌آورد، عضله‌های شانه و گردن را هم تحت تأثیر قرار می‌دهید. سعی کنید صاف بنشینید و گردن را هم صاف بگیرید تا عضله‌های کمر، شانه و گردن محکم و استوار بمانند.

○ سر را به یک طرف خم نکنید: کسانی که عادت به مطالعه دارند یا کارشان ایجاب می‌کند که ساعات زیادی پشت میز بنشینند و کار کنند، عمدتاً سرشان را به یک سمت خم می‌کنند. این عادت باعث می‌شود که عضلات یک طرف آویزان شود چون جاذبه اثر بیشتری روی آن می‌گذارد و از طرفی خطوط عمیق روی پوست همان طرف گردن ایجاد می‌شود. سعی کنید سر را صاف نگه دارید یا اگر خسته شوید، سر را گاهی به سمت چپ و گاهی به سمت راست خم کنید تا عضلات یک طرف صورتان تغییر نکند. █





جراحی خطوط طبیعی چهره بیشتر جابه‌جا می‌شود و در نهایت چهره‌ای مسخ شده برجا می‌ماند. اما امتیاز ورزش این است که صورت، به‌طور طبیعی، شادابی خود را بازیابی‌اند.

لازم نیست کسی بداند شما چه کرده‌اید که این همه جوان شده‌اید. در گوشه خلوت شخصی خودتان با کمی صرف وقت - ۱۵ دقیقه در روز - و نیروی اراده می‌توانید در مدتی کمتر از دو ماه به تدریج بر افتادگی و شکستگی پوست صورت و در نتیجه پیری فائق شوید طوری که برای خودتان و دیگران شگفت‌انگیز خواهد بود.

پس بیایید با هم شروع کنیم: توصیه من این است که پیش از شروع ورزش یک عکس تمام‌رخ و یک عکس نیم‌رخ در نور آزاد، بدون آرایش و روتوش بگیرید. بعد از یک‌ماه که ورزش صورت را انجام دادید، دوباره عکس بگیرید. مطمئناً مقایسه دو عکس به شما قوت و نیروی ادامه ورزش را خواهد داد.

### برای ورزش کردن آماده شوید

اول صورتتان را با آب و صابون بشویید و بعد روی آن کرم مرطوب‌کننده بزنید. در ابتدا که هنوز حرکات را یاد نگرفته‌اید و مجبور به خواندن و انجام آنها هستید، روبروی یک آینه بنشینید. وقتی حرکات را یاد گرفتید و از صحیح انجام دادن آنها

صورت پر چهره ما می‌گذارد.

### نمی‌خواهم پیر و شکسته شوم

پیری گریزناپذیر است اما می‌توان زیبا پیر شد. می‌رسید چگونه؟ بسیار ساده است؛ فقط با انجام چند حرکت ورزشی ساده.

برای ورزش لازم نیست وقت مشخصی تعیین کنید تا مشکل وقت باعث انجام ندادن آن شود. اگر یک روز صبح و روز دیگر ظهر و گاهی شب فرصت ورزش پیدا کردید، همان غنیمت است. از وقت‌های تلف شده استفاده کنید: هنگام حرف زدن با تلفن، رانندگی کردن، ظرف شستن، تلویزیون نگاه کردن و...

برای نتیجه گرفتن از ورزش باید صبور باشید. انتظار نداشته باشید با یک هفته ورزش عضلات صورت شما شکل بگیرد یا صدمه شکلک از بین برود و با نروفتادگی عضلات ترمیم شود. نه! نگر کنید چند سال از عمر شما گذشته است تا این خطوط و افتادگی ایجاد شده. حداقل دو ماه برای نتیجه گرفتن وقت قائل شوید. در مقایسه با سنی که گذشته، ناچیز است ولی نتیجه‌ای که خواهید گرفت با هیچ اقدام دیگری قابل مقایسه نخواهد بود. حتی آنها که تن به جراحی صورت می‌دهند، در واقع علاوه بر تحمل درد، خطر بیهوشی و صرف هزینه زیاد، مجبور می‌شوند بعد از حداکثر پنج سال دوباره عمل جراحی را تکرار کنند که با هر عمل

معینی، دیگر روی سطح زمین کروی نمی‌ماند و پخش می‌شود. این همان اثری است که جاذبه زمین پس از شل شدن عضلات در میانسالی و پیری روی صورت ما می‌گذارد.

۳) عوامل جوی: صورت، برخلاف اندام‌های دیگر بدن، معمولاً در معرض عوامل جوی قرار دارد. آفتاب شدید علاوه بر خطر سرطان پوست، چروک‌خوردگی زودرس صورت را هم در پی می‌آورد، به‌خصوص بین ساعت ۱۱ صبح تا ۳ بعدازظهر که آفتاب مستقیم می‌تابد. البته برای جلوگیری از این عارضه می‌توانید از گرم ضدآفتاب استفاده کنید و برای دیگر عوامل جوی، از قبیل سرمای شدید سوزناک و یا گرمای شدید خشک‌کننده، می‌توانید به صورتتان کرم مرطوب‌کننده یا کرم پودر بزنید. اما، به‌هرحال، این عوامل جوی پوست صورت را بسیار حساس و آسیب‌پذیر می‌کند.

۴) شکلک ساختن: چهارمین عاملی که اثر بسیار زیادی در ایجاد خطوط و شکسته شدن عضلات سطحی صورت و بدفرم شدن عضلات زیرین می‌گذارد، شکلک ساختن است، نظیر اخم کردن، آه‌ای تعجب درآوردن و... بسیاری از ما، حتی عادت داریم هنگام حرف زدن شکل‌های مخصوصی به‌صورتان بدهیم و یا حتی کج بخندیم. همه این عادت‌ها پس از مدتی اثر خود را به شکل شیارهای عمیق یا عدم تقارن ماهیچه‌های دو طرف

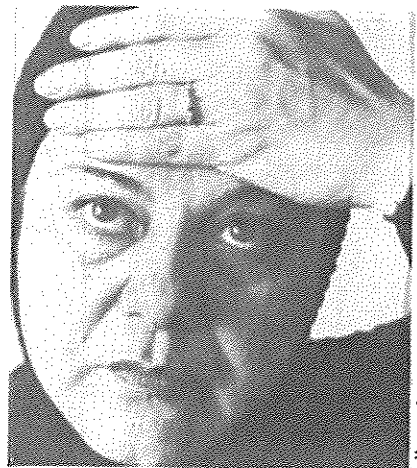




تصویر ۹



تصویر ۸



تصویر ۷

برود. ده شماره مکث کنید و آهسته ابروها را پایین بیاورید. همین حرکت را با دست دیگر انجام دهید. این حرکت را با هر دست دوبار، به تناوب، انجام دهید. تصویر ۸

#### ۴) حرکت عضلات کره چشم:

مستقیم بنشینید. پلک‌ها را از هم دور کنید تا چشم‌ها کمی بازتر از حد معمول شوند. بدون آن‌که سر را در جهات مختلف بچرخانید، کره چشم را با کمی فشار به جهت راست، چپ، بالا و پایین ببرید طوری که بتوانید انتهای هر کدام از این جهات را ببینید. این حرکت را آهسته پنج‌بار تکرار کنید.

تصویر ۹

حالا چشم‌ها را ببندید و کره چشم را هربار از مرکز چشم به یک جهت ببرید و یک لحظه به همان جهت فشار دهید. این حرکت را هم برای هر چهار جهت راست، چپ، بالا و پایین پنج‌بار تکرار کنید.

چشم‌ها را از حد معمول بازتر کنید و به رویه رو خیره شوید طوری که کره چشم به بیرون هل داده شود. تصویر ۱۱

پس از لحظه‌ای مکث، پلک‌ها را روی هم بگذارید و به هم فشار دهید انگار که می‌خواهید چشم را به درون کاسه چشم بکشید. این حرکت را پنج بار تکرار کنید. تصویر ۱۲

این چهار حرکت را هر روز، روزی سه بار، تکرار کنید و مراقب باشید که آنها را بدرستی و به آهستگی انجام دهید. ■

باشند (شبهه آن‌که بخواهید حرف «آ» را کشیده بگویید). تصویر ۲

ب: درحالی‌که دهانتان باز است، عضلات پایین‌گونه‌ها را همراه جمع کردن لب‌ها و جلو آوردن آنها به مرکز صورت بکشید (شبهه آن‌که بخواهید حرف «اُ» را کشیده بگویید). تصویر ۳

ج: به‌تدریج لب‌ها را به‌حالت خنده باز و گونه‌ها را برجسته کنید (شبهه آن‌که بخواهید حرف «ای» را کشیده بگویید). تصویر ۴

د: درحالی‌که عضلات به‌حالت قبلی هستند، عضلات دور لب‌ها را به‌تدریج و با کنترل جمع کنید و بدین‌طریق، عضلات گونه‌ها را در قسمت بالا و پایین به‌حالت عادی برگردانید. (شبهه آن‌که بخواهید با کمک عضلات دور لب حرف «اره» را آدا کنید). تصویر ۵

این حرکت چهار مرحله‌ای را سه بار، بسیار آهسته، تکرار کنید.

#### ۳) حرکت عضله پیشانی:

مستقیم بنشینید. کف دست را طوری روی پیشانی قرار دهید که لبه پایین دستتان با خط بالای ابروها یاتان تماس باشد. بگذارید سنگینی دستتان روی عضله پیشانی حس شود. تصویر ۷ و ۶

به‌تدریج سرتاسر عضله ابروها را به سمت بالا بکشند. دقت کنید که عضله میان ابروها هم بالا

مطمئن شدید، می‌توانید ضمن انجام امور روزمره یا هنگام استراحت ورزش صورت را انجام دهید. چون تازه ورزش صورت را شروع کرده‌اید، لازم است حرکات را به مرور انجام دهید. به همین دلیل آنها را به سه جلسه تقسیم کرده‌ام. ابتدا این حرکات را روزی سه‌بار انجام دهید و منتظر باشید تا در شماره بعدی حرکات نوبت دوم و سوم را نیز برایتان توضیح دهم.

### حرکات ورزشی نوبت اول

#### ۱) حرکت عضلات گردن:

مستقیم بنشینید. سر را از گودی گردن به سمت بالا بکشید و مراقب باشید که سر به سمت عقب یا جلو حرکت داده نشود. صورت را آهسته به سمت شانه راست بگردانید تا جایی که بتوانید پشت شانه راست را ببینید. آهسته به جلو برگردید و عیناً حرکت را در سمت چپ انجام دهید. این حرکت را، بسیار آهسته، سه بار تکرار کنید. تصویر ۱

#### ۲) حرکت عضلات قسمت میانی صورت و لب‌ها:

این حرکت در چهار مرحله انجام می‌شود: الف: مستقیم بنشینید. دهان را کاملاً باز کنید طوری که فک‌ها بیشترین فاصله را از هم داشته



تصویر ۱۲

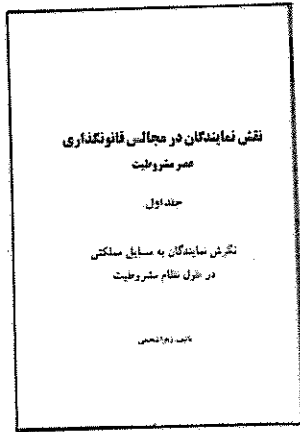


تصویر ۱۱



تصویر ۱۰

# کتابخانه زنان



با این شماره کتابخانه زنان در آخرین ماه زمستان هستیم؛ بیایید با خانه تکانی بیرونی و درونی - چه خانه‌ای که در آن ساکن هستیم و چه خانه ذهن و دلمان - به استقبال بهار، سال نو و دست‌آوردهای نو برویم. در مورد خانه تکانی سستی منزل حرفی بیشتر از خود شما ندارم اما برای خانه تکانی دل پیشنهادی دارم؛ آیا به این اندیشیده بودید که با عیدی دادن کتاب می‌توانید هم نزدیکان و دوستان را به دنیای جذاب و بدون مرز خواندن دعوت کنید و هم همیشه نزد آنها بمانید چون کتاب هدیه‌ای است ماندگار و پیشکش دهنده در خاطره گیرنده

همیشه ماناست؟

فراموش نکنیم که بهای هدیه نیست که ارزش دارد بلکه محتوا و تأثیر آن بر دریافت‌کننده است که نقش اساسی را ایفا می‌کند؛ چه بسا کتاب کوچک و ارزانی که تأثیری همیشگی بر گیرنده بگذارد و او را پیوسته ممتون شما کند.

امسال می‌توانید علاوه بر کتاب‌های معرفی شده در کتابخانه زنان مجلات دوره و تجلید شده «زنان» را به عزیزانتان هدیه بدهید. دوره «زنان» از آغاز تاکنون در چهار مجلد شکل هرکدام به بهای ارزان دوهزار تومان در اختیار شماست.

گلی امامی

که محتوای کتاب با جنسیت نویسنده هیچ ارتباطی نداشته و ندارد. با آرزوی موفقیت برای هر دو بانو.

## نقش نمایندگان در مجالس قانونگذاری عصر شروطیت، ج ۳

زهره شجیعی؛ انتشارات سخن؛ ۴۶۶ و ۶۳۶ و ۷۵۰ ص؛

وزیری؛ دوره ۶۸۰۰ تومان

پس از انتشار کتاب پُرازش نخبگان میامی ایران که در چهار مجلد عرضه شد و در زمینه خود کاری بود کارستان، اکنون از خانم شجیعی اثر تاریخی جدیدی در سه مجلد منتشر شده است که بی‌تردید کمتر کتابخانه یا مورخی که در زمینه تاریخ معاصر ایران در کاوش است، از آن بی‌نیاز خواهد بود. جلد اول این اثر سترگ به نگرش نمایندگان به مسائل مملکتی در طول نظام شروطیت می‌پردازد. جلد دوم شامل نظارت قانونگذاران بر عملکرد هیئت وزیران عصر اول شروطیت در دوران سلطنت قاجاریان است و مجلد سوم همین مقوله را در دوران سلطنت پهلوی به‌صورت مستند و دقیق برمی‌شمارد.

فرهپخته زنانی همچون خانم دکتر بدرالزمان قریب با اثر یگانه خود، شه‌هنگ مخدی، و خانم شجیعی با هفت مجلد درباره رجال سیاسی و نقش نمایندگان مجلس در دوره شروطیت سرانجام ثابت کردند



زن

جمیله کدیور؛ انتشارات اطلاعات؛ ۲۲۹ ص؛ رقی؛ ۶۰۰ تومان

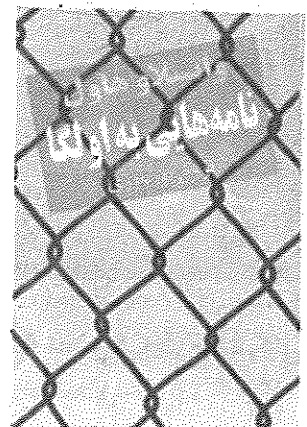
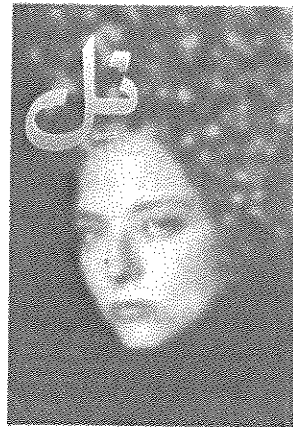
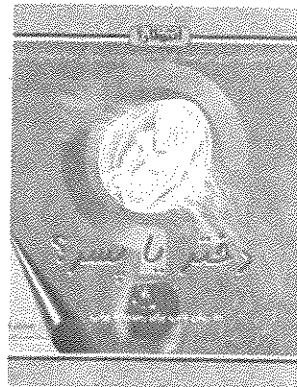
با نام خانم کدیور در انتخابات ۱۳۷۴ نمایندگان مجلس آشنا شدیم که وی قرار بود از شیراز انتخاب شود و ای کاش که شده بود. اکنون با خانم کدیور جامعه‌شناس و محقق فهیم آشنا می‌شویم و کتابی که تألیف کرده. فصد نویسنده در این کتاب آن است که «تقابل دو دیدگاه را که به زن به‌عنوان یک انسان برابر و مساوی (نه مشابه و مماثل) با مرد می‌نگرد و دیدگاهی که زن را به دلیل «زن بودن» جنس دوم می‌شمرد» نشان بدهد. کاش هر زن و دختر جوانی زن را بخواند و از برخی بدیهیات که جوامع مردسالار زنان را نسبت به آنها در تاریکی نگاه داشته‌اند، آگاه شود؛ بخواند و بداند که مطالعات زنان فی‌نفسه نمی‌تواند همچون حربه‌ای علیه زنانی که می‌فهمند به کار می‌رود و هدف از آن خود را با مردان مقایسه کردن نیست بلکه برخورداری از حقوق انسانی است.





### رزا لوکزامبورگ

تونی کلیف  
نسترن موسوی



و حزب سوسیالیست در لهستان و آلمان بود و تا پایان عمرش نیز در مقام نظریه‌پرداز اول این حزب باقی ماند. او متولد سال ۱۸۷۱ لهستان است و تا سال ۱۹۱۹ که در یک درگیری با سرایان ارتش قیصر آلمان کشته شد، سیاسی بود و باقی ماند و دست از نوشتن و تشویق کارگران به شکل و پیوستن به سوسیالیسم برنداشت. ترجمه سلیس و حرفه‌ای خانم موسوی بر ارزش کتاب می‌افزاید. بخش «شرح برخی از اعلام» که در پایان کتاب به معرفی پاره‌ای از شخصیت‌ها و اصطلاحات رایج این قبیل نوشته‌های سیاسی آمده، راهگشای مهمی برای خوانندگان جوان است ■

اشتها و سایر حرکات می‌توانند جنسیت فرزند خود را در دوران حاملگی تشخیص دهند.

### گتّه: فیلمنامه و عکس

محمد احمدی و محسن مخملباف؛ نشر نی؛ ۴۰۰۰ تومان

در مورد فیلم گتّه گفتن، کمی خارج از روال این مقال است اما به نظر می‌رسد کمتر کسی آن را دیده و نپسندیده باشد. فیلم روال داستانی ندارد، مجموعه عکس‌هایی است از طبیعتی بسیار زیبا، زنان قشقایی با لباس‌های رنگارنگ و هنری کهن در میان املات، که همانا بافتن گلیم و گبه باشد، و این‌که چگونه این هنر با زندگی و طبیعت اطراف ایل به هم آمیخته و درهم بافته شده است. و تأکید بر این نکته که هنرمند اصیل از محیط اطرافش الهام می‌گیرد. اها شاید مهم‌ترین عامل فیلم سیراب کردن چشمان تشنه و سیاه‌دیده ما از رنگ باشد و این پیام که بسا رنگین‌کمان نیز می‌توان محبوبه بود.

### رزا لوکزامبورگ

تونی کلیف / نسترن موسوی؛ انتشارات روشنگران و مطالعات زنان؛ ۱۸۶ ص؛ رقمی؛ ۵۵۰ تومان؛ طرح جلد از علی‌رضا امک‌چی

خانم رزا لوکزامبورگ انقلابی لهستانی تبار آلمانی است که از سردمداران حزب پرولتاریای لهستان

زوجین که گویا متأسفانه پردوام نخواهد بود چرا که پزشکان رد سرطان را در ریه هاول یافته‌اند و او اکنون تنها با نیمی از یک ریه به وظایف دامادی و نخست‌وزیری ادامه می‌دهد.

مری - آن آواتس، براساس فیلمنامه ویلیام نیکلسون و مارک هندلی / خمیدرضا منتظری؛ انتشارات روشنگران و مطالعات زنان؛ ۲۳۹ ص؛ رقمی؛ ۷۰۰ تومان

حکایت دخترکی است که در انزوی جنگلی، تنها، به دور از تمدن شهری، بزرگ شده و رفتاری سردم‌گریز و زبانی بیگانه دارد. روان‌شناسی او را می‌یابد و به عبارت بهتر رانش می‌کند اما این موجود خوگرفته با طبیعت و سادگی‌های آن آشکارا در دل تمدن و پیامدهای آن با مشکل رویه‌رو می‌شود که هیجان فیلم (کتاب) هم ناشی از آن است.

### دختر یا پسر؟

شلی لوین / صفورا باغبانیان؛ بدون ناشر؛ ۶۴ ص؛ خشتی؛ ۲۵۰ تومان؛ طرح جلد از احمد درخشان

کتاب کوچک مصوری است از مجموعه‌ای سؤال‌های گوناگون برای خانم‌های باردار تا پس از پاسخ دادن به پرسش‌های آن و آمار نهایی دریافتند چگونه از رفتار، کردار، نوع

نامه‌هایی به اولگا واتسلاو هاول / فروغ پوری‌اوری؛ انتشارات روشنگران و مطالعات زنان؛ ۴۱۳ ص؛ رقمی؛ ۹۵۰ تومان؛ طرح جلد از علی‌رضا امک‌چی

واتسلاو هاول، نویسنده، نمایشنامه‌نویس و روشنفکر زندان کشیده اهل جمهوری چک است که بعد از فروپاشی کمونیسم و انقلاب به اصطلاح مخملی آن کشور اولین نخست‌وزیر منتخب مردم شد (و باید از چکها پرسید که آیا روشنفکران اهل قلم سیاستمداران خوبی هم از آب درمی‌آیند یا نه). هاول در دورانی که به جرم براندازی حکومت کمونیست‌ها به اتفاق چند نفر از نویسندگان دیگر به زندان با اعمال شاقه محکوم شده بود، هفته‌ای یک نامه چهار صفحه‌ای به همسرش می‌نوشت که در آن حتی حق نداشت طنز هم به کار ببرد (زیرا زندانی بودن امری جدی است و طنز از هیبت آن می‌کاهد). مجموعه این نامه‌هاست که محتوای کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد و نام هاول را در جهان بیش از پیش بنام کرده است.

این، البته، صحبت اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ میلادی است. آقای هاول اکنون سال‌هاست که در مقام نخست‌وزیر محبوب جمهوری چک به سر منزل عاقبت رسیده است؛ تا بدانجا که سال گذشته که اولگای نازنین پس از ۲۵ سال زندگی با هاول در اثر بیماری درگذشت، نویسنده و نخست‌وزیر محبوب با یک هنرپیشه جوان سینمای چک ازدواج کرد. با آرزوی خوشبختی برای

- باتشکر، این کتاب‌ها به کتابخانه زنان رسید:
- ایرانیان و اندیشه تجدد؛ نشر فرزان
- ماده، انرژی و جهان هستی؛ نشر فرزان
- روزانه‌ها؛ نشر فرزان
- تاریخ و عقاید اسماعیلیه؛ نشر فرزان
- نیما یوشیج؛ نشر فرزان
- فلسفه روشنگری؛ نشر فکر دوز
- مدرس، تاریخ و سیاست؛ مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی
- نماد و نمایش؛ انتشارات توس
- مجموعه آثار بخوف؛ انتشارات توس



## افزایش تعداد

### زنان نماینده در مجلس

۱۳ نماینده جدید، که سه تن از آنان زن هستند، به مجلس شورای اسلامی راه یافتند. این عده در انتخابات میان دوره‌ای مجلس که در بهمن ماه در ۱۵ حوزه انتخاباتی صورت گرفت، انتخاب شدند. الهه راستگو از ملایر، نیره اخوان بیطرف و زهرا پیشگاهی فرد از اصفهان، سه نماینده جدید زن در مجلس شورای اسلامی اند.

از این ۱۵ حوزه، انتخابات اصفهان، نطنز، خمین، رامهرمز، زنجان و طارم علیا، میاندوآب شاهین دژ و نکاب به دور دوم کشیده شد. از بین نامزدهای نمایندگی تنها یک زن - رفعت بیات از زنجان - به دور دوم انتخابات راه یافت. به این ترتیب، سهم زنان در مجلس پنجم به ۴/۹۸ درصد (۱۳ نفر) رسید. اگر رفعت بیات در دور دوم انتخابات میان دوره‌ای به مجلس راه یابد، این رقم به ۵/۱۸ درصد می‌رسد. در انتخابات میان دوره‌ای ۲۳۲ نفر از ۱۵ حوزه انتخابیه نامزد نمایندگی شده بودند که ۱۳ نفرشان زن بودند (از حوزه انتخابیه اصفهان ۵ نفر، از ملایر و زنجان و طارم علیا ۲ نفر و از نطنز، برخوار و میمه، نائین و آستارا یک زن). در فهرست اسامی نامزدهای نمایندگی ۸ حوزه انتخابیه رفسنجان، رامهرمز، نجف‌آباد، میاندوآب، خمین، سلماس و ورزقان و خروانتق نام هیچ زنی به چشم نمی‌خورد.

این ۱۳ نفر ۵/۶ درصد کل نامزدهای نمایندگی در انتخابات میان دوره‌ای را تشکیل می‌دادند. سهم زنان در همین ۱۵ حوزه، در انتخابات اولیه مجلس پنجم ۶/۰۴ بود. در کل انتخابات مجلس پنجم نیز زنان ۷/۵ درصد از کل نامزدهای نمایندگی را در سراسر کشور تشکیل می‌دادند.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، حدود تقریبی حضور زنان در عرصه

○ در فهرست اسامی نامزدهای حوزه زنجان نام دو زن به چشم می‌خورد. رفعت بیات، یکی از این دو، در انتخابات مجلس پنجم از حوزه انتخابیه تهران نامزد نمایندگی شده بود که به دور دوم راه یافت.

○ در فهرست اسامی کاندیداهای حوزه انتخابیه میاندوآب، علی‌رغم حضور آمنه همایون مقدم در انتخابات اولیه مجلس پنجم، در انتخابات میان دوره‌ای نام هیچ زنی به چشم نمی‌خورد.

○ فاطمه همایون مقدم، نامزد انتخاباتی انتخابات میان دوره‌ای این حوزه، متأسفانه روز جمعه، پنجم بهمن ماه بر اثر تصادف در جاده اصلی بیجار - زنجان درگذشت. وی نماینده مردم تبریز در مجلس چهارم و نامزد انتخاباتی همین حوزه در انتخابات مجلس پنجم بود.



درصد تعداد زنان در مجالس قانونگذاری دنیا

○ سهم نمایندگان زن در ۱۷۶ کشور جهان که مجلس دارند، به‌طور متوسط ۱۷/۶ درصد است و زنان سوئدی با کسب ۴۰/۴ درصد از کرسی‌های نمایندگی کشور خود بیشترین سهم را دارند.

○ سهم نمایندگان زن در ۲۱ کشور آسیایی که مجلس دارند، ۱۳/۲ درصد است و زنان چینی با کسب ۲۱ درصد کرسی‌های نمایندگی بیشترین سهم را بین کشورهای آسیایی دارند.

○ سهم نمایندگان زن در ۱۶ کشور عربی که دارای مجلس هستند، ۴/۳ درصد است و زنان عراقی با کسب ۱۰/۸ درصد کرسی‌های نمایندگی بیشترین سهم را بین کشورهای عربی دارند.

○ پس از انقلاب تعداد زنان در سه دوره اول مجلس در حد چهار نفر یعنی ۱/۵ درصد ثابت ماند. این تعداد در مجلس چهارم به ۴ نفر یعنی ۳/۵ درصد رسید.



درصد	تعداد زنان	تعداد کل نامزدهای انتخاباتی
۷/۵	۲۱۷	۲۸۷۲
۵/۶	۱۳	۲۳۲

### تصویب طرح تشکیل دادگاه‌های خانواده

کلیات طرح تشکیل دادگاه‌های خاص خانواده در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید.

در صورت تصویب جزئیات این طرح در شور دوم، قوه قضاییه مکلف می‌شود با همکاری دولت ظرف سه ماه در تمامی مراکز قضایی کشور دادگاه ویژه خانواده تشکیل دهد. به موجب این طرح، رسیدگی به اموری چون نکاح موقت و دائم، مهریه، طلاق و فسخ نکاح، جویزه، اجرت‌المثل، حضانت، نسب و گواهی رشد، حر حوزه وظایف این دادگاه‌ها قرار می‌گیرد و دادگاه‌های عمومی دیگر حق رسیدگی به دعاوی مربوط به این دادگاه‌ها را نخواهند داشت.

پیشنهاد این طرح نظرهای مخالف و موافق زیادی را برانگیخت. دکتر قدسیه سیدعلوی، نماینده مشهد، دکتر مرضیه دستجردی و دکتر فاطمه رمضانزاده، نمایندگان تهران، از موافقان این طرح در مجلس بودند. موحدی ساوجی، مخالف طرح در مجلس بود. وی گفت: «آنچه در این طرح آمده است، اشکالاتی، هم از نظر قانون اساسی و هم از نظر اجرایی، دارد.»

حجت‌الاسلام محمدجعفر منتظری، معاون پارلمانی و حقوقی وزیر دادگستری، نیز ضمن اعلام این‌که طرح اشکالات حقوقی و جزایی دارد، گفت: «طرح تشکیل دادگاه‌های خانواده به دلیل بار مالی خلاف قانون اساسی است.» وی افزود: «در حال حاضر تنها حدود ۵۰ مشاور قاضی زن داریم در حالی که برای اجرای این قانون به بیش از ۲۵۰ قاضی مشاور زن که تجربه و تخصص کافی داشته باشند، نیاز است.»

## برگزاری همایش «مروری بر حقوق زنان در قانون مدنی ایران»

اولین همایش ادواری «مروری بر حقوق زنان در قانون مدنی ایران»، به منظور بررسی «تفاوت‌های حقوقی زنان و مردان در حق ازدواج»، از سوی انجمن همبستگی زنان، روز شنبه یازدهم اسفندماه در تالار ابوریحان دانشگاه شهید بهشتی برگزار شد.

پس از تلاوت آیاتی از قرآن کریم، رئیس‌جمهور در سخنانی از انجام و تداوم چنین حرکت‌هایی تجلیل کرد. وی تأکید کرد که مسائل مربوط به زنان باید به‌بهترین شکل مورد بررسی قرار گیرد و در مواردی ایجاد تغییر در وضع موجود ضروری است. پس از آن فاطمه هاشمی‌رفسنجانی، ضمن معرفی انجمن همبستگی و فعالیت‌ها و اهداف آن، در مورد این همایش‌های ادواری توضیحاتی داد.

دکتر مهرپور، به‌عنوان اولین سخنران، مقاله‌ای در مورد حدود مربوط به ازدواج دختران ارائه کرد. هر این مقاله مسائل زنان مسلمان ایرانی در ازدواج در سه محور مطرح شد: اجازه ولی برای ازدواج دختر باکره، محدودیت ازدواج زن مسلمان با مرد غیرمسلمان؛ و محدودیت ازدواج زن ایرانی با مرد غیرایرانی. وی پس از پرداختن به فلسفه وجودی هر یک از این حدود، راه‌حل‌های تازه‌ای برای تعدیل این محدودیت‌ها با استناد به روایات پیشنهاد کرد.

سخنران بعدی، حجت‌الاسلام محقق داماد، بود که محدودیت زیادی برای همسرگزینی قائل نبود ولی محدودیت‌های خاص را نیز برای حفظ مصالح اشخاص و اجتماع لازم دانست.

آخرین سخنران، حجت‌الاسلام موسوی بجنوردی، بود. موضوع سخنرانی او سن بلوغ دختران بود. او تعیین سن مشخصی برای بلوغ دختران را حرکتی بدون مبنا اعلام کرد و بلوغ را کاملاً وابسته به فرد و شرایط جغرافیایی دانست. وی بر لزوم ایجاد اصلاحاتی در قانون مدنی تأکید کرد و با اشاره به تبصره ماده

۱۰۴۱ قانون مدنی، اظهار داشت: «عقدی که بنا به صلاحدید ولی فرزندان صغیر ذکور یا اناث صورت بگیرد، مبنای عقلی ندارد و هیچ‌کس حتی ولی نمی‌تواند مصلحت واقعی فرزند خود را در سال‌های آتی تشخیص دهد».

در بخش دیگری از برنامه، میزگردی با حضور دکتر مهرپور، حجت‌الاسلام موسوی بجنوردی، دکتر افتخار جهرمی و فاطمه هاشمی تشکیل شد و به سؤالات حاضران پاسخ داده شد.

در پایان جلسه تاریخ همایش بعدی ۱۵ اردیبهشت ۱۳۷۶ اعلام شد.

## تالیفات دو زن محقق، برنده کتاب سال



برندگان چهاردهمین دوره کتاب سال و چهارمین دوره اهدای جایزه جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران، روز شنبه ۱۳ بهمن‌ماه، در مراسمی در تالار وحدت معرفی شدند.

در این مراسم پس از سخنرانی رئیس‌جمهور و گزارش وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی درباره چگونگی انتخاب کتاب سال، جوایز برندگان اعلام شد.

در این دوره، دو زن محقق در دو حوزه جزو برترین‌ها بودند؛ در بخش کلیات علوم، کتاب «کتابداری و ده‌پی. جی. ۱» تألیف باسمه رضایی و در زمینه زبان‌های باستانی ایران، فرهنگ سذدی، تألیف دکتر بدرالزمان قریب، برگزیده شدند. فرهنگ سذدی که اندک‌زمانی

پس از انتشار، کتابی مطرح در سطح جهانی قلمداد می‌شود، از سوی نشر فرهنگان منتشر شده است. دکتر قریب در گفت‌وگو با خبرنگار «زنان» گفت که تدوین و انتشار این فرهنگ مستلزم دقت و ظرافت و شکیبایی بسیاری بوده است. وی مراتب سپاس خود را از نشر فرهنگان اعلام کرد.

## دکتر کتایون مزدآپور، پژوهشگر فرهنگی برگزیده



دکتر کتایون مزدآپور، محقق و مؤلف «واژه‌نامه گویش بهدینان شهر یزد» به‌عنوان یکی از ۱۲ پژوهشگر فرهنگی برگزیده سال ۷۴ انتخاب شد.

در این طرح سیدانی، یکی از گویش‌های ایرانی بررسی شده است و محقق به ضبط واژه‌های متداول در زبان زرتشتیان شهر یزد پرداخته است.

دکتر مزدآپور، در رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی تحصیل کرده و تاکنون چهار کتاب و بیش از ۵۰ مقاله در نشریات علمی و فرهنگی منتشر کرده است.

## درگذشت فیروزه صابری

فیروزه صابری، نقاش معاصر پس از یک دوره تحمل بیماری سرطان در سن ۵۰ سالگی درگذشت.

وی در طول زندگی هنری خویش در کنار همسر هنرمندش، مرتضی ممیز، به ارائه آثار نقاشی و وقعه‌دوزی با تکیه بر مضامین ادبیات کهن فارسی پرداخت.

این هنرمند در آثار خود به‌طرح فرهنگ ملی و ادبیات کلاسیک ایران و تصویر کردن این‌گونه موضوع‌ها با زبان معاصر توجه بسیار داشت.

## مفتی اعظم مصر اظهارات خود را در مورد زنان پس گرفت

اظهارات مفتی اعظم مصر در مخالفت با ورود زنان به مشاغل بالای دولتی با سوج اعتراضات شدید زنان و بعضی مردان مصری مواجه شد.

شیخ نصر فرید واصل، در مصاحبه‌ای فتوا داده بود که زنان نباید خواستار تصدی مشاغل بالای دولتی شوند زیرا این‌گونه مشاغل سرسختی و قدرت تصمیم‌گیری می‌طلبد و زنان به‌دلیل طبع بخشنده و لطیف خود توانایی انجام این امور را ندارند.

امینة شفیق، عضو شورای سندیکای روزنامه‌نگاران، می‌گوید: «مفتی مصر با بیان چنین نظری در واقع قدرت تصمیم‌گیری زنان شاغل را که اکنون در ادارات و مزارع مشغول به‌کار هستند، زیر سؤال برده است». او که از روزنامه‌نگاران برجسته مصری است و در سال ۱۹۵۶، به‌هنگام بحران کانال سوئز برای رفتن به خط مقدم جبهه تغییر چهره داده بود، متعجب و شگفت‌زده ادامه می‌دهد: «مگر مفتی فراموش کرده است که وکیل دعاوی یکی از مهم‌ترین محاکمه‌های سیاسی که ۶۰ سال از جریان آن می‌گذشت، نعیمه ایسوی بود که توانست رأی موافق دادگاه را به نفع موکل خود به‌دست آورد».

فریده نقاش، دبیر اتحادیه زنان نیز می‌گوید: «این عقاید دیگر منسوخ شده. مفتی باید در بیان عقاید خود محتاط‌تر باشد و نیمی از جمعیت کشور را با خود دشمن نکند». وی با یادآوری این نکته که اکنون هزاران زن به‌دلیل کار با سواد شیمیایی در صنایع نساجی در معرض آلودگی و بیماری قرار دارند، از مفتی می‌پرسد: «چرا در چنین مکان‌هایی زن بودن آنها مطرح نیست؟ آیا فقط باید از نیروی جسمانی زنان بهره برد و نیروی فکری آنها را نادیده گرفت؟» مشاور سردبیر سرویس سیاسی



روزنامه دولتی الاهرام نیز ضمن مخالفت با سخنان مفتی می‌گوید: «ما اکنون در عصر اطلاعات به سر می‌بریم. چنین اظهاراتی ما را ده‌ها سال به عقب برمی‌گرداند و نقش زنان را حاشیه‌ای می‌کند. امروز زنان دنیا به فضا می‌روند و حتی در کشورهای اسلامی، چون پاکستان و بنگلادش، به نخست‌وزیری می‌رسند.» هم‌اکنون در مصر نیز سه زن در وزارتخانه‌های اقتصاد، تحقیقات علمی و بیمه مقام وزارتی دارند.



تنها ۱۹ کرسی از ۲۱۷ کرسی نمایندگی مجلس ملی پاکستان را به دست آورد.

در انتخابات اخیر مجلس ملی پاکستان بی‌نظیر بوتو و مادرش، نصرت بوتو، هم‌به‌عنوان نماینده انتخاب شدند. آنها علی‌رغم شکست بسیار سختی که در انتخابات خوردند، هنوز از کسب قدرت در پاکستان ناامید نشده‌اند.

با وجود امید فراوانی که بی‌نظیر بوتو به رأی دیوان عالی کشور مبنی بر اعاده دولت خود و مجلس منحل‌شده داشت، نواز شریف به‌عنوان نخست‌وزیر پاکستان انتخاب شد.

### لایحه حق رأی و نمایندگی زنان کویتی

به‌دنبال تظاهرات وسیع زنان کویتی در جریان آخرین انتخابات کویت، لایحه حق رأی و نمایندگی زنان به‌مجلس کویت ارائه شد.

در این لایحه، که سه تن از نمایندگان مجلس آن را تنظیم کرده‌اند، آمده است که منع حق رأی و نمایندگی زنان کویتی مخالف قانون اساسی کویت است. زیرا به‌موجب ماده ۲۹ قانون اساسی کویت «همه شهروندان کویتی، با هر جنس، اصلی و نسب، زبان و مذهب، در برابر قانون و انجام تکالیف قانونی برابرند.»

در این لایحه همچنین خواسته شده است که موانع دستیابی زنان به مقام وزارت نیز از میان برداشته شود.

پس از این مخالفت‌ها، مصر در مصاحبه‌ای با هفته‌نامه الشرق گفت: «اسلام با دستیابی زنان به مشاغل بالا مخالفتی ندارد، ما موافقیم که زنان به‌هرگونه مقام وزارت، مدیریت یا نمایندگی برسند به شرط آن‌که وظایف خود را در مقابل شوهر و فرزندانشان فراموش نکنند.» او گفت که سخنانش در مورد دستیابی زنان به مشاغل بالای دولتی که به اعتقاد وی مغایر با طبیعت آنان است، ناقض حقوق زنان نیست و واقعیت به‌خوبی بیانگر این نکته است که مردان برای مسائل حساس از قدرت تصمیم‌گیری و قضاوت عقلانی‌تری برخوردارند و تأکید کرد که هیچ مسئولیتی نباید زن را از انجام وظایف خانگی وی معاف کند.

اما ظاهراً این میزان تعدیل در گفته‌های مفتی، زنان را راضی نکرد و انتقادات و اعتراضات همچنان ادامه داشت تا آن‌که مفتی اعلام کرد: «زنان می‌توانند به‌هرگونه مقام مدیریتی برسند بجز ریاست جمهوری که مشخصاً خاصی می‌طلبد.» او گفت: «زن با مرد برابر است و طبق قوانین اسلامی و نظر علما همان حقوقی را دارد که مرد دارد. زنان باید از حقوق خود دفاع کنند چون اسلام زن را گرامی داشته است.»

او ضمن تکذیب اظهاراتش مبنی بر ناتوانی زنان در تصمیم‌گیری، گفت: «من چنین سخنانی نگفتم و مسئول تفسیرهای نادرست از سخنانم نیستم.»

### شکست «بوتو» ها

در انتخابات اخیر پاکستان حزب مردم به رهبری بی‌نظیر بوتو توانست

### زنان اوکراین میگزاری را ممنوع کردند

زنان دهکده کوچکی در اوکراین با شورش علیه شوهران مست خود باده‌گزاری در جشن‌های سال نو را ممنوع کردند.

مبتکر این مبارزه زسویا ورتسیک، معلم دهکده، بود. او می‌گفت: «شبی نبود که زن‌ها به دنبال شوهران مست خود در کوچه و خیابان سرگردان نباشند. آنها دیگر از میگزاری و عریه‌جویی‌های شوهرانشان به‌ستوه آمده بودند. بنابراین، تصمیم گرفتیم به کمک هم با آنها مبارزه کنیم.»

مبارزه با غذا ندادن شروع شد. بعد زن‌ها توانستند نظر موافق رؤسای ادارات را برای ممنوع کردن حضور مردان مست در ادارات جلب کنند و افراد متخلف مجبور می‌شدند اصطبل‌ها و خوکدانی‌های دهکده را نظافت کنند. مبارزه در زمینه‌های دیگر هم جریان داشت. مثلاً روزی زنان مردی مست را به‌دام انداختند و سرش را از ته تراشیدند تا مایه عبرت دیگران شود. ابتدا مردان به‌شدت عصبانی شدند و کار به تهدید و ارباب کشید اما با پافشاری زنان بالاخره خشم‌ها فروکش کرد. حالا دیگر مردان حق ندارند در جشن‌ها میگزاری کنند یا شب‌ها مست به‌خانه بیایند و زن‌ها هم شب‌ها سر راحت بر زمین می‌گذارند.

جالب آن‌که کار زنان دهکده انگیزه‌ای برای زنان دهکده‌های همجوار شده و کم‌کم آنها هم ترغیب شده‌اند با شوهران خطاکارشان مبارزه کنند.

### پاپ: آینده بشریت در دست زنان است

پاپ ژان پل دوم، در دیدار رسمی با رئیس‌جمهور برزیل، فرناندو هنریک کاردوزو، بر اهمیت نقش زنان در جامعه تأکید کرد.

وی در سخنرانی خود گفت که با اندکی بصیرت می‌توان فهمید رفاه و آسایش جامعه و حتی بشریت در آغاز هزاره سوم میلادی تا حد

زیادی در دست زنان است. وی با اشاره به رسالت مادران و نقش تربیتی زنان افزود: نباید زنان را از حق مشارکت و تصمیم‌گیری در امور اجتماعی محروم کرد. آنان در دنیای علم، هنر، ادب و ارتباطات، سیاست و فعالیت‌های صنفی جایگاه خاصی دارند و به‌خوبی از عهده وظایف اجتماعی خود برمی‌آیند. همه باید بدانند که زن با وقف خود در جامعه کوچک خانواده و با ریزگی خاص خود به‌عنوان همسر و مادر مستقیماً به کل جامعه و بشریت خدمت می‌کند.

### حمایت یکی از شخصیت‌های سیاسی امارات از نقش زنان در سیاست

رئیس شورای مشورتی امارات متحده عربی اعلام کرد که زنان باید در حیات سیاسی کشور مشارکت داشته باشند.

وی ضمن اظهار این مطلب، در پاسخ به سؤال روزنامه الاتحاد مبنی بر این‌که آیا زمان آن فرا رسیده است که زنان در پارلمان نقشی داشته باشند، گفت: «با توجه به تجربیاتمان، نیاز به حضور زنان در پارلمان کشور جداً احساس می‌شود.»

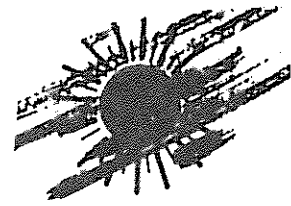
در این کشور نفتی و ثروتمند خلیج فارس که در سال ۱۹۷۱ استقلال خود را به‌دست آورده است، صدها زن در پست‌های بالایی بخش‌های آموزشی و بهداشتی کشور مشغول به‌کارند و حتی مجوز ورود به ارتش را نیز دارند.

طبق آمار رسمی، بعد از حملۀ عراق به کویت در سال ۱۹۹۰، بیش از پنج هزار زن به ارتش پیوسته‌اند و هزاران زن نیز در اداره پلیس مشغول به‌کارند. همچنین بیش از نیمی از دانشجویان دانشگاه العین، که مهم‌ترین دانشگاه این کشور است، زن هستند.

کویت تنها کشور خلیج فارس است که مجلس انتخابی دارد ولی زنان حق رأی و نمایندگی ندارند. در سلطان‌نشین عمان، زنان بیش از یک‌سال است که در شورای مشورتی این کشور حضور دارند.

تدریس خصوصی  
پیانو  
توسط استاد خانم  
تلفن: ۲۰۰۵۶۸۲

**ترک اعتیاد**  
زیر نظر متخصص  
تماس صبحها و بعدازظهر  
تلفن ۶۴۸۵۱۲۳



مرکز بین المللی هنر زیبایی و گریم ایران  
آموزش گریم و گریم سه بعدی و کرم سازی گیاهی پیشرفته  
شامل گریم صورت، گریم عروس، گریم تلویزیون، گریم در صحنه،  
گریم پانتومیم، ماسک، تونیک، لوسیون، ماتیک، پودرهای آرایشی،  
کرم پودرها، پنکک، ریمل، سایه‌ها و لوسیونهای ویژه گریم، آشنایی  
با خطرات ناشی از کاربرد مواد آرایشی، رنگ آمیز و روانشناسی  
رنگها و روانشناسی پوشش.

آموزش حضوری و مکاتبه‌ای

تلفن: ۲۲۳۷۳۰۰

صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۶۳۸

خدمات گریم ایران

آموزش، ترجمه و ویراستاری زبانهای

انگلیسی، فرانسه، آلمانی، لاتین، عربی، یونانی، عبری،

فارسی، ژاپنی و چینی

حضور و مکاتبه‌ای تلفن ۲۲۳۷۳۰۰

تهران - صندوق پستی ۵۶۳۸ - ۱۹۳۹۵

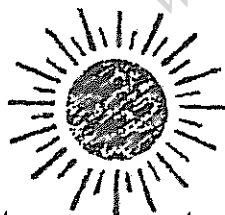
### پرورش صورت

لیستینگ بدون عمل جراحی - چین و جروک و

افتادگی‌های صورت شما را بدون دستگاه در ده جلسه

با تضمین صددرصد برطرف می‌نماییم.

تلفن ۷۸۶۳۳۷۵ و ۷۸۸۹۰۰۹



### گیاهان دارویی حکیم انصاف

عرضه کننده بهترین گیاهان دارویی برای زیبایی پوست و مو، ریزش مو

و رویش مجدد مو (مثل رفع طاسی سر) بیماری دستگاه ادراری و

تناسلی، نازایی، کیست تخمدان، دستگاه عصبی، رفع اعتیاد، لاغری و

چاقی تضمینی، درمان سرطان با گیاهان دارویی، زخم دستگاه گوارش و

برطرف کننده رماتیسم و سیاتیک به همراه آموزش اصول تب سنتی

ایران، گیاهان دارویی، رایحه درمانی، بخور درمانی، روغنهای گیاهی،

شامپو و صابونهای گیاهان و نحوه کشت گیاهان دارویی.

مشاوره و آموزش، حضوری و مکاتبه‌ای

تلفن: ۲۲۳۷۳۰۰

موسسه گیاهان دارویی بهبود

تهران - صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۶۴۴۸

بجای دوم منتشر شد

... تعریف دیگر عشق است، گرچه  
آنچه مهم است به چشم دیده  
نمی‌شود و آنچه گفتنی است در قلب  
می‌ماند تا در سکوت ابراز شود.  
من به حضور همین لحظه‌ای که اکنون  
جاری است باور دارم.

امروز همچون دیروز  
نمی‌اندیشم و فردا هم  
مانند امروز نخواهم  
اندیشید. این دگرگونی تا  
آخرین لحظه حیات، تا  
آخرین تجربه زندگیم ادامه  
خواهد یافت.



نثرنی منتشر کرد:

در فاصله‌ی دو نقطه...!  
از ایران دزدی

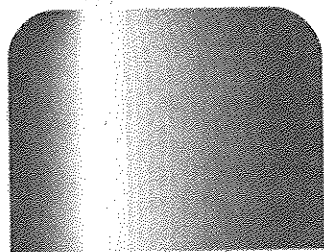
شامپوهای گیاهی

شامپو حنا

مَس

شامپو سدر

شامپو بابونه



شامپو سدر

مَس

محتوی عصاره طبیعی سدر  
برای سلامت و لطافت مو



پا مَس

بهداشت و زیبایی





## بهمن کارت

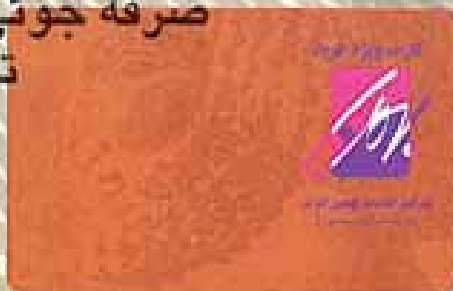
## بهمن کارت چیست؟

بهمن کارت، کارت ویژه ای است که بوسیله آن می توان هنگام خرید، از تخفیف ثابت و قابل ملاحظه ای برخوردار شد و بدین طریق می توان بین خریداران و فروشندگان کالا و خدمات ارتباطی صحیح، منظم و منطقی بوجود آورد. شایان ذکر است که این نوآوری در کشورهای توسعه یافته بسیار موفقیت آمیز بوده و با توجه به جایگاه و اهمیت خرید و فروش در تجارت جهانی امروز، شرکت بهمن کارت در نظر دارد که این خدمات را در شهر تهران بزرگ و در آینده ای در یک به کل کشور اسلامپان تعمیم دهد. هم اکنون مفتخریم با دستیابی به این خدمات، اهداف بهمن کارت را معرفی نماییم.

## نحوه عملکرد بهمن کارت

همراه با کارت بهمن، کتابچه اطلاعاتی به شما مشتری گرامی ارائه خواهد شد که اسامی کلیه فروشگاه ها و موسسات خدماتی تحت پوشش کارت در آن قید شده است، که در هر یک از این موسسات خدماتی یا فروشگاه ها با نشان دادن بهمن کارت از تخفیف ثابت و تضمین شده ای که تا ۴۰ درصد از خرید شما را شامل می شود برخوردار خواهید شد. بدین ترتیب بهمن کارت ارتباطی صحیح و اصولی بین درآمد، هزینه و پس اندازهای شما بوجود خواهد آورد.

**تخفیف بیشتر، بدون چانه زدن**  
**صرفه جوئی در وقت و هزینه**  
**تسهیل در امر خرید**  
**خدمات برتر**



کارت طلایی



کارت نقره ای

## فرم درخواست

لطفا جهت تهیه بهمن کارت با نشانی زیر مکاتبه نمائید تا فرم درخواست به نشانی شما ارسال گردد.  
نام و نام خانوادگی:  
نشانی کامل یا کد پستی:  
تلفن منزل:  
تلفن محل کار:

امضای درخواست کننده

تهران، خیابان ملاصدرا، بعد از شیخ بهایی، شماره ۱۳۰، برج ونوس، طبقه ۱۳، واحد ۲۶، کد پستی ۱۳۳۵۹

تلفن: ۸۰۳۳۳۵۱ - ۸۰۳۳۳۵۲ فاکس: ۸۰۳۳۳۳۳ صندوق پستی: ۱۹۶۱۵ - ۳۵۱



پتوی زیبای سبک

# گلپافت

یک انتخاب • یک هدیه

برای اولین بار  
در ایران و خاورمیانه

از تهران، و کلیه شهرستانها  
عامل فروش فعال میپذیریم

تلفن ۸۸۲۵۲۹ - ۸۸۲۵۳۱  
۸۸۲۱۹۲ - ۸۸۲۰۹۳ - ۸۲۲۳۳  
فاکس ۸۸۳۹۲۳





همیشه

ناتاز



شرکت شیمیایی بهداد

دفتر مرکزی: تهران، خیابان آفریقا، خیابان جهان کودک شرقی، شماره ۸، کد پستی ۱۵۱۸۸  
فکس: ۸۷۷۰۵۷۸، تلفن: ۸-۸۷۷۱۶۷۷ و ۲-۸۷۷۷۷۵۲